

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

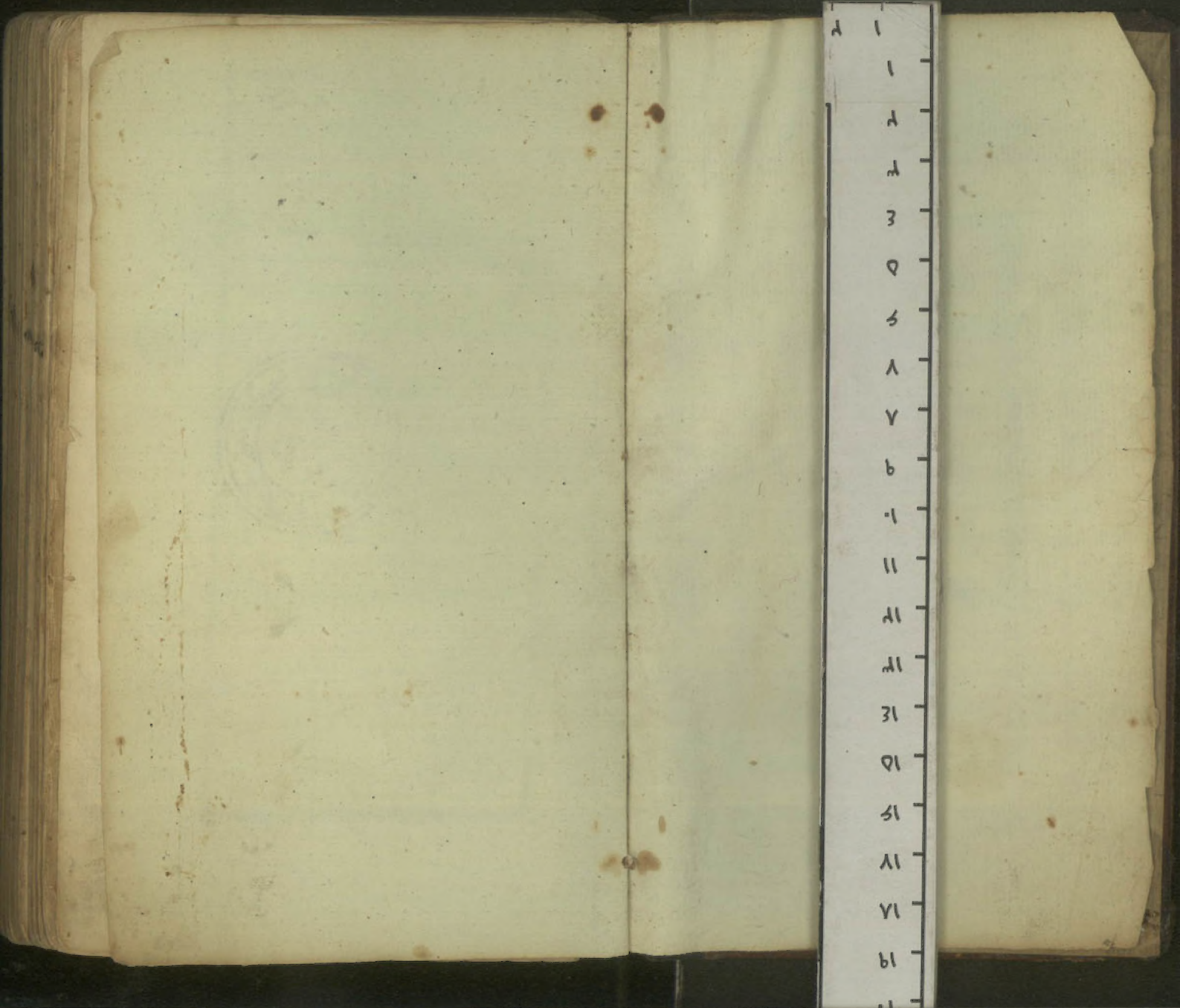
۱۴۲

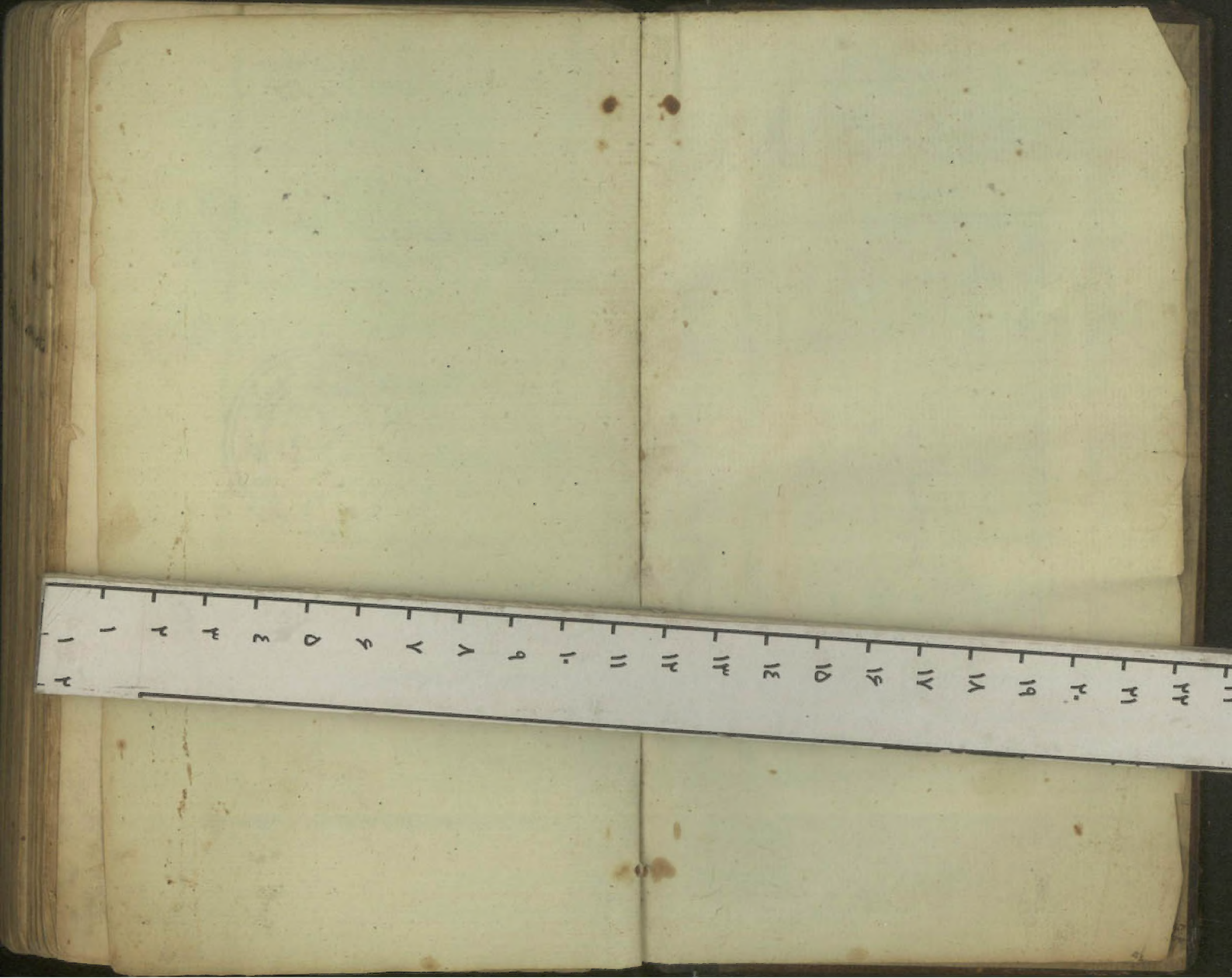
۱۵

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	حریق المصدا
مؤلف	
موضوع	
شماره ثبت کتاب	۷۳۱۳۸
تاریخ ثبت	۱۳۰۸

۵۷۸۵

خطی - فهرست شده
۱۰۴





فراستفیل عالمیه
والتحریر

حربته العدا





رب اشرع لی صدری و میری امری و اهل عقده من
 دانی بختی و ذلی شمر با رب ده عقده بنی شد اقبال
 احکام عبادت و تکلیف اوقاف نظاره منکده کوزن بنی اقبال
 اوصاف حبس و دلم و یاقوت حضرت ملک متعال عقیده
 و منم منتقم متکرع عظم سلطان و غرسان کتاب واجب التکریم
 و لازم لازم التعظیمه میدان محبت به کشتن و بادیه اناد
 منتقم ذل و حطاب مستطاب از سر ازار ایتنی و یسیرکم
 یعنی اشرار راه صدافته نبات قزم دعواس قنبر وای کز کز
 و فاد و لاف ستفانت اوروب کشف امتیاز و لاف
 اولاد اگر چه ارقام محایف اعتقاد کوزن و اخضر و کفیت
 رسوخ و فساد کوزن یح اما سره فی علوم اولم و کفیت
 سوزی امتیاز به زر بنی برتنه ازین الحرف که اول عبارت را
 عبادت اجونیم عقوبات اخرویدن با ظهور بیه کسیر و کز
 ترس مصائب دنیوی و الحرف که اول عبارت را
 صولت قرار شهویه اجون فط شواب و طعامدن
 یا انفا و احکام شرعیة اجون ارتکاب صیاعدت

و حق

نقص من الاموال که اول عبارت را بیان انحراف اخلاص
 اچون اخراج خمس و کما تدن یا کسر طغیان نفس اچون کمال
 حادث شدن و ان نفس که اول عبارت را یسطه کبولسته
 تنقیص توانی نفسانیدن یا و هیچ سبیل اعراضه تعطیل جوارح
 جسمانی دن و انحراف که اول عبارت را یقلت فو که دن
 که نیچر باغ و بسا ندر یا قوت اولادین در کثرت شجره نوع
 انسانند و مراتب امتحان بیان اوله تدفیکره و بهوش کز
 و شر الصابریین یعنی بشارت صابر بره الدین انلا نه کیم
 اصابتهم مصیبه اگر واقع اوله بر مصیبت انحراف تا لو کما
 و انما الیه راجعون یعنی مبداء وجود مز حائق اکبر در و عاقبت
 رجوع و کما مقرر در هر کس این بواست که میهنه استخوان اوله
 اوله که قائم عبادت عموم بلا شامدر و جمیع ارباب صیاح و ساد
 امتحان اچون کما یسئلکم حفرة داخله اول جمله دن مواقع
 مصاییده در من کلین دو توپ مضطرب و لمیکر و مضاد
 نواییده خاخره تسکین و یرب انهار جوع قلمیلا استعداد شرف
 بشارت بولش از دستقی تو فیق تقریر اوله شرف طالی و طر
 مصاییده شرف صبر سر از ایلو صبر در اول کلک که محنته

کفر یا فی امتیاز این دو بخارست که سما و دین منقول در آن
من احب اوجب و محبة علیہ یعنی هر سینه مقبول که
 محبت او ملحق بایاقت بود لایا محب و اولمعا قابل و لدی لا جرم
 کند و کس بر پیام بلا و منزل نزول عا قید فی محبت سبزه
 صداقت کفر از طغیته و باران بلاد نشو و نما بود و چراغ
 محبت خلوت حلقه و آتش محبت دین روشن او و کرم **للولل**
کا لله و لذت **شعر** محبت افزای مجتهد بلا که بلا آتش مجتهد
 طلاء و تو مفهومی مطابقت و بمضمونه موافقا و لکن حضرت
 رسالت پور مش **ان الله از القوب تو ما ابتلاهم** یعنی هر طایفه
 که محبت مجبوره اختصا بولا مقرر در کم اسیرا و لب ولایت
 گرفتار و اوله اما عراب و لا محلی زنی درجات بلا در و معارج طای
 موافق طبقات و لا در بوکته مشعر و بو معنی خنجره و را و لکن
 حضرت رسالت دن سوال اولد قده که **ای الناس انشد بلاء**
 یعنی نکرده اولد نوع انشدن که شدت بلا بد معروفا و کثرت
 عیا علی موصوف بو یور و ذکر که **الانیا** یعنی سرا پرده بنوعی طری
 و تشریف رسالت محضر طری زیرا عراب محنتی در جات محبت
 مقرر در و سوال اولد قده **من بعدهم** پور و ذکر که **ثم انشأ**

یعنی طریق مصایب نده و جاده مبتدا بعد از انوار اقتدا اقلای مکرره
و یونکت ایلیا الهیه است در تذکره آینه دار حقایق انبیا اولیا
مصور شده احکام بنوۃ احوال و بیع مراسم فریق احیایه در
سؤال اول نده و **میر** هم بود در کفره **لا مثل** یعنی شیخ تقوی
و شیوه صلاحه اولیا یه شبیه اولیاء و انوار متابعت قلائد
و بو مضوی تقیای نام و صلی و فرقه اسلام کن عبارت در کفره
صوالح اعلا لیل سابر خلعتن امتیاز پوشد و حی حسن فعاله
القرآن و امثال فایق اولش **شعر** غمزه که در کفره محبوبه
اقریب هومی آمده و بلیاتی اصعب غلب بود در کرب کم اول واقع
اولور ایت روزگار مرقب فی التواقی عالم فاده مؤمن تنالم
و مکر متغ و لقا محض صحت و عین حکمت و تا ممکن بقاده ادر آن
قوت نعمت مکره موجب نداید الم واقع اول و آس سعد الم
سوز مذابت تصاعف نعم اولب سرور ن زیاده **شعر**
بلکه فرند نعمت نه بسون روز مشرق کم نه لطف نظیر مؤمن
باک اعتقاد **تلم** مؤمن الم ادر آن اولز مطلع کم نه تغذیه
در دوزخده از باب فساد هر آینه میزان بلا خرابه لا اوی
معلوم اولد قی و شونت بود لی که نوع انسان کن بار کفره محبوبه

اقرب فرقة انبيا و زمره اوليا در ذير ان عظيم ادب عباد
 و مرا اسم اجرائي شريعت و ارشاد امت اخاره بر امر در جمع
 بلياقه شامل و بر حکمت که جمود انداخته حایل و بودي مقرر چنگ
 عقلا و مقبول جميع فضل در که افضل انبيا حضرت محمد مصطفی
 در دم زير اجمع انبيا که امتي اکامود و عدد و صلاح جميع
 طوائف مختلفه و ام متوج اکامود عدد و مجموع انبيا دن ربه
 افضل و بلياقه ام و اول حضرت بو معانيه مطابق و بود
 مصفوة موافق بوسه در که **ما اوزي بن ميثل ما اوزي** و در ليل
 صادق بود و عوايه اولد که توابع سلفه مسطور و انسته خوا
 و عوامه مشهور اولان **انبيا** بلال و نیک مسیح بری معا دل اولان
 و امکان مناسبت بولمان حضرت رسالت صادق ديدي قرينه
 چکد و کي صاف جلاله و سفاهاي امتن کورد و کي بلال و حضرت
 اولمانه و اول جمود در که واقعه دشت کرم و حادثه قتل
 بن علي مرتضى رضی الله عنهما که قد و عه جانان رسالت و زنده
 و دو مان نبوت بری تکلف اکامود اولان مصیبت حضرت رسول
 نسبت کمال امانت و نهايت حقارت در حضرت امام شافعی کتاب ارات
 الجانه حسن بهر قوليد ابن البرز از بدن روایت انش که واقعه

کولاده

کولاده اصل متين اولان التي نفع صاحب سعادت شريعت
 شهادت ايجته که زمانه هجره بری في معادل و غرضه بر
 في حاشي ايدني و کعبه الاخبار بر کون اخبار سلف نقل ايدن
 ديدي اي قوم مصايب جميع از مينه واقف اولدم و نوايه
 مجموع طوائف اطلاع اولدم واقعه کربلا دن اصعب حادثه
 مطلع اولدم و ان دن عظيم مصیبت مطالع اولدم حقا که حضرت
 حسين شهيد اولده يدي افلاک قان اغلدي ديدي بلال يا
 اسحاق هر کي افلاک قان اغلري ديدي **و حکم ان قتل الحسين**
امر عظيم يعني اي بي در در قتل حسين امر عظيم زير اول
 حضرت مقبول رب العالمين و حکم کوشه سید المرسلين و زير
 سید اوليا و نور دیده فاطمه زهرا و با و کما حسن حجتا و کوزيد
 ال عباد در قسم اول واجب الوجوده که کعبه و حاشي انک
 قدرتمده در که صحيحه تحقيق انتم که حسين مخلوک الله لقيني
 ملائکه اسمان اباجه الله المقبول و ملائکه ارض اباجه الله
 المدبوح و ملائکه دريا حسين شهيد ديوبد اول شهيد اولي
 کون دن قيامت دکن ملائکه سما و بدن بر کوه و روضه مبارکه
 حجاز و اولب غراسنه مشغول در لزه و هجره جمعه تيمم سک

مقتل ترکی یعنی انشا قلم که قصه ای زمان ترکی زبان کما
 متبع بولاله و آدراک مضمون آن عرب و محمد بن مسغنی اول
شعر تکرار ذکر واقع دشت کرمان مقبول خاص و عام و صغار
 کبار در تقریر اید نلوه سبب غزو جل اختتام تحریر اید نلوه شرف
 روزگار در برنگد بونصبت اصفاء قدم و بوجه یک شخص سعادت
 اولدغن خلق بدم عدم استقامت عدل و قلت بضاعتن خزان
 اجتناب اقبوب انجمنه توجه قدم اگرچه عبارت ترکیده بیان
 واقع دشوار در زیر اکثر الفاظی را یکیک و عبارتی تا موار در
 امین در کما تمت اولیا اقامه مساعدا و و انجمنه معا و قلم
شعر ای فیض رسان عرب و ترک و عجم فلک عربی افصح
 اهل عالم تیک قصه ای عجیبی دم برون ترک زبان دن القعات
 ایلکم الهمی واقف کیفیت حال و عالم و قایق افعال سربو سرن
 که سرسندن غیر بی معین و منظم بمرم بود و اطراف جوا بند
 حاسد و معاندنم چو قدر عظم مکار مکن و کمال مرا مکن تا توقع
 بونبائی جدد و تغییرنده و بولک موند تغییرنده الفاظ و معانی
 جمیع مضامین مهیا قلم حسن و انجمن جسد و ارباب غنا و نجوم
 بکا معین و مساعدا و لاسن انش علی کل شیء قدیر حال السه

عزیزه مذکور اولان مقتل ابو جعفر و معری طاب و دوس در که
 سید رضى الدين ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد
 الطاه و سنی کمال تحقیق و تدقیق اسما و معتبر دن نقل اید و
 اقامه اتهاماتش و اقواله عجمه مشهور اولان کتاب روضه
 الشهدا در که حضرت انصالح المکملین مولانا حسین و اعظم تبع
 تواریخ و تفاسیر اید و به قتل یازمغین و وایتیری درجه شسته
 تیش و بر خاکساره نیت اولد که اصل تألیف ده روضه
 الشهدا به اقتدا قلوب سایر کتبه اولان نکات عربی اید
 کلن اولدنی کمال عاده قلم و حدیقه السعد اید موسوم اید و
 اولن باب و برخاقده صورت تألیف اقام و بزم ان شاء الله
باب اول انبیا احوال بلدر **باب ثانی** حضرت رسولک قرین
 چکد و کی جلالی بیان اید و **باب سیم** المصلح و قاتل
باب ششم حضرت مرتضی و قاتل بیان اید **باب هفتم** حضرت
 امام حسن احوال بلدر **باب هشتم** امام حسینک مدینه
 مکیه مکد و کن بیان اید **باب نهم** مسلم عقیقک و قاتل بیان
 دو قوزخی **باب دهم** حضرت امام حسینک مکدن کربلا به مکد و کن بیان
 اید و **باب یازم** حضرت امام حسینک شهید اولدغن بیاید **باب دهم**

تعالی

در

در بی بی باب فایز از قاتل اید

حضرت اهل بیت که بر جادان شاه گشته و کنی بلند در **شعبه**
 یارب مسافره هوای غم، تو فیق ایدوب رفیق یکا صدق ریش
 بر منزل مراده نور سر بلند قیل، محروم توید جمله مرادم سیل
باب اول بعضی انبیاء عظام و رسل کرام صورت و احوال و قدر
فصل اولی آدم تحت مزای خلقت و دارالسلطانیت ده
 مصیبت زده که پیشوا سی و دل شده که مقتدا سی آدم صغیر
شعبه آدم که نصای عالم بعدی قدم اندوه جان پا اولی
 اولی عدم، مخصوص صدر آدم بدای عالم، عالم بدی کلین اولی
 آدم، هنوز آدم صغیر تنگ نای عدم در فضا و وجود کله
 و خلعت خلق کسوت کیوب افسر است بر لاسر فرار او قید
 ملا که زبان طعن از تو عدا و بد فتنه طعن اندازد که **انجیل**
تیره من یقین پیدا و آید که اید خلعت حضرت ملک جمیل
 غرور نیک حکم اندی که جمیع اجزای زمین بر جزو بدن بر قبضه
 لکوب بدن نهاده جمیع قهر و بیهوشی به امر آید که ترقی کون
 طراقی که او زینت باران و کوبه تریه مشغول اولاد و جو
 خدمت نامور اولان صحابه او تونز خلق و کون در بای الم
 و چشم غدن نم یکردی و اولی طراغ باران تحت و کور

قرنی

قرنی کون که مواعدا تمام دی بر پنج قطره بحر که مدن کون
 اوزر نه صاحبیه صورت تحیرین اقامه تور دی و سیر اقامت
 خوره کور دی بر سبیل مقرر اولدی که طینت بشریت کثر
 او فائده نسبت دیا مین غم اولاد و حقیقت ده اندر سرور
 نهایت نظارت او کمال قلت بول **شعبه** آدم که غم بول طراقت
 محرقه لاد اندوه در و خلعت منزل مقرر قلد لاد موقه تیران
 اندوه ایلوب ترکیبی، صفی جاننده نقش غم مصور قلد لاد
الفصل آدم وجود کیوب با دم **اسکن** اندوه و **و جک** الخنة
 اشرار تیرد ساکن بهشت اولدی و میوه شجره منیه دن غیر جمیع
 تنوع آنک تفرقه رخصت بولدی ایلوس اول حال و اقف اولی
 بنیاد حسد قیوس و اسطه مار دها وسیل بهشت کیردی و آد
 و سوسه و بردی و راه ضلالت کوسر دی و آدمک ایلوس
 اولد فتنه سبب بر اولدی که مظهر افعال ستوده و مصدر
 حمیده اید که دنیا و خلافا امکان ویر میوسا ایلوس که سوزن
 نصیحت تصور اید و بیایند **شعبه** ای خوش اول صافی طبیعت
 کیم ضمیر کانه که مظهر مطلق نه کم عالمه مکر و حیل و آرای خوش
 صاحبی و کیم دو نظار وجود و تنگ مقصودین اوزر فقیه الم

احیاء

در آن شب که شجره تنه میوه حسن آدم و حوا تناول آن کرد
 که در آن روز چه عجب اعتبار لرین دو توبه و انقضای غایت فوق العاده
 دو توبه و خلعت کرامت بدین گونه استراحت بولوب و صورت
 حاله ای در کون اولب مضطرب و متحیر قلند و تسند غرقه
 ایکن معکف ذویه حومان اولد بلطف متبرک و ضوان مامور
 ایکن لغزشی غلبه و سرای سرور لی مشهور کن سبیل حادثه دن
 ویران اولد یا اول چیده لر کشوف العور و قالوب حبیا قلین
 هر درخت که به و ایکن متوجه و لور لردی انردن نوارید
 بو حاله حضرت غرند ندر آنکه که یا آدم از دنا آدم ایینه
 بلایه سنگ یعنی تسند نوار انرم کند و فعلدن شرمندیم
 شمر ز کوار جدا با اسایت قلم انی مکرم ایکن خورد حکسار
 آتد یا بو دجرا سی انکم سکا لی اولب هوا ای نفس جمع
 مراعات انبیا را تدی عاقبت برک انجیر دن ستر حرت ای و
 فرما قضا جو یا نید بهشت دن چقه غزم آتدی را آدم حوا انکم
 بهشت دن و اثره قدم بعد قد و بر ساخت زمین و بساره
 با توبه تو قی ایدر دیکه مشرق کردن انساب عفو طلوع ای و
 خلعت حومان اضافات ویر و آوج قضا تیده سبحان عافیت

اولد

اولب کز آرا امید طراوت تیور و پیچ بر جانیدن راکه مراد
 استنم ایتوب و پیچ طرندن در دند و زمان تیمی با امید
 قدم و اثره با صدقه لسان کلمه **بسم الله الرحمن الرحیم** جاری
 اولوب جبرائیل غم ایتدی یا آدم بر دم توقضایت اولد
 بو کلمه هید بر کانه ایداب مرحمت اقتضاج بولا و شحات سعادت
 مبدل اولد خطاب غرنت کلمه ای جبرائیل آدم بخون مانع اولد
 جبرائیل ایتدی الهی سنی دهن اوحیم اسمیل یا داتدی نول کردی
 و عینک موجه کوب و جوئی یک متناظم اولوب بو سرشته نری
 و در طبلادن بر کساره چکه و کلزار امید نسیاب مکشکبار
 و حمت تو که ندر آنکه که ای جبرائیل نجم دحمم عا مدرا اگر بو کون
 اومد تعلی اولد بر نف مخصوص اولمش اولد صبرایت کن
 غرض دنیا و دن ملک عقیایه توجه قد قد و دار فناء دن عبور
 بقایه راجع اولد قد و کند و و یک یک اولد نه اظهار کمال
 تر خیم اولد حول قیامنده جمیع بحر طریقه پناه اولم **شعر**
 زنی کریم که هر دم غموم مرحمتی اعطایه جمله خلقی امید دار الخیر
 زنی جو ادم بحر طریقه تسلی اید و با سمیت عفو کنه ایله انجیر
 الخیر کز الحفا بقده مشهور در کز آدم بهشت دن اجرائی اولد

سبب بود که متعرض شوق اولدی و شوق اقتضای دار
 اید و بلام لازم ارباب علامتد اگاه در اسلام مناسبه المزد و مل
 سلامت احتیاج تو و توق بود **شعر** اگر علامت صبر بر سر پای جان
 علامت ای عشق بودی سلاستد ای عشق من شده در جیای جان
 که عشق زوق دیر اولد علامتد اول نعل اولر که شجره
 منیه صورتد آدم کورن دی شایه محبت اید اول اول نهی
 تنزیه دن عرض از دی در غبت اید **یکم** **سحر** **بص** **علی** **م**
 اگر شجره منیه منحل احتضار بولسیدی و نهید منوع و منیه
 آدم کشته اند تنه اندن که بر واقعیه و شدت استغفار
 سارار و قدن که ملققت اولمیدی **شعر** **لطفه** **هر** **بر** **کم**
 عشق قد اولی اید اولد نظاره غافل اولدی اگاه اید
 هر شفا سنده جیک یک ری اید زمانه اگر عاقله حفا سنده
 آنک اگاه اید را عاشق معشوقدن حفا عین و غادر اندن
 غافل اولدی اگاه بر حفا در **شعر** نه خوش در او که حفا اولد
 کولده دوست اولد دله دشمن **شعر** حفا سنده و غادر اولد
 اولد عین طلب معنی معنونه اولد اولد اولد اولد اولد
 و حفا اولد اولد **شعر** **آدم** **حکم** **و** **که** **ای** **آدم**

اگر مراد کن بهشت ارباب اولدی قناعت قل و شجره منیه
 اگر مراد کن بهشت ارباب اولدی قناعت قل و شجره منیه
 در ساین قلقت و جبر حذر آدم طبیعت مقتضای بهشتی کور شد
 اندن رغبت کور توب شایه حفا کور کور شد ای لاجرم لشکر
 جاک که لازمه عشق کور علامت اولدی کور و اب حفا کور عین
 محبت دانی احوالی قدی **شعر** **عشق** **و** **عوتد** **جها** **چکن** **کوا** **ه**
 کور کوا و لمرسه و عوتد تبا **شعر** **الغار** **فیت** **باید** **بسطا**
 بیور شکر خلقت الله ان مقدم شد بد محبت جلوه و ظهور الله
 بر مظهر استر و اولی زانکه بد بد عبادت ابدیس کلک کلک
 طوایف مت بد حفا آنک انفسان میل اندی سلفی غیرت اولی
 انفسان رحمت و بر میوه و انوک زوق وصالن المیه لایق
 کور میوه همیشه پرده حفا و جلوت عباد حفا و دی اولی
 و آنکه دکن که دست قدرت از حفا و ابدان نقاب عدم کتور
 ای سجد ملایکه قیلدی آدم شرف کرامت بولوب مشهور عین
 اعیان ملکات اولدی **شعر** **منور** **اولدی** **جان** **بر** **تو** **جاندن**
 شرف اولدی و مان دولت وصالند **شعر** **شاید** **حفا** **نرست**
 سزای بهشته شجره منیه صورتد کور و سن اگاه عرض اید ای

و آدم اختیار نمود اولوب همسم انداختی مواصحت
 و امن طوقی آقا برده و در حوم سرای اراده ریانی و صفا
 درگاه بزرگه مشی تا بسجای منج اندکی آدم بود و سر
 زیبا کنطیله زینتی کوه اسبک چشم بر فم و یا توت نعل انش
 و مادم در دبهشت سدرایش بوحل بولنه نکل ایستاده
 نورایت لیل مزین اولدقد نکلر انوک عقد و تزویج مکن
 و اول زینت بوعرو سکن رونق جان زیاد و طو **شعر** عروس
 عشق زینت روی زرد و آسنگ مکلوند اول سوزان جسم ردنا
 چشم بر خورده ایست که عاشق بقرار ایدی و حق وصال
 اقصا نکل ترک بهشت اید و با نخلت خانه دنیا ای اختیار اندکی
 و هوای مجبته زو قد دامن جبر دو تکی حکم اولدکی که ای آدم
 حوادی مباحث اختیاریت و ملک قراغه تنجا و زیاده
 سرکوی جلاده قرایت بهنگام وصال متعصم اولدکی و ایام فرا
 کلدکی و زمان مصاحبت انکم بولدکی و آهوان مغارتنه اولدکی
شعر ای مایل راحت غم هم راه اول نخل آدم زوق دن و
 مدم راه اول نخل ای جامع همه صفت وصال بدو کجا
 رانی کما اول نخل **قصیده** قراض انقراض نخلت نشسته مواصحت

بوی نخل

بوی نخلی قطع اید و سبا و آدم حوادی مغارتت طوبی هر چه
 بر دیاره و دوشدنی دیو زبیکنه بلایه صا شنه ای آدم و اثری
 سرانده سکر وانی اولوبه حواسل دریای بنده دشتی
شعر نایب را نخلی مکن دلدار و دی دلدارنک ایرمق
 جفاکش عاشقی یار و فادارنک ایرمق آدم و حوا کنند
 حلقه نده کریان بوجیع ملایکه انورک واقع نونه حیران اولد
 یکی یوز بیل بونو نعل پریشان نکل چکدره و آسنگ نر است تو که یل
 این عیان بدن **قصیده** نکل سرکاه که آدم یار بهشت ایدردی
 بهوش اولوبه اوزندن کیدردی حضرت عزت نکل نکل و کید
 ای جبرائیل آدم فرید نکل مواصحت قیل بر کون آدم نخل
 سوال اندکی که ایسر جلیسوم حوادی نه حیرک وارا جبرائیل
 اندکی اول ساکن ساحل دریای بنده اولوبه سکنه فرا نکل کربا
 وایشی مجبته و افغانند آدم خبر حوار استی غنن بیوشن
 عالم عارینه کوردکی که حواسل دریاده ابر و ارسینا
 و مادم تو که بدو برک یا جینی آدم اجایع است ام شعبان الایا
 است ام غریبان انایم است ام بفضان آدم جواب و برکت
 تدارکنده ایمن اوزنه کلوب حوای کوردکی کوردی ایل نوحه

قله که جبرائیل منزل زد و شویبا سؤال آید که ای آدم چگونه
حالت آدم صورت و احوال حسن بیان آید و جبرائیل او را
خبر داد متنازعا و لوطی معاصجات آید که بوعزیم بچاره و جسم
آید و خطا بفرست که ای جبرائیل وقت اوله که که از آن
نسیم مقصد کن و اول نسیم بخور مقصود از چادر شهره انش
بار غش ملک سرایه سزد که آن غایت هرشم تیر بایه غایت
و کن **الف** اکنه تو بستی قبول آید و با عای احاطه آید
تحقق کردن **تقدیر** سبب قبول تو آدم اوج انده آید و با
حیات برآید و عا انا حیات اول غایت آید که آید و خلقت
اوج یوزمیل باشن قالد رب بوعای بقدر و حق و بسیار
براهه که انا بحکمی اول مرتبه بولشه که بحکم سبب است
جوبیا لر عیان اول رب و فراده و جلجلی اندن و خوش طبع
تبع بولیه و تیر بود که نه خوش آب خوشگوار آید و زیاده
سازگار در آدم اول سوزی استندای حمل آید و بسیار کون
معاصجات آید که با رب و خوش طبع و خم آب چشم حیات
و آب سواد شربت خوشگوار در لونه که ای آدم هیچ
کوهر اشک اصل نازدن اعلا و شمع شربت زلال سرشکه در

روی بنجا

باینکه زدن احلا و کلانی آقا قیام بر کو هر که معذنی دیده اری
نظر در خاک نه اندر خانه و بر جو هر که نمی خندد که در کجای
شعر که معذنه سواد چشم ترک اندر دانه و در سر که
شعر نور چراغ اول بر نه رتب معراج در که قبولی بوی نه تو
کیفیت فیض نظر آدم حاجات و یزدی که یارب بحق حمت محمد
وال محمد معجون تو بچی قبولی است بر گویند بارگاه غریب ندانند
ای آدم سن محمد میانه بوسن کذیل شفاعت تسکین کس و کوسن
ادم اندک یارب محمد کسم شریفین صفی اساقی غریبه کس
نام الهی فیکو معادن کوردم و بدم که اندن اشرفا و افضل
حکمت بقدر اول سبیدن اکا تو سلی ایروم **شعر** انور
گورن، حاتم جیل انبیای کورن، نورای خواج غلامه اب
تو شیخ اعدا و او ملک بر مصیبتی در فی قیل قایل دره و **نقد**
امی تفی که قبول تو بد و نصیحه ادم حوائی ملحق اولدی و یکم
نوبت خوا غلام اولی هس نوبت بر غلام و بر جاری اندن غلام
کدی و اشرفیه اعدا هس ملک جاری یهودا نام جاری دن
قایل مسزاد اولان اقلی نام جاری احمیل و قیام اولو قایل
نمزاد اولان یهودا نام جاری دن اقلی و قیام اولدی و ادم

قابیل عزرا د اولاد جاري دن قابيل حکم آيدني تو قابيل عادت
 مسنونيد قابيل اولوب قبول ايموسيا رضا ويرد که مود اولد
 قابيل و يروب کند و يهودا يه قضاغت قلم و ساير اولاد ادم
 کي مطيع و متعا و شرع اولد. مکاره قلم کي ادم بود عا
 اشرجه تو کدرنگ مقتضاي شريعت ادم آيدني اگر نوم صوم
 راضی اولد مکت عرافه کوزي قاضي حاجت رجوع ايدوب
 اکنه امر نه راضی اولکت وانوک حکم متابعيت نيکت بري
 هزار و مائتدن برنج حوشه حاضر ايدوب و بري چوبان ايدني
 برقيون مهابيلوبيا برخرصد و تو يوب شرط ايد که چو
 قرباني قبول اولورسا ايمياي اول تعرفه قلم حشر حکم
 اولد قده عالم غيب دن بر برق لامع مقبوس قابيل قربان
 قديم قابيل قرباني معطل قلم يي بو واسطه دن انش
 قابيلک سايي احيا زين قابيل و سيبلا دشتک معوره
 قرار ايدوب قابيلک هلاک غريم ايدني ادم متوجه يار
 نيست المقدس اولد قده فرصت يوب مشغول جواب ايکن
 هلاک ايدوب يارب فرق کون باشي اوزر نه کورب کز در دي زيرا
 بلمازدني که نمک کرکنا بر کون کوردي که بر غراب بر چهره

بر غراب مستحق دفن آيدني اذن ارشاد اولوب قابيل دفن آيدني
 اوزر دن کتي **شعر** رسکدر جان اضطرب سالان رسکدر
 موجب جفاي پديد رسکدر کم دعت حسين ايدني تمهيد **الفصل**
 ادم ميت المقدس دن مراجعت قده جمیع اولادي استقبال
 ايدوب قابيل الحروک سکندره بولني مغين احوال استغفار
 ايد که ديديلر بر چو کوندر غايب اولد و مضطرب اولوب ايدني
 کون تجسس و تفحص ايدني سکرچي کون ملائکه ايدني کتي و آتد
 سنده کور که قابيل اولد حاکم و خون اولوب استغاثه ايدني
 يا ابتاه العياش ادم اضطراب ايد بیدار اولوب فریاد ايد که چو
 حضا و لب ايدني ادم بونه فغان در صورت واقعه بيا ايدوب
 قابيلک حالن صوردي جبرائيل ايدني قابيل قابيل هلاک ايدوب
 بر موضع ده دفن ايدند ادم بنياد نو ح قلوب تفرغ ايدني
 اي بار ايدني غرابين ککاکو ستر جبرائيل ادي قابيلک غرابين
 و ادم ککاکو غرابين طيراني حيا بر کورب کورديک بکبر بوز
 واعضايس باره باره اولمش آغاز نوحه قلوب روی تفرغ بارگاه
 بي نياز و و تديا و مناجات ايدني ککاکو بار قابيل سکند حکم دن
 تجاوز قلوب و بنم صوم و تو يوب بونظوق قتل آتش سمن

جزا سخن در حضرت عزت نه اندک می کشد آری ادم مقرر شدیم
 نصف عذاب دوزخ تا بعد منسوب اولاد اول غذا بیا بچند
 مؤید قیامی عزیزتر هرگز که ادم حرمین دو قیوب انک و زین
 قتل این بود که در این سستی اولور معلوم در که حضرت رسول که
 ابدن اشرف و افضل حرمین دو قیوب اکثر اولاد و شهادت
 این نه تقدیر استحقاق بولوب اولاد عقوبت فالور حقیقت
 بر خوانده مسطور در که قاتل حسین دوزخ است بر آتشین تا بوبت
 بچند عجب سزا و لا که را بچند که بعد سندان اهل دوزخ نفرت
 بی تکلف حسین مظلوم کانی و قتل واقع عظیمه و حادثه
 اکبر در اول چکه و کی حقت ادم بچند و کمدن بر در اگر ادم
 بر شدن جدا و شب و اده غربیده سرگردان اولاد که اکثر
 حسین مدینه مفتره و مکر معطر در و ضل رسول الله در محرم
 قلوب غربت کرده از روز و آینه از بودی و اگر ادم بر فرزند
 قتلند منزه جوا لب علامت چکه ای اول حضرت اولاد و مستعد
 شهادت منشا بده قلوب اشک نه امت تو که ای شهر بخت ادم
 و کل نماند و حسین فی المثل بوشعل در برق بلدان اولاد
 شرف خلق جهان اکثری اولاد فی قتل این نه دنیا و

و عقیقه ده اولزه برده و در **فصل ابتدای نوح علیه السلام** بادیه
 بیا کشیدند و با ده قبت سر خوش نوینک بری دخی حضرت نوح
 بنی در که دو قوز یوز میل بدف سلام سیاست سفای قوم اولاد
 و سکه لی لوحا سنن بکوب صبر قلای دعوت ایله و تعصیر اقلای
 و دقایق تبلیغ احکام الهی ده انده تکامل و تکامل ظهور اقلای
 بظلمه مسطور در که اول و اضع قانون شریعت و کمال را بیا
 کرامت هر کس که بنیاب سندان ناله وار اول مقدم رسالت
 بر دیکر جسد لطیف لعل ابر کیمی طشلا را بچند و نورانی امانه
 جبرائیل جبار و لوب اول کل باغ رسالتی لاله وار جامه بر خوان
 و اعضای پاره پاره ایل طشلا را بچند و چو بر تو بالین اعضا
 سوز بخت و بر او زنده کید روی و اول حضرت پیدایش
 آری قوم اولیه کل قوتوا لا اله الا الله عباد ریتا غاره افغان
 دعوت ایدردی حدت عرضه به طریق مسلک ایدوب آوچ فکند
 قومیل مدار اقلید ای امان کون کوندن قومک جفا سی اکان زیاد
 اولاد ای بر کون بر مد بر فرزند ناپسند نوحی کو ستر با نصیحت
 قیلید که ای فرزندم بر تم طر پیروزه بوشخفا نمانست عین عباد
 خاف اولیه سن و تعصیر قلید سن اول حوام ازاده اتیدای اولیه

ای پند بود و حقیقت ادا و آمدن اجل بود با منی بود عبادت و
 محروم اید و بس حضرت نوح متوجه اولیا بروا شد چنانکه
 بفرمود اید و بس حاکم شریفه قاف اولد و اول سبیل
 دریای بای طوفان توح اید و بس حضرت نوح دعا قیلد که
ربنا فی محرابنا و کن دعا می هد فاجایه یوتوب و احاط
 طوفان عالمی دو قوب جمیع مخالف غرق اولد فی همان توح نوح
 لرید نور تولد فی **شهر سبیل** بیادستور منشی طوفان توح
 اولسون غافل جان اهل بیدار و دستم خانه خاتم کیدر
 سبیل با مانده جابا و بس طوفان عالمی منقول طوفان نوح
کنز العرایده مسطور در کذا و رقا نوح ایام طوفانده هر خط
 سیر ایدر کن خط که جایه ابر شد یا جایه زیاده بگری منزلده
 اولوب توقف ایدوب حرکت کن و شد یا حضرت نوح بوحانه
 حیرت اندکده اندا کدیکه ای نوح بود اول منزلده که سفینه
سبیل اهل بیت کشت سفینه نوح بو منزلده غرقه کرد و اب چون اولد
 و اهل بیت که کشت فاضل و اعیان حق بو منزل و ایره اخیر منزه
 سرگردان قلا فی التواقیع تا فل ایدکده مناسبت کور نور
 خدیش جمیع متعصبا بخیه سفینه نوح اهل بیت رسالت زیر کذا

هوای نفس اصحاب منا و در یای مقننیه متلاطم اولد
 و صحوای که بلای طوفان با احاطه قله قدیه هر کس اهل بیت
 و اهل اید فی بان میصدن بجایت بود یا و هر کس حاجت
 ملاکت اولدی **و ایدر که** حضرت حسین مدینه دن عزم کوفه
 قله قدیه یدلی یا شنده بر معصوم مدعی اولوب مراقت قدرت بود
 ام سلسله منتهه قلمش فی و واقعه کرد با ده امام حسین شهید اولد
 بر غراب مسکین یال بر و بلین فایده نکین اید و بس متوجه مدینه
 ام سلسله دیوار سرانیه یال افشا غلق ایدر دلی اول معصوم مدکور
 فرستد حشید شادین بملوب فغان قدی ام سلسله اید فی
 ای خند و مدنه واقع اولد تا اول معصوم اید فی ای غراب
 احوال سفینه نوح غلابا بکون سفینه اهل بیت طوفان بلای
 دنیا دن نجات بود یا و حرکت هوای قریب اهل بخاری و رطبه
 نایدن و اصل ساحل نجاست قدی و غراب اندک کور و انحراف
 خبر و بر ام سلسله اید فی با قله کشتا بر نشانه ی دار اول معصوم
 اید فی نشانه نذر ام سلسله اید فی بر کون حضرت رسول جلوتان
 و اشره چقوب بر بدست کشت ریایمک اید و بس بیا جعت اید فی
 ثولیده مولی و غبار الوذو روی ایدم یا رسول الله بکده و ت

نه با عتد میورد بگو ای ام سلمه بگو عرقه بکشد بر مقام کو مشر
 ایا که جاد و زاول منزله حسیک و بعضی اولاد کنگ قس
 کا بهی زیارت اندر دزد و تن اول منزلدن بر مقدار حاکم الوی
 کلشم و مبارکترین اچوب اول کون که و ده شهادت نیز
 بر تفسیه ده کی اجزای تراب و راق و کین کبی فان و کین تر
 و من اول پراخی خطه اشم در او بر وایت دانی قاضی علی
 کتاب شهادت نقل اشم که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم
 منطوق ملک قتلند خبر و یب زین کرملا دن که اکاطف و بر کرد
 بر قبضه خاک اولوب ام سلمه تا پشور دی و بر وایت دانی
 ام باغی و ایت ای ان انس ابن مالک دن نقل اید و سکود
 ایش که بر کون ملک اسباب حیره رساله مکتوب حضرت حسین
 خضر اولدی و قلم بر حضرت رسولک مبارک کیمو کرم و نبیا و
 ملا عید قلده ملک اسباب اید ای بار رسول الله بو بر وایت
 اولن فرزند سعادتمند و کی ایت ای و غار دست کرم و قتل
 و کرملا دن بر مقدار حاکم منو نا بکون حضرت رسول عرض اید ای
 و حضرت ای ام سلمه تسلیم اشد ای حضرت تقدیر ام سلمه اول
 شمشیر خنایه و با خطه قلده کور و کرم اول چاک خوناب

اولش

اولش اول نشانه وقوع بولشرا چون نشانه اید کرم و اشد
 سسک کینین جلد نرا آغاز مهیت قیلوب غزایه عزیت قلده
 یارب نه فیه در که حراب اید ای علی اول زاده قدی روح رسول
 کرم ای اعیان ال احمد کرم و دن جفا قلوب اشراف اهل بیت و کرم
 طاقی و اید که بولدی حیل سبیل فتون و شریک نبای مستغن
 نبیا و حکم اکر اکر جاد و کرم ای نکلدی متغن نکل غم
 کم ای اید سیر کرم ای **فصل ای حبیب الله** و یارب سیر
 و عمار عمار جاد و کرم جمل سندن بری محبوب ملک جلیل اید
 حیلدر که تا خلوت عمار عماره سیر از اولدی و خلوت خلوت
 شرف حریت بولدی و کرم جوم بلا دن امان بولدی و صد
 حاد و دن مارغ اولدی جلد جاد دن بری اولدی کرم و دم
 آتش استیلا زبانه چکو سبب و تحاب تسلی باران جاد و کرم
 استغای قلده کرم اول طلوع طلوع نزل حال تمام عباد آتش
 تاب ویره و اول شمع شمسات یا قوب خلقت سراسر کرم
 نور سرور و **الحق** اید ای هم طیفه کرم و کرم ای
 آتش متوجه کرم و مناجات اید کرم یا رب جمیع اید
 بر کسد و کرم سسک اید تو که معترت در عباد کرم متصف در

افق یا نه رهن ایست بر سر رحمت ویر که معا و نیت قیلوبانی برنگه
 خلاص قیلالم حضرت عزت خطاب کله کله ملازمه کید که اگر معا
 استرمد و ایدک بواشارت کله کله ایست بجهت اولومنه ایدک
 ای جلیل رحمت ویرست که سیلاب سینه اعدا کونک مارا نسا
 منطفی قیلوب نیای غایب دین فایه ویر که خضر اولشم و کله کله
 ایدک که اگر اشارت اولسه قوم فردی فارون کنی تحت اثر
 کله کله عزت قلم حضرت خلیل ایدک ای ای کله کله خاند و دنیا
 وای حفاظت قوانین نظام اشیا صلاح پیودد و نیم اخیارم
 و دوسدن کلن در دکن در خانه نیم اقتدارم بود **شعر**
 درد و حسد اولان درد دین در مان استرمد ذوق غنچه برک
 عاشق راحت جان استرمد حسرت کی استرمد جان عالم غنچه
 صبر ایدک تمنا لعل انوار و اعوان استرمد بومنا فرود نصیر
 منجیق در جدا اولسا آتش سوزان و کله کله قرب اولدی جبریل
 امین اول شمع پروانه وار باشته جگر کوب ایدک ای جلیل
بیت کله کله منی حاجت یعنی حاجت بندن واری عیون الله ایدک
 اقا **یک** قلم یعنی احیا جسم و ارقا مسکین و ارقا جبرائیل ایدک
 اندک اما محتاج سنا عذابی حسبی عن سوائی یعنی کله کله علم حلیل

حاله

حاله عاقد رسوا **شعر** غافل اولمزد دلونی در دکن کله کله
 عاشق عارف و کل در دین اظهار ایلین **ال** کله کله در دم غنچه
 که تحقیق ایشتم استرمد نیت ویر بر مجاره ایلین **ال** کله کله
 بر عاشق صادق کله کله یازدن غیر کله کله دین ایدک بر کور ایدک
 در دین در مان قلمی کله کله ویر عاقل بر **شعر** ایدک که کمال
 استخفا می غیر دین در دین دین دین دین دین دین دین دین دین
 بندن غیره امید و قی بنده غیره محتاج افرم و بعضی در کله کله
 حلیک جوابی جبرائیل بوالد کله کله من دوسم پیچ و نیم کور
 که بوجاهری اندن علم عاشق کله کله دوسم جدا سندن مسکین
 قلم **عین الله** مایه کله کله بوجاهری در دین دین دین دین
 یا ناک کوفی **بیت** ویر **شعر** ای آتش سوزان
 اولعلی خلیل کله کله اول طبیعت شریقیب ایت محض احوال دین
 سنا فی طبیعت کله کله حقیق احوال انفاقه تبدیل ایت **شعر**
 کله کله امید بر هر دین سیراب اولور صبر قل سک کو هر سکین
 اولور **شعر** ویر و اولور کله کله طبیعت بر حاکم کله کله ویر
 عالم تاب اولور و حضرت حلیک بر صیقلی دافنی تصدیق کله کله
 کله کله تنزه جاری اولمش کله کله **بیت**

شید

روایت صحیح و نقل هر یک که بر کون قدرت اسماعیل صید کا بینه
 رخسار غبار را در دین حضرت ابراهیم حضور نه کند ای و حضرت
 ابراهیم نظر انظار اول اختاب عالم یک صفی رخسارین
 قطره سلسله کیسویا مشکبار نه در آن هوس سر مو جان بیوند
 و شعله هوس رسته شمع بر مضمون پیدا و لب لذت دیدار
 تجا دل یار و عاشقانی رخسار نه جلوه نقد و جودین حرف ایتدی
 شعاع نعلی آمد بوند رخسار رخسار دلدار در که در کینه عیار
 جان تا سنده شیدا در لا جرم سلسله غیرت عشق ابراهیم
 اول لب زار و محبت نماز نیکه انظار علی لازم کرد ای معشوق
 عاشق صادق اختیار دین قطع الفت تو جود خیلد ای **شعر** یا رکن
 عاشقی اختیار بد اول هوس غلظه در دوا بد بقرار اول
 استر که لوح ساده اولوب نقش غیرین **بیت** بوسه کند نقشینه
 اینیه دار اول **الف** چون خلیک کلبی اسماعیل غلو قیلد اول
 سنده دیوانه قضا دین حکم اولدیکه ای محرم سر پرده خلعت
 وای مقننه ای قوم انت اگر جاده حیره ثابت قدم سن بند
 غیریدن رغبت کوزه دیو معشوقی اولدیکه چکر کشته کله رسته
 حیانت تیغ انظار یور **شعر** اید کم معشوقی عاشق قهر سار کتر

عاشق

عاشق معشوقی هم غیرید هزاره و سار اختره ابراهیم اول کون
 پیدا اولدیکه **بیت** آجوه ایتدی ای محرم جان اسماعیل کله بد کله
 برک زور را یکله دوست صهی فی اولور **بیت** جو صیب القمان اول
 خوشبختی اسمان لطف کله سنبلی کیمیا مشبارین شاذ العیوب و اندام
 لطیف السبب الاله مزین قلوبا صهی فی ابراهیم علیه السلام
 ایتدی بر حسن و بر تیغ دافی همراه اید **بیت** آجوه ایتدی ای صلیب
 اصحاب سبب رابط اتصال اولور تیغ کله انت قطع درانه در شفا
 و جمع اصحاب خلق من اشکال اولور حسن کله انت عقد درانه نه
 خاص سبب صلیب ایتدی فی شایده بر قوربان یکله لازم کله مخلصه
 و کله تیغ در سن ضرورت اول **الف** ابراهیم در بر صلیب آجوه
 و دایع اید و بد روانه اولدیکه **بیت** آجوه ورطه نقد دره سحر قد قد
 البیس که متحرک سلسله فساد و موسس بنای عدوان و غنا در
 فرصت بولوب عزم هده که خاندان حله خلل براف و مجوره بنوا
 طلیکله حیل اید بقدر بر صلیب صورتند و محمل اولوب **بیت** آجوه کله
 کلوب ایتدی ای صلیب بلور سن اسماعیل و ابراهیم فنده کیدر لر
بیت آجوه ایتدی دوست صلیب فی ضیافت او مرش اکا جابت اید رلز
 البیس ایتدی ای غافل غلط خیال آتش سن ابراهیم اسماعیل کله

فان در گنگ استو تیغ و رسدند اندیشه تا اوله غن یکدیگر و
حالت در کیفیت حالت ملا خط یکدیگر بود گفتا و در آن ایست که یکدیگر
پواری که جانتا سارقت قلب معروضه و طایفه عوارا تفت
خبر و نباته موصوفه تا جردن مشا و ادب اضطرار و جلد و
فریت مانع اوله تا جودید ای بر حرف لب که سس ایست و
زیر احیل اختیار قتل و قتل فرادید رکن ایست که یار و غار اید
جفا سس روا کو رکن ایست که ای تا جود و قصد سس به امر
اوله تا جود ایست که خیل کا و ب دکل زمان ایست که مخصوصه
بویوب جاب همدن اشارت بود و اوله تیغ زلال تیغ بلا چسب ایست
بجا در و قطره خون ایست که لاله کمر و غر و علا در **شعر** جانی بر
اگر خشنود اوله جانی تا جود ایست که تو کند قربان اوله جانی
ایست که جردن تو سس اوله جانی تا جود ایست که تو سس اوله جانی
اعقل ایست که جانی تا جود ایست که تو سس اوله جانی تا جود
آه تا رکن او سس جواب و جانی تا جود ایست که جانی تا جود
رسا که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
بلا به صا لوب مقبره و سس اوله سس **شعر** باغبانان زینت گلزار
اوله تا جانی که ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس

شاد

شاد و یوب غیا و کی اندزه قی با که در پنج بار طلع افیاردن
اندیشه قیل حضرت علی علیه السلام اوله جانی تا جود ایست که تو سس
اگر چه سس تو جانی تا جود ایست که تو سس ایست که تو سس
اعضای ترکیب بر ایست که ایست که تو سس ایست که تو سس
تو قضا ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
سلطان ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
دانی تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
ایست که ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
ایست که ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
سستی رنج ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
ایست که ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
صو صا ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
جانی تا جود ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
ایست که ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
دفع ایست که تو سس ایست که تو سس ایست که تو سس
تیغ جویوب و سس ایست که تو سس ایست که تو سس
و صو صورت جانی تا جود ایست که تو سس ایست که تو سس

جبرئیل یزید قربان بود و یکی که ای حبیب **قد تعظمنا ربنا** است
سکه که قربانک مقبول بودی و عبادتک درجه مقبول بودی
بویکش عظیم البرکات اسمی عیسی عیسی عیسی عیسی
نشاط کامله نندیدنی است اسماعیل و نگو تو رب اول قربان شیخ
چالیدی و اسمی ای فرزند عزیز نقدها و کند سکه مقبول
بودی و در کمال رضای معبود چهره مبارک که معنوی اولی
بوسنکران این بود عاقبت و بارگاه کبریا دانستی ایس غفلت
قبول اسماعیل آید که آملی پیوسته خزانک است رحمت قیسی که
افزاید عفو و عطا ها که بکار جواب بگذارد ای اسمی حاجت
قبول اولی و دعا که درجه اجابت بودی **شهرای خوش**
اول بنده کم عبادت آید شرف عز و اعتبار بولاند کند و سن
تو رب و ب معاصیدن غیر حلقه که دانی شخصی اولاد حضرت
علی ابن موسی رضا و رحمت الله علیه **نقد که** ابراهیم اسمی
عوضه قربان آنگه نکرده خاطر شریفه فکرو آید که فرزند عزیز
قربان آنگه عزم آید که خوش شواب حاصل آید حضرت
غزوات نکرده که ای حبیب مجموع حلقه که یکی زیاده سورس
ابراهیم آید ای سکا معبود که حضرت محمدی که انصاف که تمام

خطاب کند یکدیگر چندی زیاده سورسین بکنند و یکی ابراهیم استیقامت
 همانکند خود خطاب کند یکدیگر تا نوک اولاد و بی زیاده سورسین
 بکنند و اولاد یکی ابراهیم استیقامت همانکند اولاد بی
 مذکور کند یکدیگر تا نوک اولاد بی کر بلا دست پیدا کند
 ابراهیم اول واقع استخوانند مثلث اولب کر بلا اولاد
 مذکور کند تا یکی ابراهیم مظلوم کر بلا چون بوبر مقدار تا ملک
 شوالی اول ملک قربان استیقامت دین زیاده در تا مل احد کر
 ای اصحاب فطنت و ای ارباب فراست که شهید کر بلا ای چون
 نوحه قلمی مقدار عمل با جور و عبادت تا نور در بی الواقع
 مناسب در احوال شهید کر بلا و قانع ابراهیم و امثال ابراهیم
 اگر آتش خورده توجه فدا کرده ملاک دین معاشرت قبول کند
 شاه کر بلا دخی مصایب کر بلا ده لشکر جن و سپاه ملک کن
 مساعدت استیقامت دامن استفاده دو تندی و اگر ابراهیم
 واقع حکمید بر او غلن رنج آنکه اقسام استیقامت شاه کر بلا دخی
 واقع مقتضای مستعد اولاد و انساب را قیله با درجه
 کمال استیقامت و اگر اسامی بعد جان صرف راه حق یکدیگر
 اولاد شاه کر بلا دخی اول مرتبه احسن و چهل حاصل اید و با

شداده توفیق بوله یا ایله اهل بیتین منقوله که هر که همدان
 شکر خدا را که بلا اچون کوزدن تو کله و صد فخر شده بر تو
 ابدار اولسا میران غلده اکثر سبائی انکه دفع اولاه و حقیقه
 اعلانه اکثر خطابی اول محو قیل **شعر** که بلا شکر برین یاد
 ایدوب تو کن عطفش و ز جودن الم دهم چکر شد احسان
 اکوب شوق یا نوب یا قلین الم شعل شیران جهنم چکر اسهل بیت
 و مشر که بن عاشور کوی اشک دامت تو کردم و نامغ کچرم
 که در یغا واقعه کربلا ده اول شایک ملازمه موافق اولدم
 و حقه منده سعادت شهادت بولدم و بول منک دیده غمگ
 او کجوب کند که حضرت رسولی واقعه کوردم بیوردیکه ای
 حضرت ذوالجلال کنگه غلطی چقون که هر قطره اشک که بنم فرزندم
 معینه کوزدن ده که کسا اول واقعه دن او قدر ثواب حاصل
 قلد کلم حسانه که با دیوانه افلاک عاجز در و بوداخی خیار
 معتبر دندر که حضرت امام حسین روز قیامت عرض عرصه
 چهره خون آلوده کلوبه مساجات ایده که **رباعی شمعین** **شعر**
علی مصطفی یعنی ای الهی رخصت ویر بکاشافت اچون که بخت
 اشکبارا و نندره و تفرقه بیومه تشبیه تیش بر **شعر**

خوش او که با و قیل و کبر بلا شکر برین از جان زما تو که کلو
 شادوار شکر اگر اولسیه عرض ماقم حسین شیده را یا خرد
 او نرزدی جویبار شکر **فصل ششم** **رباعی** **شعر** که
 از باب بلا و فراق اصحاب فدا که بری یعقوب بنی در و بری یوسف
 حیدر و حضرت امام رکن الدین علیه السلام ترجمه سوره یوسف
 بود بخیر انیمش که بر کون شمع ایوان رسالت و دیباچه دیو
 نبوت کسک مسند راحت اولوب در یای التفاتت بر کما بر کما
 و کما حسن قضا و بر کما رنده او سر و جویبار سخا حسین بن علی
 حقیق قرار و توب کاه اول کوه خضر نظاره سندک دیدن
 و بر دیا و کما بوسه و کما مشا بده سینه سرور و نور دیا
 بوحاله مقارین جبرائیل ملک جلیلین سلام توروپ حسن حسینه
 اشکارت قبول اید یای رسول الله اچونیا حضرت میوردی **نظم**
آنها دنا جبرئیل اید یای نبی جبرئیل مشا ویدر یا متقا و تمیز
 حضرت سول اید یای **لایف** **رباعی** **شعر** که بر کما
 و بر کما کلام اختر البرید جبرائیل اید یای رسول الله بوشه
 برین زهر جبرائیل ملک قلوبا بر نیک تیغ ایل بخرین چاک اند
 حضرت رسول اید یای نبی **رباعی** **شعر** که بر کما جبرائیل اید یای رسول

آمدن بی و عا و حضرت رسول امیدی ایانه جملہ مقبول اولاد
 و نه جنا نیز بجای استحقاق بولاد جبرائیل امیدی خیا شدن
 معرا و جانیفتن مبرا حضرت رسول کند و سن بولایه مخصوص
 قیلوبیا بوجها دن مثالم و لدقه مجراییل اول حضرت تسلط
 اچون یوسف سووسن نازل امیدی که سخن **قصص علیک احسن القصص**
تفسیر مصیبت حسن و تحت حسین شریف دی که اولدی غنیمت اولی
 طبع پاک رسول تسلط اول پاک رسول چون حضرت امان بیان قصه
 یعقوب و یوسف امیدی نزل و **ومن انشا ایلای یعقوب**
 اولدی که اول حضرت حضرت امان اولی اولدی که اولدی
 جملہ سندن سیرت و صورت و یوسف اکل و اقل و اقل اولدی
 نیت که صریح تمزین امان خبر ویر که **ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کرم**
شعر جهان بی بدل نشد خواص و عوام اکل همیشه بهار و سکلی
 همیشه تمام عشق و محبت ملازم حسن و ملاحت اولوق و اولدی که
 باقی اولادین فراموش قیلدی اولاد یعقوب بو حالت بود قدس
 انش رشک حرمین مردن بیا تو بیا و سلیل حسد بنای مودت
 یعقوب بوسک و نفع همت و تدبیر و فاعل مراعات اوقاف
 اولدی **شعر** بواند با دی بنار نیز چکر لار دی اولان خانه دکن که

حضرت خاوار بقا

یوسف واقعه سنده و تهر و ماه و ستاره کند و سنده ساجد نری
 و یعقوب دن انوک تجیرین صورت دی و انوک بوسجا ناندن
 اخوان زیاد و اولوب که یوسف کل مهر کز انوک سلطان فی اولدی
 و دشت سبلا بکن مخصوص خوبن مهر کبی اعضای الله ناری
 باره پاره قلشده اولاد انعام یعقوب یک خدمت بکوب امیدی که
 ای آسمان بجوم سعادت و ای معدن جوهش رفوت ابکی را
 دیا جین برده خفا دن چقوب عالم افزو اولدی و مشت ط
 بهار جملہ جهانی حلیه از مار مزین قلدی جهر صدای سبلا
انظر الی انار رحمة الله دیو سکا بیت الاخوانه صلا ی سیر
صحای و پر و زبان سبزه نوخیز **انما الجود الله الحب و هو**
 دیو انبای زمان مرده عاشی بیا بتور **شعر** جندی باش
 پرده دن عرض ایدیا دیار کل سدی رات فیر پاک کیک کل
 صان زلیخا خلوتی رفیع دلبسته کم چقدی امان دامن چاکلی
 وار کل نو که کر بو مومده یوسف رخصت ویر حسن که برنجه
 لاله نار سیرند کل کل کوی آچار و سبزه نظاره سن و نر کس
 شمس سوزا عید و بنفش عطری دماغ لطیفین معطر قلد یعقوب
 امیدی انیز نر یوسف ناز برورد سنده راحه نر دجانه سنده

فنا نیز و صرافت حصار چیده بکشتن احوال که در آن تیره
سایه خوان بود آنکس ظل حمایت یوسف است و زنده گردد
کوبه بقتل آنجا و از او بگریزند بپایند و از جویان
یکجمله فی غیابت لیلای آنها فاکتخان دن اوج میل مقداری
دور بر چاه بعید الغور و از بدی مهور یوسفی اول چاه است
برقیق نه ارکنده اولد قده یوسف اول واقعه هولت کن
اضطراب و دشت خوانی بی و فایک الکریه ایل و بپایند
یوز سوره استعانه قیلور دی اما فایده قیلور دی و سچ
دل سخن آنکه مرد و سبیل سر کشیدن نرم اولور دی **شعر**
در و که دارد درده بر یار قده **شعر** غم دل یکجمله قیلور
حق قیلور دی جور و دورت بسالی مطلق بساله و درده
دیار قده یوسف کور دیگر اسید نجابت یوق قهرش ایدیه
ای عزیز از محبت و بر که کی رکعت غازه قیام ایدیم دیدیم
سمن نه بلورسن غازند یوسف ایدیه اگر چه که قطع اما بر
بزرگوار محراب عبادت چوق توجه ایدیه و با غایت ایکن
ما یوسف اولد **قصه** اقدار که در سندن حمایت ایدیم
مناجاتن فارغ اولد قده اول بی و فاله اطلاله لسان

و در آن دستکش ایدیه و با اول بدن مبارک کنان بپایند
است که یوسف ایدیه ای بی مر و نه زنده به ستر خور
و مردی که کنان لازم دند نه اول اگر بپایند صغریه اولیست
دیدیم خون المود ایدیه یعقوبه کو ستر مصلحتی ایچوندر
بپایند برده مصلوب بد قهرج فایده قیلور دی بدن لطیف غنچه
و از سندن مهر اقدیلر و موی میانه رشته رسن بودند
ایدیه تیره چاه ایدیه **شعر** تنیق سندن قیلور
کل بر که سندن صالدر دور **شعر** سلسله ایلویه اعضا سندن
دور تر یقه قیلور دی کمانده **شعر** مقیده و لیوب فریاد و ایدیه
ای ایدیه اول تیره چاه ای اما هنوز نصف راه قهرچاه ایدیه
اول رسن سلسله را بطا تجسلی کی قطع ایدیه **شعر** اول
تنها براغوبه اول چایکت اوزنه جار و حاشاک یعقوب اوزنه
کند **شعر** **شعر** یوسف خریدن قطع امید ایدیه کند و کن
و اجبیل وجود تسلیم ایدیه و غایت دشتن سوش اولد
خبر غزنه جبریل حکم اولد یکجمله جبریل در کن عید ای
فی الحال جبریل یوسفی کتور به قهرچاه تیور دی و حل نشد

سترین ویریا و به و باطن صحت اکنون چرا حکم نه سوره
 در سبب رکن خاک نه نشانه کتور به صورت احوال خیران کین
 نه اکله کینه ای جبریل یوسف برین کون موانع تن اختیار
 غریب و بیدار و زنده و اکلم سلام شور و غرور نجات ویر
 جبریل آید ای الهی اجازت و بر کو کند و می یکه یعقوب صورت
 کو سترم که فایده نه مشا قدر یوسف اول جواب دهشتن بیدار
 و اول سر جنت بشمار اول زنده جبریل یعقوب صیفا فواید
 کله ای که یا ابناء کوردکی اخوان بی وفا نه جلاله کله کله
 عقوبت را به بوزن ان بلا به صاله لبر جبریل آید ای یوسف
 بن یعقوب و کلم جبریل امین رسول رب العالمین حق سکاسط
 شور و قراق و اندک حضور نه نعت ویر و حکم آید که
 بلا به کلم قلمسن و صبر نه بخت امید وارا و لاسن **شعر**
 صبر آید بن صبر اهل مقصود نه تیر صبر آید بن صبر سرشته یعقوب
 تیر **والتی که یعقوب اولاد و دایه و کی منزلت**
 المذوب اول مسافر روک مراجعت انظار جگر دی و لطف طلق
 یا در سبب یوسف ایوب آه حسرت چکوب دیده و دل اشک
 نو کردی اول زمانه و کن که یوسف خورشید رسن شعله چاه

مغرب نزول آید ای و غبار که ورت خلعت و دود ای یعقوب
 کی صفی روزگار می و دود ای قطع مسافر لدن اثر بیدار
 یعقوب که اضطرار می زیاده اولب ویر دی **شعر** بر جبر ویر
 صبا سرور و اقم قنده در نه جاکند ارام یوق ارام جانم قنده
 نیک که نه کن فلک خورشید عالم بای **اول** زنی فرخنده ماهی
 مهر باقم قنده در **و** دمیدم تخیل آید و دی که ای اوچ آمدن
 مرادم طلوع غنچه ناخبر نه سبب واقع اولدی اول و آسمان
 دعای این است رحمت نزول نه فایع اولدی اول **شعر** بنی
 دور آید کلم می دور فلک بر ما کسمیاد **که** زوق وصل در کمر
 بکا دنیا و عقبادون **شبا** تا یکدی ای که دون قیاس انگل
 انوک حالن **که** دو شمشیر جدا بیا فتاب عالم اراد **یعقوب**
 قلم کیم به سر و دل مترغم آید **اول** وقت و ک که یعقوب سقید
 صبح صادق کیم یوسف خورشید اشتیا قنده آه سر و چکدی
 و بیکر دون خم قامت اول آه سر دون رقت قلوب سشار
 سرشکین نو کدی **یعقوب** آدای فاز صبح آید و اول کون
 دایه منزلت مراجعت قلوب شجره المنزه سایه وار بردن
 بر و مترود اولوب اول شمع شبستان سعادتمند انظار یزدن

قلور دیا اما اخوان یوسف اول از قبیله ادرکتاب الله که نصرت
 اول که کچرا جنت لریا سیرا و لیوس بر صحراده قالدو با و کوی
 کندیر نصف لیل بودا سیرا خواندن غنی جا و اوزنه کوی
 ندایند که یافا ای امانت اظم حیت یوسف ایتدی ایاسکس کن
 غریب حال را استفسار ایدرسس دیدی بنای بودایم ای برادر
 نه حال کما یوسف ایتدی ای برادر نه امانت غریب دین جاکور
 دکه و معاوت امید ایتدی کی تو دین جاکور سیرا اشراف افاق
 وای بر جفای برادر دین خوسن حیات حوت نما ایتدی و حیت
 ایچون دامن دو تن طایفه بیدار کربان دوده **شعر** غریب
 ملک غنم خیر اشته و در دو غنم نه بر شوق نه بر خوش نه بر
 بر هم رسید ایتدی ای برادر کیمیت حال مخلو در و شیکن
 واریس بایان ایت یوسف ایتدی و حیت بود که والد بزرگوارم
 حضور نه مجلس جمعی کوز انقصاد بولدقه اتم پریشا غنی و کوی
 ایتدی سیرا و جهاد لدی اول سیرا جاکور کوی ایتدی حاکم
 ایچتید سیرا ایتدی نه مسامحه و حیت سیرا کربان ایتدی
 حضرت و حیت ایتدی ای فرزند دلپسند سیرا حلی ایتدی
 و اتم سیرا ایتدی که برنده بر مظلوم و بر غریب شایسته قد قییم

غریب

غریب لغوم و مظلوم لغوم با دیده تر **شعر** ای قلسار زوی ایت
 کوی تر دیمم ایتدین دنیا و کین ال رسول با وای یک
 عاجز ای کربان دکرین فیکلک شام **شعر** طبعک اول جکر زان کینک
 معناد ایتدی ای **شعر** ایتدی که هنوز بودا مر اجنت غریب برادر
 خبر دارا دلو با غنیمت کدی کدی کدی کدی کدی کدی کدی کدی کدی
 دیدی یوسف غریب ایچون اظمرم برادر لری ای حیات ایتدی
 سرچای حکم قیلوس متوجه کفان اولدیردو یوسف سیرا
 برک کل کین حوین ایتدی و سیرا سیرا ایتدی و کین ایتدی
 شجره و دانه قریب اولدقه و یعقوبه ملازم اولان دینام
 و خیریندا اختر کوردیک اولاد یعقوبه کوردی اما یوسف ایتدی
 یوقدر اخصا سیرا و دوشوب مضطرب اولدقه و یعقوبه
 ایتدی ای ضعیف بود نه رعیت در او محصور و اول مظلوم
 ایتدی ای پدر بزرگوار اولاد کین کورندایا یوسف کورن اول
 بلرم نه حکمت **شعر** کلدرا اچدی کورن اول کل خندان چپود
 چقد لر سیرا و لر چوقمه تابان چپودا بو حاکم مقارن اولاد
 یعقوب بلدی که **شعر** یعقوبه شجره الوداع التبع در
 حیدر کربان چاک و کلام دیده لرین غمناک ایتدی و بر بری

او بود بوجده بشد بر دنیا صورت حالش شد منضم
 مطلق اولیا یعقوب خبر و در یکم یعقوب پیاپی به پیش
 اولوب دوشده که دنیا فریاد آید که ای عزیزتر یعقوب الدن
 کید و بایقوت و دوشده که اولادی اول بر مظهر کید
 او ز نه جمع اولوب بود آید که ای جانی که بود مظهر خط و انبیا
 تا جواب آید که اولوب کن جفا که بود بیک شیخ سی دنیا و ملاکت
 و آخرت و عیالند **القلم** یعقوب نادر دایم بوش اولی طاعت
 اول جاک مذلتی که کور دلا را و خوش خانه سده تور دلا بر سر
 سکره یعقوب وید و خاک چو بیا یوسفی استفسار آید که اول
 جفا جو بر رشتن و ویران و بیهوش تو سگ سیر من خون آلود
 ارایه کور دلا و سباده زینا بر قدمت بر اخوب ناله لرین افلاک
 بتور دلا یعقوب اول خیر دن خید بوش اولیا بر دند سکره
 آید که ای این بیهوش که کند و منزل که استخوان و جگر سعاد کند
 سمن یعقوب آید که جاش یوسفی بود و منزل منزل تعزیر
 و مقام مقام ندامت **شعر** ندیم جفا و جفا بی بک دلا در کون
 نذر جان و جهان عاشق وید که **القلم** یعقوب جویا
 لیا بر نام کوب سکن بیت الاخوان مظهر با ناله و افغان بر ناله

بتور دلا که ناله کرا اسکان متفقد او لوب مناجات آید که کرا
 یوسفی یعقوب و اصلیت یار خست ویر که بر یوزنه انبیا
 موافقت علی بن جبریل آید که ای یعقوب ایکست یکا یکا لیا
 یعقوب بایه ای جبریل **شعر** سده و ام غیم جویا یار من
 عیب نمک که بر می جویا رم غیم یعقوب استند چشم اشک ری
 مرتبه جویا بود که سواد مردم رخصت چشم بیاض دیده
 شوق دلی که صبح منیر لاله خبر و در و غیا من الخیر **القلم**
 حضرت امام زین العابدین را **القلم** علیه و آله که در و غیا
 کرایه دلی اناس آید که با اقام کثرت بکاید اقام اند جبرایت
 اول حضرت یور دلی که ای عزیز بر منی معذ و در و غیا **شعر** بر او غلند
 جدا دشتی یعقوب که ناله و غلند قلدی نور غی که بر قلند
 دوشدم انجی یوسفی که معذ و در و غیا حضرت یعقوب بر سر
 اید که او غلند بر لی قاید اوله قده غایب کار و جی و صانع
 رجاء حاصل آید که او غلند غلری که نقطه سواد دیده حسن بیج
 شکر چک قلدی این که والد بر کوارم و اقام علی مقدارم
 و اخوان بلند اقام حضور ده شهادت بود لیا و بی امید
 مرا جسته عالم بقاید تو جود یلر **شعر** **القلم** عجمید **شعر**

سید احمد رضا

یوسف

3.

یوسف

گفته و حسن را فواید قریب تو جانی و فواید ابدی یا ماه و فواید
 قیصل که بنده را بکمی میبرد و بسار قدر کمی از بخیر و چگونگی در حق تعالی
 که خوار او شدم قبر دین ادا را که میگوید ادا را که قدرت عبادت
 این است مع الصبر برین صبح اوله که در پیوسته شوکل اولان غلام
 یوسف فاقه او زنده که در میوب بحسن ایدرین که در یاد که برین
 او زنده او تو برین که ایدرین با برین که ایدرین در خسار لطیف غریب
 ایدرین ایدرین که فاضل او در کون سبک خصوص صفا
 اوله طرف معلوم اولدی که یوسف هیچ جواب ویر میباید ادا
 براه چند که ملک نه غلام و شدی فی الحال ابر بهار و رعد و بار
 واریه اولد بربط فان اولدی که اهل با تو متوجه اولد
 در بر یوسف غلامت قیامت در یوسف اولان غلام ابدی یا فانی
 برین یوسف غلام طبعی او درم بنو غلام تضرع ابدی یا غلامت
 ظاهر اولدی که ایدرین ای غلام سبب طبعی بنده ای غلام
 ابدی یا فانی درون و شب فرار ایدرین ایدرین که ایدرین
 زنجیر ایدرین فرار ایدرین و سنی حاضر ایدرین و سبب ابدی یا فانی
 فاقه دین و دوش که یوسف ابدی یا فانی ایدرین مشفق قریب که در
 زنده تو جبه قدم بوکلم غنی کی که ایدرین که ایدرین که ایدرین

تاریک اندیشه **شعر** و دود که در چهره حورشید که یک نفس با
توقیست دنیای که گرفتار است با **داوود** یوسف نظر اعتبار را که
مقبول اند که او را جوانی عالی شان بود که در حق این دو روزگار
گفتار حق را طایلی یوسف که با قوب لب که هر نفسش در دعا و تضرع
اند که به او دان که در دست کشید و با صفای مبدل با و لایزال که
یوسف که بند و زنجیر کنکور با **داوود** یوسف مبدل با و لایزال که
قلوب ای عزیز یوسف عزیزی ما در حق کوب دعای اند که به
مؤثر و لای **معلوم** در که خدشات رسالت او حقایق سرشته
بنوت و تایم اصلا ب و لایت داشت که باز ده بدشگری که
مؤثر قیل قد و نانو ویر بر باش سز بدشگری **داوود** عزیزی
یوسفی حال که ان الو با زبانی که خدمت ان کا مقرر قیل قد و زبانی
انکه دام مجتهد گرفتار و لکه قد و چون عشق زبانی الو د و مجتهد
تاب ملا مت کنور صیبه کند و سوز راحت و معشوقه خدمت او
و دامن با که چاک تحت بر اغبوب نب و زنده اند کا از اراد
مؤثر دی **شعر** عالم که چو دلد و ر چون عادت محبوب و کم
عاشق اول و ز اولوب معشوق اول و نبیر د اول و صبح عشق
حاج معشوقه از اراد **داوود** اول و معشوقه از اراد مؤثر حو از تر کنو

بر کون زلیخا حکایتی که یوسف زنجیر را بر تاقید بندت مصر و ک
 مخلوق نه که در بند نهاده که کوی نعمت حرم سراسر نه
 قاهر که جزای بود و جبر شایع اولد قده مهر کن در و دیوار
 نهاره بلندن حمایت بقور اولد قی زبر اشاده جمال یوسف
 مهر اهل غایت مشتاق ای طریقه ته که کوز نور صورت دیواری
 قلد قی بو طریقه سیر یز که زلیخا کسوت جیو لای یوسف کذر
 کانه کدی که حال کور کمالی استحقاق اید به بحالته یوسف
 مناجات اید و فی الحال بی کمال هم سن و قایع احوال و اقصا
 سن هم ایستاده بر کوار بار اسیر و حیرانم شکسته حال اول
 از زده و پریشانم مقیم کوشه قسم متبلا می دایم و الم اسیر در
 درد گرفتار بند و زندانم جبریل حضرت جلیلک کلوب اتین
 ای یوسف نه و زندان الم چکی که سنگ ریزه جرس ضایقه
 چکه لعل اید را و لب زبور انسر سلاطین و ملوک و قطر و آبکن
 صدقه و محسوس اولد در شا بهار اولد عجب غرو صالنه دست
 دمی بو نماز ای یوسف زلیخا که رکاب کج و در بستر صد ستاق
 کلا کلا و کلک که جفر قلی سن و کثرت المدن تنگی اولد کین
 زلیخا غلظت ششود اولد و سنگ بو حاکم کلو کدن سرور لبت

وادی

وادی که یوسف زلیخا به بند کده منادی لسانه بو جاری اولد
 منادی غلام من کفایت و الغیر علی غصبات جبریل اتین ای
 یوسف منادی جواب ویر که خیر من غصبات الرحمن و محبت
 الیزان و سربیل القهران یوسف بو اید مستکمل اولد قده
 جبریل اول حدای زلیخا یا بر سر ردی متفعل اولد کین
 منزلت هرا جعت قلد قی حارس نه انداز سال قلد کین بعد
 بو غلام چهار واکو رمیوب بند و زنجیر من کتوب خیر غایت
 تقصیر اید القصد یوسف یی ییل هم کوشه زندان اید
 انا اول حرب افغان اید ردی که ایل زندان در لای
 ای عزیز کوندر غلام اید رسن یاری کجیل کمال ایت که برده
 راحت سیر لای زلیخا بو حاله مطلع اولد قده بیوردی
 زندان شایع عامه بر در چچ اچر لای اولد صادر و و اید
 سندن یوسف اولد بقرار نه بر قرار کده انفا اول کون
 در یک جانب کفایت اولد قی هر کجی که صلیبت بند و ی خلعت
 شب اول کذر کادن خلعت تر دین قی اید ردی زلیخا
 اول در یک مفتوح اید و سب جانب کفایت اولد لای نسیم
 حایط اید و سب یقوی کج احوال نه اید و سب جانب کفایت

یا بنی الله دنیا را درین بر مغزی حاصل آتش مستند بخیرت
 اخوت ایچون است مانی دعا بقور بن یعقوب آید ی الهی
 بوندی مقبولی سگرات موتدین فارغ آید و با مستعد و حوال
 بهشت قبل بر حال معارین فاد زبان حال فریاد آید کی که
 یا بنی الله واسطه پیام من آید منی دانی دعا به تمام یعقوب
 آید ی الهی بوندی بهشت فاد زنده آید و با سبزه زار
 مرا فاد نصیبایت ابرای آید یا بنی الله بوندی اجابت دعا
 اول اسیر زند ایچون دانی بر دعا قبل یعقوب آید ی الهی
 زمان معلوم و اصل آید و با جمیع مرادین حاصل آید الله
 خوش مناسبت بر یوسف جفا کر که بوند و زنده و خوش
 یعقوب بر سال بیغام آید و کی شهید که بر یک جفا تو مادی
 تعرض بولوبه دست که بلا ده خنجره کوفتا را و لده و فرشته
 رسول الله عرض حال آید و که زنی آتکل کر اخوان و اقارب
 بر برحقا بلند شربت شهادت ایچون کند و زنی فاد و شریک
 اولد و تغییر بولما دی **سحر** در داک اهل دانشم ادرک
 کند یکره و جروح دل شکسته و غمناک کند یکره الایش زخارفه
 اولد و با دنیا پاک کند یکره پاک کند یکره **روایت** سحر

حسین

حسین معلوم اخوان و اقارب نصکره تنها فاد و مناجات
 آید یکره یا رب **سحر** زار و تنها فاد و دیار دنا جفا
 جود عالم خنجره معلوم سید یا ربنا اهل بیت رسالت شرافت
 بی کس لکن کور با فاد کلوب بر طرفدن نبات مطهرات
 کربان چاک آید و با و بر طرفدن اخوات صالوات خون
 جگر بر لیده و لریه فاد و بر طرفدن حضرت زین العابدین
 صدای فادنا متوجه اهل کمال آید و با غلغله مصیبت بر فاد
 پیش یک فلک سیر کند اول حاله رحمن کلوب شدت محنت
 دور فاد اول معلوم مکر و ک حاله متحیر آید **سحر**
 بکر مر یوسف احواله احوال حسین **سحر** کم یوسف اولد
 بسته و خنجره و دوشدی زنجیره ولی فاد یکره صفت
 تیر بر باد و حد و جعفری روزن **فصل تیرای سحر**
 تیر تکل بر کشته رنیکه او تو کور غنا کشته رنیکه بر دخی شکر
 کم الله در کتلت اخوان و انصاره جفا ال فرعون متکل
 اولوب و سفهای قوم از اراده صبر قیوب سگرا اید ردی
 فی الواقع انوک شده احوالی و کشت اهل شیبه در
 و جامع شاه کربلا که استیلا اعدا دن منزجر اولوب

اولی عبادت سبب تیرمغالبا و آلی طاعت حصول مواهب در
و کمان آید که اگر از آله نعمت و آتق اولی و استوار می شود
حلال بود که شکر شایسته مبتدل اولی و بتای اهل حق
تزلزل بود و لا جرم امتحان ایچون بر کون احقرت جلیل
جبریل کلوب آید ای ایوب بر مد در مظهر نارا نعمت سن
و مقیم کوشه راحت وقت اولی که راحت دیارند ن غنمت
ملکینه متوجه اولی و نیکه نعمت زوق کور و کانت
زوق بود لا سبب ایوب حضور اول خبر دن اصل متغیر و کتو
و تو هم قلیوب آید ای جبریل بود ای بر نعمت غیر کور
در که هرگز نماند بر عالم سیرت بر **شعر** بزم بن کنی
ز بیل زبان و سودی نبدیم بن بادشاهم یکد بودی
الف منظر و مترصد اولی بر کون کوشه حراست
فاز دن خارج اولی با مشغول مواضعه ایکن بر طرف
شبان کلید خبر و بر یکد قاف روم سیلاب غرق اولی
و بر طرف ساربان کلوب تعزیه تور دیکه جمیع ماته کور
حرر محوم دن ملاک بود ای و بر طرف با عبا کلوب انفت
تال دن بستان ملاک تقریر اید و با فغان کلید و طرف

حدم چشم زلزله دن قصر و ای که اندامن خبر و بر سنا
مؤخر قله لولایا ایوب چون مقدر دن واقع آید ای بو خبر
اضطراب ایوب بود و با طرفه عیار که درت قلیوب حق کور
مشغول آید ای با کاه خبر و بر دلا که ای ایوب او ن بر
اولی که اکبر لولایا که همان سر سنده ضیافت مشغول
ایکن سقف سدرای مندم اولی سدا و ای کیس ای ای که
اولی ای ابتدا استیلا خبر غری اختیاط طرف بود ای آما سنا
غیرت غنمت متغیر خبر اید و با عبا مشغول اولی **شعر**
حاضر یار که عاشق ازار است **شعر** کرکن ازار چکه عاشق که
یار است **شعر** چون فانی مال و فوت اولی و عبا ای ایوب
تغیر و بر مدیای دنیا ای اعتقاد سبب حوادث جلیل تر می
علا یکد آید لریا ز با فضل نعم شرف محمده و ایوبی فوت
اولی ن غنمت که استر دانه امید و ارا دن و عبا و نه
قایم آید ن غنمت حکم اولی که امتحان ایچون صحرائی و بو
وجود اسیر سلطنت صحت ایکن سیر کاه سباه من سهام الام
اولی و تجاری عروق و اعضا سنده هر قطره فانی بر کیم
خواستار اولی با صیل ترکیبند منزل قله بو فتنه دانی

صبر نه احتیال و عقیده سینه انجمن بود نه فی اول زمانه که
 که طریقه یاقوتی و حل اندیشه و تفکر بکنارین بعلیه بنده
 سرخس شمسین دونه را ایوب بیچاره فریاده کلدی و تفریح
 قلدیکه رتبه ای مستی القوی یعنی بکار منتهی اولدی فی زنجیر
 اولده نه زکوة حکم که تسلی او لوردم و غم اندوه کوردیکه
 زکرمکه نه فرح نکردن طرب قضا خوردم عیال دل که عالمی
 وزبان که سبب نکرد در عرض طار حنه کلمه و دونه تفکر
 محروم و سنا جاتده نایوس ایکنده در حاشا که بوجار شمس
 سحر و بونده غلطی نکرد و کردن محروم و زکوة سحر
شعر زبان بلبل باغ زکرم و قضا در و فدا در کوه کل آینه
 صدقه و صفا در و نهی دل و بی زبان قوی یارب که بی
 دیگر که بی زبان حق ملا در و حق سبحانه و تعالی دل تفریح و دنیا
 متحش و دن قبول توقع قلوب جمیع فوت اولان شمشیر و کن
 استر دادنه حکم قلدی و قن کسور کف جباری و دل جبار صفا
 و بر انکه محارری اولدی ای غریز که اگر ایوب بصورت مول
 و موت اولان و لا تنفر و لیوب صبر قلدی شهید که ملا دانی
 خانان یغیا و یرو و با و احوان و اولاد و انسا نکم مو تن

مشاهده

مشاهده قلدی و صابر اولدی و اگر ایوب یکدینده در تنه
 یکرم کرم خزان حوز سزل دونه فی شهید کرم کما بدن نازینه
 یوز یکدین بیکه ایوب تر کارگاه آینه فی **شعر** دیدم که کرم بلای
 غم ایوب و تفکر جرد در و صفا غم زخم شیش کرم ضعیف
 قریب شیشه ایوب جرد در و **نقص** ایوب که کرم غم جفا
 از دونه کرمیکه و غمت زمانه افسرده لرزینا بری زکرم یا مظلوم
 و بری یکجایی معصوم و **وایتیکه** بر کوز کرم یا حیران و تنه
 صفا جات آینه ای الی شام ششانه صبح شیبایر شد ای و ران
 جان و تن رشته بسته تاب عیالفت و دوشده فی غمت ای
 نه کرم و لیا یعنی عیالیت قبل بکار بر و کد حلفت صاحب تعوی
 و فرزند با کینه و احق تعالی ناکند و عا سحر و بدف حاجت
 تیر و دی و یکجایی معصومی کا و دی آویج یا شیشه تید که
 بر کون اطفال محله زکرم یا جو و سحر جمیع اولوسا یکجایی یا تکلف
 لعبه ایوب تیر یکجایی حیره دن پیچوب جواب و بری کرم
 مالغلب حلقه **القصه** ایوب از طفولیده رفته قلم مجبول ی
 و ترک لوب و لعب قلوب همیشه استحال احوال قیامت ما عین
 و کیفیت مول حشره سایل ایوب و ورته یا شیشه تورانی

ایندگی و آتش یا شده احکام شریفه سیکه کنیز پیشه ای باشد
رودگر گران اولمغین و ماه سال افغان اولمغین با بگون
ترک یا مناجات آید که یا رب سمنان برخفا استرد که سر سینه
اندن حاصل اولمغین بر نطفه که است ملک که از اذن راجع
کنند یا ماه افغانی بنی از دایه یا خطا ببرد و که اگر
سمنان نرزد ولی شاعران ملک بود و لیکن نشانی که
همیشه گریان اولمغین و سینه تار و افغان قتل او ای ترک
بل و بنوشند که در آتش خفته بود بر سر در آتش
حق قریب بود شکوفه سینه و سنی ویره چک سمن و بوغین
نکته کور چک سمن ای ترک یا و قدیر که سنی باشد ای
آره ایملی بار و قید و ایملی حلقه تیغ نیز حواله قلب
قتل متوجه اولمغین **شعر** یار سمنان ترک جان استر کشور
جانان طبع **شعر** سمنان غیر کور سکه قطع قبل از ن طبع
شعب و ش جانان سنی چون یاقوت استر متصل آتش سوزا
گیر کسل با حیوانان طبع **شعر** حریف یکبار غایده آید که
اول حاضر این ترک یا عقوبات عسردن بر کله یا و برخون
غیا ن آید مجز و با بگون یکبار غافل اولمغین یا حیوانان

ذکر ای که او در خنده غضبان نام برکوه آتشین و در درگاه
 سید با شکوه کوزار کنگ او و در بر تو سوز کوه از بر آید
 بیکه او را بیکه آدم آتشید و بر در آید حسن بر قلوب جانب صحابه
 ستودند و لولای اول برین در حق غضبان و بر قلوب فغان بشد فی
 زکر ایکن خانه او و احوال مطلع او که در منزلت انبویه اند
 آید ای ضعیف کون سولای و با احوال و در خندان بر خند
 آید ای بیکه اسماعیل و بر فغان قلوب صحابه و در خندان
 قبل صحابه کید و باقی استفسار آید و لم اتفاق اول ستم
 رسیده و هر چه او که میان او نورد و اول آید کون سولای
 اشتغال اندک اثر بول و در موقع مطلع او که در
 جان بکمر و در برین ملکای فقه که در کمر بلور غلده غنا آشیانی
 فقه در در کون بر شبانه سیریا تقص آید که در شبانه
 بر بیکه ای کوه دم اما او که کون در کوه کوه در بر حده ای و
 کوه که استقامی حضور مدافع او و اول جانب توحید اند که
 کوه در آغشته خاک و خون او لشیر پیود یا توب او در زنده
 کوه فریاد اند که در اضطراب کوه را چوب ای صند که ملک
 قبض روح اند که کوه در نظر آید و با آید ای ملک الموت

امان ویر که بر و ما در حقیر می کور با و دل ایام و العی
ای چکر گوشم نم و الله دلفکارک و ما در حقیر ارک یخ
اولوب قرار ایمل تار کنده اولده و اناج یسینه سنگین
و کرنا و اناج بر جانبدان تفریح قلوبانی منزله کتور و نرو
مقدار غلشن طبع ایدوب یکیا به عرض اید که یکیا اندن
بر مقدار ساول ایدوب میل خواب اید که اولده سینه و خط
ایند که ای یکیا مکر غضبان فراموشش اید که کاند ساول
فراموشش اید که یکیا عام بیدار و لب اضطرابه فغان قلوب
صحرای دوشد و فراد و فغانی امانت ایشی و ایشی که
یکیا نه ت عمر نه هر کفر فغان محبت جانده تیر و دیار و کر
مناسی و لند کتور مدی **نقد** که ایکی نویت روز قیامت ندای عالم
اید و بر نویت یکیا چون که ای اهل کفر و نفاق و فیکک بویت
مقصود که هر کس از ریشه خطا نمیزد تیر و تامل اندازد
تقریب تیر و جمیع عالم کوزا چوب یکیا می معصوم و مشامه
و کتور و کتور مشام اولاد و بر نویت اناجی فانی زهره و یکیا
خدا قلاتر بود عیار کتور فضا ایشی ای بی ادم کوزا و کتور
فانی زهره و کتور **نقد** که فانی عرصارت قشیر و بر نویت کتور اید و کتور

سج

مسیح فانی و قدرت نظاره می اولیا و مسیح کم مشا به سینه
بولیا کتور سینه و سینه زهره و کتور و حسن عجبانی رضی الله
کتور سینه و جا به پر خون شهید کتور رضی الله عنه و سینه
و کتور مبارکند فانی و کتور علی مرتضی کرم الله وجهه فانی
و اناج عرش و توبه کتور کتور که یارب فرما دیت جبرائیل
حقیرت سید کتور کتور که یارب رسول الله عاتق قیامت
و اناج عرش ال و بر نویت و کتور و ببار کتور عدالت و کتور
دورید و کتور که هر کس از جان کتور و ریای قدر کتور
تو کتور و عالم فخر و طوفان غضب فانی حقیرت سید کتور
استیلا عرش اناج کتور فانی زهره و نصیحت کتور ای نویت
و ای ارام دل فانی و کتور و زمره و نذر و کتور فانی
و زمان رعایت اناج شکایت و کتور حسن حسک سینه
الودنی و کتور جا به بر جوئی ال الوب و کتور کتور فانی
ایوب و فانی و اناج کتور کتور و شفیق اولام ارحم الراحمین
اهل عصیان کتور رحمت فانی خصوص اول کتور که مظلوم
مستمند و شهید کتور فانی و کتور و کتور کتور و کتور
برایا انشیر کتور فانی اولاد و کتور اسن و کتور

اول میگفت یا در بدو به هر خطی که بود به سوی ضایع اولی است
 تو ملک دیده جو بارون بود مصیبت اشک که بر قطره سینه رود
 احوال بیک بحر رحمت این دجبار و این اخبار صیحه در **نقشه**
 زکریا می مظلوم و یکبار می معصوم ای معاصرا و این ملک بی شک
 بر کوه سگند و جی خود بر جمیل قری او لوب کند و بر واد
 استند عاقله که تزلزل اول ملک عقد نه مقرر قلم یکبار بود **نقشه**
 مشورت قله قد و یکبار شده بر میوب ملک بود اندیشه و منج
 اندکی اول ملک و منبر جلال یکبار گینه سن حاضر نه و و نه
 بر کوه ملک جام رستنیای فتوحان مست یکین ترشوند
 اول قیو برین قلوب اکا کو ستر دای ملک انوک و صانه جویین
 اول و طلب مواهلت قد قد و آید بر صورت یکبار ملک فای
 نو کلین بر سر و لوز اسکان بولر ملک یکبار ملک تفتنه حکم آید
 علی آید یکبار ملک بر قطره قانی بر یوزنه تو که اجزای عرق نیا
 من بعد بیاید و و قیو و لوزین ده بهایم قیو اول ملک که به قیو
 ملک حکم آید یکبار ملک با شش بر پشت ایچنه که سوب قانر
 اثراده و قیو آید که بر یوزنه تو که **نقشه** جلا در مقرر اول
 یکبار ملک قیو اعرافه و لوزنه و لوزنه و لوزنه که بر یوزنه تو که

اولی

او ملک قیو قیو که و غاسند که احراز آید بر ملک
 اول زکریا قانر تو که بر یوزنه تو که بر یوزنه تو که
 مقید آید که زکریا فرصت بولوسا بر جاشم فلز آید به
 یکبار قیو مقید آید و سبب بعضی کند زکریا جاست و جوبه و
 اول ملک زکریا اضطرار یکبار شدت صفتن طاقته او
 بر پناه استرگین بر درخت عالی کوز به اکامو جواد و قد و درخت
 چاک اول ملک زکریا مقید و منزل آید که زکریا دخول اول ملک
 صکره صورت التیام و و نه ای آقا زکریا یک کوشه و کوشه
 چکوب داشته تو دای زکریا تقصیده اول ملک یکبار که ابلیس
 بر بر صانع صورت نه کور به کوریا احوال استغفار آید که
 زکریا یک کوشه و داسر کوشه و آید ملک طوطی و درخت
 ایچنه در کاف زکریا و درختن جیرق تو که آید که ایچنه
 آید قیو ای قوم کره و کز انکه مقید و درخت ایچنه بر سر لوز
 و انکاره ای بشلوزنه تا ایضا آید و تعلیم آید که **نقشه**
 کفار زکریا یک فرق بهار کند آید قیو قد و حضرت عزتند
 ای زکریا بر حکم طایع چند کر مثلاً اول ملک اول ملک جریده
 بنودن قیو اول ملک مقرر و **نقشه** عاشق در سن بلای قیو آید

اید و با اختیار اسرار که انگاه اید عشق سلطانی نه فرمان
 آنکه مستزنیان و اجتناب اند تفرقه اگر اید اگر تکیا ایضا
 الهی چون بنم نام سنگ سر کیده و تو کور حقا که اگر اید و در
 جمیع اندام زبان اول شکر که در غیر این اقدام اقم و اول
 اید و به طریق جوع و ولیم **الفصل اول** اید اول مظلومی
 فرقه تا قدم لک پاره قلندر برآه چکد یا و دیه قن که در
 بر قطره اشک تلخ تو که **شعر** زنده جود یا جود اگر اید
 آفرایا رسد جود باشد ایضا و آفرایا یکای مقید
 سبزه کن بدن لطیفان بر پشت یکیده جدا قیلوب اول
 ناچاره مدیه انداز و قانع بر چاه عید الغوره تو که بد
 و **دو بیت** که اول قانع حسرت بر جوش کلوب کل کی تازه اولور
 از خانه دکن که بخت الفرفرت بولوب با نردن تیش یکای قن
 اید یا اول حوزین و لشکر یکای کما قانی ساکن اولوب قرار
 بولد یا شوا عید الغوره و اقام ذین العایدین جوشدن **نظم**
 حضرت حسین کما عظمی دن کوفیه توجه اند که هیچ منزه نبرد
 که یکای کما جواسون نکرا قزو یا و بویور و دیکر روز کار که هم
 مردن و فلک کال و قانع کور که یکای کما کما سر سعاد

نقل

تنده بر فاجره مدیه ایش و مدح بن جبر و عبادت نقل اید
 حضرت رسول الله صوم خبر واقعه که با دن مسلم اولوب کما
 ایا اول غریب و ک انتقام اول عالم لردن کم اولور اول
 حضرت عزت دن و می کد یکای رسول الله کی زکریا اچون شکر
 کافر سیه یه یاسینک فرزند ارجند و ک اچون تیش یکای
 مسافرا اول کد دانی واقع بود و عید و فایه یه زبر اچون
 ابو عبیده ثقفی و مسیب بر تعاف خوافی و ابراهیم یکای
 اشرافی و ابو مسلم مروی بر برن متعاقب حوز اید و بک
 روز کار دن اکثر اعدای آل رسول محمد اید و قانع لربین
 شک مظلوم کی جویبار پورته لره و عیون الرضاه مسعود
 مدی آل قن قنل مشهد او که با کما تنه زریا تنه مروی و عیون
 کتور و قاعده اثا رشره انتقام اول حضرت پرنه کتور **شعر**
 کرا دل یکای عرض انتقام خون حسین و کتور مدیه یکای دی
 انتشار و جود و قصایه قاعده صبر احرا عیدن اجزای قن
 آل رسول مقصود **کبکی** **باب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله**
عید **شعر** قمر شیدا کما چکد و کی بلا لری عیان و بیانات اید
 حضرت سلطان بابر کاه رسالت و نام کار کاه شریعت و طر

که بر خفته اسرار حکمت و کلمه حدیقه باغ رحمت در درخت
 نصیحت ایچون و درج اعدان جوهر حقیقت صاحب پیشین
 ان غلام ابله امع غلام اولاد یعنی هرگز بر جزا و بر عت
 بر عطا مقدر اوله عین احراب بلا و عنا ارتقا بود قی صاب
 جزا و عطا مرتفع اولور و همیشه دارا الشفا ای رحمت ابراهیم
 مبتلا لرینه موقوفه و دعوای او قاف حبیب شفا خانه مکرمت
 بیا لرلی محالی سینه موقوفه و هر سینه صا دق که حدیقه
 حقیقی منته نال غنیمت لا جوهر نال فطرت معبد از قاطع
 محنت یکی بر معاذ را ز غار رحمت الله علیه بر کون مناجات اتی
 یارب جو یان عادت این عالم بر طریق قیاد درگاه بر کسند
 محبت بر قسده انوک که جمیع جوابدن رعایت حاصل کند و یالیم
 بیلور و محکوم اولدی ای نوک محصول ارامند مایل اولور اند غنیمت
 سون حبیب سرفراز اید و مکی غنیمت نماز اید رسن نه اکلدر
 ای یکی نیم طریق خلاف طریق اهل عالم را اطارک عن مأمور
 ان رحمت غنیمت نشانه غنیمت ختم و المده **شعر** و بخند که کو هر
 در در کشتن گل رحمت ای خوش اول در دهنده غنیمت ورد
 که رفیق غنیمت اولده می در ده ورد غیری اوله یاری

غنیمت اولور که رفیق غنیمت ای بجهت کتب سما و دیدن غنیمت
 ای بی آدم هر که که ضیا و قضا منی نشانه ناوک بل قیاد
 و قضا و قضا تیغ جفا بد شکوه مایل اولور فقر انکای یعنی دیده
 امید و کی غنیمت ضیا بد و روشن اید و بشکرت قیاد که غنیمت مقام
 انبیا و اولیا و انبیا نه حصول مرتبه عز و عوا و در بو محبت که
 بلا بد نوبت بی آدم حاصل اند اقرب اولی غنیمت سایر مخلوقات
 زیاده و در زیر انبیا و خلقت و چشمت جو یای در روزی غنیمت
 اوله کمال دانه گرفتار اولور و قدرت تر و بود قدره غنیمت
 تربیت استادانده تعلیم و ارشاد رسدند اولوب برده
 اول غنیمت دالور و مرتبه بلوغ حاصل اند که که کتب معیشت
 و سلسله تکلیف عبادت قیدند و شوب کاه و غنیمت دنیا کاه خوش
 اخوت قرار یوز اولور و بود دانی حقیقی درگاه بلا می جمیع غنیمت
 بلا می انبیا و اولیا اعلی و اعظم و بلا می صبر اید و کتب قبول
 قرب ایچک انبیا به سید **شعر** انبیا در مظاه رحمت انبیا و
 خزان حکمت هر سیکم غنیمت اند قیاد اول انبیا قلدی اول
 بلا می قبول سینه و ک غنیمت غار در انبیا کرم الار در
 و بود غنیمت درگاه اول مقدار بلا که حضرت مصطفی به تیشند

اولی که بصر طش کل اکابر جود شربت ایچید فیاض طایفه
 حمزه جدی و اگر بر خفته کسب ایدی مار و پونی ریخ و فیاض
 ایدی فیانی الواقع بر بلا ی غلیظ مستعد فی اجای احکام اولیای
 مستعد شفاعت اهل عصیان اولیای و غفلت ساری راحته
 خواب فروخت سرستی اولیای بیوشش لایکون کوی صاحب
 بیدار اولیای دعا فقیه زنی کاکاک اگر مشرعت با رکاه قدرت
 قاب قوسین چکر که کور دامن افتد از بند بندگی و اگر طاعت
 کربان سکون پنجه غم و آنکه ساره یا بشورت دست افتد
 دامن توکل که حمزه **شعر** اولیای طبع اولیای عاقله که طراز
 تغیر که ز جبهه و اسما ز بر و اولیای **شعر** از سر اجابت
 قدری خراجی کسریه نماز قریش خاک رهنه در اولیای حمد دیوان
 قصاید اولیای طریک نام شریعت مرقوم اولیای ملاک ایتدای
 اولیای که هنوز دالده بطنده اکمل و آلت بزرگوری و فاش
 ایدوب هراف روزگار اولیای که که غایب القین تیم قلدی
 و توفیق رفیع وجود شریفی موهفرا به حیرت اولیای **شعر** نولیک
 اولیای تیم اولیای در دیای حیا که تیم اولیای و نذر در دیای
 و حضرت ایدو ملایکه به حساب ایتدای که اگر چه جیسو کیم در بر اکا

دلی که بکم نعمت الی و نعم الیکین رو **شعر** که اکی یا شینه تیکه
 والدیه حمزه طریک کردن مدینه نقل ایدو با اولی حضرت والدیه
 کوی ایچک ز بارنه مشرف قلوبا مراجعت ایدو که مریض اولیای
 و حضرت رسول اولی حمزه و مشرف شیع بالنی اولیای بدل سوزان
 و دیده که یا غلزار زار غلیظ در وی **شعر** که ای روح دو
 بجزل زار ایتدای یا ندوب فرقه بی صبر و فراق ایتدای **شعر**
 کس رخسار کی پنهان ایدو بر **شعر** خا و خار غم ایدو که ز پیک
 اولی صدف کوه رسالت و نهال سکون نبوت بیوشش ایکن
 کوی با دیده اشکبار اجدقه حضرت رسول الله که چهره مبارک
 اشک حضرت کور با زبان حال بوکیمه مترنم اولیای **شعر**
 تبارک فیک من غلام **شعر** ان صبح بالهرت فی الدائم فانت مبعوث
 الانام **شعر** من عند زوال الخلال و الاکرام ای فرزند سعادت
 واقعه که کور ششم و فافتان استماع انشمن بن بفرست سوره
 و اگر سحر ملک و خود دون اقلیم فضا به متوجه دلم کیم چکریم زیر کما
 کبی یا دکارم و از **شعر** غم کل کردانه فوات دور روزگار
 چون نهال یا روز قشدر یا دکار و **شعر** که اندوه معافست
 مهربان اخلاص سیر نوایب و اخوان اولیای سکر یا شینه تیکه

چند روز گواهی خواجہ عبداللہ کی کہ علی الحجام و حمام حرام آید بی
 دارد بنیادین انتقال آید و سب اول حضرت علی ابو طالب پیکر
 اول دنیا و یکدم یا ششید کند که پیشین ششایق اندکی و اول
 صنعت هفتصد رعایت امت کائنات می آید و یکدم پیشین یکصد
 حدیث کبری حضرت زین العابدین آید و سب و قریبی پید و نزول و حید
 مشرف اول دنیا و قریب او چندی پید و آغاز دعوت خدای و ابتدا
 دعوت و اول دنیا و قریب او چندی پید و آغاز دعوت خدای و ابتدا
 یکصد یکصد و چهار صد یکصد و سی و نالال الرضا ده مظهر در ک
 اول حضرت سعادت خانه می آید جابر جابر راسخه واقع
 اول دنیا و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب
 کل یکصد و سی و چک غصه دن هر دم تیرا که قریب جابر
 خاوار یا قوت بی قوت خدای اول و سون چکشن خانه خاوار
 اطرافه حصا و بعضی تفاسیر ده مذکور در که اول و سون چکشن
 ام جمیل اکثر اول تده ریکد زرد و خاوار و جمع آید و سب
 کید اول کل کلزار رسالت رسکد از نه براتوری که اول حضرت
 صمد نماز یکصد و حرم سرادق جقه قد مبارکی از نه اول و سون
 شرفی قدر و لا خاوار و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید

برکون

برکون بازار یکصد و بر شخص مبارک صورت که در دم خانه پیکر
 خدا قوری که یام قوت اول الله و سب و قریب او چندی پید
 تده بیاید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 و زمان سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب
 بو نکره طایفه در دین و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 دعوت آید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 و گاه که سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 و آل حضرت بو جابر که چک و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 خاطر چک و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 قوت ارسال اندک که آتی و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 اول و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 فاصد که سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 ثابت قدم و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 زوق زبانه و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید
 دمدم و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید و سب و قریب او چندی پید

در

سعد و قاص سوال است که آیا حضرت رسول خدا در به قرشید
 سوز اولین جهان بود که اکثر از حسن مطلع اولد که قرشید
 اصحاب ایام هر و استیلا بر کون اکابر قریش جمع اولوب
 حضرت حکایت را بر یکتوب استیلا بر یو بیوک پنج بر خسته
 چکام کلوک اتفاق ایرو با قان تو کیم فاطمه پو مشورند خیر دار
 اولوب کرنا حضرت رسالت حدیثه کلوب استیلا یا بی ان القوم
 غرمانه عقیدت کون حضرت رسول قطعاً مضطرب اولوب دانسته
 قلوب استیلا ای فرزند بر مقدار صوفرا این کلاس و دست
 سلاح المؤمنین در کند و مبدیای قلم و پوشش الصلاة
 اکثر الامم پس فطوب حرم سادون چقور سجد المار قدم
 بعد قبح بر مقدار سکن ریزه ان الله اولوب مشایه الوجود
 دیوب او سکن در طرفه بر قدیای **روانید که** پیچ بر یک
 کوزا چغره فرصتی اولدیا **دیسج** بری اول اختر سعادتمند طوطی
 اخلاص بولدی اول سکن ریزه لر هر که دو قنیه حکام
 حوب بدرا بسته مقتول اولدیای **تکم** بو جمل دعت و شب
 و امیه هدف یزدای مستجاب اولوب انصار درین اندیشه
 بولدی و واقعه کربلا ده دای **یکرم** یکی یک نفر شامیه کون

حضرت حسین که دکان دعا ساند مدفن اولوب جلدی اولی طبع
 هر سیر بر بلبل دنیا دکن کندی و هر برن بر عقوبت سیدیا
شعر بر جراد اولد شمشیر کربلا قان تو کون اهل بیت
 سیرا ششم چشم کربان تو کون **کننا انرا سید** دستور در که
 ابو جعفر سنا دیلا بر کون بر اشیا کوردم ای اوشا
 سوال اندم که ای برادر سن بنیا اید که سبب نه اولدی که نوب
 ظلمت ای تبدیلی اولدی جواب ویر دیک ای عزیز واقعه کربلا
 بر داخل سباه عرشه زیاده ایم اول واقعه و فکرم عاقله
 حرا جعت اندکده بر کچو واقعه کورده حضرت رسول بر سج
 یکجده تحرابه یصوب او نورش و لولوف جوانده صلی خلق
 وارزش و حضرت حسین اعضا فی مجروح و لباس بر خون
 متعلق لر که قرش سنده دور بر عرض حال اید راوشده ای
 کربلا قان لر بر بر بکتور به حضرت رسول اشارت ایلدی
 اضر یوه بالسیف و افرقه بالدار و زبانیل انلاری قتل
 اید و با اوده یا قدیای نیه حیات مجاد بولوب دای کمراره
 اول خدا بر کضار اولور لر دای به بوسیکه صلوات
 تو هم قلوبا حضرت رسول دکن کورت استغاثه طریقین

علاء و اخوان و یاران

السلام علیکم یا رسول الله اول حضرت سلام المصوب غصب کون
 یا قلوب ایند یا بعد و آنه پنجهون نیم حرمته دو قندک دم یار
 الله حق بلور که بنیج چکدم اول حضرت بورد که بنیج چکدم
 صا دی سح اما سبب کثرت سواد سبب ایدک بوردی که
 ایدر کل به طشت پر خون طرقت مشایده قدده کور دم
 بر طشت پر خون دیدی بد بخت بونیم چکر کوتم قاندر کس
 اول قاندر نیم کوز و چکر کلا بولید بیدار اولده قاندر کلا کوز
 بتره اولدی **شعر** شید کرملا قاندر رغبت قندک ای عالم
 سکا چکک غدا ب دینی و عقی مقرر در غاشای مضاف کرم
 قندک حذر ایتم ملا مت کا و تغذ پرک سنگن حوای خوش در
 محمد اسعدنا **شعر** اول حضرت ابوطالبک حصص حاشیه
 اولدی که کفار فی الجمله از اسند دست رس بولازدی و متوجه
 اولازدی اما فرقه اهل اسلام دن مرتضه بر عاجز و تفر
 کور رزدی کلک اولدی تعرض تیر رزدی اولی جمله در
 انید بر حلقه بلال خشی هر کون بلی بیاید و با عریان
 قلوب اعضا سنده هارت افتاد و اسفرا صوبه و بدن عریان
 کرم اوزره تیر و سب و یو یک ترک دیح محمد قلوب لات و زاید

ایمان

ایمان کتور دل ایدر دی ایدر یقین و اخلا و لایع معبود
 پرستش ایدرم **قصه** اول میدان بی بدات پهلوان
 و اول عالم ایمان صاحب تر اعلی انواع جلایه و احصاف
 عباد یحقی اولب و صبر قلوب ویر لردی که بقاء عین عباد
 و جفا قضا رجا در اما تیک کلا اول عالم لور ک فساد ی زیاده
 اولب و هر و در یای عصبیا قری خفیان قلوب بر غایت
 مسلمان ک قند و نه بد دست تغلب در از ایدر لور و عریان
 یا سرک والدین و والد و سح بی کناه اول مظلوم و ستمگر
 بعضی صحابه با لغز و حضرت رسول اشارتیل جش جانیه
 ایدوب بعضی سایر بلاد و بجای منفرد اولوب آهوان
 و انصار دین قلت بولمان کها اول حضرت از ان فر
 بولدر بر کون صنادید قریش محضه و شوا بود جمل
 سفها هر جانبدار تیر زبان چکوب اول حضرت از ده
 و جاحه طعن و شنیع اندیل اول حضرت از احاطه عالم
 قانوا سده طرقت سکا کل اول بجای دل و مقاد ستر کوب
 بر کور سجاد کسار زده ملول و منفرد او تور کن ابو جمل
 قول تمجید کتفا قلوب بر کتب فعل شنیع اولوب اول حضرت

حدیث از زیاد از ابی‌نور و دیگران است که اول کون حمزه
 مشغول صید و لبای قاضی و وزیر عکاره خفیه بود و غلبه
 مراجعت قله قده که در دوازده سینه جاریه عید جده این
 استقبال آید و بایستی ای حمزه سکا شکر را بیک نوزده سید سکا
 که کشته شده است که بر از زاده غزیزه که حمایت سزاوی غین
 ابو جهمیل و سایر سفینه انواع اما شکر از ابی‌نور و زاده حمزه
 بود که بایستی شکر و لبای سکه که کور و یک سکه سکه
 که بایستی ابی‌نور سبباً صورت قده اول دانی جاریه که دانی
 طعن نازده طوب آید یا یا باقی رنه مصیبت بودند زیاد
 اول که شرف بی باشد سخی اولیان جلالی که او که در
 حمزه آید یا نه واقع او شد دیدی حمزه ابو جهمیل بر سینه
 حمزه که دو توپ رخسار مبارک بر تو قصاب کبی غبار بود
 آید یلو حمزه آید یا و او یکله ابو طالب قنده آید یا دید که
 کند و حمزه سینه که دیدی آید یا ابو لیب قنده آید یا دید که
 اول سینه دل التفات اقیوت بلکه اما سینه که آید در
 که زاب سحر در دیر آید یا عیسی بر وانه و اولی شمشیر
 اطراف خبر کتوب استشفاع آید در یا اما قبول نیز کرد

حمزه بود و چون غایت مسلم اولب زار را غلبه با اگر چه در
 کون آید یا طعام و شراب شاول آید یا کونی و شکر
 التفات قلیوب آید یا حمزه که بنی ابو جهمیل و لبای طعام
 و شراب بکار و اما **الفصل** حضرت رسول استفسار آید
 روان اوله قده حرم کعبه و معلول و کعبه و دیواره سکه
 قلم که در کعبه آید یا السلام علیکم یا ابنی خاتم مبارک
 خوش دوست که آنجا که دو تنه درون المعظم و کون
 اوله قده و خاطر که در آن کعبه غزیت قلم حضرت
 رسول آید یا جمیع اقربانک التفاتی بکار جعفر در عید که
 خلاف عادت سینه ظهور که وقتای خاطر باشد که سچ
 که در سینه و اما ز سینه اوله **شعر** جوخ هرگز سوا آید
 را بیک دوران آید یا سکه بر غنچه ام من کم فلک هستی
 هیچ کم در دم بوب نه سیر در آید یا نوبهار لطف حکیم
 خندان آید یا حمزه که بایستی اولب قسم یا داند که ای برادر
 زاده غزیزه که رضای خاطر کن حاصل آید که لازم در
 حضرت رسول آید یا قسم بر کوار رضای خاطر بماند
 و از کتاب قله قده حاصل اولی حمزه آید یا بسنده حاصل

اولو حضرت رسول انیدی ای عظم اگر رضای خاتم است
 واجب الوجود و حدائیت اعتراف اید و با توح صفوی
 مبارک در دین باک است **شعر** عز و جاه و دولت و مال
 ممکن عالم **اول** تحصیل راغب کم فنا اینجا میرد دولت اسلام
 کسب انجده تعقیبات کم دولت باقی که در بود دولت اسرار
 حمزه انیدی ای خدوم زاده جو کلید ادب خاویک خوش و نور
 حضرت سید عالم انیدی غم بس حمزه کانی اخلاص نو و اعدا
 مسکن اولی عظم اول کریمیل ابو جلیل که در مایه سکوب
 کوردی که اگر بر قریش اید او تو دشمن بی حال بالنده کی
 یا بل اوربا اول ملوک قرق ما مبارکین جروح اید و ریش
 ای بد بخت سندان قمره جفا نیک نه مناسبت بر جماعت قریش
 انی غضبناک کور با انیدی لایا انما ثاره بر کذا ایچون بونجی
 خدمت نه لایق حمزه انیدی ای بد بخت صادق و امین درین
 بر دانی شما دست ایدرم که دعوا سنده صا و قدر **شعر**
 نقد ایلر اولی کفر و صلا لادن دوز و وندگی کوکم اویند شیخ
 رسل الله نور **اشراف** قریش حمزه دنا اول کمانی استماع
 اندکده متو حسم لب ارفع افتاب دولت اسلام اندیشه

قلوب

قلوب حضرت رسول که ای محمد بزم انصار الله خدا و تو مزین
 بزمه اقرا فردن مبارک کنده حضرت رسول غم عبیده برین شای
 و حمزه بر عبد المطلب و علی بن ابی طالب انار که میدانند
 اندکی صفای اولد قمره عبیده بر حارث عبید مقابل اولی حمزه
 شیب و ابرو در با و علی بن ابی طالب ولیده معارض و وند
 انیدی و حمزه حمزه ضرب تیغ ایدار لشکر هلاک اید و علی
 کرم الله وجهه طغیانه شمشیر صافه مبارک ولیدی قتل اید و
 دو شمشیر غالب اولد زلفا عبیده بر حارث و عبیده بر سید بر
 حمزه اید و با عاقبت قمره عبیده بر زخم مسکرا و سید اید
 بر قمره ای حمزه و علی انصاف قمره قتل اید و عبیده کور حضرت
 رسول خدمت یور در عبیده بیوشن ایکن کند وید کلید کلاه
 اچند قمره حواجه عالم جمال کور با انیدی یا رسول الله است
 شهید حضرت یور دیکه نعم حسن سرد فتر شهید اسن و عبیده
 اول خالنه مبارک اید و با دار ایلر بران مراجعت اندکده
 منزل روحاده دار القاره انتقال اندکی و منزلت مقصود
 انیدی **شعر** ای خوش اوکم حیات اولد قمره غری حریف ره
 شریعت اید و خدمت غری اخوانه قمره بوجها نه نامتو ایکنده



فصل ششم در عزت و جاه و کرامت و استقامت و شهادت
 بود و جمله در مصافید و در لشکر که از شکر جمع آید و بیک
 مسیحی مرتضی که فرزند نبی بود و قدر او آنکه در یکله معروض
 شد که حضرت رسول دانی بد تا یوز مهاجر و انصار را با
 معا بود و در بنو خزیمه بگذشت که کوه احد قتل شده و او
 مقتول شده و کوه عین جانبی سارده واقع اولیا و کوه عین
 بر شکانی اولیا کین کاه اولی که تا بل و لغوی حضرت رسول
 عبدالله حبیبی علی کمان دار اید اکت حقه قتل شد پس بعد از
 و ابوطالب لیل و نیا و جدال و قتل شد و ابوطالب دانی بود که
 و بنو مخلفی جمع آید و بنا بر آن سر کت ها فتنی معا و متنفذ بکنند
 اولی که در جمیع بنی فتنی ابو جهم در غیری ابوطالب لیل و نیا
 بر شعبه اولی که ترشید قطع آید و با سنا که و معا مل ارال
 کور در لشکر صبح صادق دانی که بی خلوص قلوب نور شرع و نور نبی
 بر توفیق اولی عالم گیر بر بردن ایر دای و روشی الهی
 اوچ میل بوسه اللد و زکا لر که کوب ابوطالب و فتنی
 اوچ ای که کده حدیچ و فتنی اندی اندی لشکر جمعیت اسلام
 بر مقتدر حلال بولغان و اعوان و انصار مستغرق اولیا که

لحمیان طرفه اول حضرت اخیار از اراکین و طرفین
 معاونت و در تکرار اولی میل مقداری که کده و جفا که
 لشکر هجرت فرمان یوز که در مدینه انتقال آید و اندی
 عبده اصنام حدی الهی اولیا که و معا غری و واقع
 اولی که و غری و بدرا اول زمانه که کوه کوب و غری و رسول
 عبده بن حارث بن عبد المطلب شرف شهادت بودی **فصل**
شهادت عبده که کیفیت شهادت اولی که چون مصافید برده
 اسباب اسلام و لشکر که معا بنده از سبب که رخصت یوز
 الی مبارز و لشکر اسلام اوچ یوزی بد اولیا و فتنی لشکر
 تشر حرکت و الی زره و سکن شیش و غیری که غیری که
 جانب در صف قتال مرت اولی که صف که در اوچ
 میانه چقدی بری عتبه بری و بری شیب بری و بری
 و لید بر عتبه و سطر سعد بن دانی اوچ مبارز انصار را
 مقابل اولی که مبارز را مبارز را انصار را بد لر و کمال
 اندی که ستره طایفه و ستره بدیر انصار در ندا قلدی
 ای ما مورای و مقرر قلدی که اگر لشکر اسلام غالب اولی
 اولی که در انحراف انحراف اولی که در غیری که

اکی جانبدار آتش جدال است تعالی بولد قدس بازار حیات
 کرم اولد قدس جماعت قرشدن طلح تن ابنی طلح میداند کف
 علی بن ابی طالب الله به کت اولدیا و قرندیا میبایست خضر
 اولوب قره انده تجرع شربت قدس فی **انص** ابو طیف
 لشکر اسلامه مفتوح اولوب لشکر کفار انحلال و احتلال بول
 علم لوی کون سارا و لوز متفرقا اولد قدس و لشکر اسلام
 غنایم دو تقد فرستی غنیت بوسا نهیب و غارت توج قدس
 در حته کوه مستحفظ لری اول حال کور بی اختیار منزل
 منصرف اولوب عبد الله منع اندیکه قابل و لوب غارت متوج
 اولما غر کفار او کمالی کوریت و لشکر غارت مشغول بول
 اول مر مستوج اولیا عبد الله بعض اصحاب شهیداید و لشکر
 عقبتن چتوب جمل قدس لاجرم اثر خالفه حضرت رسول
 موجب تفرقه لشکر اولوب کفار تحلیبا و ببالشکری اسلام
 اوج قسم اولدیا بر قسم مدینه جانبدار ایدیا بر قسمی بعد
 طلح کما رسول خدمت قدس و بر قسمی درجه شهادت **روفت**
الاحباب مسطور در کمال اسلام مزینت بولوب حضرت
 رسولی منها بر قدس اول حضرت علیدن غیرای خدمتند کس

کرمیور

کرمیور بای تیدیا علی سوسن چون سائر جماعت طلح اولدند حضرت
 مرتضی ایدیا کرم اند و جهاد رسول الله آن بی کمال اسوه
شعبه بر بنده ام که روز از لدن مطیع اولیا حقوق و عافی
 چکش تضایف نقد حیاتم اعیش خدر طاعتک **حاشا** که سندن
 دوران جانی **ما کاه** جمع معاند لرا اول حضرت سوجا اولد
 حضرت ایدیا یا علی بوجعی پریش نایا مرتضی اول جمع بر نشا
 متفرقا طوب اکثری ما کانه نیز نه پیشوردی اول حالده جمل
 بازن اولوب ایدیا رسول کمال خالصت در بوکه علی دین
 ظهور و کلدیا حضرت رسولی ایدیا علی آن منی دانمنه جباری
روایتیکه مظلوم لافق ان علی لایف الا زوالیست **روایتیکه**
 عاتق غیبی اول کون صادر اولدیا ارباب حقایق و
 معازنه محقق در کاسب اعدای مرتبه مرتضا اتباع حضرت
 مصطفی در آن غلظت معجزات نبی ولایت مرتضا در کمال
 سبب قلم سوال اقبال اتباع شه انبیا تیرا حقیت رسول
 دلیران طلب طوع الطاعت علی مرتضا تیرا **روایتیکه**
 کهارون دوزخ معاند عهد ایدیا که حضرت رسول بر مرت
 سوره لرویر یوزندن **الغار** بر کتور و لری اربع شهاب

صبر الورجان حزین و دل پرکردادن حضرت رسول صلی
 علیه و آله و سلم و زنده گشتن آنحضرت باری باری و حسن کوربا را که
 چکدی نوحه را قیلید و غایت و مقام اولد یازیراعظم
 بنده کوار و برادر رضای اولوب حین دعوت نبوده
 بود و اید یابو حالت مقامین صفیکه حمزه یکنه مشی
 ایدی حاضر اولوب حضرت رسول انی کورب او غلن ایتلا
 و آله کی بر تنه بیلید کنگدن منع اید کور که فرزندش
 بو حال کور میا اول خدمت زاده اناسنه استقبال اید
 اید یابو و آله حمزه حضرت رسولک رضای کنگدن
 ضعیف اید کی کمالی فرزند استماع انتم که حمزه شهادت
 بولو بد و یقین که مصیبت رضای خا در رسول ایچوندر
 توقیم بود که بکا دخی تغیرتدن و مشاهد سنده بر
 ثواب میسر و لا حضرت رسول اول مظلومک کمال حنین
 و حسن و احسان ملا خطه قلوبا رحمت علامت و بر رب
 اتقا قدر غرا سینه استغالی اید نوحه اول غمزه جریل
 کلوب شارت کور دیکلا حمزه کنگ صفی اسما نه اسمی اید
 و اسد رسول الله یاز لیدی و اید که حضرت رسول حمزه

جاری

جنانده من اوزر نه غازی اید و کده تمش نفرشید جبار نه
 حاضر اید و ببار بر اوزر نه غازی اید کی انک جنانده حسن کنگدن
 میرسد تمش کده اوزر نه غازی اید کی انک جنانده حسن کنگدن
نقد که حمزه ایچون شید در اهل بیتین و حسن مظلوم
 حاتم الشهدا در حضرت رسول پورش کنگدن و حسن
 تمش نفری اید شید اول و اندر ک اوزر نه غازی اید
 مؤمن حاضر اولیدیم حمزه اوزر نه تمش کده غازی اید
 بر حمزه ایچون و تهمی اول شید ایچوندر و اید که بر شید
 حیدر ایدین و دوشد کی زمانه حوار العین استقبال
 کلوب انک مصلحتی علور **نقد** حضرت رسول پور دخی
 حمزه جبار حون الودود دین اید لرا و دار الحباب احدون
 و راجعت اید و ببار بدیه کنگدن که هر جبار بدین شد ای احد
 ایچون کده استماع اید و ببار حمزه مرا نیدن نوحه استماع
 حضرت پور و کنگدن کده بوشمزه اهل یقین غرا حسن و غمزه
 مشهور کده کی وقت ایچا یقین حشر مستولی اولوب صاب
 اولد کده که هر فرزند و آله و سینه کنانده و در شید
 و حور با غمزه کور و تهمی بی کنگدن اتشی بقره حشر

اوله قده که حضرت سر کینه و فرزند متوجه اولاد حضرت اولاد
 حاضر نبی سر اسد یک ختی **نقش** که برکن پفر ملک الموت
 سوال اندی که ای خازن نفود اراج بونجی جگر که دانه
 مغز قتل یفرسن و بونجی جانم که اجل سید با یفرس با آیا
 هیچ کسید رحمت کوری ملک الموت ایدی تر تم نقش صحیفه
 حاضر من حضرت ابر در رفع افتد را اما بو حاله غریب کن حاله
 رحیم کلوز نرا رسترد اما نماند زمانی برقی پروما و یاد
 آب حشر دیده غمیده دن تو که برقی یار و داریا
 فراخنده آه حشر چکر **نقش** سبیل اشک تیم و له غریب
 موج اورب شعله چکر شام و بجه قطره سی صفر زمین دو
 شعله سی آسمان ایدار **نقش** که جمع مهابر و انصار کن
 عوارا **نقش** حکم اولدی که حمزه کن سزایه جمع اولوب شهید کن
 عزاسن انده دوت لرا و حضرت رسول مهابر و انصار که
 اول فخر کنده عایده حشود اولوب دعالر قتلدی آیی
 غزنده ملا خطه قتل که حضرت رسول حمزه کن بی کس کنده حشر
 اندکی پرده که مراده حسین ایدر بونجی اولادی شهید اولوب
 فاطمین و زینب کشته اولما دخی اجل کن اگر مکر را لسته

هائیک

و انکه ای کون جمیع مخلوقات زمین و اسمی عزاد و توبه غریب
 و عجیب اولیا اما امام علی **نقش** معالم التزیل و نه نقل **نقش**
 و آتیه که بلا ده مقدم حمزه شفق بو عبیدی اول و اینه
 فاطمه ولدی **نقش** صانه کم کلکون شفق نه سپردی
 و آمن دورانی دوشمن چون آل مصطفی **نقش** شواهد البیوت
 مسطور در که عید الملک مروان جلوسه برکون و آتیه
 که برادر او لنور دی **نقش** که خانز ایدی نقل اتیدی اول
 کون حوالی مسجد اقصی ده **نقش** که برکن کتور صدیک
 انوک انده بر قطره فان کور مد یلرا و عیون الرضی ده
 مذکور در که علی براموسی رضی دن که بتور مشن جدم
 شهید اولد قده آسمان خوسار اولوب نالان اولدی
 حقا که یوز بیکه فرشته رحمت انوک انتقام المظفر اکلان
 مرکز حاکم ایدر اما رحمت بولما دیدر و حال روحه مبارک
 اورنده مویا ثولیده و روی حرا شهید ایدر عزاسنه
 مشغول در **نقش** که برادر دشنده شاه که برکن حاله
 اتفاق عالم اعلی **نقش** بایه مرشس مهتر ده تو که جلیل **نقش**
 روحه رضوانده روح نوح و ادم اعلی **نقش** شواهد جعفر

و حمد الله عليه و رحمه الله و سلمه و اذ ينبغي شهادته اهل بيته بن جعفر طيار
 و انما **نشد** جعفر جمع صحابه ايد بنش احابنه بجزه انك
 بنما شاعرا عليه الرحمه انك ارشاد يله مسلمان اولدي و فلو
 فتح اولده حضرت رسول ملازمه مشرف اولوب حضرت
 انك خصوصه بيزميش كذا شهاب حلقى و حلقى فى الواقع
 بونهات تفيد در و انك **نشد** جعفر كذا بنى بنده حضرت رسول
 جعفر حل عسالى حوت ارسال ايد و حوت منزلته كهارة
 ملحق اولوب انك اسلام اوج بكن مجابه و انك حرج بوز
 مقدار اولوب غايه كثره ايد و اما سياه كفرنباه اهل
 كثره سياه اعدان ادريشه قلميو سياه و مقابله ايد
 انما مقابله ده زير حارثه علم دار سياه ايدى شهيد
 اولوب جعفر كذا و رايه حضرت انى الله الوميا و هجوم كهاتم
 كپين سقط ايد و مياپاده قديا فتنة بنار فرصه بولد
 شمشير باز و كيا بيتا بدوج ميا كند ان جدا قديلا و اول شمشير
 اوج صلابت رايتى باز و يي ساره الوميا بر قديا باز و يي
 دامن قطع ايد يوز رايتى و شمشير دود با و دشمنه تو يدي
الفتنة بر نادر بر ضرب سكر و ربا اولى مظلومى ايدن

اخبار

اخبار صحو دن **نشد** حضرت ابن دجيت و اسطوخودوس ايد
 حضرت رسولى موند مكره سنده مطلع اشدى و اول حضرت
 و مبدى جميع احوال مطلع اولوب اهما به جبرير رديا نيز
 حارثه و جعفر بن ابوطالب كذا باره باره اولد قلم بن اعلا
 ايد رديا و بيزد كيا جعفرى كوردم برشته كير و بياق
 اكي شهر بيا قلوب بيزان ايد رديا و بودنى حضرت رسول
نشد بيزش كوردم جعفرى كوردم مثل ملك ظهور
 پروار ايد رجهت انك جعفر طيار در لوز بعضى قصصه و بيز
 جعفر كذا تيش اكي زخمى اولوب دوشه كده هيبه و تصل
 بيسج كذا قلم اقام ايد و قلميو سياه الام اعدا هجوم ايد
 انى مردن كور كده بيشن قلم سياهات ايدى كيا
 انكى قلم قلم عسم ناده مكنه موسسه حلق بوز حق تعالى
 اكي شهاب الالافات قوت بوز و بوز كيا كهاترا بكنه
 اوجبه فردوس برين نزول ايدى **نشد** قلم ريشه
 اولان ساكلى جعوك النفاقى سرفراز ايدى مذلت ترا
 كور فروداه موقعا سيد حمزا ايدى جردىال بيا قلوب
 ظهور بهشت بر واز ايدى **نشد** كه كه عباد الله جعفر كذا

دن

اولادین کور دیا بوجبار تو تعظیم ایدردیکه السلام
 یا ابنی ابراهیم جین **روایتیکه** حضرت حسین شده دین که
 حضرت رسول جعفر کن احوال مطلع اولده و انوک منتر
 کلوب اسما و بنت عیث که انوک روجه سیدیا جان اید
 اطفال بر بر نوازش طریقیل سرفراز اند که اسمایه
 یا رسول الله بوکن اولادنی بیتم کمر بقیل نوارش اید
 مکر جعفر شهادت بولید اولی حضرت کریان اولوب انوک
 جبرائیل تسلی و یر دیا عبد الله بر جعفر دن مروید که حضرت
 رسول کلوب بینه تعزیت و یر دکه اول عایده کریان
 اید کاکه قهر اشک عیسن شریفه تو کلور دی و بور دکی
 الی جعفری احسن مقام و احوال نواید ابر شهادت حال
 انوک حلیه سی الوب احلاف حق حسن عاییکده ضاعده
 و اولاد کوند نصکره نیک کلوب اولاد دن عزادان جعفر و
 حکم نیر الی الله و الله لری بیتم لری چون تشفع اند
 بیور دیکه اتقا قیوم علیم دانای و لیم فی الدنیا و الاخره
روایتیکه جعفر ک سکر اولی اولوب اکیسی عیون و محمد
 اصغر سکر ک بلاد شهادت اولد راجه الله علیم اجمالی

حضرت

حضرت رسولک بر ابراهیم و آفرین قوت ابراهیم علی السلام
روایتیکه ابراهیم کمر کمری بلند ماریه قطبیه دن
 اولوب با قلم سلسله نام جاریه اید کا حضرت رسولدن **فرموده**
 ابراهیم تنوید و قد جبریل و م نزول اید دیا نمیطریقیل
 ایتدی السلام علیک یا ابراهیم بریل القی ای حیات فاکو
 جوار رحمة و اصل اولدیا حضرت رسول انک توتندن مجروح
 اولوب کمره آغاز ایتد که عبد رحمان بن عوف ایتدی
 یا رسول الله یسن منج ایدک جوار غدن حضرت رسول
 ایتدی بن بریکریه دن منج ایدم سیری حراش روی
 و کشف اعضا دن نهی ایدم آب چشم زده باران رحمت
 و نشان رافند الحین به مع القلب نجر دن ولا قول
 الامار حق بوزنها **روایتیکه** مسطور در که بر کون حضرت
 رسول حسینی بر دزی اوزرنه و ابراهیمی بر دز اوزرنه
 الوب نواز شر ایدر کن حضرت جبریل جوار اولوب ایتدی
 یا رسول الله حضرت حق بوکیه لؤلؤ شوار بیا بر رشتیه
 منتظم قلوب جمع انزبیک دفعه اخیا و بر کک کرک سن
شعر ای شرم بار سنه کلین عز و جاه اولان بر اسمانه که خورشید

جلوه گاه

حضرت رسول الله با اگر ابراهیم فوت اولد اکثر الامم بکام
 متوجه اولور و اگر حسین فوت اولد بکام و زهره ایستالم
 اولوق لازم کور بن مصیبت حادث منقبت عاتق اجتناب اتم
 اول و آنوقت دن اوج کون یکدکه ابراهیم وفات ایدیل
 اول و آنوقت دنگره هکله کلا حضرت رسول حسین الله الو
 القاتله ایدر دیا و یردیم حرجا ای فرزند عزیز خدای
 اندکم چکر گوشم زنی بد بخت که بویله عزیزه اطاعت رو کور
 کنه **الفراید** و مستور در که بر کون حسین حضرت رسول
 حد متنه اید کلا منزله مراجعت اتمک مراد اید نیل ایا بار
 اند کلا کلا متقد کور نیوب ملائت خالی اتمک راند ای حضرت
 رسول حسین ملوک کور سینه و آنقدر حسین اید نیل یا رسول
 باران بکام جمال و پر حرکه منزله کیدم حضرت رسول اید نیل
 دعا قیلیم دعا کلا کده باران ساکن اولوب حضرت حسین
 بنزله متوجه اولد کلا قیاسین اید کلا کلا باران جفا
 محفل اولدین اعضا ی شریفه سینه سینه نه جفا و تیرش اولد
شعر جادنا و کدن کل اعضا س اولمش چاک چاک
 یا یال نقش غم اول سرورانی ای دریغ اختلاف وضع

هوای مختلفه منطفی نقش جویغ خانه ای ای دریغ
 حقا که هنر زده حاکم و هر جز و آن کلا تا روز قیامت
 هر زمان هزار ناله و سوز چکت مصیب کربلا و فاطمه
 و اول محنت زده لرغز اسند و اخی اولمازا و **هجلی باب**
حضرت سید المرسلین کفایت و فائز بیان ایدر همیشه
 دین جیت برک سلاله اوراق لیالی ایام ایدن ارباب
 حقایق و معارف معلوم اولمش و توار عین فرستد
 مشایخ و مرور سنین و اعوام کلن اولوالا بهادر و کلا
 الا قیام ارا سنده وضوح بولمش و بولک اعیان بیدار
 احاطه عددر و اصله راجع اولور و هر وجود نه عدم
شعر کج بیاضه بو ویرانه اید کور قیلر بوبت خانه
 هر کور کیند و ویرانه رسم و فاقه بو خد اردن
 مکنه وجود کین عدم اعباد قیلر مکنه وجود کین عدم یا دین
 اچر جهان زانله چشم هوسین عتد نه بیل بیلر بون کین
 دو کور جهان مکنن دو کین شام سودن چون مکنه بقدر
 دوام و دهر نه رانده عکس واره صورت آینه بی اعتبار
 ای عزیز مطلق ریاض حسین ریاض امکانه ستم بخت و آن اثر

اندیشه و سبزه بوستان حیات مستعار دم و سحای
 ثبات دن کسب مستعار و رطوبت اندیشه که با ایوان
 نیای عالم رقم کل مخلوق میوت و حره طینت بنی آدم خیمه
 کل جزه قی یقوت **شعر** طبع ملک و فاکت جهان دن
 و فاندن بو فانی ملک فاندن به ویران ایچه صفت کج
 یو قدر جواهر دن لبالب کج چو قدر اولی عادت بوشند
 که در وان قید هر کجی بر طراقمه جهان اگر در آن بکشد
 هر چه حاکم بگوید برده به یکجوه هر یک که نه یار کا
 حشمت در که خاق و رواقی انوار بینه که و سبب فتادن
 بولوبیا ویران اولمادی و نه نقش کارگاه رفعت رک
 و زینتی درجه کمال حاصل آید که باز دهر دن
 صورت تغییر نولمادی لال زار صحرای امکانه شام
 در اگر ایچه کل من علمای فانی و مکر و مزماره جمعیت
 اهل عرفان اصفا ای صفا ای کل بشی فاکت قلوب **شعر**
 دهر دن از روی کام الله استیوب مقام الله فاکت
 تیز کرد و تند حرم هیچ ناکاه ویر شد ر کام الحق بو
 حاد زاده کل مراد مید یاز لال حیات تو کن جانند

غری

غیری بهر کور شد و تو بوستان شکوفه مقصد تسکین
 نهالی توقع یکجوه زهر بلور دن او که میوه کور شد
 اتصال حقی خط انفضال دن حایه اولماده انبیا الحق
 هر مراد فاکت که دن امان بولماده **شعر** دنیا به کل کید ضروری
 مستلزم غیبت دن حضوری در ملک قرار ای اولماده
 اقبال ایک اعتبار ای اولماده دو ملک دو تم جهانی تکبر
 مانده جسم و قباد و قیصر نه سود جو عاقبت کید رسن
 اسباب جهانی ترک اید رسن یقین بلک کرک وضع شریف
 قوی و ضعف عالم و جاهل دیوانه و عاقل هست و بشیار
 حقه و بیده و ملک عده هیئت مشا وید اید جهوسا و عالم
 صورت و اطوار مختلفه و اصناف تنوای ایلر سولون اید و
 بهنگام انقضای مدت هر رکن تساوی و تو ب شربت
 کل نفس زائفه الموت ایجه مفرد در واعی و دای و اعتقاد
 حکم ای که کرک که حلت ظهور کتب فیض قطره قبول ایلر
 او را که تسلط ایجا کتم به رگم الموت مقدر در **شعر** کل ای ملک
 دنیا به محذور اولماده مجاز و قدن مست و مسرور اولماده
 گرفتار دام بلا سن حقیق اسیر دم از دامن حقیق

نو دالایه دن مقبوله که حکام طفولیت به برکون حسین
 معلوم الحال غلامی را عید مشغول آید حضرت رسول
 حاضر اولوب آتی دوغایه قصه آید ای و حسین حضرت خواجه
 فرار اید و به هر طرف توجه قلوب حضرت رسول متعاقب
 اولوب آید ای حسین بونه نغزده حضرت حسین آید ای
 یا رسول الله بونفرت دکل بلکه تحریک سلسله جملہ **شعر**
 البرکة عشق دن عید طلب در نفرت منع و نذر طغیان
 محبت شدتی انصافی مار سوتی ایمر زلال اتصال منع مقدا
 ر که در مظلوم طالب به نفع معشوقی که عاشق در زانک
 که نیا میرا عشق محبت و باز در طلب نیز اید **القصه** حواله
 کانیات اولی احسن مخلوقات تردد و توبه امانه متوجه
 اولوب دعا تقدیر الله احب ما حبه هم اولی ساعت عالم
 غنبدین خطا به کلمه کیم یا رسول الله بونفرت حمایه و کلمه
 چکر گوشه و به اتفاقه سرافراز آید کلمه قره العین و شربت
 که بلا ده شهید اولوب در کاه عالم با حمزه بدر کوار ای
 و برادر عالی مقام ای اید حاضر اولوب بری بر فرستد و بر شربت
 شهید اولوب نظم آن کر کن **شعر** بر یک فرق تیغ ظلمت شفق

دم سحر مثال بدر مطلق بر یک زهره در حال و کون
 خراج تیغ کل کلمه بغری بر حون شریک لاله و شربسته صد
 چاک آبکری فایده جسم جاک فضا که **در آید** حج الوداعه ایام
 سحاب کرمه از آجا انوار الله و الفتح و تولد اید و به حضرت رسول
 جبریل آید ای مقرب در کاه الوهیت و ای محرم بارگاه بیت
 غالب به حکام توجه عالم احمد در جبرائیل آید ای رسول الله
 و لا خیر فی کلمه من الا ولی حضرت خواجه بآیت استیلا
 و به مضمون الطلوعه و نکره تمیزه اسباب انقلا و ترتیب
 الالات ارکام مشغولی اولوب همیشه کلمه طیبه سبحی کلمه اللهم
 اغفر لی انک انت الوهاب کما را ید روی صحاب آید ای رسول
 بولک کما را تقدیر نذر عرض حضرت رسول آید ای بنی عالم
 بقاء دعوت آید بیل و شای کلمه کرمه یا اولی ای آید بیل و
 مودت کرمه ای کلمه حضرت ناس سید و خصوصاً که محرم و مغفرت
 اوله چکنه مقرر در حضرت مبد آید ای بنی امیه خطایم مودت کلمه
 آنچون در که بونجه جفا چکوب دایره ایمان چکدم و مسلمان
 انما بعد نکره مکالمه ایلمه کرمه یا اولوب آید انفسه مقارینا
 اوله لاله و نه نکره و شب نه انما تقر بولاله **القصه** اول

الله

انقباض احسان لطف و کرم مستوجب درگاه اولو بیا بیزای و قبا
 مقدم حمایه کبار یا عایشه منزل جمع اید و ب انداز بزر
 سفارش قبول بود عایله سزاوارا تیدیا دیدیکه رتبه کرم
 بدکم الله جعلکم الله نفرکم الله و فکرم الله مقرر و شرایط
 دعا و نکره و صیت قلد یک ای قوم بم تو جه عالم بقای اوله
 و انقباض حیاتم رجعت عزوت بولد یا حرم اهل بیتوی
 سزه تا پشور دم و سزایا پشور دم اول پادشاه بی زو اک
 ملکه بقا سنه حلال اتصال طاری اولماز و حرارت حیات
 میویدی کد و رت فضا بولماز لایق او در که همیشه طریق قیام
 مسکون اید و با مطا و غنم غنم لفت رو کور مید سزا
 و قاضه احکامه اختلافه رایله حلق پیور پیور و بر نوبه
 سلوک اید و سزگاز و زقیامت سزوک افعا کوز غی شرم سزا
 و دامن بیا قاضه تیجا اعمال ز میو کوز و کز و جمالت جیدیه
 صفار و کبار حضرت رسولدن بو اخبار مویشیه اسماع
 اید که انفا طه کریان اولب اید یز یا رسول الله بود
 طایله وقت واقع اولس کز پیور و کوز غی قویج و قویج
 دید یز یا رسول الله عیازا الله بو صورت واقع اولس غسل

شریعت

شریعت نفسی حذ مکار و کوز و جوع اید و حسن پیور و کوز اقرب
 اهل بیت غسل اید دیدیکه جامه اید جسم مبارک کوز و قویج
 اید و لم پیور و کوز اید و کوز جیب اید و اگر معری حلد کوز و قویج
 و آخر اوله حایز در وید یز قز شریعت نه معانه و اولق
 مناسبت پیور و کوز حلال مستوطن اولد غم منزلده دیدیکه
 سکا کیمز نازا سوز پیور و کوز کفین و تجیزیم تمام اولد
 قیوم مینا قلد قده حجازی قیوم کما رنده قیوم و انسر خچک
 و برشل و کک که اول نازده اقدام اید و جبرایل عم انشکره
 میکا میلد راند انشکره عزرا میلد راند انشکره اسرا قیلد بر جمع
 ملائکه اید ایلر و انشکره سز کلوبا دفعه و قده نازا ایدک اما اید
 نازا اهل بیت اولسون حمایه بی احبار اید یز یا رسول الله
 سنی قیود کم اندرسون پیور و کوز اقرب اهل بیت کوز و کوز
 معا و قیود کم اندرسون کوز سزا نازا کوز میو سزه و صیت تمام
 اولد قده حضار مجلس اید مواد و قلوبا غایله سلام ارسال
 پیور و کوز کز انشکره و اردنیا به کلوب شریعت اید قلا نرا
 و غایبانه بم رساله معترف اولسون حیا مده دکن بدین اولسون
 انشکره مترصد پیغام وصال و منظر زمان اتصال اولد

احیاناً بجزئیات او را برمی بینه و هزاران یکم سکنی گویند
 مقبره بقیع زیارتی است و اولوباسکان بقیع استغفار
 اکنون استغفار را بدین اول مقدار دعا قلم کند و بدین
 از زوال و کینه ای که شش بن و آفرین بقیع مذکورند و بدین
 بقیع را واصل اولادیم در **اشهر** که او بهر سوره دین و شکر
 بن حاضر ایم حضرت رسول بوردیک بکدام حیات مستحای
 و در حال دارالقراری عرض اندین و لقای بروردکاری عرض
 اید بر بن لقای بروردکاری احتیاراتم و ترک ما سومی
 طریقین طوتم **نقل** که بر کچه اول حضرت مامورا ولدیک کورن
 تا بقیع کید و بنا موامته استغفار اید اند نه که شریف
 احدی بوردین زیارت اید و بنا انوار شفیع اولاد بورد
 اشاسنده اول حضرت بر صداع عرض اولدیکه فرق مبارک
 غصا با اید حکم بعلیوباس میوند سرانج کلوبانی احتیاراتکته
 و بوردی که انا این عدا یعنی یار بن نم منزل قنده و در فاطمه
 اول حضرت مضطرب کوریا ارباب مؤمنات اید ای حوا
 سعادت خانه حضرت حضرت رسول مکنس در هر کورن بر منزل
 کتک متعذر در بر منزلده مقیم اوسند را ضی کوریا و لکه حضرت

مجرور رسالت اول صلاح را ضی اولوباس مفراتید بکر حضرت
 رسالت بناء عایشه صدیق منزله اولوباس هر سوره شریف
 اده او اقبال سن میوند سرانجده چقوباس برالی مرتضای
 کتفنده عایشه مجرور سینه کلوباس پسترد و دندکده حماد محرو
 بید قنده ای آفتاب شریف دین بولشیدی اوج ارتعاج
 لاجرم محروم اولور بولدی رفعت آفتاب اولد کتیت خلد
 اقه جسدن غرقا برک کدر اقدیر فرط حارندن کلبا
 عبد الله ابن مسعود دن **نقل** که من اول وقت حاضریم
 نبضه آل بعد قده حوا تلویح غایده زیاده کوربا یدیم
 یا رسول الله بونعجب تب محروم بوردیکه هر کس که منضم
 مقدار کجه در دیدم یا رسول الله بوردده دواندر اندین
 اول محبود حق چون کم بنم نفسم انوک قبضه قدرنده و ک
 هیچ کسند بر عرض طاری اولی زکات کتای بوی انگل تو کورن
 باد هر دردی اوراقی اشجار و تصادم بوان قنات
 امطار **نقل** که ابو سعید خدری دن که دین بن حسین
 عرض اول سلطان ملازم ایدم اورده بر قطیف بکشتن ای
 حدت حوارت لری قطیف دن محسوس اولوباس بوردی که

انچه كه مرا تبي اعلی اولد و غی كی مرضی دایمی اشد و
 زینا انبیا خستگینك زیاده اولد و غی استعدا قیور و
 تحت موجب قریب اولد و غی بلور **شعر** بر بنی راحت
 در دوا در عا شفا بر بنی چیدا اول سبب در دلی پاید
 اولور تا غی اولك دوست در دند كم اولد چه فزون
 موجب تشریف لطف و شفقت و احسان اولور **دیگر شعر**
 یارك المی عشق دوان كین اولور حاك سرگویی تو تیان
 كین اولور عشاقه حبیب اید و کی جور و شقی ستم
 غیله و کی لطفیله محادین كین اولور و بیور دیکو مرض
 اول زهر ك اثر یرك اتم البیر اتم اولك ضیا فنده بکار
 و هر صند المی جده داولوب بر دوا و دفع اولور دی انا
 بونوب بنگام رحلت اولم غی اشتداد بولد یا غایب
 شریفه اول زهر ك اثری لازم اولم قدر غرض شرف شاد
 اید یا رج اولو مسطور در كی جوین بخر فیض نبوت در كی كمال
 ولایت بر برید معارین اولوب بخرچ منها اللؤلؤ والمرجان
 متقدما بنده حضرت حسن و حسین ظهوره كده یزد اول شرف
 هوسری بکیفیه وارث اولد یز لا حرم حضرت حسن اكبر

اولم

اولم غی جد بزرگوار لر نه افتد اقلوب الم زهر لو دنیا دن
 كیدی اول حضرت حسن اصغر اولم غی نه والد عا محمد لر نه
 افتد اقلوب قریب تیغ حضرت نقل اید **شعر** زهر دن تلخ
 لی اعلی نگریا حسن زهر گاه من مسیح كم عالمه شیرین كوری
 اولی شمشیرین بر خون تن باك حسن استراحت بولم
 شمشیر كین اولم دایم جو دایم بر من سیدك حضرت حسن
 جد بزرگوار كینك جا و رتدن احیا رقله حضرت حسین متوطن
 عراق اولوب اولده عالم قدر كینك ملاز می اولدی **شعر**
 واده غریبه تنها كدن اكر ایلوب سا هر صا شیری هم
 اید یا احم شیرین اقلد میر قسمت ولایت بخریك كوه سر كینك
 اكبر اولان اكبری حفظ ایدی اصغر صغری **القصه** حضرت
 رسول اوند دورت كون بیدار اولوب قضا یا متوقف قاید
 روضه الاحبابه مسطور در كی اشتداد هر صده فایز زهر
 حصار اید و بنا طریق بود دوا دایم نفقه رعایتی نفكر اخفا
 تكلم ایدی فایز كریان اولدی انده نكده بر تكلم دایم اندك
 اندوه من نشاط تبدیلی ایدی عالیه اید یا فاطمه ایا اول
 اندوه و سید نو ایدی یا بونش ط سبب ندر فایز اید حضرت

ابتدای تکلیف و بیوردی که فی فاطمه حسرتی جبرائیل مبلغ حکما
 ایچون برنوبت مکلور دی بوجلا کی نوبت نوزول آیتدی
 غالباً اجلم قریب اولمشد و هیکام حیاتم درجه نیایشید
 برن جو خردون متالم اولدقه بیوردی که ای فرزند عزیزم
 غم چکه کاسک بشارت وید وروم کی سعادت ایدیر
 دوکده افضل نیای اهل بهشت سن اولورسن و بری وکده
 اهل محکوم جده سندن مقدم سون بکامات اولورسن
 و بفرزد و استغاثن کن ترکان زهر فراق سارکایک
 سرور اقلد الم سابقه تسکین آیتدی و بیوردی که ای فاطمه
 خون جمیع نیای اهل عالم رسکده ریازتک اعظم و معافک
 افضل و لا جوم سکنک بلیکد ام و کل در صبرایت و تحمل
 بیشه قیل عرض بوکه اول حضرتک اشتیاق کد کد شد جیه
 فاطمه صبرایت و با تحمل میشه قدر فی الواقع اگر مرده علودر جان
 اخو و یا و بشارت سو مرتبه معنوی موجب تسکین خاطر اید
 حضرت رسول کی سر و رجه لکامک اتش فراموش اولمشد
 تصور تحمل خارج احاطه احوال و امکاند زیر آتش جانسود
 الم جان ساند زهر جو جان و تیغ قطع و شمشیر فراق

چاک چاک ایلدی زهر لکنت دل ایلدیرنی ورمسیدی و
 وصل ورنده مصطفی فرزد ووق وصال دولت دیدار
 روایت کرد اول سرور کن تب محرقی کد کد زیاد اولوب
 و حارت جسم لطیفی کد کد تر اید اولوب بیوردی که ای کوزه
 ایلدین قیودن سو کتوربا اول چشمه حیاتک او زرنه
 نوکده یلر فی حقت بولوب جرده دن شیره چقوبه جماعتک یاز
 قلوب بر خطبه حکمت امیزان ش قیوبه درگاه واجب الوجود
 تجدد اشهد ای احد ایچون استغاث و استغفار قلدی
 اند نهکده بیوردی که انصار اجم حو امد را لاری کواچی دیک
 و خفا لرنه ایجا و زکیکما و بروایت و اخای اولد رکالی
 حضرتک مرضی تر اید بولدقه انصار کن قرار فی طوبی مسجد
 بنوی ایلر آفده ترد ایدر لودنی عیسی اول حال مطلع
 اولوب حضرت مصطفی یعرض اید و با حضرت مرضی دخی
 اکاموافق شرح حال اند نهکده حضرت رسول یردن اید
 آیتدی یا علی انصار نه در لود مرضی علی آیتدی انصار لرد
 هاید اگر حضرت مصطفی دنیا دن نقل اید چکه اولد
 و بومصیبت و ضوح بولد اخوان نولور و عده رعایتد

کم گویا حضرت رسول ایام خود در بابل بر این مرتضی علی کفایت
 و بر این عیسی کفایت بر آنوب مسجد کلوین و منرا و زرت
 قرار دونه یا وحدت شایه مشتمل بر خطبه بیغ انشا قلدی انصار
 مهاجره و مهاجری انصاره مبالغه فاعل سفارش قلدی
روایتی که فضل بن عباس در آن ایام مرخصه بر کون حضرت
 رسول هم غم الم و دست چو و در آن چو و مبارک باشد
 بعلیوب منرا و زرت قرار دونه و بلا و یور و دیگر قلدی
 خلق جمع اولسون انرا و وصیت قلدی که یور و یور و یور
 بلا حسب الفون ندای عالم قلدی و با و جمیع خلق حاضر و کون
 اول حضرت ادای خطبه لشکره یور و یور و یور و یور و یور
 و زمره انام بنم اجم قلدی بر زنه رنه رنه رنه رنه رنه رنه
 که کل بر کون جدا اولق و تده بر زنه رنه رنه رنه رنه رنه رنه
 بنی فراموش ای یکک ای قوم سیج پشتر شربت بقا چشکل نبی
 اول شربی نوشش ایام و بر و دایت و اخ و اولد که یور و
 ای قوم سزه ابلاغ احکام ایام و اصله حکره اقدام قلدی
 و بلا که مبتلا اولدم حالا صحره و در انقطاع انکالجا لید
 و معارفه خلق زمانید و یکک که بنده حق و اراسون

دگر

و یکک که مشکلی دار سوال قلدی که بارگاه قلدی جمع و
 منزه کید و بیاد امن تجردی دست تعلیق و تعلق و قلدی
 صکره منبر دن انوب جماعتی فاعل ظهیری ادا قلدی سیج نبی
 چو و یور که تا باقی کمرار قلدی و حضار و مجلس دن بر کون
 ایام خود در بابل ایام رسول الله مسکن از مسکنه بنم اوج هم
 و از حضرت رسول اول و یکک ادرسه حکم ایام و حضرت
 مرتضی علی ادا قلدی که آنده لشکره صحابه دن حکم نام کسد
 ایام خود در بابل ایام رسول الله بنوک سفره و نایب نایب
 حواله قلدی که تاده دن ردا و لوب بکا ایرشدی اول ضرب
 عاتیده مناکم اولدم حالا قصاص استرم حضرت رسول
 لید یی خواک حیر رحمت سکا که یور قصاصی احوته بر قیوب
 دنیا ده طلب اندک یور و یکک ای حکام اول نایب
 معرو فکید و حکام شده ایام یی برادیلد و قلدی رتا نایب
 حضرت رسول ایام که اول نایب فاعل منزه و در کون
 سلیک فاعل سرانیه متوجه اولو سیج نبی قلدی که ایام
 السلام حکمید و یا ایینه سلیک که اوازیب اشتکده فاعل ایام
 ای سلیک حاجت نه سلیک ایام یی فاعل نایب حضرت رسول

ادن

فاطمه ائمه ای است که حال مرگش را ندانند عرض انداخته است
 صورت احوالی شرح نموده فاطمه ائمه ای حضرت رسول می بارد
 اند و قدرت احوالی تا زمانه بود در آن حال حضرت حسی و بی
 حکماید و بایده ای حکم گوشت نرم جدا و گز به حق متوجه
 و حسن عدالت و در سینه قصاصه اقصا که کمال و کمال عودند
 تا زمانه قبول اید که سلیقه و حسن و حسن تا زمانه الوسا
 مسجد و کله که اهل مسجد در خوش و دلور افلا که چقوب
 هجر بر بی بر طرفه و کاشیه الحاج عفواید را که بر تازیانه
 موضعی بکنه تا زمانه و حضرت رسول مقرر اوله و جسم لطیف
 از ده قله و حضرت رسول میور در دیکه قصاص بکا متوجه
 اوله قد سوره تا زمانه و رملق مناسب دکلر و کاشیه
 یا رسول الله چون اول کون عربانه صحت قصاص ایستاد
 عربان اول حضرت رسول در آغوش شریف گفت مبارکند
 برافه قد سکن عضا بر قد سن و عصاره و کاشیه
 و افغان افلا که چقوب جهانه فو ما برافه ای کاشیه حضرت
 گفت مبارکند و محض شوقه نظر قد ای فی الحال اول مهر مبارک
 نور سوره تا زمانه اندن حاله ای و دیکه یا رسول الله نرم

بو حیا اندن ای سکنه انصا کی صله ایها را بیدم عرض واری
 بر کمال او که سکنه انصا کت صله ایها را اوله و بر ای او که الصلو
 یا رسول الله الصلوه حبیب الله متعصبا سجد به مبارک و کینه
 مبارک که یوزم سورم و آتش و در خدایا امان بولام بود
 قضیه در شکوه حضرت رسول الله بنزد انیوب جو یکا بود کوبا
 و عرقی تندی و تضاعف بولیا سیم مبارک عالم قد سکن
 سر شکاه خوانان نهم اصفا قیلید و طایر روح شریفی حسنه
 دنیا در عزمت کاه بقایه متوجه اوله ای **شعر** غریب بکنه
 و جود اندکی از روی و طبع مقرر اوله ای که روح ایلیه
 بدن **شعر** ارشدی وقت که شهباز اشیانه قد سکن فدا را دند
 ترک جسد خن **شعر** و **شعر** اول حالته حضرت جبریل
 نزول اید و بایده ای یا حبیب الله پر کمال عالم ارسال سلام
 اید و بسف موت و حیات ارا سنده مجاز را تیه ای که بقا
 حیاته ای لیکن حیات که بقا مقدر اوله سکن و اگر موت و غیب
 ایسکه سولت و سولت و سولت **شعر** و بی و عقبی غم مکرر
 ای غر رسول سکن بکنه صافی دلی و صاحب و فارانی
 را بکنه سکن سکن بکنه متابع ایدم اصحاب کمالی است

حضرت رسول الله ﷺ ای جبرائیل بر عثمان اجیتا ری حق
 رضا شد و بر ششم و حسن اعتقاد نه دایره نقویض و تسلیم
 گیر ششم **ششم** جانی میگرفت بلور نه کنتم میبود می این اکا
 تا پیشور ششم چو قدان زبان دسودی را **تیدیک** ارم صند
 اوج کون رسول حضرت چقبوب جاعتا نازا تیدی در دخی
 کونده عشاء اخو قنه دبال سده سعادت دستگاه
 و عید عالم با کعبه خدا قلعه کله الصلوات والسلام علیک
 رسول الله حضرت رسول استماع اید و با پیور دیکه حق سکا
 جرم و رسول بلال بن نوبت دخی الصلوات والسلام علیک
 یا رسول الله حضرت رسول جواب و بر دیکه ای بلال بن نوبت
 مرده رحمت پیور بلال بن نوبت دخی ای تیدیک الصلوات والسلام
 السلام علیک یا رسول الله حضرت رسول پیورش ایچ جواب
 و بر دیکه ای بلال بن نوبت اید و با کربا جاعتا متوجه اید لیدی
 ایتدی و افغانه و انقطاع رجاء و انکسار ظواهر ادبیا که
 اصل دبطه انقطاع جماعت قلایا و اسس نبیاست انقطاع
 سلسله دن فارغ اولدی **ششم** در واکه بای شریع ویران
 اولدی **تای** جمعیت اسلام بر پیشان اولدی

در شری

و رشتدی ملک مرادین لطف اید و با کوباک بولطفدن
 پیشان اولدی **تای** اولی اشاره جماعت حضرت رسول ﷺ
 پیور دیکه حضرت ابابکر با جماعت ققبوب جاعتا متوجه اولدی
 حضرت ابوبکر حسب الزمان متوجه محراب اولدی **تای** صورت
 محراب زبان حال رسول ﷺ طاق ابر و سندن خبر و شد
 حضرت ابوبکر فامین یار میرد کوندن مقدم حمیده قلعه
 و مشایخه شکل محرابه چهره سنده ابواب فراق ایلدی
 بی اختیار رفعا نکوت اوجده صحابه انوک اتعا کریان
 اولوب صدای توجہ کردند حضرت رسول الله خبردار
 اولدی و فاطمه دن سوال ایتدی که بونده قلعه در فاطمه
 ایتدی که یا رسول الله صحابه شدت فراق کندن فغان کشمش
 و مهاجرو انصارانده معارف کندن کریان اولمشور
 حضرت رسول بر این مرتضی علی کعبه و بر این فضل بن شیب
 کعبه بر اقوب بر دخی حج و دن چقبوب جاعتا نازا تیدی
 بعضی کتبه مسطور در کلام سلسله پیشان ایام مرصده
 اول حضرت علام ایدم ابر کولب شکر بارین مستحک کوربا
 متوجه اولدم اشتد کم کما حاجات ایدر بو معنوی نیکو کلامی

بنام آتش زنده جان بخانه و بر قیامت حساب انکه
 قبل کویک اول بادشاه که امده غمخور الفین امتیانی او کین
 خلد و ستمکار لغین ایدیم یار رسول الله خاکند نه دیو کین
 ام سر بکام و داغ در و دم اشتراخ بو شده مرتضی علی
 خضر اولو با ائمه یا رسول الله و انچه کوردم کابریزه
 کیش یکین اوزر مدنی چقد دیر حضرت پور دیکه اول
 زده برن ایدیم که جمیع مکاتره دن سکنه پناک ایدیم و فقه
 برن کچوب سن قلوب بکوره کوفار اولاسن ای علی زینهار
 جزخ قیاس و مصابرتن غیر طریقه زاهد اولکین
 بو انده دفاطه دایم کربان اولوب ائمه یا رسول الله
 و انچه کوردم کابریزه و ورق معوضه و اریکین ناکاه الدن
 غایب اولدی حضرت پور دیکه ای فاطمه اولی ورق ایدیم
 نظر کن غایب اولسم کورده بو انده حضرت حسن و حضرت
 حسین خضر اولوب ائمه یا رسول الله جد بز کوار و اقع کورده کله
 مواده بر تخت روان انوک و انچه مزده الله به بر باش
 اچوق یوروز حضرت رسول الله یا ای حکیم کوشتم
 اول نکت بنم نقشه کورده کورده کورده کورده کورده

یور بکنه بود و انچه کورده ان اهل بیگه فغانی و مال لری
 عاتیه ایدیکه حد آسن کله و کله اشته ای حسیب
 کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
 ایدیم و دشمنون جاندر کین **و ائمه کورده** ایدیم
 بر کورده دایم جبرائیل نزول اید و با ائمه یا رسول الله
 کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
 عوم و معنوم کورده کورده کورده دایم سؤالی ائمه یا اول
 چو ائله اشته ای او حسیب کورده کورده کورده کورده کورده
 دایم انچه کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
 باب سعادت و در رب رحمت است و مسیح علی آدین
 رحمت طلب ائمه حضرت رسول الله پور دیکه ای جبرائیل
 رحمت کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
 ادب طریقه ائمه یا رسول الله حق بی سکنه رعایت
 و کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده
 بهشت تسلیم ایدیم و اگر اولماز کورده کورده کورده کورده
 حضرت رسول الله جبرائیل یکا نظر قورده کورده کورده کورده
 سید کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده کورده

از دین و صلاک و حضرت رسول آید ای ملک الموت
 شمشیر صلابت مقراض رشتۀ متاع در و تیغ بیستون شمشیر
 مواصلت حد نمکده تقصیر قدم نه فی مشتاق اقام و
 و از دین و متاع عالم بقیام اربع تحبس دین **نکته** که حضرت
 رسول ملک و فانی کونی حضرت ایزد بهور دیکه ملک الموت بر زین
 انبوسا رحمت حاصل اند بر حضرت رسول که فیض روح برین
 قلب و کس حاجت متعرض اولیۀ ملک الموت بیک یک صانع
 البسه ملکوتی کبوسا و انواع زیب و زینت ابر مزین اولیۀ
 اهل خرمین در دولت سر این ملک ملک الموت بر اعرابی
 صومند و تمثال اولیۀ حضرت دخول آید ای فاطمه خدیجه
 جواب و بر دی که ای اعرابی حضرت رسول که اضطرابی وار
 کند و حال مشغول در حال عمل ملاقات دکل ملک الموت
 صدای بسته آید و بر دانی رخصت استدی فاطمه هم اولی
 جوابی و ردی او جوی نوبت استصواته صدای نور دیکه
 حضرت خردار اولیۀ فاطمه دن کیفیت حال سوال آید ای
 یا رسول الله بر اعرابی در رخصت ملاقات ایستاده سر
 ممنوع اولیۀ و نه برت اکا فایده قلزم رسول آید ای ای

فاطمه بلور مسیت اول اعرابی که فاطمه آید ای ای رسول
 اعلم حضرت رسول آید ای اول فاطمه لذات و معرفت جماعت
 یعنی ملک الموت قبض روح و جسم ملک نمکده **پس** باب اکا
 مسند و اولیۀ از و هیچ که انیک دفعه چاره قهر رخصت دن
 عرض حرم خاندان بنود ریخته اکا نه احتیاج **خبر** جاز
 و رخصت فاطمه بود آید دن مضطرب الحال اولیۀ بیوش
 اولیۀ که حضرت رسول الله فاطمه سینه کی کینه بسند دست
 مبارک کن قویوب بخود اولیۀ فاطمه کند و یک کد که رسول بخود
 کورب تصور قدیم عالم بقاء به توجه قلزم فریاد آید و آید
 یا آیتا ملک حضرت دین انیکه بار ارجوسا فاطمه کریان کور
 آید ای ای چکر گوشه افکند که حملۀ غرض مسکنه مان در آید
 نهاده کد می کند و مبارک الیله فاطمه یک چهره مسند انیکه
 پاک آید و مبارکات آید یکا یارب بود در دین بی نیم فاطمه
 تمنا زایت طریق تسلیم آید ای ای نیم در و چشم نیم روغن
 اولیۀ که الله و انا الیه راجعون که آید و بیوش نیم شمشیر
 هر آنکه از این در حرم حرمه عوض و یک کد که در و هر کد
 بیک تمکل بخود در فاطمه آید ای ای سر و کتا بخود ای اولی

بوحال انعامات مؤمنات جمع قلوب هم رسد تقوی و عبادت و قیام
 و قناعت و حیات قلوب با عالمی ایتدی حسن و حجاب و حذر قلوب
 شایسته که حاضر اولوب سلام و یر و سبکدلیق تر شومند و دور
 جمیع خضار و حبس اتفاقا ذکرین اولوب یاز **مسیر** دم و راه اند
 ای چشم تر سرشدن روان قیل: زمان جگر در ای دل ایسوز
 فیضان قیل: اقام حسن چهره پرنفیساری خضار برانوارینه شود
 اقام حسین دیدنه اشکبار کف پای غرض مقداره نوب
 فغان ایدر لود و مال و فقرات القائله انفره نظاره و قلوب
 انفراتقیر نه آه حسرت چکوری و سرشده رقت نوکمر دیکمل
 نورالایه دین مسطور در که او حضرت حسین و فاطمه و حضرت حسن
 و حسین متوجه اولوب دردی ای در بغایت نمک غباری چهره
 احوال کنزی و توبه بی کس کمک اثری صورت اظهار یکفر و دیو
 اولوب و محبت کوز بوزلدی ای امانت بی و فاسد نه جفاکار
 عیال و نه باند نه اید متعرض اولار بو شکم شایسته دین
 اختیار کریمان اولوب ای ام سلمه ایتدی یا رسول الله سبب
 گریه نزد حضرت رسول ایتدی ای امانت رحمة لامع یعنی گریه
 اولدغم اسم ایچونه دریا حسن اقامه شرف اسلام بوشانگی

و قابل قرب اله اولش ايكن نبد نكدره و ايليس اغواست نكر نكدر
اولدور و ارتكب ب كل محبت قدر هم الله عوضه اله اله
قبول و هم بنم صانع اولور و **ايدك** اول ائمه و علي
ابن ابی طالب طلب ايد و با حضرت رضی مخلوب اول حضرت
مبارك من سترن قاله رب بعضنا زم اولون و هيتري ادا قلو
اما شري تسليم ايد و با حضرت علي بن نقدر كه حضرت رسول
بجايك باب علم تعليم قلدن كه هم بر پندن و اخي بيك باب
مستوح اولدي **الف** ملك الموت اله ابی صورته قبوله و
اجازت طلب ايد و ديا عاقبت رخصت حاصل ائمه ليحه كيرد
ديني السلام عليك ايها النبي حضرت ايند سلامه سرتوب قبض
روح شريفك انكه فرمان ايتمه را امرند حضرت رسول ايتدي
اي ملك الموت بنم سندن بر جا جم و اذ ملك الموت ايد بر رسول
ائمه حاجتكم و اذ حضرت رسول ايتدي بنم و هم قبض ايد بر
كل ملك الموت ايتد كافران سكندر بو حاله مفاردين حضرت
ايند رضوانه بود و كچو هسته آئين بغنيوب خور غلي از قرين تسليم
و ملكوت دوزخه امر ائمه ليكه نو ايجو سكين و بر با حيات نماز
سنياتي رفع اولور و سكان عالم ملك و ملكوت و ارواح انبيا كور

اولیاده اعلی یا استقبالی که در حد ام حرم عرش انوار
قدس دن چراغی بود و بمصالح حربت اولند قد نصکره
جبرائیل حکم اولند که در پیش بر منتهی حضرت رسول
ایلیت به خدمت مشرف اولند جبرائیل که پیران کلمه حضرت رسول
ایلیت ای برادر بونگ کبی حالده بدن مبادت اختیار کردند
سبب در جبرائیل ایلیت یا رسول الله سنگ خدمت بنی سینه
دور افتد در سنگ بشتر که در مشم یا رسول الله ایلیت قد
احمدت و الجمان قدر حقوت و الحور العین قدر نیت و الملائکة قد
بقدم روح العزیز **شعرا** اشتیاق دولت ترکیده در ارواح
قد سن رنج اید و مصلحت جمیع عرض قیل دیدار کی روضه
رضوان و شکند نصیبیت نو بهار حور غنای بر منتهی شمع
ایستاد در دحصار و کما حضرت رسول ایلیت ای برادر بونشار
خوشد اما کما بر خبر و بر که بوجر بدن افضل اولند جبرائیل ایلیت
یا رسول الله بمنت سندن و استکندن مقدم جمیع انبیاء و المرسلین
حرام اولاد حضرت رسول ایلیت ای برادر خدای خوشد اما بوندن
اعلا جده مستطعم جبرائیل ایلیت یا رسول الله مقرر اولد که روز
قیامت سبقت و تقدم تفویض و شفاعت و توفیق استحقاق

رحمت مکار و برادر حضرت رسول ایلیت ای برادر خدای خوشد
اما بوندن اشرف خرد تر خدمت جبرائیل ایلیت ایلیت خاندن
نقد حکمت و ایلیت امین کجی رسالت در مقصود کن حضرت رسول
ایلیت ایلیت حکم ندیم یا بنده نصکر اشکال خدای مدام و تحقیق
حکمت و مشایرت یا بنده حکم و بر طلال حرام و تدریس و لوازم
شرع و احکام و نظام ماعده اسلامه و جمل اقدام اید و لرزیدن
ایلیت بدن در مانت بولاله جبرائیل ام ایلیت ایلیت سرزد و اندوه
چگونه اندازی حق تعالی کند یا بنده صاحب یوب قیامت کوفی
سنگ شفا حکلی انوره نصیب اید اول مقدار کما بلرندن
تجا و زقن که راضی اولاسن حضرت رسول ایلیت ایلیت حالا راضی
اولدم ایلیت کما الموت اول حضرت امیر که خدمت کما قیامت ایلیت
ملک الموت اول حضرت قبض روح شریفه مشغول اولند
اول حضرت معصوم سراید با قوب در اید یا ایلیت ایلیت علی ناکاه
بو کله اید عالم بغایه انتقال ایلیت **شعرا** او چه ای او طاه و
قدش مشایرت که ایلیت اول مشایرت کون و مکن که جبرائیل
او سیدی بقا ترک اید و بکوتر دی اندن مصطفی بر روایت
داخی اولد که ملک الموت جبرائیل حضور نده اول حضرت

روح شریف فیض اید و با جبریل علیه السلام علیه السلام و حضرت علی
تفسیر که اول حالت دین است از حدیثی و آیه محمد
استماع اید در دم **و آیه** که حضرت عیسی در شکم زهره
کشته شد که در اول زمانه دین که حضرت رسول و اصل اولی
و مطلق منبسط اوله که اول وقت که عالم بقایه متوجه اوله
شعر انفرادی زهره که سینه مصطفی در وقت اولان
مصطفی فوق زمان و اسمانی انقدر از افضل خلق جهان
جهان را در جرم بود مصیبت جرم خلق جهانی انقدر **در روایت**
باب فایده از حدیثی که بیان اید پرده دار حرم
سرای قدرت ابدار عالم ارواح در حصه ترویج تعینا شایع
ورد که حلیه استعداد اولاد مزین قدس اهلوت که جهاد
منتهی ظهوره چهره و سنان نهان می نه حکمت خدایات نفوس
دست تعلق ترویج دامن غده ابدان تورد که حلال استحقاق
سقا دل زینت و پرده آن جلوس سینه شهوده در حصه بوی مز
شعر خاک و افلاک دارد و پریا جهت او نند و مگر چو کوی
الم شدت مشقت ایش غم داند و در دوخت ایش
که جهان بیکه بوی بویان غیر غمشین سلوک و عدم سیر

عالم غریب حسن خود را بی و با جهان کند پودند در غایت قلم
بزرگ که انکسار منو جانی ندر روار و جهان را به غایت قطره بوی که
بی تواند و حقیقت منزه که فراموشی حاکم قضا و عظامی غایت ابرو
و حواره که گفتند از حدیثی مظلوم که نماند و لای اعراف بیکه
سپید زده که راست که روانی **شعر** زان بیکه در جهان حجاب
فقره شوقی امت احباب را که نماند که نماند از عیان دیده
اهل درد و نگر و کفایت طرف روید و لولولا که کبر لشک
عاشق شیدا دانه حال بروی کبر طرفه سی و دانه اهل نظر
مضطرب حسته نردام اندون بولد مش مشیح حسته کام اندون
چهار زمانه از هزار و جهان ستمگر که عدم و فاسد شایع
و وقت حیات سنده دلیل بوی کفایت اید که بول زهره که بکینه
چو هر حرم غیبی فضا می شود و دم بقیه و غی زمانه
پرده نشین عالم بقا اولاد دین بر دم کل رحسانند و خطرات
انکه حشر کم اولاد و بر ساعت کیسوی تنگبار نند
عقد دال اجدی که تحت طعن حوائق قریش چو کوی و کاه الم
مفارقة بدر بزرگوار کور با شک لاله که نماند که کاه مفاد
حرف مصیبت کور دمی و کس اختیار شدت اولاد که الم توبه

شعر و که دوران نکند فاطمه زهرا ز کف غنچه لاله کجی قد
 قرا بخری داغ بر زمان کجی ایام حیاتش کم دل بر خوشی
 یا در مدی بیک داغ **محم** حرم غمی نه سوز و کد از حسرت
 شاد در درون بوزله پرده حاصله مشق و حریم خانه مسکین
 طراز و منسج حکم بوزله متولد اوله مشق که حضرت رسول کند
 چه کجی که ابدان الهی اولادی اوله کجی که بر قاسم کم
 حضرت رسول انوکا اسمیله کلامی ایدی و بری عبد الله که طیب
 و طلبه دیکله معروف ایدی و نبات مطهره کتبا بری زینت و بر
 رفیع و بری ام کلثوم و بری فاطمه و بری جمیع اولادی زمان
 اسلامه متولد اوله لبه قد سندن اصغر فاطمه زهرا زینت
 و مجموع ایام حیاتش عالم بقایه انتقال اید و به مجمع زهره
 فراقی زهرا و ان غیره نصیب اوله فاطمه و لادنید نه اخلاص
 روایت چو قدر بعضی دیر کرکه واقعه قبیله ان یکرم بشیر
 کجی که دتولد بولدی شیخ قد حضرت امام محمد باقر دن نقل اید کر
 سبخت نصره کجی که متولد اوله فاطمه زهرا و الواعظین دسپور
 که حدیث کبری فاطمه زهرا حاکمه اوله قد حضرت رسول الله
 بیور دیکه ای حدیث کجی جبرائیل کجا خبر و برکه حدیثه بلوکه اوله

لوله شاد و در بر جبهه زلفه نام که اندک نسل جوا همسر کردن
 بند و سر و سس کانیات اوله **و اتید** که حدت من مقصود و کوی
 زمان و لادت قریب اوله قد حدیث کجی خواتین قریش دن فاطمه
 طلبه قد فاطمه خواتین قریش اید یلر سن بزه حاصل اولوب اوله
 کفایت اوله و لادن چو رازی اوله کجی که انساب انکه شاد اید
 حدیث کجی بو خبر دن متالم اکین باکا و خلوت شده درت خاتون خواتین
 قریش و بی ما ششم و خفته فاطمه اولوب اکا نظر اید یلر
 حدیث کجی امری قدرات قیام یلر عرب تصور اید و اصل و نسب
 سوال اید که حدیث کجی حدیث کجی حدیث کجی حدیث کجی حدیث کجی
 اتید یلر و بو خاتون کجی ساره زوجت خلیل الله و بری مریم
 نبت عمران و بری ام کلثوم رضیه موسی و بری آنسید زینت
 و دعوی و بنو نر و نیاده سکا حدیث کجی حدیث کجی حدیث کجی
 اوله لایس بری عقیقه و بری بسیار نه و بری نه سندن
 و بری مهتاب سندن قرار دو توبه فاطمه متولد اوله فاطمه
 و مطهر عالم وجود قدیم بقیه قد نور خفا بری آسمان علم جلد
 و بری نه اسکیار دن صفی از زمینه غبار عید و عز چو کجی
شعر شرح کفر از بند رونق ویردی بر نورس خصال

اسما دین پر تو حاصل می بر فرخ ببال اول نهال که بر کعبه
 دولت زمان در سال اول ساله قدی انوار بدایت انتقال
 در او **تجدید** که اول ساعده بر شدن اون عدد حور که بر
 بر پشت و ابرو شد و اولوب با اولان خاتون اول بر پشت
 اولوب که تو که با فاطمه غسل فاطمه از زده تو یکله زاید و بسیار
 که نور کون خیره صار و بچند یکجبه تسلیم ایوب غایب الی
 حضرت رسول قدم فاطمه دن خبر دار اولوب چاره به کلده که
 خدیجه فاطمه اول خرقه ای حضرت رسول کمرانده تو به حضرت
 رسول الله اکا فاطمه نام آید ایام محمد و لقب رضیه و خرم
 و میونه و رکیه و زهره دار و انو که فضایی خندان زبانه
 و مناسبت لایق و لا یحیی ذار و ضمه الای جمله عایشه دن
 منقول در که ان دن سوال آید بلکه عورات چند دن حضرت
 رسول که نیاده احترام آید ردی عایشه آید فاطمه که
 زیاده و حرمین دور دی دید یلر جنس نکودن یکجای
 افزون آید ردی دید علی ابن ابی طالب و بوجوهی تمسک
 فاطمه نصیحت مینی **روایت** که حضرت رسول بر غریبه متوجه
 اولدی و مرتضی علی عماد اولوب حضرت حسین فضل اولدی

در انقت

مرا انقت قلم که انقتا زمان فیشتر نه دن بر کون حضرت حسین
 مدینه خواجه سیر آید رکن صالح بن رقیه یهودی فرست
 به لب حضرت حسینی الوب منزلتند بنیان آید فاطمه بر کوفه
 اولوب با آتش معارقت زهره که برین با حویله ترش بونست
 چرخه چو سینه کلوب بر گشته بود که ای انو که مایه ایله ارسال
 عاقبت الامام حسن آید ای ای که کوشم حسین غایب الی
 طایفه بیت حضرت امام حسن اضطرار مدینه با غنچه کلوب طایفه
 یا حسین بن علی یا قرت العین بنی امین دیو تجسس بر کن بر
 کوش بر آید چرخه ای حضرت امام حسن آید ای طایفه راست
 اخبر حسینه ابو حق فرمانده منکم اولوب آید ای نور دیده
 مصطفی و مرتضای سیر و سینه زهره را که صالح بن رقیه
 و خاک و آغوا فی بیت حضرت امام حسن صلوات الله علیه منزلتند
 کلوب آید ای صالح فرزند اشتم حسین سینه منزلتند و در
 بکاسه سلیم است فعلی آید یوسفه الله سینه عرض ایدم نگه
 کرد و نگه آه جگر سوزا تو به دوست نیاز دارا من هر ششی
 د و تو به برد عاید شمع میوه و جنس بر یزدن کو تو رز
 و یا و الله بر کورنده صورت عالی شرح ایدم تیغ آید آرنده

یهودی

زود انصاف و صفا که در دل بر او نهاده اند و در کار او
 و یا چه عاقلانه و در وقت و در هر رسم و عادت و قیاس
 تا که در کار او این و بیایند و بیرون و مرد و مرد و مرد و مرد
 و خوش و خوش و خوش و خوش و خوش و خوش و خوش و خوش
 ای سکنه عالم که شیرین و بیکار و خوش و خوش و خوش و خوش
 سنان بر قدره نظم احزاب است که اگر چه سکنه سنان بر نمی
 آید و این کار را بد و صالح و بیرون و اول و صفا حد و نشان
 متوجه و خوب و آید و ای عزیز و ای که در حضرت امام حسین
 و ای که در حضرت خاندان رسالت و در و در و در و در و در
 حضرت و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 فایده می دهد و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 عرصه است بوی عذر یعنی فایده از هر صلح و صلح و صلح و صلح
 معلوم و دل و ای و ای که در حضرت امام حسن و آید و شیرین
 شاه مردان و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 القبلین و قرت العین سید الشعلین و ربیب الاولیاء و ای که در
 یعنی علی مرتضی آید و ای و ای که در و ای معلوم و ای و ای که در
 امام حسن آید و ای که در و ای که در و ای که در و ای که در

نور قدیل تقسیم و تجلیل و جیب ملک جلیل اول امام مفرض
 که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 و احوال قرون و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال
 سنان و فرقان و صالح ایان رسول الشعلین و محرم حرم قاسم
 جد سبطین سرور انبیا یعنی محمد مصطفی شاه زاده ادای مناسبت
 قدیم و بیعت کلام و غیر نظامی صالح و بیرون و در و در و در و در
 زنده و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 تا که تمام قلوب و قطرات و قطرات و قطرات و قطرات و قطرات
 تسلسل عبارات و دلیران که در و در و در و در و در و در و در
 کلمات بی نظیر و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای
 ظاهر و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 ای که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 ای که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 ای که در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 عرض و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 او و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در

اندکی و حضرت امام حسین علیه السلام حاضر حضوره کتور بنا
 شرف و دهنده آن حضرت معارفه نهایت یتدی **شعر** اولد عشق
 ایچره بنی شمره دوران یتدی کندی غم کندی صفا کندی
 که ورت کندی صالح یهودی برکونه لشکره تیش نفر بودی
 اقربا سندن مسلمانی ایدوبه جرحه طهارت زیارت کویا و رکاب
 عالم پناه حضرت یوز سوز بفرغ یتدی که ای معصوم خط
 قدم کنی حق عفو لیت حضرت فاطمه یتدی ای صالح بن کما کندی
 اما پدر برکوار دندانی واقعی استغفار طلب قیل که اول سرور
 اولیا و سرور فرضا **در القاف** صالح بود حضرت مصطفی
 سفردن مراجعت ایدونکر کجبرایه و با مرتضی علیک خدمت
 شرف اولوب صورت حال عرض یتدی که حضرت مرتضی یتدی
 ای صالح برکتی از قدم اما جد عالمی ایدونکر دانی استقامت
 عفو ایچونکر که کسب انبیا و افضل خلق خدا و صالح برکایان
 سر برکت حضرت رسول الله خدمت کویا عرض حال یتدی که حضرت
 رسول یوز دیکلک شرط اسلامه لایحه زینک قبوله و اما امام
 امام حسین حضرت ایدونکر طهر پیرانک انرا سندن البتة
 حضرت حق متناهی اولشد استغفار ایدونکر صالح بیچاره

شعر اوله

صحابه و دو شوبه فریاده و فغان ایدردی **شعر** یارب ایچ
 دایم بلا و مصیبت مستغرق غلامم بحر ضلالت برکتی کما جلد
 بنای وجودی و رحمتی که زینب طلیح در حرم اونی یتدی کون
 سرکشته و سراسبی که کوب نامف و تیر کونده قلب اونی سکنجی
 کونده جبریل حضرت رسول علیک جیلدن سلام کتور یتدی
 ای سید اولیایا که کمانه تیرسن قبول ایدم و کما بنی قلم فیکلی
 بشارت و بر و بر فردی غریزه نام قیل و نظایت کور که
 برکسته حضرت حسینی بر زمان طوبی سید و با طاهر مبارکین
 آرزو قلمی نقد آرتقده لشکر و مستورا ولد ای ایتا اولد
 احوالی که دعوی اسلامه اول معصومی تیغ صاعقه باره پاره
 پاره ایچو سبانه کفری غلغلن نیت استغفار ایتد کوا صلا دامن
 نامتق و کشت و قتل **شعر** ای دو کین طلیح اولد در سوک
 قانی اولمش که با جرف غالی خشر دن سکا مست جام جسد
 غفلت سن او زکدن یچره خوف بقا خدمت جی لیت یوقی یچره
 سکا خدمت یما نیت انقدر که برکون حضرت رسول خدمت
 ایدم مغرب غارین ادا قیلو با غوغ اولدده یچره طهارت متد
 اولد جی بنی واقعی روان اولد و کم کوردم بر شخص جسد

کلوب انو کلمه مشورت قدی و غایب اولی اول حضرت
 واقف اولوب ایته ای حدیقه نه حاجت دار ایته یار
 الله کلمه کلمه ایچون و اولدم ایچون طلب غفران ایده سن
 بیوردیکه غفران کلمه و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 غفران کلمه ایچون و اولدم ایچون طلب غفران ایده سن
 اول بر عکله که هرگز بوندن اقدم بر یوزنه نزل ایشی
 حضرت ایندق رخصت حاصل ایده و با هم سفره اول
 کوشن بکارت بیوردیکه فاطمه سیدت نشاء بهشت در
 و حضرت حسن و حسین بهشت نو آفرینیکه سید کرب و فاطمه
 ایله فرزند سکا به سعادت تیرک افش خواتین دنیا و آخر
 اولاسن حضرت حسین ابن علی دن **نقل** چون حق تعالی
 بهشتی ادم و حواء ایله اولدی و حواء کمالی نایب و ای
 متعاقب و متزایا اولدی بر کوا دم و حواء به نظر صالحه
 و انوک جانین منظور نظرا غیار قلوب ایته ای حواء انفا
 قدرت کارگاه قطره سسک پیکر جمیلکدن اجل صورت نکش
 اولانی الحالی بارگاه عزتدن جبریه حکم اولدی که آدی فردوس
 اعلا سیرنه هدایت قبیل ادم و حواء سرائی فردوسه قدم نهاد

کوا

کوا یی بر بساط مرتفع اوزره البت مکمل و مرقع ایله
 قرار و تمش که شعله نور جانان مساحت بهشت منور
 اولمش و تعلقه رخسار نه دیده حور خان تیره قاش
 نوردن فرق مبارک نه بر انشور رخسار و هر قوه لا غنده
 بر کوشواره غلغل **نقل** لاله رخساری اولمش زبور باغ بهشت
 خاکبای خلد باغین ایلمش غنیمت بهشت صنع محاری بنا علقه
 قصر حسینی و مشک تاب و لاله درون آتش جاک و حشمت
 ادم متغیر اولوب ایته ای جبریل به نه جمیل که مشاء
 حسین جنت فزا و علا خط جمالی در بار جبریل ایته ای
 فاطمه زهرا در جنت قدم مصطفی و با شنده کی افسر درخت
 زهرا علی مرتضی در بو کو شوار لریکیا بری حسن مجتبا و بری
 شهید کربلا در ادم ایته ای جبریل بو غننه زما که خلق در
 جبریل ایته ای ادم اگرچه بوند عالم صورتده سندن ظهور
 چکده اما خلق قریب درت بیکنا بل مقدم واقع اولمش در **نقل**
 بر سر بلند عالم ایدم عالم اولدین خاک درکن مقام ایدم
 اولدین اولدین اولدین بر ایشی اسما کوا ادم بهشت خلوت
 محرم اولدین عایشه صدیق دن **نقل** که بر کون حضرت رسول

او زنده بر کسی پیشینه اولوب مرتضی و فاطمه و حسن و حسین
 اول پیشینه کسی ای الله اولوب بوردیکه انجا بریدانه ایله
 حکم از جبرائیل و وحی هم دل درت کشند خصوصاً و بوردیکه
 ای حرم لمن عارکم و سلم لمن سالکم یعنی بن حرم ایدرم انکار
 اتم سزگله حرم ایدرم و صلح ایدرم انکار سزگله صلح ایدرم حضرت
 فاطمه سزگله صلح ایدرم و صلح ایدرم اولیدر و کرامات و آثار
 شایسته یونقد اول جلد از قدر بود که بر کون حضرت مسجد حرام
 دیواره کشید قلوب قرار دو قشید ای حرم ای حرم عربین بر کوه
 حذشته مشرف اولوب ایدم یزید یا محمد اگر چه ملت سندان بیجا
 یوز اما پوشده و یمن یوز بکون جمعیت اولوب خواتین عرب
 جعفر القاسم ایدر که فاطمه زهرا و حضرت دیره سنان
 بری مشرف قد شایده حرم انقلطی منقطع اولان رشت
 انعم بکده اتصال بولا خواهد کلمات رد سوالی جایز بود
 القاسم کرین قبول ایدم و بوردیکه سزگله بر فاطمه و حرم
 ار سال ایدم بس فاطمه حضور نه کلوب ایدم ای نور دیده
 وای نطفه اکریده یزد دیوان قصا دن حکم اولمشد که جعفر کوه
 و فاطمه ایدم و یز و بیجا نایق مشایده قلیقه اشتاق قیل یوز

شعر عارفان

شعر عارفان خورنیز لوق کوردیکه کل حنانه اولور
 صبر ایدن حیل و چشم میدادن سلف اولور حننه صبر ایدینا
 راحت بودور کم بوسه سلطنت شکسته اول بایه یز زمان اولور
 ای فاطمه بکون خواتین عرب نیدن حضور وکی القاسم ایدم
 جمعیت بر فیض قد و مکه مشرف قد سنان بر دانی قبول ایدم
 ای فاطمه شرط و فای عهد حرم رضا ی شریفه فاطمه ایدم
 سنان شایه سریر عدل سنان سنان بر بند فرماکم بر جبه
 حکم کن انما اعتراض نشی برورد احسانم ای پدر بزرگوار
 محمد که اقدام ایدرم انما تحیرم که نه کسوند اولی فعله کیرم
 حالا عید یک و شبیه و ابو جلیک نبات و از وای البسه الوان
 مسند رفقه اوتور مشکدر برن بوجاهه رفیق و چادر شبینه
 ایدم حرم اولد قد و حرم المظرب بر یگان منقوش اولان و منه
 بکر خوار بر طرفین شایع قیلا ای قدوم المردک نظر لری فخر
 تقارنه عالم معنی تراز و عالم صورت غیر ی عالم اولد غلبه
 شعر عارفان حرم صورت پر سنان کونا اولور و صورت روق
 معنی دن قیلا ایدم اولور یونی دیوب اسک حرم دیده
 اسکبار ندن رخسار نه توکل ای حضرت رسول ایدم ای بزرگوار

ملول اوله که بزرگ نسبت البسه تا خولیس تقوی در تاج
 مضع اکلیم علم در عروس و پس نو باریک پیرایه جمال
 اعتبار چون هرگز خزان تسلط تا راجا و لور و دست و پادشاه
 افروز نگارنده احوال چون رشته احیای اول قطع تلور
 مقصود که اگر دین ایستد بیاوردن کجاست اسکی الله یا پیش جماع
 اشیا دین کجاست تا پشور غم اسکی شعاع اید و بیان یعنی که شرا دین
 و شریا دین کجاست و قفا و نه ارا سنده جبریل نزل اید و بیاورد
 یا رسول الله حکم که فاطمه اول جعینه ارسال اید و سکن
 یمن قدمه بعضی اسرار نهان مشکف اوله که کثرت رسول
 بیوردی که ای فاطمه رسا که حضرت جبریل فرمان
 بتور دی فاطمه ای که رسول الله نه و مخالفت یو غیبی
 اما ملاحظه طور دم که دنیا نام سرائی اخوت و بوم نام سرائی
 و سرور و حاضر و لائق فاسبا چون حکم مطلع ایزد مولا که فرما
 شریک و واقع اوله فاطمه نه چاره بسخت حقیقی فرقه سبک
 الوفا و چادر عصی برده بن لطیف قلوبا مجرودن افغانیا
 کجاست نهاده و بدیدم بعد میا **شعر** طلوع ابدی بر جند
 اول آفتاب بر قفا اجمالی اما قفا با قدم حاکم بعد نه

اول

اول نور پاک انما دین اوله ای اجزای حاکم حقایق عرب و
 غرور و چوب سده و منظر اید یکا فاطمه چادر باره اید و جا
 رتبه دقت اید بر سر بر رتبه تو انفس تو که کوه و آتش
 حسرت بنای و جودین بقدر و تسبیل رشک معجور و حیانت
 بقدر چقدر که ناکه کوه و دیر بیت و صلابت بر خاتون عظمی و بر
 بانوی کبریا بجن نر زبانه سعادت بر قفا که شمع نورانی
 با صبر خیره اولوب و دیده عقل حیرت المور فرق مبارک کبریا
 اکلیم کرد و ن ساری و بدنی لطیف دنیا می طلوع جلوه غایب
 سلاسل لای دین غره جینی پر یوز و حایل مظلوم سرخا
 بارور و اطراف و چو آینه دین عیون حاریر و کمال سار
 حادثه بزمی شمع چادر عصمت و و قش که خازن اردو
 از اربوبه کی حاکم رکنه از نگار افشا و عود سوز و کج
 تهر و رنده حشاک و بیا و شمع افزون **الفقه** اول اسس
 اسباب اول محمد قدم بعد قد حقایق صنادید قریش
 اول صنادید شوکت و زبیه در زمینه متخیر قلوب و کم اوله و غن
 بلویا تو فیض صدر رحمتی و لور اما تسلیم قلوب ایت غره رگ
 منسوخ و صورت جمعی می مسوخ اولوب بر بر بنای اید ای کز

نی

ایا بون شهاده در کتب قیام کرده که مرده مشهور و بوند است
 شکر که در آیین فکین دستا قهر و بیور مد مش **شعر**
 که در ایام که نور بر سبزه دل کجای **شعر** در حساب نه در دیده
 در دران کجای **شعر** اوزی سر و قد دلبر و شنی جان پرور
 او تو ر شمع دور سر و پور روح روان **شعر** رغب و دوستی
 رغب اولوب نظر تا علی قلده که تحقیق آید بیکر که فاطمه بیت رسول الله
 ترتیب مقرر کردی عکس مطلوب بنیوه بر و به بعضی که جلیت کرده
 آشته که کفر سوخ بولمشید **شعر** اول کراماتی سحر و حمل آید و به
 آید نظاره کور میوب خیلدن چقد کجای و بعضی که فاطمه
 آید یزبان مهر زت اچوب آید یزای قدوم زاده صفا کور کن
 و بزنی طراقت کور دکن فاطمه و مشا ربنا خاطر مبارک کن
 آید سرب حکایت خندا و لیسون فاطمه درج کواهر سوغه شاعر
 آید و به آید کجای ای غره قریش **شعر** بزجهانی با یا لافش جهان
 جمال و زده قلای فاف قناعت بکین عفا و زده غرق در غریز
 دیبا به رغبت افزا **شعر** جیفه میل افزا طوطی و شکر خواند
 بزم فایده فقره خدا از تسبیح و تهلیل و حاصل اول خداون
 تعلیم و تجلیل **شعر** و کوا جوع تهلیل و نان و استیع یونایه بر کوا

صبا

صبا بایدر و غمت و کرامات اول مبارک بر کجای
 اگر بزم رضای خاطر من مقصود بر طاعت کفر دن فضا یی ایام
 و خلوه افقا کوزده شمع ایات **شعر** اکثر حضار مجلس فاطمه
 اخذ که بار یک ندن مشا شرا و لوبیا اول کراماتی مشا به
 قلوب مسلمانی اوله یی و شرف ایان بولایه بصورت مشا
 بعد النبوه ده مسطور در کور **شعر** و آید **شعر** مدت بجزد کجای
 فاطمه اوله قلده فاطمه طوقوز یا شنده آید یی و بر و امید اوله
 درت یا شنده و بر و آید بکرمی یا شنده قیامتی و کوا پروا
 قریشدن نزد بکند رفعت اندک اول حضرت بیور در کجای
 نزد بکند مشط و جیم کتاب صفا ابو الوثیه حواری و نه
 مسطور ده که حافظ ابو المعالی حسین بن علی دن نقل اکثر
 بر کون حضرت رسول ام سلمه سرانیده آید کجای بر ملک نزد
 آید کجای که بکرمی یا شنی اولو به هر شنده بکند دلی و اردی
 هر شله مستح و مهمل ایند جبار آید و کف دست فضا یی
 اسماة مقابل سکن حبیب و شمایل مایل آید حضرت رسول فی
 جبریل مقور آید و به آید کجای ای برادر هر کس سنی بصورت
 کور چشم لکله آید کجای ای لکله رسالت بکار صابله در حضرت

ف

حق بنی اسرائیل ابتدا بر نوح و نوح بر نوح و نوح بر نوح
 زهرا علی مرتضی علیه السلام حضرت رسول حسب حکم الهی
 رضا و بر حسب اول ساعت جبرائیل و میکائیل و اسرافیل
 مرتضایه علیه السلام و بشی تر مدی کتاب نفی در السطین نده
 مذکور در که ذکر اید انفس این ماکون که بر کون حضرت رسالت
 پیورید که ای انس جبریل مکتوب بکجا بویای پیورید که ای انس
 یا مکن ان تخرج فاطمه علی اهدای اشرف مهاجرو انصار
 جمع اید و با عازمید انداختی امر شریف مقتضای سنجی علی ایدم
 صنادید ترشی جمع اید که فضا که اول حضرت خطبه بیع ادا
 اید و به ابتدا ای قوم امر واجب الوجود و حکم فاطمه محبوبه
 اولدیکه فاطمه از حجابی علی مرتضایه علیه السلام سرک شما دیکر
 بس علی مرتضی عازمید و به ابتدا ای علی فاطمه سکا و بر دم
 در تیز مشتاقی نفر خالص مودت قبول اید کی حضرت علی
 کرم الله وجهه امتیاز یا رسول الله قبول ایدم و بر روایت فاطمه
 اولدیکه حضرت دعا علی پیورید که جمع اید بیکجا و اسعد بیکجا
 و بارک علیک و اخرج منک کثیرا الطیب او کتاب ساقب خواند
 مذکور در که جبرائیل حضرت رسول که حضرت مکتوب بهشت و

بر مقدار

بر مقدار سبیل و تر قفل مکتوب اید یا رسول الله حضرت ایزد
 پیورید که حق بهشت مزین اولوب انحال طوبی پاره مکتوب و ملائکه
 ارض ایدم صبی خطیب اولد فی منزلده جمع اولد لرو خود
 جمع سور که حرت قدره و را حیل نام فرشته که حجاب بارگاه اید
 و اعیان درگاه و بویست و ندر نور دین منبر قرب زبان فصیح
 خطبه بخرج انشاء طوبی فاطمه از برای مرتضایه علیه السلام و
 لیکه کوا و اولوب کتاب قصاده ثبت اید و بر صورت واقع
 اولوب بیکجا که جبرائیل مکتوب نامه نیک صورت بر حیو تحریر اید و به
 خازن بهشت تسلیم اید و به خدمت که اید شدم و هسم عده نگاه
 سرانجام اولد که خدات حجات بهشت طبق طبق سبیل و نخل
 نشان اید و به انحال طوبی کو تورد و کی سکو فاطمه اولد و ز زری نه
 صاحب و عازمید ای حلال حلیل ترین رکنه از نده بر قوس
 قاعده سور حریته اولد یا و بوکتور دکم سبیل قرض اولد تار
 و بر روایت داخی اولد که انحال طوبی رتبه لزمانه ای اول
 رتبه لکن هسر برینه بر فضا که اسمی هر قوم اولوب مضمونی بو
 فوان انشاد و ز خدن از اول اول اول رتبه لری خازن بهشت
 روز قیامت اید و اهل قیامت یا رسول الله سنده ای فاطمه مرتضی

قدایت پس حضرت رسول اول امر سوختن فاطمه زهرا علیها
 علی منضای قداید و با و ام سلمه بیور دیگر علیها چه رسد
 و ارب فاطمه تسلیم تید لایم سلمه روان اولده و حضرت
 رسول دانی نازاید و با متعاقب روان اولده و برکنه صو
 کتوب و لعاب شده امیر نه مزوج اید و با و زنده محو زتن
 و ساست ایقرا و قیوب حضرت علی به اول کوزه دن و ضو قلند
 بقرع آید و کدن صکره فاطمه کنگه سینه بی کنیه سینه صا چوب
 آید لایم ای اینه و زرنه نمانن الشیطان الرجیم و بر مقدار
 دانی مرضی انکه اعضا سینه صا چوب آید لایم ای اینه و زرنه نمانن
 و قدرتی قیوب ای اینه و شکره و شیره و چوق است که فاطمه گریه
 اولده حضرت رسول آید لایم ای اینه و زرنه نمانن ای اینه و زرنه نمانن
 بر کسید و بر شمش که قدر لایم ای اینه و زرنه نمانن ای اینه و زرنه نمانن
 زیاده در اول نیم قرب اهل بیت و افضل احوال و اشراف احوال
 اول محبوب و حقیران که بم نفس انکه قبضه قدر نه در کسینی
 بر کسید و بر شمش که قدر لایم ای اینه و زرنه نمانن ای اینه و زرنه نمانن
 آید لایم ای اینه و زرنه نمانن ای اینه و زرنه نمانن ای اینه و زرنه نمانن
 ملائت حکوم اما خدمت شریعت کن فی الجمله مفارقت لازم کلوا

بس

دور و دورم رتقم آنچه در شمع سندان ایرلق معازاته
 بر او کلد ریکه کلد ایر لقدن او کلد ای مکر کلد ریکه
 و اینه کلد حضرت فاطمه جهان بی اکی حد قیص برده
 اکی باز و نه نقره و بر قلیف مرقع و بر قیص و بر آسپا
 سکن و برار و پیر و اکی سید و بر مشک و بر شرب و اکی
 نهالی بر یک مشتوی تراسته شمع نهالی و بر یک لیف خرماد
 و درت حد و بالشی و اکیس شدن و کلد و اکیس لیف خرماد
 اناسیف کتاب ایامه نقل افش که سنا فکرا بری نهالی
 مرتضی علی و م طعن اید و با آید لایم ای اینه و زرنه نمانن
 و فرید و یکنه سن نخون بر کسید انقال آید ک شام و چا
 و فاطمه ز و چاشت بول شام بول مکر نه انصال قبول و اینه
 سنا کدن جهان فاطمه قدیم و سکن معشت که جمیع عمر کلیل
 اولیدم حضرت علی کرم الله وجهه بیور دیکه ای کراه به بخت
 بو امر بم تیر مله دکلدر الکلم الله علی الکبیر **شمع** ای مرقع
 ناجه مغرور اولون ملک ملک هر کی عالمه بر یکید ای اینه
 لعل صمغ کم فرب فرقه اطفال ای کون ریکه و بر شد زواجر
 دور و زکار و هیچ شک یوق که حضرت ابنه داحسن ای

سرایه

بزه لطف اقدس و خزانة انوار متدین انفس عواصب بزه
 تمشید **شعر** بر مناجح ملک دنیا دن فراغت قشور
 یکپای نفوذ کسب سعادت قشور **شعر** غیره ایت ای جرح
 عرض جاده و ملک و ملک **شعر** بر قناعت ایلو ز قریله عادت
 قشور **شعر** **و ایتد که** حضرت علی طعنه جهان کن متاثر اولیوب
 استخفا طعنه سلوک **شعر** اندکین ندا ملک ای ای علی متوجه امان
 اولوب قاش قیل حضرت علی کرم الله وجهه قاشا قد قد کوی
 پای عرشه قصای فرشت دن و کو کوه مشکنا و قبر کوی **شعر**
شعر بر یک چهاری بر **شعر** **و ایتد که** غلام الله و هر یکا و زرد
 بر ماه بیک جاده ندا قشور **شعر** ایتد جهان ز خاطر بیت رسول الله
 حضرت مرتضی بو مویت مستاده سندن **شعر** و بو سعادت طایفه
 سندن سرور اولوب متوجه حرم سبزی اولد قده **شعر** طایفه
 استقبال ایتد ایوب ایتد ای علی بکه عرض اولنری سکا و اخی
 عرض ایتد بلال الله **شعر** که جهان می کو **شعر** ملک دنیا و زنی
 جابل عجز کویسون **شعر** **و ایتد که** سحر ایمن سلطه غرور
 عالم معنی ده اعلا در قودن قدر **شعر** که چه صورده حقیر و بی
 سمانو **شعر** **و ایتد که** بر کونن خواجه عالم موبد یکا مسکینا

بنی داماد نه بر تاج مرصع مرتبت ایتد یلینور دوز دا ایل حضرت
 علی جرح طهارت ککده **شعر** طایفه نقل ایتد ای طایفه اسحاق ایتد
 طایفه شریفه طهور ایتد ککده **شعر** علی جهان و جهات و خیر سلیمان
 اولی حالو عظمت ایتد **شعر** **و ایتد که** دین چهاری حقارت ایتد که رب خیال
 ایتد که حضرت رسول سلیمان ککده **شعر** طایفه ایتد ای اول
 و قده دکن که عالم بقیار حدیث ایتد **شعر** بر کچ حضرت علی و ایتد سنده
 کور دیک که بهشته **شعر** بر مرصع کتک منصوب اولوب طایفه
 جواصف چکوب طایفه اوز زنده قرار دوش و بر دخت بلند
 نهایت حسن جمال دنیا را یکون الکی طبق جواصف دنیا طایفه
 منتظر در که طایفه ایتد **شعر** حضرت علی طایفه دن سوال ایتد
 ایتد که در خاطر ایتد ای علی بو سلیقه قزید حق تعالی نیم
 حدیث نامور ایتد **شعر** ای علی بو غریزه بر کونن جهان می حکایت
 نقل اتک و جوانه یکنه نیم خاطره ایتد **شعر** اولی اندیشه دن
 الم چکده و کم ایچون بو سعادت مسیر اولد ای علی اول تیغ
 مرصع عوضه کاسین بنی داماد نه مرتبت ایتد ای علی طایفه
 حمد سکا **شعر** اولد ای و لوی حمد بر عکده **شعر** حاضه حضرت بکده
 ارتقای حد دن زیاده اولوب اوج شسته سی وار بر مغربه

و بوی مشرقه بری مکلا و زنده بر مشرقه و زنده
 یا زنده بسم الله الرحمن الرحیم و بر یکک و زنده و الله
 رب العالمین و بر یکک و زنده و الله الله محمد رسول الله
فصل در حدیث قضا و اول نوای حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام
 قضا و در است حدیث علی قضا و در نوای حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام
 بنی نوای مبارکی البینه النوب فاعلی انبیاء و اولیاء و کافه اهل
 اسلام و اولوا الله جمع اولیاء بسم الله و زنده و زنده
 تحت نوای یوم القیامه و فرق مبارکه نور در بر تاج او و زنده
 و حیران حضرت بر طاعت کیو مبارکه نوب و سایر انبیاء و اولیاء
 سوار اولیاء اول علی حضرت علی الله و یرو ب متوجه شد
اولاد و اولاد حضرت علی علیه السلام و اول علی علیه السلام
 بر تاج حق مخطوط و نوب و نوب که یا علی و تاج افضل میسر
 یوسف و اول علی علیه السلام و نوب و نوب که یا علی و تاج افضل میسر
 روایت ابوبکر که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی
 فاطمه و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی
 یا رسول الله اوچ که نوب که یا علی و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 یوسف و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی

محقق دو نام نامی که بگویند حضرت علی علیه السلام و نوب که یا علی
 یا عالم و نوب که بگویند حضرت علی علیه السلام و نوب که یا علی
 رخصت او و نوب که بگویند حضرت علی علیه السلام و نوب که یا علی
 خواجه عالم اندی ای فرزند حضرت ابوبکر صدیق علیه السلام و نوب که یا علی
 قبول ای فاطمه اجازت حاصل ای و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 مبارک الله بنی نوای مبارکی البینه النوب فاعلی انبیاء و اولیاء و کافه اهل
 راضی طاعتی اولاد یا فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 طاعت میسر است بود عای تمام اند که و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 اولاد و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 فاطمه و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 حضرت رسول فاطمه و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 فرق مبارک بنی نوای مبارکی البینه النوب فاعلی انبیاء و اولیاء و کافه اهل
 او و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 فیصل و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 استماع و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 جوع احسن و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی
 اولاد و نوب که بگویند حضرت رسول فاطمه و نوب که یا علی و نوب که یا علی

الله
 بت

تمشد که به بکشد جمیع عالمه استناده تمشد که حضرت بود
 فاطمه جمیع اهل میتن زیاد کور با تعظیمه مبالغه فلور
 و حضرت فاطمه اول حضرت کند یار و ج شریفین اعز و انرف
 بودی اما در ای اخبار جگر سوز و حاوی انا و غم اندوز
 بو طرز نه تنم حکایت قشیش بو طرز یقین نظم روایت اولش کن
 خواجده عالم فادین ملک بهایه رحلت اینده که از میان و
 زمانه متزلزل اولوب غایت حوسه جن و انس خوش
 و طوری فاعانه کتور دی و کمال رحمت یا تباری نظام عالم خلق
 پیورویا و هر که خاک رفقا اعلای که در علامت حنا حیدری
 و خازن نهان خانه افرینش یوزنه ابواب که در پیش
شعر در هر شریف خانه اقبال دین ایلدی که کج اسلامی
 فکله چرخه نهان ایلدی که قلوب راحت بساطین دهر
 فراش چرخ صورت بحین خلعت پریشان ایلدی بود
 مایه و بو حادثه ناز و توقع بولده نه و جمیع اهل عالم نالیه
 مشغول اولده و حضرت مرتضی فاطمه زهرا بیایدی ای
 جگر کوشه خیر البشر و ای زبده اولاد پیغمبر متهم مصاییده
 نکل شیوه از باب و فاعا و طحیان نواییده تفسیر فاعیده

اهل

اهل بیت مصطفی در اولایه که هجوم سیلاب شرک برده
 جمالی اقامه به جملگی بر اقوب واه انش جگر سوز خوش
 صبر و تراکن یعوب صدای فغان کنی با طر سوز دار اولاد
 و صورت اضطرار کنی بی در دگر فرج بولال مریدیت و تحمل
 پیش قیام اول زمانه دکن که اقامه به علامت با حضرت رسول الله
 کبریا و فاعانه زاویه حجاب اولاد و سایه نشین بحجاب نقاب اولاد
 و اساتید زمره اهل عالم کبی جاکمشک غام کوب رخسار زهره
 شرک که اکب نا هر قوت تر دغا حرم منقطع اولاد و سر کرم فاعا
 نسکین بول اول وقت حضرت مصطفی کف و اسبش یغیغ یار
 ایدوب در دگر عرض پیور و سوز و کوازل و تحریف
 شیخ واری و لوب کیفیت فاعی یغیر که زبانه کتور **شعر**
 ای خوش دل ساعت که در اولاد و یار اولیه یار اولاد
 اطرافه عیار اولیه یار عالم یار طهار که فرصت بول
 مدعی کاه و نا حرم خبر دار اولیه حضرت فاطمه مرتضی بی قیام
 نصیحتنه که در ایوب اولی داغ نهان اید فاعا لوب و ب
 و سوز دکن نهان ده توب غمگینا که کبی تو میا و هدیه نظر
 و منزه اولوب جگر تری دل و فاعه دکن که چرخ صحرایم

ما لان ايد ي و بر يعقوب سا که بوسه بجزند که ما ندهد
 بوسه که يعقوب يا ديد بر پستان ايد ي و بر ي حضرت محمد
 زهر که حضرت رسول که انشیراقتن بر ياندي و بر ي علي
 زين العابدين که ترقين ي و اقد که بر ي و نه کرده ي نقيض که ي
 و ايد که مفتح نام بر بنده ي اولوبه بر کون ايد ي يا
 ابن رسول الله اوليه که بويجه که ي دن ملاک اولاسين
 ديد ي اي مفتح خدا که ي ي احب رکور هر که که مکر که ي
 و اند بر کور يک و اخوان و اخوان عالیه دار يک نشند
 شهيد اولد قهرين و عورات و اهل اهل اهل يک که ي
 چهاره اسير اولوب امانت که ي مکر ي ي ايد يرم کند و ي
 که ي دن ي نقطه قبله يرم **شعر** دوشد و کچه ياده الم
 که ي که کور غفای و ناله ده ي احب رکور و کور که ي ياده
 لب خسته شهيد ي اي احب رکور چشم ترم اسکیار و کور
 ايام چوقه بلا که حاصل شد رنج ي کور که کور کور کور
 نارا و کور **الفصل** حضرت رسول که و فائدين بر و ايد
 اوج اي که کور که و کور بر و ايد ي اي که کور که بر کور حضرت
 حضرتي منزه که کور که کور که بر مفضل و حميد ي و و اولد

و ايد ي و بر يعقوب

انما

انما دکن کيسو لرين بوسه بر مفضل رکور محمدا و بر مفضل
 بر مفضل و بر مفضل حضرت حضرت اول حاله حبه ايد و
 ايد ي اي محمد و نه زمان و اي محمد و نه جهان هر که دنياس
 اشغالده سکند بوسه بر مفضل رکور انما کور مفضل ايا بوسه کند که
 بر کور که اوج عمل انجا منه اتمام اتمش سن حضرت زهرا
 خطرات اسکی ديد و اسکیاردن نوکوب ايد ي اي عباد
 و اي شمسوار عرصه لائق و اي خطيب بر مسکن و اي وارش
 مرتبه ماروني و اي کور باغ والي من داله و اي آتش داغ
 عادن عاده و اي طراز مسند صدق و صف و اي زار دار
 حضرت مصطفی و اي شير پيشه حقيقت اي کشتي يک طريقت
 و اي سکوة طراز ابو طالع و اي اسد الله العالم و اي
 حتر و بهتر اهل زمن زمان و اي محدثا جوهر حسين
 هذا فراق يني و يکسار اي عهده کشتي و خير عالم ادا که
 حق و پوشيده و مستور يور ليک کار شده اتصال صوري
 نقصان انقطاع بولوب و نه دت معاريت جي زي و ور و نه
 منقضي و نوسا وقت اولد ي که دست تعلیم دامن دولت
 اولد نمکدن دور و ديد و اميدم مشهده بر تو جا که کور

اولا شعر وقت اولدی شام چو اولصبح وصال تغییر
اولا چو کفایت حال وقت اولدی عروس وصال اولوب
پرده نشین عرض ایلیشاید غم بجز جمال ای علی دوت
حضرت رسول الهی و ائمه کوردم بالیم اورده دور با
علا خط قیوب فریاده کلوب ایتم یا رسول الله فراقه کن
سوا کن اولدم ایاقه سن حضرت رسول الله ایتم یا فاطمه
بیجا بشارت ویر مکشتم در راه حیات مستعار فی
اولوبیا مضیق کشای فسادن فضا یا بقیه قدم بقدر
ای قالم سن کینچ کتوزم اگر درست وصالم استرکت نشانی
وسعی قیل که یارین کچو بکاممان اولاسن و برج بیدار اولم
و حال اولامید لمقوج عالم بقیام یا علی اگر سستگاش
الم مفارقت جگر سوز در و غمت مباحه تک قسم اندوز در
اما اول حضرتک داعی فرد وصالی دلفروز و آفتاب کن
اندو کم اولدر که یارین سن مصیبت مشغول اولد قده
اولادم اندیشه غذا چکی بر او رختدیر یود و غم اولد
بند نصرت فروردن نمون اولدی لاکو کسور یود و غم اولد
معلوم دکلید نصرت غم از نظریه کیم ایده ای عزیز فاطمه

نزل

انکه کسور کنه یبار تو فعدن کدر اولور دی آه اگر کورسی
و شمت که بلا دور حسار لری آفتاب خاک و چون و بد نوری
خون جگر دن لاله کون شعر کور بلا دشته حاتون قیامت
او اگر خرق خون کور سیدی شاه کور بلا احوالنی مسیح شمت
یو کور دی کور بلا طیر غمی غرق خون کوزدن دو کیم سیلا
استن الهی القف حضرت مرتضی فاطمه دن اول خبر خاکند ای
استغاث ایتم که انکه نه امت دیده غمیده دن روان ایتم
ایتم یا آه بوند غمت جد و در کانه یوز ویر دی و نه بلا
غیر مکر در کانه فلک ظهوره کور دی ای فاطمه کور در
داع فراقی مرهم خیر اولدین و بد و عالمه ارک الکمال
سکین بولدین سندی جان خزین برداع تازه یعلق
و دل ویرانی صاعقه مصیبت یقین رو امده شعر اه کم بر
فلک در دانه دردم از تر کور ستر یک در دی بر
بنا ایتمین بغی بریان اندر خط بر برق بلا بر
حسن تبریر بریان اندر فاطمه ایتمی ای علی اول مصیبت
صبر کن بو غمت داعی تحمل قبول و بر زمان بدن عالم
در عاتقه تحمل لکه احوال غم بر سماقی ادا قلم نمیده

ارک

۲

بشکبار شد و در حرمین قبولی و آتش اهل ملک
 از چو توری کرم اید و دی و دیردی کای حکم گوشه لرم یاب
 حکم سترک خاکونه از دور حضرت حسن حسین بخترون
 منالم اولوب کرم اغاز اید یله قاطر ایدی ای نور دیده و لر
 بر زمان کورستان بقید وار بجم چون دعا قیلت از من
 اوله قده پسته عهد کت قلوبا حقیقه ایدی ای محرم حسنه
 وقت و دهر حلال اید حضرت علی بر حکم سوز چکوب ایدی
شعر و احمر ناکه ایدی ای آتش و داع یارب که مستطیع
 این انقطاع بود خاک معارین امانت عیش طلب اید و با
 دیدی ای ای بر طعام منیا قیل که حکم گوشه لرم معا و ده
 قده قده تاول قیل کرد و تو که نم یانه کله مردنی بو حال کور
 پریشان اولار **قصه** شهنشاده ترک کورستان بقید
 ترا جعت قده قده والده مزین جدا اسم استقبال اید و سبا
 انوره طعام تاول ایچک تکلیف اید که ده شهنشاده لرا اید یله
 ای آقا حکم کرد والده مزین جدا طعام تاول اید و کز یوه
 اسم ایدی ای عزیز لرا والده کورک جزو یک کدورق و آرد
 ستر تاول ایدک زید یلرای اسمانه والده مزین جدا

طعام

طعم ساز کار اولار **قصه** ترک طعام اید و به مجرد کله کده
 کور دیر قاطر تکلیف قلوب حضرت علی باطنی اوزرنده کریان اوتوب
 شهنشاده ایدی ای حکم گوشه لرم حسن زکریا رسول الله
 وار ب دعا قیلت شهنشاده لرا طاعت قیلبا روان اوله
 قاطر ایدی ای باطنی بر زمان بدن غافل اوله که ایچم فرد **شعر**
 صبا بدن غافل دم قید اوله غافل کم سیر اوله ذوق دولت
 و حکم دم اخوانیت مستحارم کوشن تاراج اید و بکرت
 کفدن اید کیدر کت ستر طاعت فاحه حضرت علی کرم الله
 ایدی ای قاطر بو خبر امانت قدرتم بود قدر قاطر ایدی بو و
 بی تدبیر حادثه بی تاخیر **شعر** صندردی نهال عرم می یاز
 اجل و جان مرغند دام نوردی صبا داجل حضرت قاطر علی
 کنارنده پوشش اولوب بر زمان صکره اوزنه کلوب علی کرم
 کورب ایدی ای علی حکم تعزیت دکن زمان وصیت در علی ایدی
 ای قاطر و صیتک نذر قاطر ایدی دورت و صیت و ابریا و کله
 بدن سکا نسبت ترک ادب واقع اولدیه عقواید حسن
 علی ایدی ای حاشا که سندن بکاست ترک ادب صادر اولدیه
 هیت نم خرم خوام اید که و میو تخم کسارم اید که و یه

آنکه وصیت اول کرد که بم اولاد یعنی اولاد که بم بگوید و فرمود اینست که
 زمان حیاتم دیدم تا محمد بن مسطور اولاد غم کنی خیر و وفا
 و آتی نقشه نظار پریشان متعلق اولاد در دلی و صمیم اولاد که
 بم نایم و دم چکیر سن و حیات بم دعای او خیر سن
شعر چون بم سندان فلک ناچار مجبور المیه خاکبایان
 بلاکش باشوی دورا یکده الفاسم سندان اولاد که غایب فلک
 روحی مردم ملقا سید مسرور ایینه بو و هابا انا سندان حضرت
 می فریاده کلوب زبان حاله اید ی **شعر** دلدار بر قدی
 طرح نمی نه جو ساقی از خانه د وندی بمانه جو در د که برای
 وصول این کماکم اوقت اولدی صوفی مقام اولاد ویرانه
 جو اید ی ای فاطمه سکن و صیقل درجه قبول اید ی ای فاطمه
 سکا اوج و صمیم وار عرض اید ی بر ی اولاد که نیدن سکا مقصیر
 عز زمت واقع اولد حضرت رسول شکایت الفی سن آنکه
 اولاد حضرت رسول اند سلام بنور سن او چینی اولاد که نیدن
 اول حضرت اطهار سنان ید سن فاطمه زهرا حضرت علی بن
 وصیر قبول اید و سکا که فلکده ایکن فاکه بر حوش
 و غلغل صدامی کدی حضرت علی متوجه اولاد که کوردی حضرت

لحن دین

اید نور من حضرت
 رسول غنیه السلام

حضرت حسین و امامه و امیه با یوسف فریاد اید رک کمدی نظر
 جسد فاقه سینه کلوب اید ی ای جگر کوش برم بونه حاله
 اید ی ای در مدینه علم رسول خدا و ای شیر شیشه لاف
 والد عزله و داغ اید کوشه ز حضرت علی اید ی ای خود دید
 بلد و کز کلا والد کز بونه حاله در د ی ای جگر کز کلا
 فرغان شریک مقتضای سبزه و خنده رسول اند زیارت متوجه
 اولدی سمع بر صد ارشد ی کلا فاطمه تر ی کدی ای سکا
 حقه مبارک کن بر نه اید کلا ای تولد ید و توقعه اقیه حرا
 قیقل که والد کز ویرانه مشرف اولوب و داغ اید کز زیر
 متوجه عالم اخوند و حاله ابراهیم حلیل و آسمان علی نبی و موسی
 کلیم و عیسی روح اند و سایر انبیاء و رسول و اولاد خداوند
 روح پاک که استقباله کوش بر در این بوجردن سندان اولاد حضرت
 و حضرت قدس بوسوزی دیوبه فاطمه یا خنده و شب نوحه
 اید و سقا اید ی کلا ای فاطمه و من حضرت ید فاطمه انچه
 بو غریب مستلار نه بر نظر قیل و کفاره کلوب بونا ده بلا سرشته
 نظم ایت **شعر** بر نظر قیل کم دوا یی در د ی ای فراق ابر نظر
 نکس مردم سکا رکدن سندان ابر نظر قیل که ارباب باطل تصدی

حسن و حسن فریاد آن استماع آن صورت حاله در خبردار
 اولی و بیوش اوله ده احضار مجلس حسنه و حسنه بیوش
 ای شهادت و بیوش افغانه ذکر که شیرین شبنم عقی و اشراف
 قضای و لایق ایلدن بر قیام اول شهادت و بیوش بیوش
 انجیلیم و بیوش فریاد انجیلیم که سرور یا ضعیفی هر حال با یال
 اید یا و بیوش رقت و طهارت خوان فسادن تغییر تیدی
 شمس بر یافریاده کتور دی فکته کج و قنار بیوش افغانه علایقه
 قیام فاده و زار و بر دی جمعیت احوال مزه دور حلقه طالع
 اینها اقبال مزه و بر خیار قیامی نو میند بر یافریاده شمس
 کج و فرقه دن کتورت سایه سنی ابر بار ای احباب
 غمناز و ای احباب نکسار بر زهره ای از هر و بیوش
 قافله از جمعی ای رکنه راجیه مرضیه و قافله جانب و اشراف
 و اندید عوالی دار السلام تعقیب سیمه توجیه قیامی و شکلی
 مضیق دینا دن عروج روی از اودت منخرن اید و بیوش کتور
 خله برین و معارج اعلاء علیین اید یا و خدمت سید المرسلین
 و حبیب رب العالمین قیامی قافله احباب و احباب صورت حاله
 اطلاع بوند قد و حضرت مرتضی بل افغانه اید و بیوش افغانه نوحه

فیله

قیامی و حضرت مرتضی و مصیده بر مرثیه ایش قیامی که بعضی ساق
 بود مرثیه لکلی احضار من حلیین فرقه لکلی لازمی دور فرات
 قیامی و این افغانه دی فاطمه عید اید و لیل علی لایه و م حلیین عقی
 هر چه در فراق مقرر و در و هر چه فراقه نسبت محذور و حضرت
 رسول در فکته فاطمه فوت و لیل و انکار که هیچ جمعیت دوا یا
 اولاد و بیوش الفت شاد بولاد شمس غایت دور و کتور
 بود و حال دوران بی حد و بود که فراق مبدل اولاد و
 بیوش عاده هر کال و وال شمس فی الواقع اگر نظر فاعل فکسک
 زهره ای از هر و فانی حضرت مظلوم که بلا نسبت اند مصایب
 و اصعب و اید و زهره ای بیوش بیوش بیوش بیوش کتور صورت
 نشود و فاطمه دین و اهل و بیوش بیوش بیوش بیوش بیوش
 اولادین و الله شفقتک سایه مرضیه و عادر و بیوش بیوش
 فرق مبارک کن کتور و بیوش و انکار تربیت فکته بیوش غیره
 جماع اید و بیوش بیوش و بیوش و بیوش افغانه قیامی شمس
 هر زمان عشاقی بود و بیوش دوران زار اید و بیوش بیوش
 بر حقت کمن افغانه اید و بیوش در و بیوش بیوش بیوش بیوش
 فکته بیوش بیوش و بیوش و بیوش کتور اید و بیوش

نقی

تشیخ باب حضرت مرتضیٰ قلی‌خان و مانت بیات ایدر حضرت
 همین معانی و کلماتی که تعالیٰ عظمیاء و طایفه بلیات
 کرام معجزه نموده می‌رساند که ولا تحببن الذین قتلوا
 فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم يرزقون فرحین
 ظاهر و باطنی مطلع معمودین لامع اولان افشار حکمت
 و بویکامک چشمه معمودین خوش طاق زلال معرفت
 میدان عاقلان دریا حین عطا در و غشیر بلا چشمه زلال بقادر
 کفار الله اولیٰ اب حیاتی که طلعه اولدغه اشارت در
 و آب حیات ایچون ارتکاب بول طلعه جمایه اقدام ایدر
 کفار الله اولان غشیر مادی شربت شهادت اچکدن بخار
شیر لذت اندوه و زوق دردی ادر که ایدین عیش
 عشرت دنیا بهر و ایدر شاه فیض با حیرت تا شکار ایدر
 نقش زایل صورت قانی ایدر عجز ز بان سلوک ارباب
 و لسان حال اصحاب سلوک اتفاقه بوضوحه کویا در و بو
 محایه چهره کشت در که قبول ریاضات و ارتکاب مصایب
 جمعیت اسباب راحت و نیل استغفار میطلبیدن اولان
 لاجرم فرقه انبیا و اولیا که سبقت اقبال تو بقریب بودند

انضار

اختیار بهر ساکن طریق معصیت و بلا اولشده و زمره مستحق
 از باب انکشاف که سیر عالم وحدت عشق و عشق را احداث
 مقدم بشود و کافه حکمی که بال استدلال ایدر حقیقت
 اوج اوردن معرفت و جوهر و انزات بشود دامن ترک تعلقات
 و طریق نفی نجات و در مشله **شیر** بلا بال شهاب اقبال اولان
 صفا بخش اندیشه حال اولان کل و در کس کشن اعتبار
 دل چاکر وید و شکبار فی الواقع خزانة حکمته بلا و
 اشرف جوهر نفس السید ایدر حضرت عزت اکا طایفه
 اولور دیا و خون حکمته معصیت نافع ناله صورت افعال
 بولسیدی حواس بارگاه قرب الهی اکاد غبت قنور و
شیر انی نور که فکرت بر خوردم که عدم فرخ ایدر کیم غم
 انی نور که حقیقت عالم ان کم فرح من چهره و کیم غم ان الحق
 استخوان اثبات بلا بهر و بدست و جنت استخوان رتبه
 معصیت بول استدلال کفایت ایدر که بلا انبیا و اولیا ملازمند
 کمال بولش و معصیت محرم مراد نبوت و ولایت اولان
 اهل بیت احاطه طه مشرف اولش اول جمله دندر حضرت
 شاه ولایت و شیر شجاعت بیت علی مرتضیٰ که اعتدال است

ابتدا علی و بهایت غرض از نهادن سیدان برادره استخوانی
 در حیات محبت بلاسی اصبح آقا و یل منقوله و اسد سائید قبول
 مستقار و لوبه شواهد البیوه ده مشهور در که حضرت علی
 ابن ابی طالب امام اول در آید اثنی عشر و من قبا و یلی
 اندن زیاده در که ده اول و حاد ایضا تحریر به کما یا مساجد
 زمانه مذکور اول امام احمد و ن **نقد** که و پیش کما اکتا
 مسیح برندن برادر اول سیدار فضایل و من قبا که علی بن ابی
 طالب بن محمد رسا برندن تیره و ولادت شریف عالم العبد
 او تو زیل کید که ده حرم کعبه ده رجب ایکه اون او چیده
 محمد کوفی واقع اول سیدار شیخ سعید ده تغییر که دیار مینه
 میرم نام بر عابد متقی و اری که از هند زکا در روزگار
شعر صیغه اهل نقش با سوادن پاکه اهل عشق اکینه
 خبار مرکز حاکم و یوز طغیان بر عری کوشه عبادت و کچو
 طغیان حال روزگار و لشکر و سجده دن غیر بر قدم
 بصیرت خرابدن غیر صورت نهضت له مشن بر کون
 ساجانده آید یا الهی حرم خوشک سکاندن او کعبه
 معطل کنه اعیانندن بر یکنا دیار نه مشرف اولق مناسبتیم

میرزا

میرزا شیه و عای بی ریاس اجاید یوب ابو طالب که اشرف
 اولی که و افضل اشرف کعبه یاید بر سفره ایکه رو کذاری
 اول زاده یک نام و عابد عالی مقامت مقامه دوشوینزار
 توجه آید یا میرم ابو طالب ایکه شریک تعظیمدن صکر کیفیت
 و حوالین استغفار آید که ابو طالب آید که یارنده
 بنی هاشم قبیل سندن عید مساف و علی ابو طالب و میرم
 بوجردن نسبت اولوب کمرار که تعظیم آید و دیریکه الله
 مراد حاصل اوله و عای بی روحتم اثر قبیل دیه
 ای ابو طالب اخبار ساله دن بزه یترکه که عبد المطلب یک
 که نینه سی اولوبه بری عیضه صلیدن ظهوره کلو با طهار
 شریک قبیل و بکا ابو طالب خمرندن خبار اولوبه موضع
 ظهور ولایت اوله و بنی او تو یا شنه سید که و یه دیار
 که ای اول بی که دیده دوران مشط دولت دیداری چشم
 زمانه مشتاق بر نور خرابید ظهور اتمش اوله ابو طالب
 آید یا ای شیخ بی محمد متوله اولوب حال اکرم طغیان
 میرم آید یا ای ابو طالب چون که مراجعت آید که اول
 مغربا درگاه معبوده بدن سلام بنور و عرض آید میرم

شهادت و بر سر که خانی فردوسی بختا در و حسن ابوبکر پیغمبر
 سنی ابوطالب سنان متولد اولان عزیزه داعی سلام
 یورب عرض اید مسکن سنان داعی وضع پیغمبر سنانم انده بخت
 تمام اولاسنده ولایت اقسام بولا ابوطالب ایتدی ای
 عزیز بکها رک حقیقت بر بیان استرم شیخ ایتدی ای
 ابوطالب بختا بوسنده بر تو پیش درخت انا رکورد
 استخرا ایتدی ای شیخ استرم که بدورخت خشک کن برک
 کار کونده سنی شیخ در کاه معبوده روی تفرغ و تو
 انبی اولی دی دلی حقون که حقیقتی از ان ابوطالب
 حضرت بیان اندم که پیغمبر شیخ اول انا رکورد ابوطالب
 و یرو با ابوطالب اول انا رکورد بر یما پاکه قلوب کی دانه
 حسن تناول قلد یار و **ایتدی رک** اول دانه کون نطفه سرایت
 اید و با مبداء وجود نطفه علی بن ابی طالب اولدی و حمزه
 رخشا شاه مردان لعل و عاتق کی اول اثر دن ایدنی
الحق ابوطالب اول مرده دن حرم و خند اولوب
 نقل مکان قیلوب کنه مراجعت قیلد قده صلب شریفند
 اول نطفه فاطمه بنت اسد بخت انتقال ایتدی و مدینه حبل نقی

شود درخت خشک کن
 برک انا رکورد
 برک انا رکورد

اول مرده

اول کتده فاطمه بنت اسد دن **ایتدی رک** بن فاطمه کتدی
 ایدرم اثر خاص فاطمه اولوب در دخی شوط و حضرت
 رسول کی کوردی فراست اولد مطلع اولوب ایتدی ای
 فاطمه فاطمی تمام اندکی بن ایدم غیر پیغمبر کی فاطمی تمام
 اگر مضایقه بوسنده جان کعبه کتدی کتاب بشیر المصطفی
 نقل اشک کتدی فاطمه بنت اسد فاطمه کعبه ایدر کن احسان
 عبد المطلب و جمیع بنی هاشم نوک ایدر کتدی فاطمه کتدی
 نامه فاطمه یا اثر طلق واقع اولوب در شرف جمعه جمالی قیلوب
 حیات ایتدی کتدی یا رکورد کتدی اولد انا بیان قیلان فاطمه
 دیوار بیت الله شوق اولوب فاطمه نظر دن غایب اولد و بر
 حیات کعبه کتدی ابوطالب مطلع اولد ایتدی کتدی سیر اولد
 اوچ کون غایب اولوب در دخی کون حرم دن جدی کتدی
 ایدن علی مرتضی کرم الله وجهه امام اربعین نقل اشک کتدی
 اول بو سعادت کسب سیر اولد مشرک نقی حرمه متولد
 اولد و اند نشکره داعی میسر اولد **ایتدی رک** حرمه بر دریا
 کتدی کرم حرم کعبه در اول در میله صدق غیر دن اثر
 ولا یتدی کتدی انا رکورد کتدی حرم کعبه دن او کتدی کتدی

میرقدیم ای شایسته و قدر احترام این که بهیچ وجه
 خلقت دھوت قلعه، قدیم سن گذرین بواحد اقامت ویم
 زات پاکک انظار یدیکه چندان خیر و ن، موجب ناخیر
 نبوت و السلام، او هر زمان مجوز زبان بیان لربن بر
 کلمه کی غنی دمان تو بوبت لعابیدن که سرچشمه اسرار و
 عن الموی تراشیت لعاب رسول الله تجرود اندر بوبت
 قیلور دیکه **ایند** که حضرت مرتضی ابوطالب منعیدن
 عرض اولی که ابتدا خلقت و رسولید مسافه قیلور
 و رضایع امنا عندن مقصود بود که آغاز فطرده لعاب
 حضرت رسول الله در تخریج اول **شعر** قطره قطره زلال
 معرفت ابر در یاد ان کتاب اندی، فیض حق اول صلی
 الله علیه و آله قابل بوز افتاب اندی **العقب** پشت و آفتاب
 حاضر اید و مصطفی ید فرشتگان علیک غنیمت مبارک
 اندی **روایت** که جانبیه بین غسل اندیکه اشارت سبز
 جانبیه سارنه متوجا و لوردی حضرت رسول بوجاهه مبارک
 اولاده گریان اولدی غایب اندی ای بجا در سبب گوی
 مطلع حضرت رسول اندی ای غایب بین ابوطالبی ابتدا و
 اولم

خلقت

خلقت و غسل ایدرم و ابوطالبی بنی نبایت عربده غسل ایدر
 و بن غسل نکلده جبار و طفل جانبیه بیندن جانبیه سارنه
 منقلب اولدی کی برادر ای کندی منقلب اولم **العقب**
 حضرت رسول اول در شام واری پیوسته صدق و ارکان
 تربیت قلوب غی و ارتقا اید روی اول غنیمت نور
 ایدر بجا کجی اولدیه کلمه کید روی مرتضی کریم الله وجه
 یاشنه نیکه و یکجی اولدت اظهار دن مورد ذلال خط
 اولدی و عدم اند به دن احوال خلق اضطراب بولدی
 و ابوطالب غیاب شفا ید بی بر کون حضرت رسول الله علیه
 آید ی سن تو انکرسن و ابوطالب فقیر طحال در و کثیر العیال
 مناسبا و لدر کاشتت قطره زلال اولد دگ هر بر میر
 ابوطالب یک برز زنده مستقر اولم و اکام محبت حضور
 معا و نه قدم انقا اید ابوطالب حضور نه کلمه شرح اندیکه
 ابوطالب اندی غیبی غلبه توک با تو اولاده سبز بوسر
 و یاس جعفر غیاری الوسا حضرت رسول علی مرتضی نبول
 اندی ای علی حضرت رسول الله کما الله و ایدی اول زمانه و ک
 جبریل اکا فرزد و حضرت دعوی توردی و علی عالی العدر اکا

ایمان آوردی و حضرت علی بن ابی طالب بر کتبی ابوتراب و یوسف
بنایت خوش حال آوردی و تسبیح و تسمیه افروختی و تهنیت
شهادت الیه در مسطور ذکر بر کون حضرت رسول غفر
خجسته کعبه علی حاکم کور نیوب تخص اندکده فاطمه استیغیا
یا رسول اللهی عقی قضیه دن سلامت خاطر بولیا داشته چنانچه
غالب که شریف پیور دی حضرت رسول سبح کعبه کوردی
خواه بار بار زدی مبارک بدین لطیفه دن دور اولوسه
جسم شریفی آلوده غبار اولمش حضرت رسول اول غباری
باک ایدوب صدا پیور دی که تم یا ایا تراب غبار یا سبزه دن
نقد غرضه عشره ده من و علی بر درخت سایه سنده خواب
گاه قهر حق حضرت رسول که اری اور زفره دو شوبه اوز
پیور دی حضرت مرتضایه کاتم یا باکب او پیور دی که علی خروم
سکا جمیع حضرت اشقی کی بدیخته نوری او که صالحان و سیر
زیج ایشد و بری او که سکه فاشین شریفان فاکلرین
ایزد و حضرت علی بن ابی طالب دانی ابوالکیمین در جابر علی
نقل ایدر که حضرت رسول علیه السلام اوچه کون و فامدن قدم
مرتضایه ایدیا یا البرکیمین سکا وصیت ایدر که اکی ریکانه

که بر حسن

که بر حسن و بر حسین رضی الله عنهما علی عن قرب سکه کی
رنگت مندم اول و اکی عفوکت انقطاع بولای الواقع ایدر
اولدی اول حضرت رسول فوت اولوسه اند فکله حضرت
فاطمه و فاطی صورت بولدی حضرت علی دن **نقد** که پیور
بن اوکش جفا یکدم کرده شش روز کار دن و چورچی
کوردم عالم عذار دن مجر سندن اصعب اوچه مصیبت
و جمیع سندن اعظم پنج خشت ایدیا بری و فامت حضرت
رسول که جمیع مهالکده پناه هم و تقو مکارده امید هم
ایدیا انوک و فامتن شکله هر که هجوم نواب بکام اولاد
و تعرض اعدادن خاطر ترن بولادی **شعر** ای خوش
اول کو غم که بر امید کام واروی، محنت عالم جو مندن پیام
وار دی، انجی مصیبت فوت زهر ایدر که مصطفی و شکله عزیم
و جمیع و فامجده چاره سازم ایدیا چهره بقا برده خفا
چکوب شهبان عیشی پیره و تاره و کله اخرا فی موندن
اضطراب و اضطراب ایدیا **شعر** دور دن و ده که نصیب هم
و بجزان اولدی، کل باغ علم غنچه جوان اولدی، دانده
راحت ایدر که پینه راحت بدم، تو تو شوب اولدی و فی ترش

سوزان اولدی

اینجی تخت چکر گوشه لرم شما دیکنه خبریه کی که رسول الله
 معلوم اندم **شواهد النبوه** در مسطور در که بر سفرد حضرت
 حنفی کنگه ابرای وشت کر بلاید دشو سگریان اولوبه
 یوردیکه بو مقادیر عقل ایا بر شنده او بو مکان در موضع سکونت
 دماه اعظم اولی ایضا حنفی به صورت حالی استفسار ایتدیکه
 ایتدی بو منزله بر طایفه مقتول اولاد که حساب سز هجسته
 دجول بولار و بوندن زیاده ایضا حنفی و سچ کیم یورک
 حقیقت ایتدی اول زمانه دیک که واقعه کر بلا صورت بولدی
 و سچ کیم دماه اول بیت واقع اولدی ایلمون بو واقعه کیم سیم
 بد کار ندن اچکن کلیرک بد اتمو کیم دیکر اتمدن هر برکی بر
 چکر سوزد و تو حادیکه محاب اخبار ندن سیراب اولان
 کفر ایتدیکه هر حال برنا وکن دلد و ز در **شعر** چکر کم
 اولدی قان بو واقعه دن سیره اولدی جهان بو واقعه
 هم ای اخترا ایدی افغان هم و قوز اسمان بو واقعه
 دن کله فی فریاده بر نه و کوده اهلک و انس جهان بو
 ایتدیکه القاب حضرت حنفی بی نهایته اول جلد
 امیر انجل و یعسوب الدین و کور و اعدا و لبو التراب

فردوس

فردوس انا خبر داده معارضین جلدن **تقدیر** بو خبیه
 خبیه علی حفته لایغر معوضه و بعضی علی سینه لایغیر معوضه
 بر کون حضرت رسول در تضایک جبین مبارک او بو یورک
 قله فی عباس بن عبد المطلب ایتدی یا رسول الله بو شخص کور
 حضرت رسول علی السلام ایتدی که ای عباس بو شخص تم غلبه عید
 و کاتم یورک که بو کنگ حفته تغافل ایتدیکه کنگ اولای هم
 بز کور حفته حق هر سچ کیم ز زمین کند و جینه مودع
 ایدوب نیم زیتونی بو کنگ صلبه مقرر ایدوب قیامت دیک
 بکله ترکیب نسب اولمش در اتم زیدی علیه الرحمه نقل افش
 سلطان سوال ایتدی که افرای حفت حنفی علی سبب در سلیمان
 ایتدی که حضرت مصطفی دن اشدیم که یوردی هر کیم علی سوز
 فی سوز هر کیم علی سوز فی سوز و حق تعالی دن دعا و شکر
 رب جنت قیل ایتدی که در تضایه ایا رخت قله و دعا و ت قیل
 ایتدی که دعا و ت قیل کند و به لازم بد **شعر** فر صدد کم اول
 صغار و کبار مایل حب حیدر کور ایتدیکه اچون دیش مول
 ایتدی حضرت حق و ال من و الاله ایتدی که لطف الاله طایفه
 روز عشرت کیم راغب سنی اول اول شاهد دشمن به حواء

بیت و نه ایتدیکه

بدو تیر فاد من عاده **شواهد النبوه** در مسطور در که امام
 مستغفری اسناد بدو که صلی الله علیه و آله بر منی پاکت اعتقاد
 و بر عاید صافی نهاد پیش که بر کجی واقع کوردم عرصه است
 قیامت عالم اولش و در کجای سبب قضا خلق اولین و از حوین
 حقه اید و بقیه کادین متوجه هر اطا یکین حضرت رسولی کوردم
 کما روضه کورده حضرت حسن و حسین ساقی اولون بجهت
 خیر تعالی برین سبب انکه تعین اولنش بر بدافنی است
 قام اید خدمت کورده مشرف اولون بر جوعه الهی سناندم
 حضرت رسول اندیخار نجات کورده که نصیب یوقدره فای
 اولون ایتیم یا رسول الله علت مانع در دلیلی غافل
 سسکت جوار کده و بر منی وار ساقی کورده حین اید و سنان
 احواله مطلع سن سق اید و بمانع انکه اقبام اقر سن
 دیدم یا رسول الله منقرن بسم هلاکم قصد بر اید حضرت رسول
 بر جرد تیغ و بر و سبب کورده بویختن اول ملعونی هلاک ایت
 بدافنی واقعه افی قتل اندم رسولی خدمتد مراجعت اند که
 حضرت حبیب افرای که کما صودیر و نسا و قام اید بیدار
 اولد قده صبح فاکاهه اشتم کافر اید و سبب کورده فکای کده

شواهد النبوه

(بسم الله الرحمن الرحیم)

در کمال کرامت و کمال
 بوی کمال

بوی کمال بسترده زنج اشک حاکم خبر دار اولوب جمیع همسایه
 سمعت اید جسس اید و ببدافنی اول کورده و اهل اید و م جوینا
 بنور دم کما محسایه کورده اول قصه دن خبر بری بو فدی حاضره
 نجات استیبه حاکم صورت و آقده شرح اندم حاکم محبت
 خاندان اید کلا و تقدیق اید و سبب اید ای عزیز بدافنی
 انوک حقیقت احواله مطلع ایدم کده و جزا ستمش
 جدا کن الله خیرا **شواهد النبوه** تیغ باطن تیغ طاهره دن تیر جوین
 اولور و طاهره باطنده شریه ولایت تیر اولور و بوی وانی
شواهد النبوه در مسطور در که عبد الله دن **فصل کده**
 ابراهیم بن هشام خزوی مدینه و والی ایکن بر ججه خلق
 منبر باغده جمیع اید و سبب و کده و منبر چقوب مرصا اید مذمت
 اید در دلی بر ججه منبر باغده بکا خواب غالب اولون و الله
 کوردم که حضرت رسول کن مرقد مبارکی شوق اولون کافور
 لباسله بر کسند چقوب اید ای ای عبد الله سنی بو طحون
 سلطان کدر انزلی دیدم علی یا رسول الله طول اید رمانه
 چاره حکم حاکم مطاعدر دیدن ای عبد الله مشایده قسیر که
 کما قهر الکلی نوسپاست کورده سیدار اولون نظر اند کده

کوردم منبر دین و شوبه بپاکن اولدی **شعر** جام بخت
 نوشن ایلین کسره اساقی دوران ویر زهر لایق
 هم کورم کور عالم صودنه انا دیوان **هم** جگر کورند و اخلاص
 سلاسل عاقبت **روایت** که خدیجه حضرت رسول بود که
 یارین را یکی بر کسید و برسم کرد که چهره مبارک نور
 یکسانه و رسول در حشمت و ناصیه پاکنده نشان یکسانه
 غیاثی اول صبح اولو قد رایت مرصفا علی باب بردی کرم
 وجهه و بودا فی **روایت** که خدیجه طایفه حضرت
 رسول علی بن ابی طالبی حله اید و به زمان طویل انکلاست
 قدی یا بشکر منیر قلوب اید پیرا یا صاحب جبهه نه اختیار
 مشا ورت حضرت رسول الله واقفا اولوب ایتدی که کند
 رایع الاشراج راز انرم حضرت عزت تجرکی اتمند و بوجبه
 صحیح کساید اسنادید مفعول **شعر** اول اید کا محرم
 رسول الله سرزات صفات دین اکامه کاتب نقش نامه
 تنزیل حازن کج حاشه تاویل افتاب سپهر فضل و کمال
 نوهار ریاض جاه جلال اول سلطان سیر سلوک کمال
 افتاب کفایت زات مشرق علی منی و امامه لایع و احتراف

یا علی انت بمنزله کارون اسپرند ن طالعده و خزان
 او صافند انما حدیة الکلم و علی بابها بر کور مرد کور
 رشته در اشتباهه منظم و قد یق حاسن منافع
 سلوکی خادون العرش بر خج در نسیم و ایضاح و انتاج
 نسیم و جی فصاحت علم اول غایت اید کا بر کور
 بابوس شریف مشرق قیوم با بوردش که در و صم
 خدیجه اولان منجود حقیق که کور فرحانه یوب زبوره
 تورات و انجیل بکلم قلب بر پیا جمیع اسرار نرند ز خبر
 و اندر انما قد بکا نقد یوب و بر بردی و عباداتی اول
 مرتبه اید کور هر کج جلوتن بیکه تکبیر استماع و انور
 فیه کبریات فرایض و سین معبوده و علی اول در جده
 اید کا بر کور برنده می تیش کور رفیع اصوات طلب
 جواب الشقیب مطالبه سوز توحه اند که کور دیکه حشره
 قبول سنده و در رشتن اید کا بچون جواب و بر بد کایتیکه
 یا علی اسد کور سنی غضب کتا اید کا علی اید ای غافل بن
 اول کسکه ام کور سنی بوا می نه کور اید فی غضب کور
 خضر نوکی یعنی ابلیس علی القلعه و اول نیده اید اید

و حدیث محمد معاش قبول آید که چنانکه بنمایند حدیث و تواتر
 اول عاید آید که زمان خلافت که احد مقربین سرافراز
 تحت حکومت آید که گویند بیاد و تردد آید و بازنگار
 رکاب جیلان آید که بر کون بعضی حوالی الوی کند و کتور یکبار
 حاد طریقت بر آید یا امیر المؤمنین جو حدیث را جوین
 شده به القات آیت بر روی آید ابو العباس حق ان یجمل
 خادمی آید که حسن حلیه زمان حسن و سلطان جهان
 بوجل کاست موجب تحفه بر سورد که لا ینقض الرجول
 مایکل آید که و استخوانی اول مرتبه او که عالم عاید
 درت در می آید و کوب برین ستر که برین چهل و برین کیم
 برین کوبند و تصدق آید و به نشان شریف آیت الکریم
 ینفقون اموالهم باللیل و النهار تر و علانیة تارک اولوب
 و جملة عالمه اقتضای و اشتیاق بر دل آید و فقره فاقه احتیاج
 اول خدا آید که کفایت آیت او یلعون الطعام علی حبه
 مسکین و یتیم و اسیب و محزونند درجه و صوفیه پیش و در
 کمال احسان کرده و رسوکه و آید و نه امنو بونون الزکات
 و قسم رکعون مع سنی ثابته آید در و آید که بر کون

خلافت و خزان بیت المال که بر وجه جمعیت سیم و زکوة و کد
 آید یا یا مرام بیضا غایب یعنی ای زرد رخسار وانی فقره
 تا جام عیار جوده در لایه و عشوه عقوبت فراید غیر عرو و در
 برین سزه یاد طلاق و بر ششم که مرا جعتی سخن اول و بر غایب
 ستر که انوش که یکجا به مصاحبت صورت به اول
 اور حور شیدا بی خط از کم کردن مثال فقره ماه اول که
 حور شیده و شمس ان نظار رفتم بایده در حاکم سید حور
 هم مانده در طرغ یکسان سیم و زرد و جو که امانت در بر
 اول که بای دولت رکاب سعادت بعد فقره اقتضای تارک
 سلام آید و به صدر نه ممکن اولوب بر یکجا به دانی قدم با صمیم
 آید در دیا **شواهد النبوة** و مسطور در اسمانیت همیشه فاطمه
 زهره کن نقل تش که شب زفاف عرسه ارض او که حکم
 آید و کن اسماع اتم صباح اولد قده تخریط بقید حضرت سوله
 اول حالی عرض آید که مجده ستر آید و بیابور دیکه ای فاطمه
 بشارت مکه که زوج سعادت تفضیل و بیرو به آید و بیرو
 حلقه زن افضل آید و آید و آید **شواهد النبوة** و
 مسطور در کاحب صفت توجیه آنکه هفت اب و اتع اولوب

ماه

لشکر بیجا و بسیار و تر و دوا و در کون بر دیره تید یز ترا حبس و سر
 خبر و بر دیا که خلافت را منزلده بر چشمه و ار لشکر متوجه اولده
 سندن متوقف اولوب او جانب همان باب اولده قدم حضرت
 شاه تید یز غیری جانب گنگنه هم اول منزلده بر صحرای کورین
 اشارت اندیکو تورک جمیع لشکر هجوم ایدوب او صحرای کورین
 عاجزا اولده حضرت شاه انگشت چیرکست یدا اول صحرای کورین
 التند بر چشمه زلال خوشکوار حقوب نام لشکر بسیار اولده
 صحرای اول صحرای چشمه او زنده فیودن تید یز را را حبس
 بوکرمی کورین تید یز ای عزیز من رسول میسر تید یز یوق
 بن و حق رسول ضایع را حبس احوال رسول اندایان کورین
 مسلمان اولده حضرت اعرسب سوال اندیکو تید یز باب الحسین
 متقدم بر یزدن اتفاق ایدن کما یز مرده مسطور در کما یز
 بر چشمه و اراکس اظهار میسر اولما از اراکس مولد یا دخی رسول
 و بکون سندن بوکرامت سندن ظهور تید یز معلوم ایدم که
 سندن و حق رسول سندن مراد من تیدم **الحق** ترک دیراید
 ملازمت شاه خا دان اخبار اید و با ملازمتند و غار بوکرم
 قلیوب شهادت شما دت بوکرم **شهر** خدمت ایلده سیم و زور و شکست

شاه ملک مجازده خاندن در اصل خدمت بنی دویلی شرف
 رتبه نهادند در حکایت حضرت علی مرتضی کتک اوصاف حمیده
 و اخلاق متوده سندا سندا عالی حضرت بکر بر دواعی ضبط
 و تقریر خارج احاطه قدرت بشر و مشا به صورت احوال
 ما فوق امکان نظر در اول مجله دندر غرضه بدرده و حو
 اعدده موقوف اولسان انار نزل لافقی و سقا تدر و غرض
 و غار بر حجب بودیا و قطع باب حجب و حو و شبیه
شهر بر سر و رک که شره حجب حجاب چون اوصاف حمل
 افی اولاد حجب لافقی لایق دکل که ایلده خوشنبره انکس
 دامان ایضا فی الوده بر سره رومی بکمرار سمن
 و ماعل اخبار کون اول اوصافندن شید یا رسندا امانت
 و شایان زوج و لایک میدان صفاتندن عجز که عنان
 تقریری مختلف و مختلف قلوب اخبار و دانندن بوکرم یقین
 شایان کورین و ظهور و نورش که چون سندا خلافت
 مقدم شریف یز بر عرش سانی اولده یا و جلوس حیا کرکرم
 حق مرکزند و قرار بولند یا اتفاق واقع جمل تصدیق و اتع
 اولوب قضیه حکیم صورت بولده قدم اول معرکه دکن کوفه

و سرور و شادی و آشنایی به نام طهون اول و پستان خاک بکسی
 بر جسم زاید در اول و شیخ اصفهانی دلا اسناد در سینه بر تخته
 که او مسجد جزین که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن
 نشاند مشغول آید یا حق تعالی در آن زنی الهی صند نام کند حضرت
 را همان اولیوب آید یا رسول الله رعایت عدل قبل حضرت
 رسول آمد بوردید که عدل انتم کم آید را وقت آید یا
 یا رسول الله در حضرت و یونانی ادبی خود اسناد بوردیدم حضرت
 رسول آید یا عمر صبرایت که عن قرب امثال و اقوال حیطه
 اسلام در چقدر گوشت که توسل قوی تا قیام بر آن اول و در خود
 آید که لرا فضل اهل اسلام و حق و کاف بر سر پا چوده اول
 گفتند سینه سینه پستان خاک بر جسم زاید اول و احاطه بر آن که آید
 و بگوشت رسولان استقامت اندم و دست به قدم که علی بوی
 آید خوب آید یا وقت اول اسناد و هنر برین بولوب اول نشاند
 اذه کوردم **شعر** زبان مصطفی معجز بیا در آه جو جبار ایل امین
 هم نم باند در **اول** **شعر** که توبه عزای حواجره اشک حضرت امیر
 نخل نروان فریده بر دیر تیوبار آید دیر نره آوردی که
 ای اسکر اسلام اسیر که اعلام آید یک بوجایه کلون حضرت امیر

واقف

واقف اولوب عیان سعادت اول جانب منقطع آید و ساد حیر
 نیکه راهب آید یا ای سرور اشک اسلام بگویند و سعاد
 طالع اسلام بموط مایلدر صبرایت که در جاسود و تیوب طالع اسلام
 قوی اول حضرت امیر آید یا ای راهب دعوی حکم نوچوم آید بر ش
 خوان سماره دن یکا خبر و راهب آید یا بر بوسه دانه و ساد
 واقف دکم حضرت امیر آید یا ای راهب معلوم اولد که احوال اسما
 معلوم که دکل احوال در حدنا جرد بر حال اقدم بعد و کائنات
 مدخونه راهب آید یا بریم حضرت امیر آید یا بفر فرشته
 آید و یکجه بر مقدار درم و او بود دل و بونفش سکر ایل
 راهب آید یا ای عزیز بومکاشنه سکا قند حاصل اولد یا حضرت
 امیر آید یا رسول الله دن که خبر و بر شادی و پیوسته ای که بو
 لشکر کدی او ندان که کین شهید اول راهب سحر اولوب آید
 ایچون قدیمی اندخی بری حضرت که اول طرف مقرر اولان درم
 و نشاند آید حقو سار راهب فی الحال ایمان کلدی و حضرت امیر
 علان مان احتیار آید و با حد شنده نروان و متوجه اولد **شعر**
 در سعادت که کم توفیق دولت یار اولاد واقف سر نهانی کاشف
 اسرار اول **شعر** که جذب آید بر عبد الله از روی دیش که

بنام خداوند جل و صفین ده مراد ای که چه و لا یتد
 شک نیستی اما خبر و اندیشه دل واقع اولد قده بو خاطر
 تید که حویله اقدام اند و کز این بی جویی زما و عیاد و زبونی
 قتل کند امر غلط کور شود هجوم لشکر در پشته چو بیا
 سنان رخ دل ز میله کج قلوب سپاس ای و با سینه
 قرار و تشنه حضرت امیر تبارک بن بکا که ارایه و با سینه
 ای جندب صوی کانه واری مطهره براب واریه ای تسلیم
 اندم نظر من غایب اولوب قده طویل لشکر پیدا اولد تجرد
 و صومش یاده قرار و و تکیا بو حال معارین بر سپاهی
 پیدا اولوب حضرت امیر تبارک بن بکا که ارایه و با سینه
 احوال سوالی اند که سپاهی اندی غلضه نروان عیبه
 اندیلن بو حال معارین بر سپاهی دانی کلوب بو خبری
 مو که قده حضرت امیر تبارک تبارک تبارک تبارک تبارک
 پنج کج نروان انگری موضع سفک دمالریا بوجایه
 بونی دیوب بر نند و وری بونا کفاری تردوم غیره
 میران اندم خاطر ده مقرر قده اگر دعوی کذب
 اولوب ایل نروان عیاد قش و لالز انو قش ایل نروان

مقدامی

مقدامی بن اولام و اگر کفار صحیح اولوب عیاد قش اولد
 ایا جانی جودن مقدم قدام ایا که نروان قریب اولد
 کوردم که رایت حالن هنوز بر نند نیک و لشمش اول
 لشکر و ک بر فردی عیاد قش بن رایدن منفعل ایکن
 حضرت امیر تبارک بن بکا که ارایه و با سینه
 جندب حقیقت حال معلوم اولدی دیدم بی یا امیر انوشیروان
 شعر اول که صدق صحت کفار و کاشاک اولور ایکن
 لایق که نشسته کج بگری چاک اولور و اندیشه کما زنده
 سپاه حوایج سبزه لب جویا رکی صف چکوبه دور دظریا
 و علم لرین جولان کتور دکلرین کوریا سپاه شاه عالم
 بی اختیار متوجه اولوب نیاید کار قله یکر و اول صحت
 سپاهی حسن صحت و وری زمین دن کتور که متوجه اولد
 لشکر کفار و اسلام و سپاه نور و ظلم متوجه اولوب نایره
 جدال و قتال اشتغال بولوب بر تبارک اولدی که بر قش
 نعل بند بر خفه خیزا و لسیه مقتول کرد و فدا قمار دلی
 شعر خاک خون تو که می از حدن به خواه اعل باب اولد
 نعل دلدل شاه اولدی مقراض و الفکار شکار

تقطع عهد سلامی خوار و اخوانی مرصع صفردن افغانی
 ایوب و یاسکر اسلام بر تو برده یار و آفتاب میجو لوی ای
 شعله آتش آلود سبزه اعدایک فراخیم قلد و غی بسا
 تیر و احصا در کن یقینا قسبی و اعدا یوید من پیشا
 دن نسیم قنات یقینا جاکم الفخ متحرک اولوب و سرخشی
 انما یحقا کله فی دنیا دن زلال کرامت مفر من الله
 ترشح قیلوب لشکر اسلام منصور و سبزه اعدا مقهور اولد
 و سار و ایل سعادت ترشح حصول سعادت قلوب خوار
 باب بطلان اثر و بال بولدی **شعر** هر سبزه پاک کم اولوب
 سردار شاه اولوب هر هیچ شک یوق کم نیاید عزم ایل منصور
 اولوب هر یک که حال بر تو روشن اولوب آفتاب
 قنده کم ابر بهار آنکه در معهود اولوب **و اینده** در آن
 بیک به بخت آن اوج بیک طفوز یوز حقسان بر نظر مقبول
 اولوب و قوز نظر فرار آتش دای و لشکر اسلام دن طفوز
 سعادت دن دولت شهاده و تیرش یقینا حضرت امیر رضی الله عنه
 اعدا تیر کشنده ارا سنه در و الشدید دیکم یقینا طعونی
 بولدی هر یک که شانه که حضرت شاه انبیا خبر ویرشید

الفقه

الفقه حضرت سلطان ولایت فتح نهرمان معاق سرانجام آید
 مسند استقلال و استعلا ده استعلا ده ممکن اولد قده
 لایق بر شرافت یوز و تیرا تیرا کدر که کوفه فتح نامه القوب
 نظر قزقن خبر و بره عبد الرحمن علم مرادی لایق دور و ریت
 اگر جازت اولور سن بن بخت شک ایلیم حضرت امیر آید
 این مجلس سنگ بوندن زیاده حد صکت بزه چکدر مراد اولوب
 در **اینده** که حضرت امیر متوجه جوب حوارج ایکن هر جا بخت
 لشکر طلب ایدوب بوندن ابن علم کلندی و هر کم بر کتفه
 کتور دکه آنکه بر شمشیر ایدوب اولوب ایدوب هر یک یقینا حضرت
 امیر عرض الله یقینا حضرت عرضی اندن انحراف ایدوب ایدوب
 قبول الله یقینا ابن علم خلوت و حضرت امیر حضوره کلوب ایدوب
 انقاسه دلایل سوار و ای کار فرمای ذوالفقار چون خلق
 ارا سنه بوندن کی شرمسار ایدوب ایدوب سنه و دکن
 حضرت عرضی ایدوب ای ابن علم خیر الموق اولور سنه لایق بر
 سنگ مراد ک بخت آنکه حاصل اولور این علم جو خبر و غم
 اولوب بنیاد و جوع هدیکه یا امیر المؤمنین جانشین حضرت
 بوندن ترک ادب صادر اولوب آنکه سنگ دولت دلاز سنگ

شعر

شعر

شعر

مؤلف به ولا اله الا الله به اركان نبی و خاتم النبیین این نور الهی بر خاسته از نور اولی الامر
 و کبریا که نور او را به نور حق تعالی و نور حق تعالی را به نور حق تعالی و نور حق تعالی را به نور حق تعالی
 و نور حق تعالی را به نور حق تعالی و نور حق تعالی را به نور حق تعالی و نور حق تعالی را به نور حق تعالی

تماشای ترک و وطن قلمش و سنگ است ای هادی خدمتگزار تو را سنده
 مقیم در غایت اولش **شعر** حاشا اندک کسان یار کفر و یار
 اولم ناقص ایمان و خلافت الله ایدوب خدا را اولم از دنیا
 ده است دنیا و دین ازینم استقری حاکم عالمه بر خود زار
 اولم حضرت امیر ایدوبی و فاشک بود که کس ایدوبی
 غبار غلط پیور رس و ستیاید یقین کس حاشا و لا یتد
 زوق و صفای این کور رس **شعر** بیکانه در طریقه و فاشا
 جلیک پیدا در اینک ستم و جور عا دیکه لاف و فاشا
 او رسک و لی چه سود چون غلط عهد فقه بود در حرکت
 این ملک اعضا سنده حمد نوزد و شب رخسار شریک
 خراف عادت خرقی حاشا ز اهل سر و لب ایدوبی یا ایدوبی
 امرایت دست ما مبارکی قطع انوار که بود مرکز اندیشی
 مرتفع اول حضرت امیر ایدوبی هیچ قصاص جوابه تقدیم افز
 اما خبر صادق بکا بود و اقدون خبر و بر مشد را بر و ایت
 دانی اولد که این علم حواجی دن ایدوبی اما حضرت امیر عم
 نروانه توجده اند که فرصت فرار بود لب و اشک سلاطین
 اولش ای حضرت امیر علام اولش ای **الف** حضرت امیر

اول

اول ملکوتی انوار حسن و اتمیوبه حواجی فتح نامه حسن و بیرون
 کوفیه روان ایدوبی این جلم کوفیه ید که شرو اینجا بخلد و شب
 ای بر و اشرا ففتح نامه ایدوبی بود مضمون که سباسب فی فیک
 اول منشی احکام قدرت و علی ارام عنوان حکمت که تصدی
 امور حل عقد عالمی و تصرف نوح می اوجی من احش الاستحقاق
 حاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مقوض ایدوبی
 بود موصود و سیر و ای ارام ایدوبی رت نامه ارسال انش
 و در و نامعد و اول بادشاه حکم رسالت و سلفا سیر
 بنده که است مفی منزله کارون اشباریل اندن نسق حفظ نظام
 و خروج کارگاه اسلام بکایتش حاکم احاطه حکم جهان مطاسم
 هم محو و سده نیام معوره عقاید شامدر و حجابنده لره
 نسیم باقی و معاند لره جسم ثایدر **شعر** افتاب دولت جمع
 جهان افز و دره نوری بزم افز و عالم ناری عالم سوز دره
 فرض بود قدون اولد که دایره اطاعتن چقبوب حاشیه
 نروانه جمع اولان طایفه طایفه ناعبه حواجی طلیع و قنعه
 لشکر اشراف و ایت عزیمت غزا متحرک قیلوبی توفیق عباد
 قناسبیل متوجه اولد که اولی بدبختی ایما کتوت ایدوبی

متصف بسخاوت و جلال فراز بولمیبو تا چار مقام بدست
 حاشا که او ارکند و لرین شعله تیغ صافه یارده اوربا میبش
 جدال و قتال اولدی یلوانا آقرب زانده اسبل و جوه ایدر طایف
 امواج دریای لشکر اسلامدن کرداب فانی و شوب غراب
 حیاته قما احتیاج ایدر **شعر** متقی اعدایه نصره برق سوزان
 ایدر فیض دولت شمع اقبالم فروزان ایدر **شعر** ایدر ککر
 ایمان و اشراف حلقه عالم اهل کوفه بوجردن بهنج و مسرور
 اولوب بقره شکر و سبکی ارمی و سلوک ایدر نور و السلام
روایت که بورد و سرور دن شکر کوفه بر پی کون
 این بعلنوب عیش و عشرت مشغول اولدی بر کون علم داران
 دن کند ساریه کیدر کن بر قهر دن صدای دف و نای استماع
 ایدر و با احتساب طریقه منع اتمک صد دنده ایدر اول قهره
 دخول اتمک تدارک قله قهر دن بر خیزد و حربت عوار
 چقبوب اول جمع اچنده بر محبوب مشا بده قله که اندن حسن
 و اجماع یوغ ایدر **شعر** بیگم غزه می غارت کرا سلام و ایمان
 حواشی قنده و دران نکاحی اتم جاندار **شعر** خماری تر کسی مستی
 اچیز ناکه اچیز فانی **شعر** کرفتاریند و هم افرز دادم اچیز و کای فاند

قصه شعرا

القصه شعرا انشراح ساری این حکم حرم قرینه بر کبر
 بر اقدی که اول سی روز کار کند بقدر **شعر** خجسته ایدر
 بوس جان سون **شعر** به سجود دن حدز قلمی ایا قلم سون
 الحوائجی ایا قلمی حکم اولسید قلم غره محبوب جازیدن رخصه
 بولماز دلی و سس غفله میثات اولسید قلم سیل حادثه
 عشق بوییدن منزل زل و لماز دلی اول بد کیمک نیای عقیده
 ست اولما غیری بر نظر دن انهدام بواب و بر توجدن منزل
 اولوب بیقرار اولماز دلی نیای عاشق نه عرض ایدر و ایدر
شعر ای خواجی قهر نیایدن استقامت الان **شعر** جلوه ناز
 اهل شفق ارام الان **شعر** قنده در بسم مکانک استقامت
 ندرا **شعر** کیمد یا شریک اهل لبکدن کلام الان **شعر** اول سحر لب
 سحر اچیز اچوب ایدر قلمی قلمی ایدر ام داسم قطعه در
 و بر مد در کمر قیه قهر قند ربه اسبل و تعلق ترویج تر قهر
 و حاتم قیه کلام انا مل تجرد دن منشرد **شعر** کرم رسته
 مبلدر **شعر** جوهر قهر در کیمه در **شعر** قطعه کفشار قلمی سیر در
 اول بد بجه علا و غشق اولوب این کلم معلومک شوقی زیاده
 اولغین ایدر ای نازنین خویار کمر و صالک و مشتاق

دوستان شما که بگویند بر سر فراز و سعادت و ضایع هم از
 اید و سحر **شعر** ای که رغبت دل و جان در طلب کارم سکا
 نقد جام نذر و صلکد و خوریدم سکا قطعه اید می بودم بخند
 اولیام اید مشا ورت قدیم میسک و لایز او آفرای و انساید
 طعنه رحمت الهی صورت بولاز قطعه منزله منوره اولو
 علم منتظر جواب اولو ساید و شتر ده در دقه اول طعنه ایست
 اولو اندر ایش غیر مکرر طوبی و جوا هر کس با کون و مزین اولو ساید
شعر پیرایه زن یاد اولو ساید اول افق و دورکن
 اولدی قنقسی دنیا کند افق جلوه تار و فرقه اوزر نه سکوی
 این علم طعنه عرض دیدار اید و ساید جواب ویردیکه ای طالب
 وصال و شتاق جام اولن سرگردان و جیران کوه اقصایم
 همتی که گای در عهد و سندن چرخ متصرف اولو و شایبان
 و صالم بلند بر و از در صید نه قدرت بولان رغبت طور **شعر**
 هر کس که است و صل جانان ترک جان ای که ترک یوقه حیرت
 چکوباده و فغان ای که ترک ای علم به بخت دام عشقه گرفتار
 و ستای و صل حویله اید ای که تفرقه اید ای غله زمانه هر کس
 نذر قطعه طعنه اید ای که هم اوج نسنه در بر ای یک در هم

نقد

نقد اید و بری جاریه جیس و بر تملی علی علم طعنه اید می قبل
 علی امر غصید و شغل و هم در قطعه اید می نقد و جاز
 بجا و زاندم اما قتل علی اقصای مراد در زیر آفرین اولو
 نغز آفرای و انساید که لشکر حواحدت اید ای که شمشیر اید
 شربت فای ای که شمران زن بواستاقی المی قرارم اولو زابو
 می طعنه و صالان بهره بولاز نابو سباله انا سنده این علم
 طعنه یاد نه علی این ای که ای که کشاری کوبه اید ای که ای که
 بواستاقی اولو ساید و بوجم صغیفه نقد برده تحریر بولاز
 اول بیدجک عرق نغز می تحریک اولو ساید ای که قطعه بول
 اید می قبول اید بر خیزلیدن و اضی اولو ساید قطعه اید می
 اید می و بعضی که نروافی معین و مظاهر اولو ساید که تعیین
 اید می اما کلا کده صادق ای که شمشیر که کاستیم اید شمشیر
 بجا و زانده سن ای علم شمشیر نسیم اید و ب اول به بخت
 دل بر کینه اید شمران و ان اولدی و اید که اول کون شمر
 امیر سعادت و اقبال غزای نذر و انان مراجعت اید و ساید
 جمیع اید کون استقبالی چقوب تعظیم و نذر اول شمر
 شمر و کون دلی و حضرت امیر مسجد جامع اید کده حرم سر

گفته بن زنده و لدن انبیا و سجده قدم بمقدم کسی که رکعت نماز کند
 و جمیع اولاد و شراف و اعیان حاضرند و بپایه منبری قدوسه
 شرف قلوب بر خطبای غازی انداخته شد تا به مشق و نعت مصطفی
 محتوی و خواص دعا و طریقی و عظمی برشته امیدوار و غفوری
 دوزخند خبردار اند که نصرت و احسان نبیند نظر صاحبان حضرت
 امام حسن رضی الله عنه انداخته تا با حق که من شده اند و حرف
 بسازد مایل اولوب حضرت امام حسینیه انداخته تا با حق که من
 شمرند و دیدار و انجمنی گویند که اول شهر رمضان است
 بسن است مبارکی می سن شریفه و در شب انبیا بویده و بگویند
 بزم قافله صاحب اولور و بزم قافله بوجده در این بزم بگویند
 بر هیبت عظیم الوب جلوت و حضرت امیر محمد مملوک انبیا
 یا امیر المؤمنین سعد بن ابی وقاص بود که اعرابه سن که نام دارد
 قطع اید و بر سبکت نیور و حضرت امیر انبیا حاضر که گناهان
 مقدم قصاص حکم ایدم اما حضرت رسول الله بکلی خبر و بر دیگر
 سنگ تا ملک قبیل اعرادین اولوب بر مراد ایچون سکا بجز
 اوره اما مرادند تمیز ای ابن علیم سکا خبر و بر یکی صدق کلامی
 اندن تحقیق اید سن ایام طفولیت و سکا محلی اولان بر میورد

عورت ایدیا اول عورت بر کون غصب طریقی سکا انداخته
 ای چای صلی بنج ایدن انشی دن انشی ابن علیم ایدیا صدق
 یا لکرمین بوشانه دن بعایت مشا و اولوب منفعل اولدیا
الفصل حضرت امیر شریط مواعظ و نصایح نصرت مسیحین
 منزلت یورب بر کچو امام حسن مقام منزه انظار ایدر دی
 بر کچو امام حسین منزلت و اما اوج لغو دن زیاده تا اول انزل
 اید یزید امیر المؤمنین قلت طعنه سبب در پیور دیگر و عی
 ملاقات حق قریب اولشد و عزم رعایت طهارت در و انداخته
 رمضان انبیا و ان طقوز بنی کچو سنده که مواعد قبل ایدیا
 اول حضرت اول کچو صبا حدک طاعت و عبادت مشغول اولد
 هر ساعت صحن سراپه عجب است از نظر خلوب انشمار و ع
 چکوب در دیکه صدق رسول الله حکم که هر کس رسول الله
 توی خلاف اولان و خوف خط فساد و تحریه اولان حقی
 نقد بر مطلق تغییر بولما **شعر** هر کس که تقدیر در تغییر بولما
 ای کولکل اوج تقدیر ک حقی هر کس بولما زای کولکل اول زمانه
 دکن که مرغی کرم بومصیبت حانه طلال افرا ده سوز که از لای
 افرا زانده و موزن سرودی ارباب عبادت سمعته یکد و عده

تیدی اول مقصد ای عالم و پیشوای بنی آدم و ضوئانه قلوب
 داشته و حق تعالی عزیمت کرده اتفاق اول سرای فرج فراده
 بر پنج ضلعی ای که در یکدانه کلوب با امان عصمت و دو توپ
 نه بانه حال فریاده کلوب ناله قلدید بانه مطهرات انکس
 سفند اده ام اندکده حضرت امیر ایدی ای چکر کوشه لرمیج
 افک که بوخریم باقم دو تا غرد در حضرت امام حسن ایدی
 ای که دم بوند نامبارک فاند حضرت امیر ایدی ای فرزند
 سعادت که کولم بکون شهادت و سر پارس جمیع
 اولادین حاضر اید و بنا بر بر مواعد قلوب بو موقوفی بیا کون
شعر جان ندیم تحت درد و بلا ی دهرین **ایلم** عزم
 تحت سرای دهرین **میکسیر** لاله زار جنت ادم نیلم
 خنجر و شمشیر کولم دو تله ای شکلی دهرین **خنجر** بر او راه
 کوش کردون بنی **خنجر** بر کولم فکار اولسون جهای دهرین
الفصل متوجه مسجد اولوب بانک فازه اول قلوب فازه
 اولدی و رغبت تمام اید اول عادت محمود و اور زین قیام
 اندی قضاة ملعونه سزایه کید و با و قضاة بد سعادت علم
 این علم ملعونک تیغ فای درین دی زهر سر سبز اید رب

و در اول

و مروان نمی و شیت بن بختی بید اقلوب بانک کونک معاونت
 مقرر قلمش فای اول اوج چو انزاده قاضی شب مشغول چکر
 کلاب مانند صجدم مسته امیکن قضاة که مشغول اید فانه
 ایدی اواز بانک فازه استماع اندکده اول غافل ایدی بسیار
 اید و بیدی ای بی خبر بود و رک که مسجد و نه در این علم
 بی امان اول افضل ز بانک قلدید بکنت اولوب سر عتبه
 کلوب کند و سن جواب اید بر سکنه بر قلدی حضرت امیر کنت
 مسجد ادا سند نصکره خفته لری بید ارا که تو جه قلوب اید
 طلی که مقدم ارباب غفلت ایدی مبارک قدسیه اید و بنا
 ایدی ای تم وصلی و تجا و اید و بنا جواب کلوب فازه مشغول
 اولدی ای ابن علم اول کی بد بختی داخی و یارب ایدی
 و در ک فرصت نیتند و توایخ طریقه و بعضی توایخ
 مشغور که امیر منور بانک فازه مشغول اید یک اول حوام
 زاده لری که اکیسی مسجد قبوسک اکی جانبد و رب و ابن علم
 مسجد کیر و ب مقرر اید لری که اول اکی نامر دهر اید
 اگر هیچ بریا کار کرا اولم ابن علم نید قیام اید **الفصل**
 حضرت امیر مسجد قدم نهاده مروان نمی تیغ بیا قلدی

ی

رد اولوب با طاق درگاه مسجد و او غردی انوک عقوبت شست
 بن جگر شمشیر حواله دی کار کرا اولوب فرار ایدید و حضرت
 شیردل و جان ایله شهادت راغب اولما غین التفات تیموب
 غازه اشتغال ایدید که فرقی مبارکند شمشیر زهره لودی
 بیوردی اتفاق اول موضوعه کاک زو حوب جندق غریب
 عیده تیغ زخمک اولمش کای اول بن کک تیغی مغر استخوان
 ککید کک اثر قید ی حضرت امیر ایدید فرست بر الکعبه یعنی ام
 غم کن کجاست بولدیم و دایره المدن از اولدم ایتنا جسم
 مهنون و بکک بوجو کک صدور نهضت فرار اید و شمشیر
 اوازه و دوش کک قتل امیر المومنین اهل کوه صفار و کبار
 متوجه مسجد اولوب و حضرت امام حسن و امام حسین اطاع بولوب
 جاک و دید کک اید جا جز اولوب کور دیلر قندیل
 حجاب امامت سکنت بیدار ککست بولمش و نهال ککستان
 ولایت هر جفا یل یال اولمش سرنیای قدم مبارکند
 قوب فغانه بشد یو حضرت امیر مبدم قرق مبارکندن حوایه
 الویار حساس لطیف و محسن لطیفه سور دی مایات
 ایدر و کک المنه الله تعالی شریفه سعادت شهادت نصیب کک

لانی

بونشاید اید خوف شفا خوا بار کک کبریا و ملاقات حضرت مصطفی
 و مشایخ دیدار زهره و مصفا فی خزانه سید شهادت و محافل
 جعفر طیار اسم کک و بوسید با خود زورق مرادم روانه
 اولوب منزل مقصوده تسم کک **شعر** کک باغ مرادم کک
 اچلدی ککون حق بنی و اصل قلم بقای ککون **شاهد**
 داد ملا و مصیبت و بوسه خاص و عام کوفه شایسته
 اقدام ایدوب و بر لودی **شعر** ای سپهری و فایده دور
 اید کک قصد دین اندک نهای شری ویران اید کک
 سر کون کک غایت منبر خرابی معبد اسلامی طر اخسید
 یکسان اید کک **شعر** اسلامی قودیک بی سر و سر در سوز
 توله ی ای ظالم که قصد شاه مردان اید کک **الف** حضرت امیر
 زخم بعلیوب سوال اند یلر کک کک واقع اولدی بوجفا
 بیوردی کک حیدر کک عیان اولمقد یقین کک بولم بر کک حق
 رسوای قلا مقدر بوجاهه عمارین شست بجا جر فرار اید و سب
 کک کک بر کک کور دیلانی مضطرب حال سوال اید کک
 سون قلا امیر المومنین انکار انکار است یلر بانه اقرار جبار
 اولوب خلق کوفه ای کک کوب اید یلر اما این طبع منی کک

چو بچو سگه گریه و با استیجاب اسلحه حسن بر تخته ایکی
 ایستادن بر کشته ای کور دگه کمانه دو شوب استیدی
 مکر کسین قاتل شاه حرمان اول ملعون لادیکدن نعم
 دیه ای اول کشته کور با من دو توپ مسجد کتوردی و بر روی
 دافنی اولد که مسجد دن چو بچو صحابه مستوحه ایکن محمدان
 قبیله سندن بر کشته ای کوردی الله شمشیر حون الو حشر
 اید و با اول ملعون و مردودی دو توپ هجوم غافل بغلوی
 مسجد کتوردی حضرت امیر اول ملعون شتاب طریقیله
 اید ای ای برادر مکر بنده ایاقه امارت یوغید کیه و جوم
 رفع انکار اتمام ایدک دیدی مجاز الله حضرت امیر تیدیش
 با جسته اولد کیه اولادی تیم قیوب خانده رسته بر تکه ایجا
 علم ملعون اید ای حسنه ان غیر ای سندن بکانه تید مشد
 مانده چاره کانه احرار الله قدا مقدور حضرت امیر سوردیکه
 جسس اید و بن حیاده اولدی قیوم ناول الله و کم طعام
 دشرا بدن اکا و بر کتا و جفا فلک انکر بر بوقضیه دن نجات
 بولسم صلاح بند اگر نجات بولسم اول بکار خرب آورد
 سزدانی کابر خربا و رکت حسب لغز مانا ابن علی حسن

ایدو حضرت

اید و با حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما بر نرس
 اوزره کتور ب مسجد دن چتر دیر اول ساعت انصر صا
 بید اولمشه حضرت امیر ایدی ای چکر کوش لر بی سوچه
 مشرق اولوب ایدی ای صبح صادق اول پروردگار حقون
 که انک شوقید کریمانک چاکدره و زخمش شهادت و بره سکن
 حضرت رسولدن تعلیم ناز اولد غم کونه موکونه دیکین سن
 غنی غافل بولمیدت عیبت بن سکا استقبال ایشم در اید
 مکر و حو حواسمه اید و با ایدی ای الهی بواجواله سن کو اکن
 روز خشر یوز بکری درت بیک پیچرو ارواح اولیا و شهدا
 عرش الله حضرا اولار شهادت و بره سکن حصا اولمکر
 حروش و غنچه یه اغاز اید بر شمس جہانی ابراف عرق
 سیرا اضطراب ایدی ولی اهل دجانی انش حیرت دل
 اهل کباب ایدی مدکم دو عالم روزگارک رو نقر بوردی
 فغانم عالمی کردون دون برور حواب ایدی انشرف ایتیل
 اضطراب تمام ایلد فریاد و فغان اندک حضرت امیر انکر سکی
 و یروب دیر دلی ای شهادت و دل بر بر صطفی حشمت و زهرا
 صبیحه شرف اولورم ایم ایچون تاسف چکلک و جرح فلک

زیرا بگویند و آنچه کور و کور حضرت رسول استین مبارک علیه
چهره من خیار پاک ایدردی بود لیل که چهره جان من خیار
رفع ایدردی **شعر** چو شش اول زمان که چو بوسم بوزن من
خیار من اول ارفوع چهره جان من **دو بیت** که حضرت امیر
اوزر نه چو اوج کور و با چو اوج اول رخ منکره نظر قد قد
فریاد و کله یک بوز که شمشیر زهر ایا و بر منتر چو اوجی غافل
طرح دکل و بر روایت دانی اولد که چو اوج من مقدم
دم کشتم این طبع کور بچسبده اند **بیت** که بجهت
باطل اید که کله کله حضرت امیر بر حال اثر تر مسکن ز حلق
اما سنگ خاکسند اولور این طبع اید که ای خاتون بر اول
تیغی سیکه التو نالدم و سیکه التو نالدم دانی و یردم زهر لیس سیمو
اب التشم چو اوج من امان فلک دکه دوا اندر مضاعف
یکری برنده اید فاحضه امیر و صیت نامد یازوب اولاد و
وداع ایدوب ام کلشوه اید که یا بنی اعلی ای که الباب
ام کشتم چهره قیوس مسدود اید و با حضرت حسن و حسین
دشمن ده گریان او تور کن ماکاه بر صفا ارشد یک که بر
طاف دیر دنیا **الفن** فلها الباب جرم من باقی امنا الی یوم القيمة

و بر طاف دانی در دنیا من باقی امنا الی یوم القيمة
و بر روایت دانی اولد که چهره جان من خیار پاک ایدردی
کلیس استین ایدردی ایدردی احتیاج حجه یکیر دکه
کور و یک عالم بغیر انقال ایش **دو بیت** که حضرت امیر
شعر ایدردی **دو بیت** که حضرت امیر
مرضا حیدر بر صفا اید که چو اوج دنا بونده باک
اغفا دی کند و حال تو یک بوز چهره دنا چقد قد بر صفا
یغاف اولاد و اید و صفا و فانت اید و یغاف
اولد که ای پاکیزه زانکه زانکه رعایت امت قبلین بر ما
دانی ندایتور دیکه اید که سیر طریقه متقی اولور او اید که
اولد قد حجه یکیر دکه کور دکن مفضل و کفن و کفن
اوزر نه ناز قیلک کونور دکن و بر روایت دانی اولد که
حضرت امیر و صیت اند یکیر دکه دیوار سوادن لوح
بید اولور من اول لوح اوزر نه بر افوک کونک دکن کفن
ظاهر اولور تفصل و کفن تمام اولد قد من بر ما بون
قیوس با صحن سارده قویک اوزر ده بر نوبت امام حسن بر نوب
امام حسین ناز ایدوب تا بونی کونور کن هر قنده کجا

برنا بون مس جاگ ایدر شد اول بقعه خفایک ساجد
 برنا بون چقا اول تا بونده دفن ایدک و بود اخی
شوالیه کنده در مسطور در کمال حسن و امام حسین و حیت
 انشکری تا بون قیوب کو نور با عزین دیکلا معروفه
 القوب انده بزر مرد قام خرقا همد کوریم مدغم انده
 وصیت مقتضای عقل قلوب حال مشهور اولان مقامه
 دفن ایدر و تقرض مقبالت احترازا یا بون و بون
 مسطور ایدر و حیت مسطور ایدر اول زمانه دکن که
 مارون الرشید مستویا اوله یا بون اول نو احیل
 شکارن ایدر کن بر پشته کوردی که بعضی جانورانده متحصن
 اولور لور هسچ که جواج بر قدیل اول جانورده میل
 بو حاله متخیر اولوب بر پیره اول قصه دن سوال اندکده
 ایدر ای اجداد دن شویلا استماع اندکده مرقد علی ابراهیم
 بونده در مارون الرشید ترک شکار ایدر اول موضع
 بون مسطور ایدر کن کورب محمود اندک ایام حیاتنده اخی
 زیارتگاه اتمش **لی القصه** شاه زاده لوتاه مردانی بکمل
 کورب کوفه دن چقا و با وصیت اندکی منزله دفن ایدر

مراجعت

مراجعت قلد قده غرایه مشغول اولوب خلق شهر قلد
 کلوب شرا یط یغزت ادا قلد لر دلی اما هر پنج استفسار
 شهادت لوقضرت ایدر که مرقد منورلی و مشهد مطهر قلد
 زیارت مشرفه مشرف اولوب بقول حاجات ایدر **شمس**
 یا الله اول شاه شریار قلد سرورلی اهل روبر کار قلد
 حمد در در خطیبی اولان مطهر لطف کرد کار قلد اولی که
 کتب دیدن اول مقام ایدر که فرات قلد قطعا اثر
 فرات دن واقف اولان لر دی **روایتیکه** امام حسن مجتبی
 رضی الله عنهما حضرت امیر قلد دفن ایدر و مراجعت قلد قده
 بر قیره صا شد ای که او از حوزین فغان ایدر دی حالن
 صدر قلد ایدر قلد اغریز لر بر غریب و محجورم مخم جوقی نمودم
 یوق دی یز بو اوقاتک اوقاتک غمخوارک کوا ایدر
 دیدی بریل مقداری در که کون بو شد دن بر کون
 کلوب نملر مو انست قیلوب جمع مایکجام خدایه و سبکدر دی
 دیدی اسهی خد دی ای امن صورت قلد ندی دیدی
 ایلم اما بو قدر بطورم که ای کوندر و زردن قدم بکوب
 احوال دن نظر الحقایق در پیغ ایدر دیدی نسا احوال

دی

در بی اشتغال بیج و تبلیغ رحمت خدا بی هیچ و تهی نشدند
 عذرا که در جواب اشتمام ملک درود و دیار تقییم و مکرر احسان
 انعم و هر ساعتی که سقوت صبر و اولوباد بر دیار مسکن
 جالس مسکینا و غریب جالس غریبا شاه زاده لرزه بر خیزد
 گویان اولوب ایندی لای و درویش بوشانه لرزه ای بر ای
 طالعیک نشانه نوید درویش ایندی لای حمد و مژده کور
 اکانه واقع اولدی دید برب بر بخت انی شهید انی و حالا
 بزا نون مرقد ذن کلوز درویش اول خبر ذن عایت مضطرب
 اولوبه نهان بشد ای ایندی لای شاه زاده لرزه بر خیزد
 و بدعای مقدار یکونه حقون که بن اول سرور کن هزار ای زنده
 هدایت قلیک شاه زاده لرزه ای و بی بر این حضرت احم حسن
 و بر این حضرت احم صبر و دو شوب حضرت امیر مدفن شریفه
 یوز دل اول درویش و شوب ایندی لای بو مرقد سرور
 صبر تحون بی غم از سر قوی اول غم زاره و اصل ایت دعا ای
 موافق حکم قصا اولوب فی الحال نقد جانی فدای قد شاه
 ایندی **شعر** قطره دریا به انصاف ایندی زره خورشیده
 انتقال ایندی شاه زاده لرزه ای درویش و زنده غار

بود و بود

ایدوب هم اول موضع ده دقن اند یز فی آلو اتع و فاته
 شاه مردان شهید کربلا به نسبت اعظم مشاهد و اگر بخواه
 ریزه جمیع مکاره ده حسن حسین و حصار بیج اولوبه بیج
 مار بدی الا جوم غروب افشای شوق موجب مارب حاجت
 نیاز من سینه جمیع مارب کلوز استیلا ی ظلمت ظلم و فساد
 اولوبه ازل در افق باخته افق ظایط عیان عدوان و عناد
 اولدی **شعر** شایک همایند و یکین سرگزادی کلوز عیان
 نسیم پاک کنده قلند اول نمک نم جو مارب چکدین اول عیان
 کلوز بلا و بر دیار **القی باب حضرت احم حسن جواب این**
ایر حضرت سلطان سر بر کبریا و ملک ملک بوی الملک
 من تشاه و قوا حق درگاه رفعت دستکاه ارشاد تسلیم
 و توکل قوبه جواب طعن و تعرض تعلیم انش که قلم
 بهیجا الله الا ما کتب الله له و مولانا علی الله قیوکل المیکو
 و جواب بارگاه عالم بیا به اهدا سبیل صبر و تحمل ایدوبه عیان
 مسکین و کلین و بر سر که و ما جبرک الا بالله **شعر**
 دوت سکا که منزل مقصود به یکد مراد ای دل پریشان
 هر جانب رو صبر و تحمل تر د خد سنده جمد یزد قور کربا

کند

کف اهل صلواتا تا تسلیم و توکل دوت **شعر** حقا که نهال رخسار
از دجیبار جو بار تسلیم و توکل دت سیراب اولین **شعر** این آیه
از دوام محنت و تعظیم آثار بقای سعادت ممکن اولن
و چراغ اقبال قرب در کمال آتش صبر و تحمل دن افاضت الهی
اهل خلعت سراسن متوز قهار **شعر** کلام کرم سراسن ژور کار دن
اکا ساخرستم قافل ویر **شعر** ملک کم گو در سور اخرا من روان
رکا جام زهر ملاهل ویر **شعر** چون وقوع مصیبت و حدود
نویاب نازده وجود عالمه **شعر** بلکه اکثر اجزای ترکیب عالم خوف
القدر **شعر** در محبت بی جوع معصیت **شعر** فکر **شعر** در اهل جوع
مقصد خدا به محبت اولقدر **شعر** جوع تقدیر و چون تغییر
ویر **شعر** آتشی میبرد تا خیر ویر **شعر** آتشی کارش جهان **شعر**
بلا جوع هر دم **شعر** آتشی دایره تسلیم و رضا بر حصار **شعر** که
مقتضی این سخن سپاه نوابین آفرافت قیازه و مقام
تقویین بر حصن منین میرم در **شعر** ممکن این هجوم سپاه
حادثه تا شرافت از این دوران بر سنگ زهر مصیبت **شعر**
تسلیم شد شفا در و هک جلا دیک تیغ سیاحتی آریاب تقوی
مضاج کینه علف **شعر** **شعر** معنی ده در اول طوشت **شعر**

اندرین بر اعیوب قدح نهد می هر چه ساقی دهد غلظت بر آن نهد
تحسین الکاکام اعیوب اولی ز هر دین خرد **نوشته** ایده اند کم
شد دنیا و دین مسکن نقد بی چراغ ملک زبده **بشر**
پایسته مسلح حسن ضای دوست سر مست نشاوتی حوفا
چنگ **بوم** غنوم مسطور شرف نامه شود بهر بیکر محققه اسما
برادر باب غنایه که حضرت امام حسن **الکلی** امامه رایه افشانی شد
و کینت شرفی ابو محمد و اعیاب الطیفی نفی و توفیق **ولاد** تی بخر
او نخی بلند و رمضان انیک او اسلحه هدیه مسوره
واقع اوله شرفی الواقع محمدی و رضویه مسطور در که
امامت عیبتن نخل اولوب ویش **امام** حسنک ولاد
بن قایل ایم اول انصاف اوج سعادت اسمان عصمت
فروزان اوله قه اول نهال کشن ولایت حدیقه
عفتن **نور** نابولوب نصای وجوده کلده **مختص**
رسول الله واقف اولوب قاهر زهر **اوجرم** سراسه سایه
سعادت بر اقوب شهادتک احضار نه اراحت **یام** حضرت
امام حسن بر کهر بانی حریف صار و با خسته کتوردم حضرت
رسول بکالطرافتید که **ای** اسما کتوردم **دی** که اول

سورم ابوهریر بدن **و انچه** که دیو بی بر کرامت منگنه
رخسار شریفه کوردم کاندز فرخند چشم چند چشمه
شازاب سرور نوک ای بر کون حضرت رسول مسجد دیار
منشغول ایکن امام حسن عسکری مبارک رخسار شریف حقوبه
مبارک کیسورید ملاجه ایردی حضرت رسول رخسار
رخسار به سورم دیدی اللهم جنبه و احب کتب **عشر**
که درون غفقت و غفقت **۸** هم حسن نام هم حسن سرت
اولین کون بر خفا نه بود **۹** اخون کار که نقش وجود
صلح نظم حل بیت بی **۱۰** نور چشم محمد عربی **۱۱** اعلیٰ فی کون
روح پرور ای **۱۲** میر شه و رشک شکر ای **۱۳** دوزخ خانه
اوله یازده راشم **۱۴** زهر لعین قیلوب دوزخ نام **۱۵** چکرین بار
پاره قیلوب انوک **۱۶** اکو بی شراره قدی انوک **۱۷** امام اول
هر شراره کله اثری **۱۸** بر چکر داخی اوله یازده شراری
و ستره تدیده مذکور که ابن عباس در دیشک حضرت
رسول بکون امام حسن کف مبارک انوب چند یاهی
برای لطیف فریقله اید یانعم مرکب حضرت التفات حضرت
بیوردیم که نعم الکرکب بوداخی **شواهد النبوه** **۱۹**

مسطور در که بر کون حضرت رسول الله محمد کلوب امام سیدی
 حاضر آید و به حضرت جلیله تدیکم بونیم خلقه رسیده در و سرور
 و اقرب زنده بونیم سبیل اصلاح اولاد ای که در و پست
 آرا سنده و او منج دلائل و فضایل حضرت امام حسین
 امام حسین علیه السلام بوسیکر حضرت رسول الله علیه و
 افضل الصلوات و الصالحات بوسیکر مشرک المومنین
 سید شایان اجل الجنة و کتاب اعلام الوری ده این کتاب
 نقل کردید که بر کون بن حضرت رسول خدا سنده ایدم
 فاطمه که بر کون کلوب ایدید یا سیداه العالمین حسین
 چرخه ده چقوب مدت غیرت ایامه و بولید و حضرت علی
 و کدر مخالفت حق چاره ندید حضرت رسول ایدید ای فاطمه
 غم چکه که حضرت امیر المومنین خفیه بزدن اولاد زبیر
 دعا قلدید که الهی اولی شند اده لری اگر در اده اید و رفا
 نما بیکر که ر و توره اگر صحه اده اید بر قده اید و شتر
 بود فی الحال جبریل نزول بد و ب ایدید یا رسول الله
 انرا فضل دنیا و اعظم عقبا در و والد لری انور دن عالم
 مسیح المومنین اول شازاده لری الخا و حطه سنده

اسایش ده

اسایش ده در روم و حضرت امیر المومنین فرشته انور خفیه
 توکل اید و بآل و بر لری انور علی و فرشتش اید و بآل
 حد متکون مشغول در حضرت رسول اول خفیه و بآل
 اولاد امام حسن کتور دی و امام حسن بر فرشته کتور
 کتور کن ابو ایوب انصار ای فرشته و احسان اعیوب تصویر
 قلدید که کی سیده شزاده لری که رسول الله ده و ترم قلدید
 یا رسول الله ابو ایوب شزاده کنه بر سین کتور کتور کتور
 حضرت کوزه سبکبار لری حاصل اولاد حضرت رسول ایدید
 ای ابو ایوب بونیم کتور کتور دینا ده و حضرت طرد در عقبا ده
 و والد لری کنه و لری اشرف و افضل در ایدید جانب صبی
 توجده قیوب ایدید یا قوم خبر و برینه می سزده و جده چنده
 اشرف کتور ایدید کتور یا رسول الله بوردید که حضرت امام
 حسن امام حسین که کتور یا رسول الله در و جده لری حدیکه
 حوید در که اشرف قبایل بر دینا و دخی خبر و برینه والد
 و والد هجده کتور کتور ایدید کتور یا رسول الله بوردید
 حسن حسین که والد لری علی ابن ابی طالب لری و والد لری
 فاطمه بنت رسول الله در دینا و قیوب برینه سزده که حال و حال

کدر اشرف دیدیل کدر یا رسول الله دیدی حسن و حسین
 خال لری قاسم ابن رسول الله درو خال لری زینت نبوت
 الله در دیدی خبر و بره یلی سینه غم و غم جنتدن کدر اشرف
 دیدیل کدر یا رسول الله دیدی امام حسن و امام حسین
 عظم لری جعفر طیار درو غم لری اتم طایفه ابوطالبیدر
شجره قد در پوید بر شرف و نسب معدن فضل و عز و علم
 ادب حضرت حسین و حسن و جلال کائنات در روشن
 اول برین نقد پاک مصطفوی بو بری نور چشم مرتضوی
 او بری بدر اسمان کمال بو بری سر و جویبار جهان اول بری
 آفتاب دوج یقین بو بری ما مقام برین بو بری برین
 جلوه نما رفیع الله اقدار عمار و **ایتید** که این دیر بر سفره
 ایکن بر کون خلقت تیدیکه کفیل برنده اثر طر و انت قلم شدی
 الله قرار دو تب ایتدیر بر زنده و قد که نه اولیدی بو در
 رطب طهار و لیدی حضرت امام حسن و علی نیاز می در کاه
 بی نیاز و دو تب دعای استغفار ایوب و دعای اجابت
 فی الحال بر نخل کراوت پیدار طوبی رطب طهارتدی بعضی
 شکر لری سوره حمل ایوب حضرت امام ایتدی بو کدر کس آقا اثر فیض

حضرت رسول الله در **النفی** اول شهادت و در و منسوب اولاد
 کرمه علی ایتدیر کرامات و ولایات احاطه حضرت کلمه و بو
 مرقوم اولما قد قابل اولما از **شجره** حسن و حسین بو قدر حد و
 غایت و فایده اکابر و روایت سوزی ذکر صف برین
 دلیل حسن اول پس کم حسن اما راوی اخبار جگر سوز
 و حاوی آثار غم اندوز بو طریقی اول شاه زاده عالم پنا
 و طایع احوال الله خبر و برینش و بو سر و دل زمزمه اخبار
 شهادت سامع اهل در کاه بو روشن که حضرت شاه اولیا بر
 غوغای اول حضرت تسلیم اید و با احکام شریفه فادان ایتدی
 ایتدی و توبت ریاست امانت تدریک اول بادشاه در
 دستگاه تیدی اول حضرت شرایط تعزیت ادا نکره
 حاضر و عامی جمع اید و بتایه منبری قدم شریفه شرف طوبی
 اول قایم مقام حضرت مرتضی و مصطفی و تاپ مناسب حضرت
 مرتضی لسانه بلبل و زبان فصیح اید بر خطبه اغا و ایتدی
 موعظه سنده نصیره نه ایتدی که ای سکان سر پرده شرف
 و ای خلفا خطیره تقوی و طهارت بنم ابن البشیر بنم
 انندیر بنم و ایتدیر تحت رسالت بنم جانشین حکام کائنات

چه باکم سزای دین حق دعوت استیلا و والد بزرگوار مدد کند
 سعادت بعد از این بدی حال را بدی سزای انور که طریقت ابرار
 قورم و تحقق یک که یکجا افتد انواره است با عدل و یکجا افتد
 انوار استعداد و جلال مقام پیر عابد است بر عیسی الی غی
 اوزر و در و بایه ای قوم بود و دم زاده فرزند
 رسول الله در ستردن اقرار طوع و امانت و انوار بیعت است
 دیر سزای جمیع حصار جسد فریاد است که استیلا و انوار سمعنا
 قاهر بیعت تمام اولاد قدس سره ابن علی خاندان و بایه ای که ایام
 حضرت علی سکا دیان استیلا بود و جلد کما بر علم نیا استیلا
 ای شهادت اولاد و اقی اولاد ای اندی اگر اجازت
 اولاد حاکم شام که مسند کلا حب و عواد را نوک قتل قبول
 اید و دم حضرت امام حسن تطویل کلاه فرصت ویر میو با بر
 ضرب اول بیدی ملاک اید و بایه سیر و یک جسد بعدین احو
 اید و بایه اول جان بن خاخر سلی اند که لشکر نظام و حکم و حکم
 و نسق احکام دین و دولت استیلا اند و اولو با اند که زما
 او تو میک جبا بد بیعت گیر دی و جبهت عساکر حضرت مائز
 مسند خلافت و نه نق و بر دی سحر بودی خورشید جهان است

خلافت

خلافت ارتعاع استیلا عالم فریاد استیلا عیسی حایه شایع
 بو تبرین حاکم شام سزای اولاد انور که یکجا افتد
 عرق خلاف اولاد و حضرت امام حسن دخی فری یکجا است
 کوفه دن چقوب استیلا طریقت عابد الرحمن دیر بر عیسی
 عیسی سزای اولاد و دی حایون قدما اول سزای کتیس
 بن سحر ای کی یکجا مداد طریقت سپاه طریقت اید و بایه
 کند و متعاقب روان اولاد طریقت حاکم رکن سناط
 مدایه نیک که استراحت طریقت بر عیسی کون تو قضا استیلا
 چون شاه زاده اکثر و قاتله زکرا بر دی که بن اختیار
 مرکب خصوصیت اولاد و کتیس ایله سلطنت دنیا یکجا
 منازع قزم هوای غیب فازت ای کون جمع اولاد لشکر
 شاه زاده یکجا تو قضا کتیس ایله یکجا اندن حمار به میلی
 بو قضا بود اندیش عقیده لرقی فامداد و بایه موافق ایکن
 مخالف اولاد یل و اطال آبادی تعالی اید و بایه جمیع اسباب
 و جهات یغی قلدن و حضرت شهادت و بعضی حواصل متوجه
 حرمین اولو یکجا کتیس حرج بین و حیدر اسدی که چو قدس حرم
 فرصت از ارا اولو یکجا کتیس ده فرصت بولسا شاه زاده یا

بر زخم آورد بعضی عاقلان و توبه ای پاره پاره قلند
اول از خدمت عاقله سترجوا و توبه عاقله قضا بعضی
نزد اول از خدمت عاقله سترجوا و توبه عاقله قضا بعضی
استیلا **الف** شاید در معاد و مطاعنه اعتقاد
اهل کوفه و کور موبه الصلح خیر مقتضا حکم
شاید بعضی شروط از آنکه موافقت با مومن موجب
مصلحت قلمی مدینه است و در ولایت **مدینه** بر کون علی
بن قیس عداوت مدینه اول حضرت اید یا ابن رسول
معاویه مصلحت سندن رضا مباح است و کلامی جواب
ویرد که ای علی بر کفایت حکمت خوانده در لری یوز و امید
ولایت شموار لری یوز و امید معلوم اولان ستر مسطور در
و نیز در آنکه اند و کلام بر سر ستر که در آن کوزدن در
منور کی جانند در جدال و قتال اکنون حقیقا اولان **الک**
و عداوت خونی تو قضا و تا خیره در وقت سرتو که مدینه
قضا و بر من و خلعت خوانده خوانده حکمت در حسین مظلوم
ویرشدیم تمام اقلی زمانه و کور فرغ عداوت عیسا ده
حضرت حسین را چون صف قتال مرتب این بر من عداوت

نیم اکنون زهر شکر بن جام لب لباب میاشند و حضرت حسین
مظلوم عداوت در زمت مرتضی مقرر اولانده و بکا مدینه
علا زمت مصطفی مقدرا و لشکر **ح** فرمان بزرگداشت
یوق بلایه هر حکم کلام و لور حاکم سازدن **د** الزمینی
جایزه مقرر عراق اکین **ه** او کم حسین عراقی جازدن **و**
فی الواقع هر هر بر وقت مخصوصه و هر وقت بر هر
بی تکلف کوه و یک معاویه حضرت حسین اول سید
صلاح زمان مقتضا سنج مصلحت اکتفا مقرر اید یا و اگر
بیدارم حسن مقابل قسید مصلحت اکتفا مقرر اید یا
و هر بر یک مقامی از لدن مقدرا اید یا و بد اید و در
ش **و** **و** مسطور در حضرت ابن عباس امیه هکلی حضرت
رسول عرض اید که حضرت رسول کور دی بر یک عقیده
مبزه چقرلو بو حالت اول حضرت دشوار کلو با مشکرا و کد
تسلیم خاطر اکنون سوره انما اعطیک الکو شتر و اول اید یا
که عبا رنده اولان الف شربی امیه کتا ملک مشعر و عرض
که ملک فانی خوشه انوره حوض کوشه ویرشد **و** **و** **و**
حضرت امام حسن مصلحت اید که لشکر مدینه مراجعت قلند

ارباب خداوت تحریک سلسله فتنه دن تو هضم یه و بآید
 حرکت دفعه و دفعه اقدام ایدوب بعضی قضا و اید
 انکیز ایدیکه اول حضرت بفروده واقع اولان اید
 او تو بیک نفر مومن مؤیدی بهانه ایل قتل ایدوب
 انواع قیامت ظهور کتور در حضرت امام اول حالت طالع
 بولد قد خداوند بن عباس علیه متوجه دمشق اولوب رکن
 موصول و شب بعد موصول شریف شریفین جبردار
 اولوب استقبال حقوق نهایت اعزاز و احترام حضرت
 قلوب شاهزاده برچگون اید استراحت کور
 اندن مسافر اولوب دیار دمشق تیکده والی شام
 اشرف و اکابر شام ایل استقبال کتوب کمال اعزاز شه
 کتور بر اسم عدالتده مبالغه قلدی و حضرت امام
 خاطر نه اولان قصد لری شرح ایدوب مبالغه سبب ایل
 الی **الفصل** خطه دمشق دن موصول مراجعت قلد قد
 بو نوبت سعد منزله نزول اقبوب حسن نام برات سکن
 منزله قدم بصدایا و دایم قلد یک برچگون موصول و طرح
 اقامت بر اقوب استراحت بولا کوه اید همیشه مترقده

ایدی

ایدی اول میزبان یک عهده سنی و عدل مال حضرت اید
 متحرک ایدوب شیشه شیشه زهر را سال ایدیکه طبع
 و مشروبانه میسر اولد قه قه ایدوب ایدوب اول بیک
 اوج نوبت حضرت امامه زهر ویردی اما بقای مدت حیات
 مانع نایز اولوب اثر تمام ایدی اما موجب تغییر مزاج اولو
 طبع تریف کردن کدر ایدری و اول میزبانک ایدوب
 حضرت امام مطلق اولد قیاما اظهار ایدوب انفعال و بیخود
شعر ایلم دیارده بریار موانع قلدی قلدی و موس
 غمخوار و مشفق قلدی و هر نوبت که شهزاده مکر مزاج
 بید اقلور دیاردها بر کله تبله عهده مبدل اولور و ی
 میزبان عاجز اولوب صورت عالی عرض ایدی که اوج
 نوبت زهر ویردم اثر قلدی بو نوبت بر شیشه زهر ملال
 ارسال ایدیکه حضرت استشم را یک سن قلد فاندن
 مانع بولور و اگر صغیر و جوده صورتن چکس لرسم حیات
 کایه که کذر قلد اتفاق اول فاصدا باب معاصد کلور
 استراحت ایچون بر منزلده و شب سست هوا یک بعضی
 سبب و بهایم افی ملاک ایدوب با بوحال مقارن حضرت

اما كلك بر ملازمي كوركنا اول مصطفی اول شیشه و نامه
الو با حضرت امام كوركنا حضرت امام مطهر قدس سره جواب
حاجت ميزان اولسون ديو پنهان قلدي اما سعد مصطفی
اما كلك ديك مباركن غضب من متبر كوركنا حقیقت مکتوب
سؤال انه كچه حضرت امام مشغول احاديث و تعالیر و كذا
اول كرك افشا سمن رفعت افندي عاقبت الامر سعد مصطفی
حضرت امام مصطفی شریفی التذات اول نامه بر تو سید
الو با مطهر ان كده غایده مضطرب اولو حضرت امام كلك
اجازت سمن جلدن فشره افی حاضر ایدوب ایدیا ای
بر مصطفی و مرتضی و زبردن مكانه تصدی واقع اولش ف
اول بد بخت ایدیا حاشا انفره حمض مكارم در لاسعد كلك
ای بی دولست بسن با حش اولدی كذا اولدنه قصد ایدیا
اول نامه و زهره ای اظهار ایدیا اول بد بخت انكر ایدیا
بیوردی كده طراز ملا نواع اما نورا اول طیدیا مكر ایدیا
اما حضرت امام مشكور و متبر موصولن چقوبه مدینه یه شریف
بیوردی اما ظاهر و ان كده ایدیا اول بد بخت انكر
اما ظاهر و حش ایدیا اما باطنه طریق عداوت مسكوك

ایدر

ایدر و پمیش د فحشك تدبیر نه ایدیا بر كونا انیسونه نام
بر دلا ایدیا انیسونه جده نبت اشعث حضرت امام كلك
حرم مختصر و بیورك امام مسكن مستعد داز و اجی اولم غین
حاطری انكر طرفدن جمع دكس نه الواح حیف در كذا اولم
دجایله و قافی ضایع كچه مدینه عمر نه اجیار و اقدار
بولیه و سن استماع انشم كاینه بین معا و كرا ایدیا
كذا نوك تزویجی بك اسید را ای انیسونه انكر جده كچه
امام حسنن مخوف ایدوب بو حنی كفا بت اولك جمع
مراد كنك حصولیه كیفیم كچه مدینه انیسونه و وسایه اول
اخری قول ایدوب انكر چقوبه حضرت امام حسن مدینه نورا
ایدیا اما حضرت امام اول كونا سیر حش ای جده
تنبایدی و جده مدینه و اسما مدینه و ایدیا انیسونه
طعون افان كلك ایدوب با هر جابندن طعونه مقدسه
ترتیب ایدوب با تقریبك اظهار مدینه قادی كذا ای با نوری مكرم
حاتون مغفم الحش الله و امن كمال كلك فبا رقصه
و جمیع اسباب كلك مبادر اما لا سكن اول و فكدركه
سید جمعیك كند قلیه نه مسیدر كذا و فاكین بر نه جده

این مجلس و بعضی خواص متوجه موصل اولوبه و اول
 بقدر مبارکه که بتوبه طرح اقامت بر تقدیر و اوله و وصول
 موکبها بوفی شده بتوبه تحریک و مشقه برای واری
 که دشمنان عازمان حیدر گوارا بدی و وصول مقدمند خبر
 اولوبه دل پر کینه اید موصل متوجه اولوبه و توکل عیسا
 نه بر سر سیلاب اید و به حضرت امام که ملازمت احتیاج یافته
 بر کون عیسا بر سره بتوبه تردد اید کن اتفاق توکل
 عیسا حضرت امام که مبارک ایاغین اید شدی اول حال حق
 احسان اید و بوقت فدا و اول توکل عیسا از بهر اول
 حضرت امام که پای مبارک کن بروج فدا و اول غایت که
 حضرت امام اید و به ایقتان دو شدی عیسا و بعضی
 خالص اید بیکر که اول بصره سیاست کوسره لور حضرت
 امام بن مانع اولوبه و اید حسن قیامت بر تقدیر **الفصل**
 موصل ده دانی اثر اید به لبوبه از اردام چکوب
 دیردی **شعر** در داکدی دم اورده دم را حقدن
 قرقدم اندوه غم و غمتان بر بقدره کم میل اقامت
 نیدم اول بجهت مکرر اول دیا بر تقدیر **الفصل** اول

نکته

در کجک معالجه سند چرخ کتور و دیگر کوه که اید و به لبوبه
 بوز کجک سنان زهر لیسیراب ایشلوا و نون بش کون
 مقداری تبریر اید و به شداده اول زهر در کجک
 بولدیا اول اغی ملعون اتفاق اولوبه موصل در حقیقه
 دشمنان کید در عیسا علی اوز نه حواله اولوبه عیسا
 اندن اولوبه شیا اول عیسا اول ملعون پلاک اند **الفصل**
 شداده موصله و افی هزاره قیوس نیدیت به متوجه
 اوله یی امام جعفر و یک سرات تردد و قیوس اب اول که ورتنا
 زیاده قلم عین بیوسته شتفر فرصت اید یی که جعفر
 کرم خطورنده بر مقدار امام سموده اولوبه حضرت امام اول
 منزل متوجه اوله یی و حافنده مقرر اند که کور رسد
 نظام شوق و تک قلم و اگر کور رسد لور عیسا حاصل اید
 بر مراد اول مشطه اوز نه که که کور دی شداده مشغول
 موب و اطراف و جوانب و اوله یی سکن باین مبارک
 اوز نه کلوب کور دی صواب کجک و کی کوزه کند اغزی قلم
 امام سموده کوزه اوز نه اولان جبر بر اوز نه قیوس
 متحرک اند که صوبه خروج اوله یی و اول بد بخت سر عقل

هر اجتهاد اید و سبب منزه اند که در کده مشایخ اید و بیدار اولوب
 زین اید ای ای همیشه عزیزه حاله و آنچه جد بر کوا ای
 کوردم بکاهلار اشتیاق اید بر مقدار صودیکه آتش
 فراقه تسکین ویریم زینست اول کوزه بکده هریز اچوبه ایم
 السیه ویر و ای ایم کوزه دن بر جود تویش اندکده والی اس
 سوده اچو ای بکوردن رشتت را بطه قطع اید و به باره با
 قید ای حضرت ایم اید ای بوند شربت با ساز کار اید ای که در
 آتش بر تندی و بوند چو حو شکو اید ای که جان و جگر بر تندی
 ایم اول ساعت حضرت حسین حاضر اید و سبب اید ای ای بر عزیز
شعر زهر خشم و زکار اید ای بکاهل کور بوسه که در کور
 اید ای بکاهل هر غم که خنده اید ای دور اید ای بکاهل کور و دی
 اشک اید ای بکاهل تعلق و مسطور اولید که حاله جدی و آه
 کوردم الدن دو تو به ریاض بهشتی بکاهل عرض اید و به
 بیوردیکه ای قرزند بهشت سکاک دام بلادن نجات بولد
 و خست زمانه دن خلاص اولدکن با یریم هم حضور مدینه
 بیار اولد قده بو کوزه دن بر شربت صوابچرم حکیم غم
 کویا که زمانه رختد رحال اید حضرت حسین که مان اولوب

اول کوزه الدن الو سبب است که امتحان ایچون تجرع اید ایم
شعر ایچون الدن ایچون بونیم بونیو مدر سکا میسنه اوله اید ویر
 اوردقه اول کوزه و صوبه نبرد و کوبه اچو ای ای ارضیه
 نایز دن شمع اولوب چو شمع ای ای **شعر** شمع اید که بک
 مبارکی قریش نایره اولوب حلق شرب بنیدن دو کله ای
شعر سر سبز قده ای کلین باغ و لایق ای سیر سبز اهر با بقلو
 دور و زکار ای اولی سیر کلین اوزره دی باره باره دی
 قدی چهار حادنه برک کل سکار ای اول دم که افتاب زین
 نام کلک میتا فاده ارفع مقام بولد ای اول حضرت
 رکمل مبارکی ز مرز ایم اولوب افر افنده اولان احباب
 سوال ایدیکه رکنم که نه در دید یکه سبب در حضرت حسین
 با قوب اید ای صدق رسول الله حصار جملست سفار منو
 اندکده اید ای جد بر کوردم بر کون بیوردیکه ارضیه
 چنانچه سیر سیر کون اهل عالمک بر به مقام علوین بکاهل عرض
 ایدیکه ای قهر کوردم بر لحدن بری زمره دن که شمع
 افتاب تا با طعن اید ای رضواندن سوال اید که بولد
 قهر و کله منسوبه دیدی بر امانت حشمت و بر کاهل

یا

دیدیما یا احتیاج بود سبب شد رضوان خداوندی
بن سبب شد قدس جبریل علیه السلام رضوان الله
ایدرین عرض اید به قدری که کون امام حسن متعلق
آنچه که وقت و حالت زهرای چون در کمال تمام ایستاد
مکمل و قهر کل رکن امام حسین منسوب بر کاتب ایستاد و غرق
خون او و لب بهشته توجّه قلور **شعر** نم ترنج زهره
رنگ قلدری عیان صفای صغیر اینه عذار حسن
شواهد البیوه و مشهور در که امام حسن زهره متغیر الحی و ولد
حضرت حسین سوال تدبیر ای محمد و مکن کمال و امام حسن
ایند می ای برادر در میان بن بلد و کم سنده بلوسین اما
نماز تو بر دین طاهر و لایق مناسبت و کمال درم جبریل و لا و
فصل الخطایه و حاجت بار سادون **نقد** امام حسن البقی که در
ویرد یکر تا تیرا قدی عاقبت الی سس بوده اتراند **والتی**
امام حسن دل سر نهانی طایر بر قیوب جفا ده جده به استیلا
ایبارنا حد بلان و آئی بانوی جفا کار سکا نولد که حق خدم
فراموشی قلوب حرم و غدا و جد با کم حرمین رعایت
ایند کتا حال بن سبب مراحتی دیوان عشق بر قدم دنیا و

در سوای

رسوای اهل مناسبت کور عدم و سکا از او پیور هم اما پیش
اول که بر مراد و چون که بو شغل اقامت که ایستادن
هر مندا و لما تر سمن و **نقد** کرم ایچون که بو صلاست و بیاد
قبول اند و کسب نه آنکه دست زاسس بولما تر من بو متقا
د **نقد** حضرت امام حسین رضوان الله علیه و سائر اولادین
و اصحاب بن خنایه و بیاتقوی و طهارت و صیبت قلوب امام کلون
ایندی ای شیره قاسمی کتور قاسم خان اولاد قد و اند
د توبه امام حسن تسلیم اید و بنای برادر عزان قره کی بو
قرنند و بر حسن و روح می ابرشد که و بو حال صفوانیک
کیدی عقوبت کی کچو سنده ایدی **والتی** کچو سمن بر شریک کد
نرکس شهر سس ایوب امام حسین با توبه اید می ای حسین
بوا و لای سکا تا پیشور دم و سنی واجب الوجوه و کمال
شهادت ز بان مبارکته جباری او لب و دولت بقایه
اولد می الهانده و اما الی را جعون **التی** **شعر** سر و قدی چین
خلده حوامان اولد می **شعر** و علان روحی تنج شبت
اولد می جوهراتی او لب جس علایقند پاک **شعر**
بار که رحمت عفران اولد می **شعر** اول خاطر جمیع سفر قدی و

ای

دل احباب فراقده پریشان اولدی مردم دیده ارباب نظر
 آنکه نیکو کوبه نام مشکب کوکول اولدی ویران اولدی جمیع
 احوال و احوالات غارتگریست قلوب اول حضرت تجرید و کفایت
 عربت نه لشکر معیره بقیده جده من فانی غلبه اسدی و غلبه
 دغ ایدلر و قمر شریفی الصبح اقا و لمرق یه یی یلدر و ایدر
 مر اسم غریبه لشکره مروان حکم اندیشه قلدی که اگر حضرت
 امام حسین امم حسن تا قرن تحضایه و بشیشیه زهر الوود
 وال حسن سوخته قصه حسن معلوم ایدر چکنا و لورست احوال
 مشک و لورته بیزاید و با جده یی اعلام ایدر که ای غافل امام
 حسین صورت حال کن خبردار اولوب سکنه سدا کسکند
 جده بی سعادت ای این حالیه مقتضی غیظ فی الحال فراد
 ایدر و با کد و سن مروانک منزله برقه ای مروان ملعون اول
 بد بختی ای که نفر غلام و اوج جاریه ایدر سدا رسالی ایدر کی بکفایت
 حاکم حاکم شاه غرض قلدی **الفصل** جده دیار سده شیکده
 و خبر فاته امام حسن شایع بولد قده والی شام بیوردی که
 دیو آرشا سیباده ایدر و با قایم رض اهل محکمت سید پوش
 اولوب اوج کون و اوج کچی تعزیت و شرایط مصیبتی ادا ایلدی

قادره قادر لشکره جده بد بختی حاضر ایدر و بکفایت احوالی سوال
 ایدر که جده حقیقت عاجز اسن نفی مکیو سیبانه کتور دی
 حاکم شام مشا سفا اولوب ایدر ای بد بخت حد و مصطفی ادا
 سن شرم ایدر که امام حسن اقدار سوال نه در بو قبا ضعیف و کور
 نیم و غم صحنه لایق سن **شعر** ای نهال کشتن عسبان بجا در
 حال کنگر منظره ظلم و ستم جوهرنا قایلک حادثان غمت و عصمت
 لا بقدر رسد انکس ابلید سدا یم حیالی باطلک اول اول ملعونه
 بو فعل کن پشیمان اولد اوج کون حور و حوا بدن محروم ایدر
 در دیگر یا بوند فعلی که بندن صا در اولدی و در قم و لدرینا
 و الا حوره ناصیه ای که چکدی و نقش از کک بو اهل این المین
 حقیقه احوال غار اولدی **شعر** اولدی سیبانه ناه ای ایل
 در بیغ و تجرید و نه صورت احوال ای در بیغ ای بن طایر طیر
 کفر اقد سن یدم صندردم اوز الله بر و بال ای در بیغ
 اوج کون کن صفره حکم اولدی که اللع و ایتقرین برک بعلیو سیب
 جزیره قیلان اولد جزیره قرینه ایدر که هر طوفان بیدر اولوب
 اول بد بختی الموصی جزیره قیل بر قیدی و من بعد از آن کور قیل
شعر جهان ایدر که خبر بر آتقام زمان

رسن

زمانه بکشت کشی و بر ریاست یافتن فی الواقع امام حسین شهادتی
 امام حسین مظلوم نسبت بر مصیبت عظمی و حادثه کربلا در زیر اوجوب
 استیلائی اعدا و بد فرجام و موجب انهدام نبای شرع و اسلام
 اولوسا پرده مواسا و مدارای چهره احوالند که نور دمی و
 لشکر اعدای سرحد طغیان و پیرو دی **شعر** زهر اعدا در حسن
 شهید شهادت الهی است اولی اعدایا در حق و صفت حسین از آن
 عمر که حسرت کم نهان آید روی روزگار و فتنه قتل حسن
 اولی سبب اظهار شد رضی الله عنهما **باب پنجمی** **باب حضرت**
سلطان کربلا **در بیان کربلا** **در بیان کربلا** **در بیان کربلا**
 بونحو نامی که مسعدت حادثه مسید روزگار است که از این ظهور
 کلوده و توانا گوی که معاضه و نه کمک سرکشه بفرار در حق صورت
 تحریر الوری طغیان و سلطان کربلا حضرت امام حسین ابی امام
 علی المرتضی در که در دنیا ننده علم آه جگر سوز چکوبه و بزم
 دیده نم دیده و در قاهره نوکوب با جمعیت جوشش هدایت موفوق
 و اجتماع عساکر مصایب غیر محصوره ایند سخیخ مالک الطافه
 سبحان افش و فتح عالم عواطف الهی و سلطه سلطنت سریر
 تقریر درجه کماله تیش **شعر** تعالی الله زهی سلطان کربلا در سگاه

عکس قدری، خدا درین دولت قبل کاد و اهل عالم را کما اکمل
 بر کسب فیض دینی و عقیقه استیلا ملک و صورت و معنی
 و مصیبت فتنه دید بر جفا در کشتن ان فتنه و تحریک جفا
 نفس چرخ توفیق سعادت انطفا بولش و وسیل میل خا
 دنیا یل نبای ایان و اسلامی و بران اولش **شعر**
 ز بهی تا داند قدرین بلیوب توفیق اسلامه و مناج قانی دنیا
 و بر شش نقد با نینا تو جو مشرد بوانند قش ملک دنیا دن
 طبر از ما احوال ایدوب مظلوم طوقا نینا فی الواقع ایدانند
 مفارقت ایدان ارواد شاهده احوال دنیا ممکن اولوسا
 و نفوس انسانیه انکلال میدند نکره امور دنیا به اطلال و
 معلوم در کوه حضرت و علی چکه دکی جفا کردن حاصل یافته و کیا
 سعادت ایدان زمان فقط اولوسا ترویج هزار تعظیم اولوسا
 مناقب و دیار دن قیامت دکن مقدمه فتح اولوسا و تیر به بلید
 اندکی علی جز اسس کورب فطر طوطی کجده لعنت و نقد انواع
 ایمان و تخریج لعین زهر شرمند نه نه بلال اولی مسلم اولوسا
شعر دارد دنیا ده نو تیرا کوه انتر جنت و نشان بحیم
 عشر اولداده خود مقرر در تحت باقی و خدا با لیم

در یکجا اول حضرت اقامت مبارک فرمود که من که در آسمان و در
 درگاه ارفع بودم به لیس المخلوق و بدلان فطرتمی خورشید رسیده
 اقباس من اقرار فیض میگویم تا تمام اولوب جانم جمیع
 کمال است صوری و معنوی اولاد با و بر فضیلت اقدار تعوی
 مرتفعی و هر معنی ده اعتبار کمال بود یعنی فی الواقع نه فضیلت
 بودند زیاده در کمال جمیع مشهوره و اکار بر سواد
 انوک شلند اولوب سلسله سیادت اکار مربوط اولاد و
 مرتبه اندن افزون در کمال تجدد تعزیه سندن میامد و کمال حقیقت
 حق و باطل نیز بولالتی بر نهال جسته که حاکم طبیعت بودی بر
 باش چکوب زلال جو بار شفق مرتضی و شمیم انعام صفیا
 نشو بولمش اولاد معلوم در کمال عاقبت نه بار و بر و بر که
 صدف بطین خاطر نه براده نسان کمال مرتضی ادرن ظهور
 در بای انساب رسول الله حاصل و لیس اولاد یقین کرد
 بازا در حقیقت نه قیمت بولالتی که قلم اولوب قوا شیار و در مایه
 حداد اکار تفصیل تحریر او صافی انوک که عدد و هم کام دل
 بولالتی شلند نولالتی بجلیه مضمون اید ای ابواب الطافی انوک
 لا جرم هر چند زات شریف انصافی کمال انوک مایه مضمون

داخلی رتبه کمال کرد که و معانی شده و دانی علوم مرتبه
 مایه خطه فیک که جمیع انبیا و اولاد و مایه هر تیش یکی
 زخم معکله اید کرم یکی بیک ظالم را سنده جمال اید و با
 نه فوت انساب اولاد اکار اضطرار و بر و بر و شفا
 باشت اولاد فایده تعزیه عیال و جوع اطفال و کمال احوال
 صالوب عقیده سنی تعزیه بودی و اید اول حضرت خیر
 حضرت رسول الله جل جلاله که اقرار بر مشی در و احباب مصیبت
 دفعا که کور شد اول عیال و در بوک اول مظلوم
 اولاد نندن مقدم ام الفضل نبی حارثه بر یکی و اقصیه
 کور دیکه حضرت رسول الله اعضا شریفندن بر مقدم ارسوب
 انوک کما نه بر تقدیر اضطرار اید و پکردن بیدار او انوک حضرت
 رسول خدا صند و ادبه صورت و اقدار عرض الله که حضرت
 بیور دیکه ای ام الفضل خاطر حاکم در بر حلف صالح ظهور
 و اول نم چکر کوشش و رعین قریب موقله اولورسن اداسی
 اولورسن و اید که ایام ظهور نبیه بر کون حضرت رسول
 اول معصومی کبار نه الوب پوزین یوز نه سور رکن شهادت
 نقاضی اراقت ظاهر اولوب اقدار نندن بر رشی حضرت

رسولک دایمان غنیمت ارشد ایام الفضل اول واقع شد
اثر انفعال بیدار خواب اول غلبه حق حضرت رسول که کائنات
الدی بر نوع که جمیع شرفی جزو او و لو بکبریا و اوله بی حضرت
رسول انید ایام الفضل چکر کوش فی افشند که مقرر در کوه
بوفکر کند و در حق اندک صویر از ایل او و اوله تا بوفکر کند
که در دست خاطر نه حق خاطر بی تن که دست و بر پا کرد تا بوفکر
بوحال سعادتین جبرائیل دم نزول اید و بابتدیا بیار رسول
اند سبب چسبک بر قطره آب دیده سی دو گلگون کفزار و کوه
کوه بلاد لیکن اعضا سندن یوز چشده چلو با بر هر نه کائنات
سبیل چون اقد و فی کوه رسک خاک کوه نور حضرت رسول
مشالم اولوب کویان اوله **شعر** و که شاه کوه بلای محنت
انظار اید و با فاعنه کوه ستر هر میده دوران بر چهار
اول مبارک لاله بی حویند جگر در چاک چاک برقی و در غیا
انفعال بر چشم اسباب و اول حله دند بر کوه بی فواید
عبدالحق عالم حرم و اسباب جمیع عالم فرام اولمشه بی
شاید که در اوقات حضرت رسول خدمت مشرف او کوه نظر
عرض آید بلکه ای سید کائنات اولاد که بر قریش البی

ملوک و مجد و مباحات ایدر برادر شجره بوستان و لا تیز
 تو بهار اهل کدک خلعت مجد و العا سنی به راه حققت بواشد
 مستوجب درگاه اکیس جبرائیل علم نزول اید و با بهشتی اکی خلعت
 ساقی و رکون کتور به برین امام حسن و برین امام حسین حضرت
 امام زید علی بن شامه داده را اول خلعتی اکرنت ساده کو به
 تفرغ اتمه لیکو بزم خلعت و ملوک کن کن حضرت رسول جبرائیل
 ایتدی بو داعی سینه دار رسول الله پور صوکتور رسول
 بو خلعت و زینت تو کیم سنی بر تو کافه تغییرات شامه
 اوت احیاء را سوزا اول امر شروع اولند قدح حضرت امام
 ایتدی بکا خلعت زعفرانم حضرت امام حسین جامه لاکون
 مرغوبه فی الخالی مستحضر کنی میسر اولوب با خلعتی کی
 شامه اولد قدح جبرائیل علم بران اولدی حضرت رسول
 ایتدی ای رحیل نم ایکن اولادم شامه سنی عزون اکتا
 بر کتدن حالی در کله جبرائیل ایتدی ای سید مکر شب معرجه
 کور و لک قهر لوی اندک کنده امام حسن و ک قهری زبر جد کون
 و امام حسین قهر لوی امام ایتدی بو خلعت لوی داعی اول حق
 اشد در زیر امام حسن زهرای چون حین و فاعده رسک

اول جمله در بگویم بر کون جبرائیل حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 امام حسین اول حضرت کافران و کلوب حلق مبارک کن نوازش
 قلوب او بر کن جبرائیل آید یا رسول الله به فرزند سعادتمند
 سوره مبین حضرت رسول آید یا نعم اولاده اکباده اتفاقا
 امام حسین که درین لطیفه رشتۀ حمایه در ترطاف
 اولمشد کافران یا کافران با کلوب متسلم و متسلم اولوب حضرت
 رسول آید یا ای برادر بر رشتۀ نژاد سر رشتۀ حالات
 د وند و کلمه حکمت نه اولاد جبرائیل آید یا رسول الله
 قریب و شست کرم داده به منقلب کلمه قریب مبارک کن اول رشتۀ
 اثر ندن قطع آید و بیکجا جفا کرد تو شر کرم بلا دشمن کن
 اواره کرم به یا د قلوب امر است که کوب کرم دشمن کرد
 اغلار چو حدن اغلار نام دیو ای عالم کرم چو جوح بود
 جودن افزون اغلار و اول جمله در بگویم بر کون جبرائیل
 حضرت رسول که مصاحبت اکبر امام حسین خاندان اولوب
 حضرت رسول که رنده قرار ده دی جبرائیل آید یا رسول الله
 عن قریب به فرزند داند ویر و کی قتل آید و کرم حضرت رسول
 آید یا ای جبرائیل بواجز قبیح کن صادر اولاد جبرائیل آید

استی

استی و فاکر کن ظاهر کرم و جاش کرم به یا شاد آید
 بر قبضه خاک اولوب حضرت رسول ویردی که بوحاکم کن
 مقصد ند و انوک قایل رکنین الحقد رشتۀ اول اول بار
 وردی اگر قریب کلمه قریب او و مرید کرم زمین سکن
 کرم مبارک اولوبی واسطه عالم حسین استی استی استی
 آید یا ای چشم چشم سار شاد استی استی استی استی استی
 حسین شهید سینه دن کلمه یا شید یا شید یا رسول الله و حضرت
 حسن فرزند ناسین و آید شید حضرت رسول آید یا
 صلوات الله علیه جمعین استی تر میده ند نور کرم حضرت
 رسول بوی رشتۀ کرم امام حسین منی احب الله منی احب الله
 یعنی بن حسین دم و حسین ندن آید و تعالی سوسن آید
 حسین سوره و آید کرم بر کون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 بر کوب ده کید رکن جمعی اطفال کرم دی اول جمع دن بر
 طفلی دتوب النین او بوب نوازش طفلی سوائی آید کرم
 یا رسول الله بوالله کلمه سار از اولان طفل رشتۀ
 قرابت و نه سبب کرم مظهر واقع اولدی حضرت رسول
 آید یا بوالله بر کون بن حسین ملاعباید و بوحاکم کن

کوردی که صحرای آن بچرخش آید و بر آفتاب و قمر و کواکب و
 در سوره انعام حضورند که زبان فصیح است و آیه های بسیار در آن است
 حضرت ایزد تعالی بکمالی که بکمال است فرشتگان را برین صباد و در وقت
 برآید و فرشتگان را در صفه مشغول بکنند که کمال آنرا در بر فرزند
 حضرت امام حسن و اوصیای او است که در این علوم حضرت
 رسول الله ابو برهه طلبید و بیکدیگر یاد آید و آیه های بسیار در آن است
 بفرزند که در این حدیث است و بفرزند که در آن است که کمال است
 که کوردی که بر سبب این است که در آن است که کمال است که کوردی که
 تاب و طاقت و کوردی که در آن است که کمال است که کوردی که
 ابو برهه امام حسن و بر سبب این است که کمال است که کوردی که
 در آن است که کوردی که در آن است که کمال است که کوردی که
 اولیای آنرا که در آن است که کوردی که کمال است که کوردی که
 آنکه در آن است که کوردی که کمال است که کوردی که
 شرط و نامید که امامان دین اول فرزند حسن و علی و سید مرتضی
 که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 حضورند که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 برآمده و طرز و در آن کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که

الحمد لله

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله
 فرق بسیار کند و کمال است که کوردی که کوردی که کوردی که
 در آن است که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 و العاقبت عن الناس حضرت امام حسن و امام حسین و کوردی که
 آنکه در آن است که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 و آنکه کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 و کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 متحرک و کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 همین بود که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 حکم کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 اهل بیت و کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 وصف حسن و کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 اولیای آن که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 و مصباح العلو به مسطور در کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 سبب و بر کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 رسول الله که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که
 حضورند که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که کوردی که

بسم الله

آیه

ذخیره اید نیکند **در اندک اول قاعده** و زنده هر کون تا ولسا
 اید و ب هر مقداره ذخیره اند که نه درست اولور دی **عقل**
 دنیا دن کند که انا را غایب اولوب مرتضی علی علیه السلام
 دار عقیب اید انتقال اند که به دانی معدوم اولوب انا سبب
 حضرت حسین را قلوب دشت کر بل و ده انگور دفع غفلت خود کرد
 و اولی حضرت شهید اولد قریب غایب اولدی حضرت **امام العابدین**
 دن **عقیده** حضرت امم حسین مرتبت زیارت قرآن اولور
 و ایچ کسین ششم اید **رضع** ای خوش اول درگاه عرضش
 اسای عالی قدر کم خاک پاکدن ششم جان اولور بوی شسته
 جدا اول مرتبه آنرف که خاک پاک کند **تشنه** و جگر آب و صلیبه
 لبجوی بهشت **و** آنوک ساقب و عمامه ای چو قدر و قنطره
 عرضا میرا کیفیت احوالی که ملا در **تکون** کل مدت اختراز
 اید و با مقصود و مطلوب رجوع آنگاه اولاد چمن را می دهد
 خزن و طلال و باغ برای ریاض انقلاب و اختلال بود که
 غروبس نهان اظهاراتش **و** بوی او ایچو بیار بکر بره دلایل
 و او این بوزنش که چون معادیه بن ابی سفیان مستحکمه
 درجه استقلال بوله ای استقامت گفت و استقامت حکم ایچونا

السنی

استعدا علیه بکند به علی علیه السلام حیاتنده اولی محمد اید
 سرسلطنت نخب اید و اولی طالی نایب مناسب اید و بوی
 دنیا دن کند که **البس** تم ریخته تربیت مقدسات اید و بوی
 و جواز مذکبات و مراحل کوندر و بوی جمیع اکابر ششم مراد دن
 لایقه بیعت الدی رتبه بیعت دن خارج همان اعتراف میاز
 قالدی و بوی مصلحت ایچون کند بیزات اول دیاره کند ایچون
 و آهی اکثرین هشت و جلد واریه و ارضی اندی انا درست
 کسبه بوضوح دن استماع اید و با دایره بیعت کوندر بلور
 و بیز یک خلافت قطعه دهن و برده بلور بوی حضرت حسین
 ابن علی علیه السلام برقی علیه الرحمن بن ابوبکر بر عهد اندیش
 بر عهد اندیش بن زبیر بوضوح صده نه اظهار علامت و نه ایشار
 عاشقت انوره مغیبه اولدی و نه انار تندید و غلظت و اهرار
 فایده قدقار **نفاذ** اربعه جم ابرار دن انفاذ کله معطر دن
 حد نه متغیریه انتقال اید و رلور و بقیه بطی دن خط شیرین نقل
 طریقتی قل غزمت یور تدلور و اولی شام انده دانی و ارباب
 انواع جد و عهد اید و بوی جباره قلدی و بوی واقعه کربلا
 تبریر اهل حق اید و بوی **الغف** بوضوح مستردی اول

زمانه که کند و ندان که و بیدارید علیه الله مقام شریف
 مقرر کرده اند و بدیدار استقلال این مسند یافته قرار بولند
شعر غم چنین آنگه بی باغ ملک دور و دور است جور رحمن قدی
 دوران سحر آشکاره رایت اقبالنی قدی نیک سر بلند
 چندی مصطفی قدس نبیخ ابدار بود خطا دن تا ابد بجز می
 یارب انفعال بود جفا دن تا ابد لغز می یارب شرمسار
 اول سنگار بگردارک انجیان دولتی و ارکانی عشقی بر کون
 جمیع اولوب بویا د و ترو بر بی بساط فساد و نور تدلویانی
 بوفیه خرمیانه که اگر استعدامت سلطنت و استقامت
 حکومت مرادک ایستاک زمانه و بجهت تکلف این نری
 بیعت کتوره اگر کلز لب غبار که در ترمین نه و جمله اولور
 مرا نه ملک و کتور کا نظام ملک اختلاف عقاید قبول انزویان
 بوسه شمع نیال قیاس تمیز اول حد بر بوضیعتی انزویان قبول این
 حد نه حکم بر نه و یا تو در دی بوضیعتی این که استحقاق این
 بر تو بیک خلیفه می اولان اول استقلال از مسند خلافت و توفیق
 اعانت اسلام بولان معاوی بن ابی سفیان دار دنیا و دن
 استقلال و دیو به حال نوبت اجرای حکومت بجا میسرند و حاکم

دیوان قصه استعدای حق و عقد نظام عالم بی ایشهر بر سر
 نوزده که جمهور خواص و عوام عالم و جمیع اکابر و اصناف و نوج
 بی آدم بی نام مقرر حق الطاعه و عقیقه واجب الای می بولند
 مطبوع اولوب ساریقه انصاف و عدل و قیاس طاعت بجهت کمال
 اطاعت و سیوه ندامت و بره کجای نهالی می لغت دکیه بر اید
 مسکن دانی مدینه اولان ولید بن عبدمن که کله اول دیار
 اولان اعظم و امیر طاعت و استقامت و صفا و بربر کورم نه اند
 بیعتن مترد اولان غرض بیعتن الاسلام و اگر قبول انزویان
 استقلال بود بباستورین کسب مشا که کونده رسن و اتفاق
 امیدوار اول سن چون ولید بن عبد بوضیعتی اطلاع بولدی
 متخیر اولوب ایتمی یارب نه مشکل قضیه واقع اولدی اگر بوضیعتی
 می لغت اتسم دیاده هزار کورک مقرر در اگر میضا و کسب
 خوف آخرت فدا بکبر در اتفاق اول رطاعت مردان حکم بدیه
 ساکن ایدی حذر قدس بر بوضیعتی مطلع اولد قد و اولی غصه
 ایدی اگر اتش خنده شراره ایکن انظار بولسه هر و له حدت
 استقلال بولد قد نصکره مشاره کت و فضا تبرید مشکل اولو
 وسیله بکشد ابتدا حرکت ده رکعت را بید و قولست قدر کجبل

ترا به بولوسیه آمدی الدن عنان احتیاری او کور **شهر**
 عاقلی اولدی که قضای امره فرستید و از یکین **شهر** عین نجاشی
 اسیر و دام تاخیز قیام **شهر** شکر که تیرین انجامیده احوالی
 باطیبوب آمد و نرین خروج تیغ نیز تقصیر قیام **شهر** حالا مناسبت
 اولدی که اول دورت کشته و احضار اید و سیاحت عرق
 سنس که قبول اترت **شهر** اندر حالک کهن بودید مسن
 ولید بن عبد الملک احضارین حراد اید و **شهر** حضرت امام حسین
 علیه السلام بنادیر راده بولوسیه **شهر** الله اید یا امام ولید که
 بر طایفه مصطفی دارا ولید حضرت امام اید یا ایله اسرارم که عالی
 شام فوت اولدی و **شهر** شمع حیات شمسین کوهنده انظفا
 بولید را زبر این بویچی و **شهر** کوردم کوهنسا را و **شهر** شمس
 و اسکن شوکتی بوزارش و حالا بوجر ولید یوسباشیای
 بولید مینا نردن یدیک بیعتن الحق استر و **شهر** ویرای و **شهر** سخته
 صالحی استر عبد الله اید یا ایمن رسول الله بولید او کور
 صلاح ندر حضرت امام برون نه صاحب بر فاسکک بعد کیک
 و بر فاسکک خلافت رها و **شهر** کیک **شهر** کیک بر کیز بولید **شهر**
 و بومعنی صورت بولید **شهر** **شهر** عاقله که کیک فرماید

الشیخ

بر شکیلا اولاد اهل محبت تابع الوده عصیان اولاد
 قنده جاندر بوم و بران اولوب بنیاد **شهر** اهل یات
 اولین مومنه سلطان اولاد **شهر** بوسوزده ایکن ولید که رسولی
 کمراردا احضار لر نید **شهر** الله ولید حضرت حسین صورت غضب
 کور ستر جانید یا تهمیدک ریج کیک خودین کورم ولید کیک
 اولسون قاصد معاودت قویا و **شهر** عرض الله که **شهر** مروا
 بنید اید یا ای ولید حسین کیک کیک ولید اید یا ای مروان
 حضرت حسین بن علی رضی الله عنهما ککاب و **شهر** ککدر **شهر** کک
 کورم دیدی الله کک **شهر** کک بوسنان و **شهر** در حسین
 در درج صدق صفا در حسین **شهر** کک کک حضرت حسین
 سرور دل مصطفی در حسین **شهر** در کک ولید بن عبد بر مومنین
 بکک اعتقاد اید یا ای اهل بیگ طریق **شهر** ره عاقله نه **شهر** ثا
 قدم و **شهر** سدا داندی **شهر** عاقله عاقله
 خاطر پاکنده ککین اولاد **شهر** هوای نفیدن بنیاد یا ای فاضل
الفتح حضرت امام کک و **شهر** کک **شهر** کک **شهر** کک **شهر** کک
 بکک قضا که بر ککین اولدی معاونت ککک اول سلطان
 سیر کک **شهر** اول شیر **شهر** شهابت حضرت رسول الکک

علاء المومنه العرب

صلی الله علیه و سلم را می مبارکترین بودند حال و با و عیال
شریفان الله الوسا و لیکند منزلت متوجه الوسا سرانیه کرد که
و لید با پدر و ان شهادت او به تعظیم اندکد فکده احوال عرض
انید بلوغت بیوزیک بود بر حقیه محقره و مرعوفه و انکه
کلی بر معتبره خلیفه الوسا جمیع کجی بر معروفه کس که بر پیوست
مناسبه کلی یا ریت بر جمع عام وید و سا و کجی طی الطهاره و اید ک
اول جمع حشره صلاح ایس الطهاره و انکه و لید تی یا حسین
صلاح بود در روان طیه انید یا ای و لید مسک حشره حکم ایت
بو منزلت خود و جز و صا و بر کما کرد از حی و اکثر رک دشوار
اول و بود و کجی سماع حشره عام غضب مستولی و انید
یا ابن النور فاک کما فادرا و لود که بنی جمل دیده و کما کجاست
سفلیست فلک فاینه بر یوزین لکون ایدرم بس و لید
و تب ایت یا ای و لید بن اهل بیت رسالت بر خاندان نبوت
بیرسته حاضر حق تر و دعا کما مقرب و تمیت یا کما دعا و
اجابت کجی بده که بر حمار و فاسق و ناجو ظلم افسار
در بیت انک بر دن اکانه لایق در حق و اما کجی غایت صلاح
استماع وید و طار طارالت حول دخول انک اندر کده و اکین

امام حسین اول کون کجی دت تخر و تخر ایله صبر اید و با کجی کم و دت
 سلطنت و زور و ان کون کجی استیلا یی تخر طلی نی مبدل اولدی
 و صورت حال روزگار انقلاب حوالتی تغیر اولدی او شمع
 شمعستان ولایت و چراغی دودمان نبوت حضرت رسول الله
 مرقد مبارک کون یار تخر طریقتی اوز زور و با کجی کم و دت
 ترا بد یوز سور دلی و نهایت تعظیم و تکریم برده سلام و برده
شعر السلام ای استایک زکات فردوس برین ها کون کجی
 در کجی شمعستان چشم حورین السلام ای خادم درگاه قدس
 جبرئیل مدحتک فرات و مدحتک لایعالمین یا رسول الله
 بزم کام دلی زهر اصین بوز سورب درگاه کجی کم و دت
 حورین اول کجی کم و دت حورین امران کجی کم و دت اول کجی کم و دت
 اسرار دین قلک امین امت عالم کجی کم و دت اول کجی کم و دت
 بی کسم ای چاره یلم انجی کجی کم و دت حورین یا صبح
 نقر غلام و ب قبا و غلامه یلم بر نو کجی کم و دت حورین یا صبح
 اسما ندی **نقص** اول کون دلی کجی کم و دت زیارت اید و
 اکی کجی کم و دت کمال حیرت زکس شمعستان سترقی حورین تخر چشم
 اید و با حقیقت بی او کجی کم و دت واقع شده کور دت

حورین

حضرت رسول جمیع اول و لحن مقدس اید حورین اول کجی کم و دت
 مظلومی بغیر با صوب دت یی کجی کم و دت مظلوم ای امام
 زاده معصوم نیم شفا حق امید و آرا و لحن و مظلوم دت حورین
 باطل قلا غوسنی دت کجی کم و دت امید اید و اول حورین
 بلا و سکت اول دت کجی کم و دت حورین بوز سورب و دت
 کجی کم و دت اول دت کجی کم و دت اول دت کجی کم و دت
 مظلومی طالع کجی کم و دت اول دت کجی کم و دت
 اول دت کجی کم و دت اول دت کجی کم و دت
 نصب اول و دت کجی کم و دت اول دت کجی کم و دت
 مظلوم حورین و زهر و حورین حورین حورین حورین
 کجی کم و دت حورین حورین حورین حورین حورین
 و حورین حورین حورین حورین حورین حورین حورین
 اید و با کجی کم و دت حورین حورین حورین حورین
 نول دت حورین حورین حورین حورین حورین حورین
شعر طول اول دت حورین حورین حورین حورین
 حورین حورین حورین حورین حورین حورین حورین
 کجی کم و دت حورین حورین حورین حورین حورین
 کجی کم و دت حورین حورین حورین حورین حورین

مطلق

تخر و کجی کم و دت

بوز سورب

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در جبهه شهادت مستقر رجوع
 دنیا در حال سکون و بیاض و جبهه شهادت اول در وانی شکسته
 امام حسین کرد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در جبهه شهادت
 و کیسوی معجزه کرد که در وقت توفیق در جبهه شهادت اول رسول
 ایندی که ای کل کبریا نبوت و ای سر و جویبار در سالت بونه علقه
 اول حضرت ایندی که ای نور دیده زهره و ای برکنده پاره انبیا
 جو خیار می این بلا یعنی اثر رستخیز حاکم که ملا و را جو خیار که در
 در که حرمت معصیت که ملا و در صورت سر و جویبار این ایدر
 و جو که در جبهه که معصیت که ملا و ای ای که ای یار دین ای ای
 کید در حضرت امام حسین اضطرار بیدار و لوب کاه و عطف دیدار
 حرم و کاه و عطف عطف دقت هیلا بر قسم خنجر شریفه بیوریه در
 اما متذکر که کوی که در سفر که عزت حق مقدم قلده اما انده دانی
 قرار و قیوم که ملا و بیوریه و لوب کاه و عطف قلده ای ای
 طریق و دایره حضرت امام حسین امام حسن مرتبه مقربا و زور
 کید و بی سلام و بیرویه ایندی که در الوداع ای شیخ بزم استقامت
 الوداع الوداع ای سر و کلاه امامت الوداع الوداع الوداع
 ای زهره شریفه زنگنه تسبیح نام الوداع ای سبزه باغ قیامت الوداع

نصف

اندر دانی نقل مکان اید و بی سر و قیامت شیخ هزار زهره قلده
 و اول و روضه مبارکه کلین در و دین که کوه کوه کلین و اول
 هر زمان بر نوحه اید و مساز و هر دم هر سر و دل هزار اول
 در یکه السلام ای صد خدیو قیام و ای مهدی جو حسین اقم
 انصاف و انصاف ای و ای که کشته و جو احوال بار در و اول
 روضه مبارکه که در بر او ارکله که علیک السلام ای فرزندان اهدند
 و ای نطفه معاد قند برود در کاشانه لاله وصال و مشتاق
 افتاب به جلایم عهدا که عن قریب برده جمالی تیغ اعدای چاک
 و فراتند که ای که در و دین صیقل سنان به عیال پاک
 ای و حسن حضرت امام این دانی نقل مکان اید و بی سر و قیامت
 رسول الله او تر که کلوب بجهت اید و بی و دانی
 منزه و دوزخ تخیل اسباب سفر قیوم شنبه جبهه شهادت ای ای
 و در دانی کوشنده دولت شهادت امید جز ساعت سعد احیار
 اید و بی امر ایندی که کامیاب بارگاه در جبهه سر برده عز و اتیان
 و شاد و دانی قطعت و اجل لبرین حاکم شریفه کتور به پاره
 سعادت و دانی مجاز و دانی اول و دانی و رایت حضرت کوا
 حضرت لبرین مدینه میدانند ماکه جانیه شجر قلده شجر

نصف

بگویند بی بار خانه چکنی قمار لود **۱** افلا که چقدر بی روی زمین
 غبار لود **۲** آناه نعل ستم ستم سپاه بدن **۳** نقش مجره قدی بی لست
 و بکند لود **۴** قاتل شش اعیان و اشرف **۵** نه بر منزل مشایخ
 طریقه همراه اولوب **۶** مرا جعت قدیر حضرت امام کند و جو اصل
 طایفه مستوحه اوله **۷** آناه منزل منزل قطع واد **۸** که منازله
 و مرا حله اکثر **۹** قاتله که حضرت موسی کیم فرعون دین حو انور
 بیایم کرده میران قاتله و غن و ایت قور دی **۱۰** و کاه حضرت ابراهیم
 العزاه **۱۱** لایک و قاتلین **۱۲** المصلین **۱۳** فرود دین **۱۴** فراد **۱۵** و بولک
 یادیه لوده سرگردان اوله **۱۶** و غن حکایت **۱۷** ایدر دی **۱۸** و بوزر **۱۹** و
 علامه **۲۰** و بوزر **۲۱** و بوزر **۲۲** و بوزر **۲۳** و بوزر **۲۴** و بوزر **۲۵** و بوزر
 و کاه **۲۶** و بوزر **۲۷** و بوزر **۲۸** و بوزر **۲۹** و بوزر **۳۰** و بوزر
 بولک **۳۱** و بوزر **۳۲** و بوزر **۳۳** و بوزر **۳۴** و بوزر **۳۵** و بوزر
 معرته **۳۶** و بوزر **۳۷** و بوزر **۳۸** و بوزر **۳۹** و بوزر **۴۰** و بوزر
 حبه **۴۱** و بوزر **۴۲** و بوزر **۴۳** و بوزر **۴۴** و بوزر **۴۵** و بوزر
 اول **۴۶** و بوزر **۴۷** و بوزر **۴۸** و بوزر **۴۹** و بوزر **۵۰** و بوزر
 غن **۵۱** و بوزر **۵۲** و بوزر **۵۳** و بوزر **۵۴** و بوزر **۵۵** و بوزر
 جوهر **۵۶** و بوزر **۵۷** و بوزر **۵۸** و بوزر **۵۹** و بوزر **۶۰** و بوزر

بیات

س

عوم رسول **۱** شمس **۲** مقدس **۳** اهل **۴** یان **۵** کادی **۶** راه **۷** نکات **۸** و
 حضرت امام **۹** مضمون **۱۰** سخالت **۱۱** و قراین **۱۲** حالات **۱۳** لوده **۱۴** و قاتل **۱۵** و قاتل
 معلوم **۱۶** ایدوب **۱۷** طریق **۱۸** ادب **۱۹** بر **۲۰** عرض **۲۱** ایدوب **۲۲** ای **۲۳** بر **۲۴** کد **۲۵** و قاتل
 وانی **۲۶** سید علی **۲۷** الماطل **۲۸** که **۲۹** جیم **۳۰** و قاتل **۳۱** احوال **۳۲** ضمیر **۳۳** و بوزر
 و بوزر **۳۴** و بوزر **۳۵** و بوزر **۳۶** و بوزر **۳۷** و بوزر **۳۸** و بوزر **۳۹** و بوزر
 تحقیق **۴۰** و معین **۴۱** در **۴۲** اقا **۴۳** قضای **۴۴** مسن **۴۵** صداقت **۴۶** و مخالف **۴۷** و مخالف
 جرات **۴۸** و بوزر **۴۹** و بوزر **۵۰** و بوزر **۵۱** و بوزر **۵۲** و بوزر **۵۳** و بوزر
 که **۵۴** اعیان **۵۵** که **۵۶** کتاب **۵۷** ارسال **۵۸** ایدوب **۵۹** حضرت **۶۰** کزه **۶۱** و بوزر
 حضور **۶۲** ایدوب **۶۳** و بوزر **۶۴** و بوزر **۶۵** و بوزر **۶۶** و بوزر **۶۷** و بوزر
 کوزه **۶۸** و بوزر **۶۹** و بوزر **۷۰** و بوزر **۷۱** و بوزر **۷۲** و بوزر **۷۳** و بوزر
 اسکا **۷۴** و بوزر **۷۵** و بوزر **۷۶** و بوزر **۷۷** و بوزر **۷۸** و بوزر **۷۹** و بوزر
 یقین **۸۰** که **۸۱** اگر **۸۲** کوزه **۸۳** طرح **۸۴** اتمام **۸۵** است **۸۶** بر **۸۷** قوب **۸۸** کلین **۸۹** بولک **۹۰** و بوزر
 بقعه **۹۱** و بوزر **۹۲** و بوزر **۹۳** و بوزر **۹۴** و بوزر **۹۵** و بوزر **۹۶** و بوزر
 انسیار **۹۷** و بوزر **۹۸** و بوزر **۹۹** و بوزر **۱۰۰** و بوزر **۱۰۱** و بوزر **۱۰۲** و بوزر
 امام **۱۰۳** و بوزر **۱۰۴** و بوزر **۱۰۵** و بوزر **۱۰۶** و بوزر **۱۰۷** و بوزر **۱۰۸** و بوزر
 مرور **۱۰۹** و بوزر **۱۱۰** و بوزر **۱۱۱** و بوزر **۱۱۲** و بوزر **۱۱۳** و بوزر **۱۱۴** و بوزر
 طریق **۱۱۵** و بوزر **۱۱۶** و بوزر **۱۱۷** و بوزر **۱۱۸** و بوزر **۱۱۹** و بوزر **۱۲۰** و بوزر

یت

اول حضرت کمال تعلیم و نهایت تکریم شریعت و کثرت عبادت
 مکرر بنای کعبه بر سر دله مشرف و کسان زمره نهم بود ایل
 منکم اولی شهر مرجیا ای مسند را می سر بر عروجه جاده مرجیا
 ای شاه قدسی ملک روحانی سپاه و مرجیا ای عرصه ای عبادت
 روان مرجیا ای عرصه اسلامه ای ملک بجا و قیل که کعبه
 دیدار و شریعت رسیده که چه خاک در کعبه ای چنان قبک کاه
 حضرت امام حسین سعادت و اقبال و نزل اید و بنامش اول و قد
 اشرفه بجای کرده که خدمت شریفه کعبه مبارک با و نزل
 عکوبه اوقات فوس اول حضرت اقتضای غایب و نودی و امان
 بیعت کعبه کید و نودی و اید که نید علی الله قبله و الله
 کعبه و ان سعد بن عاصی که بجای از حضرت امام حسین فرستاد
 کورده تو قسم کعبه کردن مدینه فرار اندکی و کعبه
 احوالی اول با بکاره عرض قدی **الف** بوجهر جمع ملا و بجا
 منزلت کعبه حصصا که کوفه پیای اولی و اشتیاق بود که
 حضرت امام حسین رضی الله عنه **یدیک** علیه اللعنه بیعتشون
 استماع اید و بدین دن کی تشریف پیور و با و احوال و اید
 جمیع ائمه در کوفه و ولایت بود و در کوفه ای می رسد

شیخ ادیب

جمیع اول و کعبه بوضوح کورد که طریق معاد و نیت و نیت برت سکون
 اید و به فقر امام عرض صداقت قل و انوک رکاب جانیده
 در جات دنیا و اخوت بولایه اکابر شراف کوفه دن تشریف
 معرکه کعبه و منسب در فای بن سدان و قیاس مظاہر شریعت
 شریکی قاضی حضور نه قسم یاد اید و با اتفاق اندیک که خانه
 نبوت و ولایت طریق مورد نده عال و جان در بیج اید که
 حضرت حسین علی دن غیر نیک حکمی کوفه ده بورقید و حضرت امام
 بر کعبه ای اید و یزید و مقتول که الله الله را یقین توفیق هدایت
 و قاید تاید سعادت فسان تو سر و اخلاق دمری طریق صلوات
 بخوف کعبه شاه راه نجات معطف قمش و چهره امام زهرا
 اقبال ابواب مودت خانه ان ولایت مفتوح اید و بقتضی شریعت
 محبت اهل بیت صالحش موار اکا ایل و پیوسته اکا را غیور که
 حمید اهر خلافت دن از ان نقش خلاف ائمه و جریده حکم
 امامت دن رفیع رجس قیامت فقهه کمال اقدم و نهایت اتمام
 انکار اید و یزید اما امامز و مقتدر عز و قدر حالا بود که آفتاب
 اولدیک که اعدای دین و اصل اصدا دسیه اسلین
 بدین معاد و عدم استحقاق استه ای حویند خلافت

قلوب و اول انساب اوج ولایت و شاه باز استبان در ساقی بجهت
 تکلیف آتش و اول حضرت دانی استماع اید و به آثار محالفت
 برده خفا ده کن درجه ظهور تیرش اندکی اول سر و جویبار
 کرامت و شوق تو بهار معادند استو قیام و مشرب اول در کما
 طریق عیانت و القات مسلک اول و سب و تو جانیه لوی لغت
 تحریک بولوبه بو قلمصری قدوم سعادت کرم اید مشرفه قلم
 و بوند لوی کنه وید احیاء صادق و او او موافق بیلور شهر
 و قدر کم سبزه زار شکست سال فرقی رشتی لطیفه سبزه اید و
 تو بهار و قدر کم بختور رشید عالم تابان زمره احباب بر نور اول
 چشم انتظار اگر تو سعادت مبسر اول و بود دعا اجابت بولوبه
 کوفیه هم بعد قدید بقلند عالم اولان نفعی شیرین که بر
 ضعیف شد دن اخراج الگو مفر در حلال معاف و متاع اید و
 هر شرا سبب معصود اینش بگو که کوفه و سبزه نامه نام اول
 عبد الله مع هدای و عبد الله بکر تسلیم اید و به ارسال الله بلر حوالی
 کلمه بر سقا قه بر نه دانی بو مضمون شیرین غیر عبد الرحمن
 عبد الله ایلر و اند قد بلور غنچه جان حافی و سبزی بن عبد الله
 و انکه غنچه شیش بر سبزی و عرو و بر تیس و عظمی حجاج او سعادت

عبد الله

عبد الله روان اولیا القدر متواتر بو مضمون بو بکر کم کتابت کوفه
 اظهار کمال صداقت اند که حضرت امام ایلر کوفه کلمه کتب متواتر
 کند و به جسته بولوبه و تیت اجای من غیر غیر زنده رسوخ نام بولوبه
 شریک امور دین بکون دیار کوفه عزیز من مضمون علیا اگر چه اول
 دیار و مستلای غیبت اوله غنچه حقیق بولوبه و ایام مقرر علیکم
 کند و دن اول مسلم بن عقیلی اول دیار و روانه قلا و کند و دانی
 مستحقه بولوبه اولایست کما بر شرافه کوفه بر نامه تحریک اید و
 بو مضمون که کلمه حیدر اول سیدع اشیا ما سوا به که نوح انسانی توفیق
 عقل و اختیار له سابر غلوه خانه انبیا و انبیا و انبیا سبزی شکا
 اول مضمون اشکال کارخانه دیار و به بر حوالی دار القدر عقاب که
 جمیع نوح انسانند فرقه انبیا بو توفیق توفیق و سبزه شرف
 انبیا بر سر فراز آتش و در و دما معدود و صلوات نامی و
 اول سرور کائنات که فرقه انبیا دن جوهر استعدادی اشرف
 و اعلا در و کائنات بی غایت و تسلیت بی نهایت اول فرقه احباب
 و زمره اهل بی که قبول صدر رسالت بولوبه کما افاضت لی جمیع
 اول و در افا بعد بولوبه نامی و بولوبه کما که متفهم کمال نصیحت
 و مکلف و صول سعادت بر بند که متفهم بن علی مرتضی صلوات الله

سینه که از آن اشرف کوفه سزای نرد از جای صادق الا عطا دوان
 زمره او دای خالص الوداد و مکتب خالصت کلمه کز کلام حق انکار
 و جادوه اعقاد دین بیخ و بنش و اصل و کوب میخونند که لفظها
 غرض طوبت و کمال و بیان معنای نیت ابدی الهی حاصل اولاد
 حسن است که از اجابت لازم کتب اول جانب فرقیه تنصیر بود
 حال مسلم بن عقیل که اهل اشراف بنی هاشم در خضر جمیع اکابر و علم
 کندی بن اول جانب ارسال اند که در مقدم شریفین معتم بلوب
 طریق مراجعت و مراعت و مواظبت و تفتیش و در پیغ اقباس
 و جزو علو انوار و احترام اید و سکره انوار شکر و طاهر و جلا
 شریفان دین سنی خاطر بولایه یقین که بهر حرکت لولای رفیع اول جانب
 انوک نسیم انبار حصول مراعت مشر و قدر و رشت و اشتراک
 عا یونم اول دیاره انوک سلسله اعلام حسن و صاست مریوط در
شعر ای که در کفرانی شریفین اولک نامیده ای کم چار عالم اراده
 کل سیراب من ای که کورانی بکا امید دار اولک نوال صبح
 اول صادق و حور شید عالم تاب من ای که مکتوب شریف شرف تمام بود
 حضرت امام مسلم عقیل نسیم اید و سیراب دیکر ای غم میناک شدت
 اعلم انونم و معنی که تبه اقرب انونم علم رفعت و ترمع

مواظبت

مواظبت و توجها نیت است خود او زره دیزه جت براتوبه لفظها
 حق انکار ترغیب اید و نه عذر له اهل انکار اولور و توجها نیت اید
 دین اتفاق اید و تبه ملا کز قصد اشراف و مت اکتفا و لمر
 فرار اید و سیراب کثرت اولور **شعر** طوفان فتو بدی کلک غرق
 اولدین درخت صلا کز چکل بر کاهیه اولد قی حسن عقیل
 احوال اول شیت سنی اور میل سکن خاریه حال برنجی مومن
 کنت لومکتب ارسال اید و سیراب تری دعوت اشراف لفظها
 و تعلل انکار تا بره استیلا یعد و انطعا بولایه صلاح اولور
 سنی نیت مقدم اول دیاره توجیه اید و سیراب تلخیص اید و سیراب
 فی الواقع افعالی اولور مواظبت کورسک اعلام اید و سیراب بن رانی
 توجیه اید مسلم عقیل حضرت امام شریفین انصاف اید و سیراب هم اول
 کون متوجه اولدی یهوز بر منزل قطع اندین مسکن جانب نیت
 بر خیا دجه کلوب الله بر صید کلا و لوسا فی الحال رنج اید
 مسلم اول قضا کند وید مبارک کورسک و سیراب معا و تبه و حضرت
 امام انیلایم کورسک کلمه صلاح کمال زیبا بود لفظ جو حال صائم
 حضرت امام اید سیراب طریق رصا فی خاطر و در قبول اید سیراب
 اولور و کورسک قصد کورسک و ابلا و در غواص اولان ای اولور

اخرون دن واقع اولمش و اخی خلفت صوری دافی هجوا بنی
 اکی و جلد زاما حضرت حسین یزید علیه السلام انصار حضرت
 قله و عسکری و همی و ابره و اکر چون اعر خلافت تصدی احرای
 احکام شریف و کفایتی مور غریزه و انصافی صدق صلحه
 و یدید کعبین که حای و فاسق و ناجور و فاسق و کاذب اولوب اصل اکی
 مناصبت اجتناب افردی و رعایت ناموس شریعت طریقین دو
 لاجرم غرت امامت حسن و علی اکبر را و کورده ای و انوک و عینه
 رضا و برده ای و برجهی دافی و اکر حضرت امام حسن علا خطه انصاف
 زمان اید و با ممتازی رسیده تا جبر کلبین بعضی کمال صلح
 کورب معا و یدده را یک استعداد خلافت استنهم ایدر کین اگر
 حضرت حسین دافی یزید علیه السلام بیعت قبول اتسید کلبی ایامه نیک
 دعوی خلافت لربن تصدیق واقع اولوب قطعاً شک قلی زدی
 لاجرم امام حسین بن علی رضی الله علیه و آله حیاتین حرف اید و با
 اول سرزما فی ظهوره کتورده ای و بی ایامه نیک بطولنا دعوی البربر در
 وضوح توردی و یدید بلیدک دافی اطهار عدوت قله و عسکری
 اکی و همی و ابره و اکر مسند خلافته قرار اید که حضرت حسین
 بیعت تکلیف اید و با حضرت امام امتناع اندی و برجهی دافی و اکر

عبد الله بن مسعود بر جید مورقی اولوب اید و اکر اولی و حسن
 استماع اید و با عاشق اولمش ای انواع حیل لرله اول مورثه علیه
 زبیرک ارسند مفا رقت صالوب طلاق ایدردی و تر و یکد فر
 بولمش ای **الف** ابو موسی اشعری ارسال اید و با اول مورثه
 طالبها و لد قله و ابو موسی بو مصلحت ایکون توج قله طریقی
 توجنده حضرت امام حسین طلاقا اولوب اید ای یا موسی
 جانیه در جواب و یدر یکد یا برن رسول الله مطهره ابرن زبیرک
 یزید برن معا و با یکون مطالبه قله عزم انشتم امام حسین اید
 یا یا موسی اول مسوره یدیک عقدن دن امتناع اید و با یکون
 طلب قبیل ابو موسی حسین دافی و کالین قبول اید و بار و اند
 اولدی و عینه الله بن عمر دافی کوریه بو طریقی سفارش قلی
الف ابو موسی ابرن شمسک و کلبی اولوب اول حاکم کین حرم
 سراسیمه یدر که اها تون انواع اغراز و اعزام اید که لشکر اید
 یا یا موسی بو بنوع خایه تشرف بیورد و عکزدن عرض نه اولد
 ابو موسی اید ای ای قله تره زمان و ای مسوره دوران کلبی
 نازنیه کین عزالت و کوشه و خشت بکلی و با اتور مع مناسبت کور
 بعضی کینه لر علاقه تر و یکد طالب اولمش و اکر رخصت و اکر

عرض اید اول مستوره اندی یا آبا موسی اهل سعادت صلا
 تجا و زورت شقا و تد و حصص صلا که در آن است
 کمال سعادت را بوسه ای و صلا که طاعت و کمال را غلبه اول
 بر می نماید و بعد از هر نماز حضرت حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهما
 و بر کای عبد الله بن عمرو بر می نمودند و اندی یا آبا موسی
 بن برن و جو افهم و حسن ابوبکر حسن سال سنگله جو و بنم مناسبت
 بنم غرض من فرغت قیل و بلا غرض بیان است اول اوچ کلمه
 تقوی مناسبت و کمال انساب و بعد از ابوموسی اندی یا آبا موسی
 فراد که بنم علی بن ابی طالب او اگر حسن صورت است سرنگه
 بنم انصاف و بنم قیل و اگر سعادت اخوت قیل و کمال حضرت
 حسین علی بن موسی رضی الله عنهما و انصاف اولی الله بن برات و حاکم و اول
 امر را بیدار و حسن صورت و یا با طاهر خاطر و بنم اخوت و مناسبت
 زهره و یا بیدار و حسن و جمال و آرا و ابوموسی اول خاتون حسین
 اکون فقه قلدی و یا بوزیر بنم و یا بیدار و کمال و اولی و کمال
 شعر جوچ هر فن و کمال استر قلدی و یا بیدار و اسل و جمال و یا بیدار
 انجام و بیدار و صلا و اول فقه بنم کمال و اولی و کمال و یا بیدار
 که صورت اقام و بیدار و کمال بنم و یا بیدار و کمال و یا بیدار

نکته

ایر و او اندی که انساب خلقت سوزا کمال است و کمال عالم فرود
 سعادت یعنی بجا به و ن فی سبیل است و بنم کمال و یا بیدار
 سر و کمال صاحب لوا و شعر شایسته و یا بیدار و کمال و یا بیدار
 بعد از انساب و انساب منیع صدق و صفات خازن کمال و یا بیدار و کمال
 سر و کمال و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 انساب و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 علی و کمال و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 استعدا و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 اهل و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 بنم و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 اموا و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 که صبر و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 ای عارف و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 انساب و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 سکون و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار
 و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار و یا بیدار

عدلی که تاجی حسین منصور عارفان مشهور دکن بر کون مناجات
 ای دل آتش عشق کجای که چون خزان بلیانک بود ای عشق کجای که
 هرگز واریه بکار و زاری این و آن جمع بلا و آفتان قیل و کبریا
 خجسته هفتاد و نه زده مخوف کورسک بنی سلسله افسه قادیان
 ای ویدم و دویدم حقا که اگر مقراض ریاضت بر لاله ذره اعضا
 وجودی قطع است نه هرگز کمال را داده نقصان اولیه و صورت
 صدایم تغییر بولید **شعر** عاشق اولدکم جفا بختن اکوا اقمیه
 ذره ذره تله کرا عفا سنی اقمیه قاتن ایچ جبرایله حسرم
 نغان واده ایوب **شعر** در عشق یار دین فیا ری اقامه اقمیه
روح المار واحد انقلد که بر کون بر غریز بر جبار دور و یکس
 واریه وانی انواع بلا و کور و تب تسلط طغیانی اقمیه قادیان
 عاشق معشوقه کجای که صبرانه دعوی خجسته صادقی و کمال
 در ویشل تله ای غریز غلظه دیکنه عاشق معشوقه کجای که
 دوق بولم عاشق کمال **شعر** عاشق اولدکم بلا و فنی اکر
 ایله عشق در دنیا دیم کون کون فضا کن ایله ای عارفان
 محبت بلا به صبر و کمال سابر خلقتن هم تاز او لور **شعر** وای بی جفا
 تحمل خلعت جرم و صاف طریق محبت بولور **شعر** دعوی محبت

اسان

اسان جمیع اولمازه اگر کول کل بر پستان اولمازه عاشق قیام دین باقی
 شمع صفت **شعر** مقبول جرم وصل جان اولمازه خجسته اقمیه
 روایت آتش کبر کون خجسته کعبه قلوب صحرایه تها یور کین
 بر قفس کوردم که شمع رسا ندان افسانه با نان نور لور
 و کبیر کسکبار کافا ساید صالور دنی سحر اولوب دیم
 خضر و بوفل یا ایس یا اب حیات **شعر** یکم یور تها بولورانی کون
 غمت نجات **شعر** استقبال ایوب سلام ویردم جواب ویر دنی
 دیم کم کسین بی بی حق ندی **شعر** دیم قند کورسین دیم
 کورم **شعر** دیم قند کیدرسین **شعر** دیم قند کیدرسین **شعر** دیم
 نه طلبا دیرسین **شعر** دیم حق رضا **شعر** دیم توشه را یک نه را
 دیم قیاقولی **شعر** دیم یاده یا حوا کجاده نه غما خجسته دیرسین
 دیم یاز یار تها متوجه اولد و غم ندن غافل اولمازه دیم ای
 زاده اگر چه صورت طفل سنا اما معنی ده کامل کونورسین
 ایاقی قبیل دین سنا **شعر** دیم یا ابن مبارک بر صورت کوی
 بلاکش لور یوز کوشه شجرت شوشلور یوز **شعر** معنی معلوم لور و صوفی
 کاه استیلا اعدان حار پستان بر مضطر و کاه حیار و لور
 غریبون مرآت مرادیز کدر اما حقیقت سلاطین کاکل کدر

و قبول نمودن آن سعادتها تمام و وصول نمودن بزرگوارترین نعمت
عشر و بزرگوار فاضل انعام زلال کوثر شرع برضا ملکوت
استقامت که سپه یوزا، معنی ایله با قبول صورت که کرد چنانچه
بودی دیوب نظردت غایبا و دلخیز و عاظم مفارقتند غایب
که درت بولدی عوافت کعبه مستبر اولدق کورد ام و طفل
بر جمیع مسائل حرام و حلال نقل ایدز صفتی سؤال اندکده
دیدیلر بولا و لال عیال و نور دین مصطفی اوچر گوشه حرقنی
و حاصل عمر شهید سلیمان کو بلا در وقتدیا اهل یقین یعنی علی بن
زین العابدین بر خدمت شریفه مشرفا و لوب الی ابوب
عبداللهم یا آیین رسول الله نم قبول مضاییدن و رفعت
طابتند شرح اندک موز صریح و صحیح و فی الواقع بلا نشه قریب
قبول اولمیدیا احباب و نصیب اولما زایدی و تحت اقتضا کمال
قسمیه ارباب طاعت اقتضا بولما زدی شرع قابل فیض بلا
شایسته درگاه اولور، هیچ شکی یو حکم بلا خصوص اهل اندک و
بوشلر که بلا نشه قریب آتیی او موجب سعادت نامشایی در
کمال قریب و قبول حضرت عم رسول اولاد انجافند حضرت انجاف
و نبات علو منزلت اخیره اختتام بولمشد از برای امر نوع حرام

[illegible]

من از لد و در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 خلعت و در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 و کلاه سیاه باشد و در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 کوفه تید و در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اشرف و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اظهار شوق و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 که در کور و کلاه و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 بیعت و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اول طایفه که در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 جمل حضرت امامان و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 شریف است و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 حکم و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 معلوم است که در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 قد که در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 بوجوه و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 که در احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه

به یک علی الهه کوفه ده اولان خلعت و اهل فتنه که در کور و کلاه
 و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 عرضا تید و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 علی رضا تید و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 نمرود و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 طوفان و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 بوازه تید و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 سرشته تید و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 سبب و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اطلاع و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 نکته و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اضطراب و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اول ساعت و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 اید و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 دولت و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه
 مشا و احوال و انواع حکاره و اهل فتنه که در کور و کلاه

حسین بن علی مرتضی الله عنهما القصور ویدوب استقبال ایدوب
 نماینده یوز سرب ویدوبی **شعر** الهیته است که مراد اولدی که
 شاد ایلدی عاقلی و صفا و لبر **شعر** تبدیلی اولوب و زو صفا
 بجان **شعر** حور شیده مقبوس ایلدی عاقلی منوره **شعر** اوکینه و شنبه نایت
 تحظیم غایت تحرم ایلد وارا مار **شعر** نیک که عیاق بشیر و هشتم
 دارا لاهاره و زو حسن بعلیو **شعر** او ترند چقبوب و از تور دی
 ای لطف رسول الله یونیه باغش اولد و تقو و فقه کا بو ملک ندید
 بلیر سکن تفرنگه قوبوبه تعلیل قبله و عاقل بر ذمت اربکاب انکس
 ارب زبانه و ضایع **شعر** عاقل اولد که اندوکی ملک
 فکر اید و ابتاده انکس **شعر** اول کلکم تا علی اعلیوبه کچره فطرت
 ارباص **شعر** حال صلاح اولد که بو کچره بغیری منزه ارباص و توب
 استراحت و حسن صباح اولد که نه کم صلاح ارباص اولد ارباص
 نفعان بشیر و طعن ایدوب تهید ایدر بودی کالی نیکوت یوسف
 حسین بن علی مرتضی الله عنهما در و فخر نیک مصطفی دارا لاهاره و
 سینه اقد و طریق عاقلیت و معادرت و قیاس قیاس اول جمعه
 حقیقت حال معلوم ایدوب نه اقدی کالی قوم شخص حسین بن علی
 و کلدر مفتونی اولد که حیل سنه اقد و کلک **شعر** ایدر زبانه و فطرت

دعای

و علی باجه مجرم عاقلان امر از ایدوب **شعر** عاقلی که اندوکی فطرت اولد
 کینه و حسن اظهار اید که نفعان بشیر نیت واقف اولوب در و
 ایدوب عبد الله زبانه و فخر کیر و پیر ایدوب کوفه و توبه اولوب استغرق
 اولد یکر و کوره کرده کند و منفر غلظت یوسف قدوس که کوسر نیت
 سلاطین ظلم میشه ویدوب کسک سرباز برده رختن جواب فطرت ایدوب
 و زو ترند ساقی عیوبی کسک زبانه ارباص لویه و فخر غلظت و فخر ایدوب
 عیوب ایدر زبانه و استغفار سینه حکومت و ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 کوفه توبه حکومت و ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 ایدوب کسک قوبوب اولد یکر و کوره عید و تهید ایدر زبانه و فخر ایدوب
 قدوس مسلم ایدوب حاله نیت ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 اولد یکر و کوره عید و تهید ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 ای فانی برت بو ملکد عظیم و سندن غیره ایدر زبانه و فخر ایدوب
 ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 فانی برت عید و تهید ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 تعین ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 اولد یکر و کوره عید و تهید ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب
 و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب ایدر زبانه و فخر ایدوب

عرشه عرش اولدی روی نه عین ایشکل خیرافه چو کز قشرا خلقت
 اب حیاتی تانی تانی ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 حوکت ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 قاره شمع بزم افروز اولدی ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 و حوکت ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 مسلم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 روح خوشنوار ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 زهر فانی ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 او چور دی **شعر** دوزخ دی که عین و که یساره صاردی لورده
 جسم بقاره اده اده اده اده اده اده اده اده اده اده اده اده
 تیغ خوشنوار ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 بر نال ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 مصافه نهاره ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 کندی لشکرین مغلوب ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 اولان دوسای کوفه حکم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 کیشکین شهاب ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل

تور دی که

تور دی که ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 توجیه ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 اسیر اولان ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 دم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 برق ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 تو بون کید ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 اولان ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 بر حوکت ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 جمع ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 یکدم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 اولان ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 حوکت ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 حقوق ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 ای سید ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 مسلم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 حوکت ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل
 دایم ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل ایشکل

دک

ر

که معارف را از پیش نظر جوید مانی از آنکه در اندیشه و جوش شعاع
جویشید و شنبست از شمع قطع رشته عیان و روح تبه فی سحر پرده
سری نسیم صبح میزد ایلدیا **آفت** بیدارید و بیدار دنیا و ایلدیا **آفت** بیدار
زیا و عیب العبد فی زلفه زن و جاسوس از نه اول احوالی معلوم
چو کثیر چو کله که اندیشه ای کثیر مسلم است که نرنگد و در کتور و سکنه
کتاب است ایدرم چو کثیر صاحب شکر است که ای کثیرت قایلین
اعمال داید و با جواب و میرد یک ای این زیا و لعین تبه ای مانی بفرود
و کلم که کلک جاری اولایا و سوز و دایک حسد ای مانی رزقی و حروش
کوشی چو ای غوغا بر قمری این زیا و ملعون **آفت** ای غوغا و زیا
ای امیر چو کثیر که اقوامی مسلح اولوب اوون بیک مقصدی بسیار قطعات
متوجه اولاد ملوک و اولی و قتل و غارت و قتل و زیا و لعین اولاد و
متوجه مسلم اولوب چو کثیر که اولاد و غوغا باند و قیوم کند و بیدار و مصد و بیدار
که چقوب تو منده سکن و بیدار چو کثیر قهر و قیوم تو منده سکن و بیدار
منزه که کله که سبکی و خواجه و حیات ربن ایو عبید و زفا قدیر غایب
خدا اولوب است بلای ای عزیز جمیع اینکه مایه و کلک بوقلم قیدند
تو منزه لم و مسلم اولوب کند و قید و کید و بیدار و بیدار و بیدار
حقرت حسین بن علی رضی الله عنهما **آفت** از منده واره لوم چو کثیر و اولاد

و صلی الله علیه و آله

بوصلی الله علیه و آله و قرآن و تفسیر کن **آفت** از منده واره لوم چو کثیر و اولاد
این زیا و ملعون **آفت** از منده واره لوم چو کثیر و اولاد
منزه که کله که سبکی و خواجه و حیات ربن ایو عبید و زفا قدیر غایب
خدا اولوب است بلای ای عزیز جمیع اینکه مایه و کلک بوقلم قیدند
تو منزه لم و مسلم اولوب کند و قید و کید و بیدار و بیدار و بیدار
حقرت حسین بن علی رضی الله عنهما **آفت** از منده واره لوم چو کثیر و اولاد
منزه که کله که سبکی و خواجه و حیات ربن ایو عبید و زفا قدیر غایب
خدا اولوب است بلای ای عزیز جمیع اینکه مایه و کلک بوقلم قیدند
تو منزه لم و مسلم اولوب کند و قید و کید و بیدار و بیدار و بیدار
حقرت حسین بن علی رضی الله عنهما **آفت** از منده واره لوم چو کثیر و اولاد

حقوق آئیندی ای صالحه بن فرح که سینه بزرگ آقا جانان نبوت و امام
فکران و لغوی که منزه کند بجای برپا و بره سنان و بنی غنظ اید و حسن
بر تو با بیکره حسن عورت آئیندی سکا که در تو مسلم آئیندی بن مسکین
او خادیم اول عورت مسلم ترسم اید و با مبارک اول اغان
او پوب پوز سوزدی و ایا عید و شوب حوام سیرانیده منزل
مقیم آئیندی خدمت قیام اید و با مسلم عقیل اگر چنانچه قرار
دو ترش ای اما حاضر شریع جریع جواندن متفرق آئیندی کا کاهتر
حسین بن علی رضی الله عنهما خاندان ایدری کا ایا بوغریه
اول مخلوک بوطالم طعور که احوالی نیامیز اول و کا کند اول
اغریه سنده ایدری کا ایا بوغریه انکر رعایتین کم فقه
و کا کند مکرند ایدری کا ایا بکیت عالم نه صورت بولا ابو نصر
کجا دی دل براتندن آه حسرت چکر دی و کا بی دیده نه دیده
استندامت نوکر دی و آئینده اول صالحه عورتی بر رخا و آه
نا بکار بکر در اول دانی انعام و التفات امید تو مسلم مطالبه
ایکن اول مخلوقی سینه اهل لب و القین که منزه کند که و اما حسن
عوض حال کور سبب صورت اول صالحه آئیندی ای ای فرزند
سعادتمند و انت عقیبی نزه تو جد اید و با مسلم عقیبی نرم نبند

ملعون و لعن الله یا عید ابن زیاد و انی نجان حاجی الخی مبارک را که
قبضه روان علیها اما مسلم کبر که کند که بگوید که یول حجاز مرا جعت
قدقه و کورد که نجان حاجی یک قولی که کورد تا چارانه را بیا
بر فراز مسجد پناه کتوردی تا نجان حاجی مسکن و کبرین بول
کند و سندن اثر بول و با این زیاد لعنه لعنت ببرد و کلوب
جبر و دی عید ابن زیاد لعنه الله علیه و علی من تبعه تا قی
صنادیر با قوب حکم آید که هر که او ند مسلم عقیل رضی الله
بولی حق اولور سیکت مسخی اولور و هر که بول بول کتور
بندهن جمیع مرادین بولور اما مسلم عقیل اول مسجد و بران
اول کون و راب و با تبطلی که که از زمانه شیخ جهان افروز
افساب عالم تا قی نسبت ان نظردن پیمان آید و ادم کرد و
خرید و در دمنه کونی همانند و در دمی و تا مسلم سرگرد
اول مسجد دوارنهن حق و با قی نجات استرکن هر طرف
تردد آید کین بر صالی عورت کین مندر کین توب تسکین حواری کین
بر شربت صولط باد و با اول عورت صول کتور باد و کین
آید و ای عزیز و شهر و غوغا و شهر و غوغا و بول کتور
اول و کتور غم منظم اول کتور کتور کین کین موجب تهمت اول و کتور مسلم

حاضر به کتورش در آنجا اند فقامت کونی انوک سعادت
 بزم با هزار اولی مقرر در اول بدکت هیچ سایه نداد
 جواب و بر موب صبا دکت تحمل اندک علی الصباح که صد
 خوشه خضاح ابواب تردد اولدی و انکیز فتنه و فسادا بکون فلان
 اولان سلاطین حکم پیشه قرینه رحمت بود که اول ملعون ابن
 زبانه لحنه صورت حالی جدر بعبید ابن زبانه عار نه امر
 اندک که شمع اندک اوچ پوز ادم حق این است مسلم عقیل دتوبا
 کتور سولمه انوک که در تن وراثت فکدن کتور سولمه شمع
 اوچ پوز مبارزه اول ساله عوینک محنت خانه سنن قماره قلوبا
 حضرت مسلم غارده اکیکن صدای اسم سورا سماع قلوبا برندن
 در رب سلاطین ترتیب بد و باد شیره حقه ده اول کرده مخالف
 مسلم علایله مله اول اختر برج نوبت افتاب عالم تاب کبی تخایلیغ
 آتش بارل چولان ایدوب با هر طرفه غم از سواره و از
 برینان اکین اول اوچ پوز مبارزه ک اکثرین بملاک ایدوب
 هر استاندک فایده شمع این زبانه بیعام اندیکه بکده کوندر
 ابن زبانه ابن ملعون اندک اوچ پوزا دمل بر حده حریفه
 اولملق نه همت در دت کتور یوسف بود خنده غیری تعیین ایدرم

محمد شمع کتور دیکر محاربه ایدو فرصت بولار او شیرخ فاقه شجاعت
 ضرب دستر صیدا و لارا خلیل ایلان فایه ای اسم بود عدل
 حاصل اولور بولور بکن جمیع شکر سانه تنه خویند اولور حسن با روی
 سلاطین بران کندو کی بکاسیم است سخی غیده التوب اما ان استم
 مسلم اندک فایه نامرد من سکن امیر کدن اما ان استیازم بلویم
 که غدار در بی رهبر **الفقه** انوک حیل سن قبول ایدوب مبارزه
 میدانده جادندن تقصیر اندک اول ساله کوربا بعضی برین
 انوک کمال قلوبا و بعضی دامره و دیوار کوره عقوبت اول و شش اول
 کلین باغ دولت اول غنچه سعادت و دشمن با غدر و با لار وار
 انصاف با به باره و الله امنی چاک چاک ایدوب و باران کبی اوچ
 توکل کدن کلین چسبی بر غنچه بکانت اولدی **الفقه** اول شاماز
 اوچ سعادت کثرت سهام اعداد کت بال پرید قلوبا جانب فردوس
 برینیه بر و از فتنه اکیکن اول معدن جوهر شاد و تک غزازه چسب
 شریفی تیغ خالعدن روز مله چوب نقد روح لطیف ساز خرد و شاد
 اول فقه اکیکن نامکاه بر حرام زاده بر داسل جبین مبارک کور بر خروغ
 اندک فایه حسن شریفی فاقه روان اولدی اول زخوک زلفی
 انوک زلفه احضار اولوب مسلح غایده مست اندیکه بکربنا

قرآن و یواز سرانید بر تو آفتاب و هر که می آید که بگویند بن محمد
 بدست او ندان چو سبزه بر تن بیدریغ او و با لب مبارک کن چو دانا
 جدا غله می مسلم دانی اول حرام نادره بر ضرر و بولک ای و با نیه
 دیوار و کمره که کند و پیش قول داده ای آفتاب خورشید
 اولیاض بر شربت صوالها سس آید ای اول قوم فی روم اصلا
 التفات ایتیوب احوال اعراف و عورت رجم آید و با بر قریح صوال
 چشیده حیات صون فی مسلم اول صوبی ایچکند تار کند و ایکن لب
 مبارک کند قریح دین غشای ای بر حون اوله ای و سنگ دست
 یکی ای دو که گزینم کله ای اول عورت بر دانی قریح و اوله بر لب
 و بر دنده اول دانی فاند و لوبک او چو نوید و غلبه غشده
 و شکر ای که هر که درج داند قریح ایچکند چو کله ای مسلم غشده
 صودت ال یو یوب بله یک بوغزده شربت شهادتند با بس بر حوا
 زاده غافل کلوی حزن نیزه ایله اول سر و سر از ای کرد با نندن
 یوزلی اوزر بر قریح هر طرفه حرم آید و با اول شیرین
 شجاعی و دندر و قد قریح و چایا او ندر شکر و دندر
 آفتاب ایچ و لست و نه تیر و تار او سوغرا ایچدن و دندر
 سر و کشن بیت او کون دین و بنبار او مسوغمی القصد

۲

مسلم عقیل عید آید و با عید بن زیاد و عید که حضور کنور دندر
 او حرام زاده داند ای مسلم غنیمت او علی الدین و علی بن ابراهیم
 زمانه و وچ آید یک مسلم عقیل حضرت آید ای عالم امام زمان حضرت
 حسین علی و شریع اسلام اند علیها و رضی الله عنهما بن ابونک فرایند
 پوشده کلمش المنة الله بر اما حوک خدمته اقدام انشم که هر حق
 رنسانند و اول شمس و کرا و لدر رسم غانیم ای ابن مرجانه بلویم
 فی قبال آید رسن زبر عالم ولی دم سن حال استن بر انما سس
 بر کست تعیین آیت قبیل قریش و دنا بر قریح و صیوم و ارا و اقلیم
 این زیا دعلیا الخیر و اقل سس قبول آید و با عید بن سعد و امر
 آید ای که و صیقین استماع آید و مسلم آید ای ای شکر ایچکند
 و ابریک بوک بو شروه به ای یوز دین و ارا و دین و اقلیم حاجه
 الوب دینوی ارا قیل سن الحی و صیت اوله که بکا و اقلیم و لا
 احوالی یاز و با حضرت امام حسین که حضورند ارسالی آید و با بنیه
 اید و مسر که بو جانیه توجه اولیه و صیت امام اوله قد و طلع
 عید ایچ زیا داند یکد که مسلم عقیل چو بقتل آید و بکرم
 هر ان و علی آید غلبه میر و بچم اسید زبر ایچکند بنوا فی قبال
 بس مسکو که اندن و دین و شریع دین و مسلم کیم قریح و طلع

اتم

که تو را به توبه و توبه جانب اعم حسنه قبله یا انحراف از آن یک
 اسلام علیک یا این رسول الله بنی عالم بود و یا سکنه جا که
 مردم بودند که آنرا سکنه نقد جان نشاء را در علم الله
 اولد یا و بوجوه عده قله و خشم و عار حجابیت بولدی و زیبا
 حاله بویانی انشاء الله **شعر** بقدر اعلیٰ بر لطف ایلیم
 و ارای صبا قیل حسن حال نازدین خبر داری صبا که کوی که کوه
 یوز بخت در دول و ستمه تیغ آید که کور دکن که شرح اید ز نیازی
 صبا چه قیل منیع ایل اول مظلومی میل کوفه دن او به ایام غنیمت
 نماند خیر داری صبا این جود اولدم مستی ای محنت اعدای دین
 اولمست بوجوه اول همسم گرفته داری صبا **شعر** اجبه الوجود
 قد و شاد و ایل کوفه نظریه و ناسترادیون که شاد و فرخنده و
 مشغول شاد اولد قد و بکیرین قران او غنی است که اگر شمشیر
 حواله قیل اندر دانه یوب الله دن تیغ دوشد فی عیدین زیاد و
 لعنت الله علیه ان خبر دار اولوب سبب سوال اند که هایتی
 ای آفریننده مبارک شاد که هفتاب بر پیر صبا کسکه کسکه بر
 و شکریه نماند ایدرد جان اندن و هر ایدم اید زیاد و مظلوم
 تبسم و سبب تیغ ای بکر منور جا پس حسن چون خلاف عادت بر غل

آتشاید بسند و پشت کف غالب اولوب بخت بر غیر که سنا اید
 اول دانی که که اول تختی کوریت زهره سبک اولدی ای آفریننده
 ایلدین بر مرد کسب اول مظلومی شهید الله الله و ان الله را جود
 رحمة الله علیه رحمة واسعة **شعر** که کما نیت اسلام کسکه سار اولدی
 کون با توب دید و حورشید جهان ناز اولدی که کف فی شاد است
 کیر حراسان نقد جان و بر دای که کیک حوادید اولدی و **شعر**
 این زیبا و لعنت الله علیه مسلم فیکرت رحمة الله علیه و قانی بن غرور
 جسد مبارک کوریت قتل و کرده عزت ای کون اصدرب مبارک باشکین
 شاد کون در سبب عید ملعون و مردوده واقع اولان صورت عرض
 حال اید یازید عید علیه اللعنه و تبا و طایح بود سنا تر اید
 اول غرور کون باشکین در و از دوشوق ده اصدردی **شعر**
 فرخنده کلا جلدی را فی سنا و ایدم کیم دو کلا هر طرفه اید
 مظلوم قانی سر جوین اصلدای هر طرفه در و از دوشوق سنا بن ندی
 دو کلا لعن اول خدک کرمیانی اند که کسکه عید این زیاد و عید
 لعنت بجان هر دو لعن بر نامه رسال اندیکه افرین سکا و اید که
 و ایدم که کسکه افعال کک بکافرضی و ستمین در دایه بولاستماع
 اولدیکه صحن بر علی رضی الله عنهما از دین چوب عزیمت عرق

طهون این زیاد و تندی سکا سیاست آنکه نرم محمدی مستور است
 یک خانم اوله انفره خدا و سون ایس جلوه بیج در که ازی خانه
 چکوب اول یوز تازیانه آورد قد و اندک لشکره قتل اید و اول تازیانه
 آورد قد تازیانه یک نصیب خورن قتل اول تازیانه در افی
 آورد قد مسکورا تیدی بسم الله الرحمن الرحیم اول تازیانه
 آورد قد تازیانه یک نصیب بکله اهل بیت حق ایچو سیاست اید رول
 اول تازیانه در افی تیدی یاز بقی اهل بیت علی ایست الله لشکره
 بران چکوب خوش اولدی یوز تازیانه تمام اولد قد بر قهره صو
 است که ایچ زیاد لعین ایدی صو و بر یک بر قهره صو و بر یک
 اول مظلومک خفته ایدر کلین عمر بر حارث شفاعت ایدر قوت
 منزله تید که و قد و اصل اولدی تازیه الله علیه و آله و سلم تمام کک
 محمد م راده تازیانه اول صلی الله علیه و آله و سلم یوز یک خفته ایدر و بقوت
 تید که اول عورتک حارث نام بر حفت بزکلی اولوب تازیه کک
 خاتمه و لشکرک عورت کفیت عالی سوال اند که و تیدی ای عورت
 بکونه صباح امیر که قد مسلم و عورتی بولقد مسدی ایدر رول
 تیدی ای نعم القاتل استه عاسی اول طبع ایدم ایدم در افی سفت
 اولد کال انردن اثر بولدم عورت ایدی تازیانه تازیانه بایر کسک

اهل بیت خدا و کک و اول و نادر ایدی ای مویوب تعب مجید بن زکریا
 انعام احسانه عورت ایدی تازیانه نادر اول و کک و خارف زکریا
 برنج مظلومی طالم نر الله تسلیم ایدر الله بومناقت ایدر و بقوت
 و اولد نصف سیده چی که برادر کبر در ایدر ایس اولوب تیدی ای
 برادر کورک آچ یا مق طال کل حال بابائی بزرگوار ای کوردم و قد
 بوی کوردم دیوسا اول کک کل سیده یا یطافت و حال خوره سیده
 کورک ملاحت نبقت و ایدر بر یک بونید ای بر قوسا قادی ایدر حصار
 انوار یک حارث بکنت طهون اول تازیانه تیدی اولوب فی طحال
 چو ایدر اولد کورک کورک ایمل طعل بر برین قوسا ایدر و رول
 حارث طهون ایدی سوره کورک در تازیه تازیه اول و بقوت و
 صاوب دید یوز بر تاسل عقیل اولد یوز اول و حوام راده کورک
 کک کک خفته سید و بر یک کک در تازیه تازیه و حیل بچینو ایدر
 هر بر بر شایک ایدر و کک بر حصار برین ایدر و کک کک
 سبار کک بر کک حیل المتین عروت الوفق ایدی بر برین با غلیظ
 ایدر و کک بر کک سید و ایدر و کک در تازیه تازیه کک
 اولد تازیه انری قتل ایدی اول عورت پاکیزه نادر و کک
 تفرغ و شفع ایدر و کک ایوب ایدر و کک تازیه تازیه کک

صبح که کاهن دخت و شمع شمع حور شده اند اطفال کوا کبک
 اقدام آید و نیم صبا دم سرد خیزد صبح کاز بدین شمع نور و چراغ
 هلاکت و عده تیری اول با بکار و رو سیاه لعین تیغ با درینغ الواب
 شده اند و تیری او کون صبا کوب کما رواه اولدی سیاه ستر
 اقدام آید و با اول ملعونک عورتی و او غنی و بر قوی عقیق کبد
 شفاعت قدس فی غضبی زیاد الواب فولد حکم ایله کیم تیغ بونری
 هلاکت ایله قوی آید ای جواج بون محصور تیری هلاکت انکار الواب
 و از راه اول به بخت لعینک غضبی زیاد الواب اولدی کیم شمشیر
 قدس قول آید ای جواج بون بون اولدر رسون باری شمشیر
 المش اولام حارث ملعونک عورتی عاقبت حارث مدید لعین
 غالب اولوب فولد بونقول و دشت دای او غنی آید ای اولی
 کوربای با بونقول نیم قدس شمشیر کیم در نیت بونجای اکابر کورد
 اول ملعون آید ای اول جواج است بیدی سون بون تیغ الواب بون
 قتل آید بون محسن دای هلاکت آید دم او غنی آید ای هلاکت بون
 بون احرای ارتکاب اکلی و اکور خرم و سست اقدام کور رضا و بون
 و اول عورت دای اطفال آید دیک که ای حارث بون محصور عورت
 باری بونری ابن زیاد لعین تسلیم آید ستر اول ایسوت

حارث

الوجود

ایده و بنیاد از عرض ایده علم حارث بی دین آید ای ای که کفر و کفر
 شهادت دهد بر او ای عالم بود خدا و خدا را حرامید بخاست
 قطع آید و ب اول من کثرت ملعون من هر بری اول منی قتل آید
 دیو تقدیم شد و توفیق آید بر **الفصل** اول حرام زاده بی دین
 اول حج که بر مبارک کن به کن لطیف من جدا طوبی جسد ترضی
 فرات بر آید ای اندک که ابراهیم که مبارک پایش پاکند کن
 جدا طوبی انوک جسد نه علی الله ای الله و اما الله را جویان
 حاکم اول ستم زین و زمان پیر و تار او لوب زهر و طایفه
 حروش و لول و غل و سگان کت الزام آید بر شای و انوشی
 الم دل از باب حجت کبی سینه مهر و عابد و دوشی **شعر** در ذکر
 بر مکه و لایده بی سبب سوندی ای شمع میری ستم علی
 و احمر که سعادتی کنه صندری ای کی نخل لطیف الم ای **الفصل**
 حارث بن زبج علیه السلام اول شهاده لوی بکبا و قتل آید و ب
 جسد لطیف لری فرات صالوب مبارک باشو بر ملعون از نهاده
 اند که عید این ز یاد آید ای حارث بو تو ندرا ول العیج بی
 دین آید ای ستم قلیل و غلامی که باشو بر این زیاد ملعون
 اول کل حسار لوه و ای کیسوی مستبار لوه نظر اند که و احتیاج

دن

ایو بهار کی

ایو بهار کی است که بار او لوب با بود خلقت طبعی رحم قلوب آید
 آید ای ای که کفر و کفر آید ای ای که کفر و کفر آید
 سکه الفاکت که امید یار این ز یاد آید ای ملعون من زیده تا
 یازمتم که بو طر جسد و چون بکا کور مدکن دیدی و هر ستم دم که
 جوم عام المکن الوب بن سکه الفاکت که تخرم قلم عید این
 زیاد لرفند نظر صالوب بچلنده و مقابل نام کنه حارث آید
 ناصیه سنده محبت خاندان نبوت ظاهر آید و این زیاد انوک
 سس بیوردی اما پسندیده ندیم و اما عین تعرض انیوس تعالی
 آید ای اشارت قلای که ای مقابل بو بد کنی ایست اند که بو
 طفل بولی شهید آید و حواسن بیور و مبارک باشو بر مکن
 بد نکرنا طاقی ایت مقابل شادا و لوب اول ملعون حکم بجلوب
 و مبارک باشو بری الوب روان اولدی و علی کوفه اول ملعون
 و باشو بره نظاره قلوسه اول حال اطلاع بو لدی اول ملعون
 آید و سبازا طور لودی **الفصل** اول منزله سید که مقابل کوری
 بر قولی بر اغلات و آقی مقول او لوب بر عورت دافعی مجروح و سوز
 مقابل عورتی حقیقت حالی سوال اند که آید ای ای عزیز
 بن بو بد کنی سکو حسیدم و بو اغلات او غلیدرو بو قول تولید

باز آفاقه بر مظلوم طرقتن و جان اولاد و غیر محبتان بزه بوسه کش
جایز گوردی الحقه الله اولاد حق جزا است تیدی محافل اول
طعونی قتل اهل سرکشدن اندک و اول شهید نوک فایز کرد
کلوب و نادر علیا با شوی صوب بر قدمه و اندک اول اول
صوب شد کله اول جبر بر صوبی جقوب هر باش کند جسته
طعنی اول و اول کی محصور طر بری برین قو جقوب صوب یا
محافل اول حالت بر دم میرت ایدوب میوردی که اول طعونی
الکریع و ایقوریک صوب و کوز برین جقورده اندان بخش کوب
صوب بهاد نو و صوبی قبولان قیچیه با شتره بر قیدی و اندک
بره دفرا ایدو برانی قبولان قیدی احوال اول بلیندی دین
و اول اهل باده شهید اولان تو کنت و اخلاص کند جبر بر دفرا
ایدو کتیم احباب اهل بیت شهید اولان کوزرا سینه مشغول اولدو کتیم
اول کی کو بر خواجه دین اول کی سر جوبیار یقین اول اولدو
شوار و حور و یارب انوره و غاسندی اول اول زاده کوزرا
یکلر بر قطره آب چشم نوک و یکلر بر آه دردناک جگر و اصل اجری
حساب ایدو غل غافل و اسیل امین یارب العالمین انقدر
باب حضرت امام حسن کتیم که نکرده اند کتیم که نکرده اند

کرم بر هم اول شد معصومان رحمت بولوسا خلقه اول شد
 منصور قراعتا را نصای ختم فرمای که بولایه کنوا در که آب بولایه
 سلب و سول نشوفا بولایه سرور وانی گوید بولایه در بولایه
 اشکی هر چه برورده اولای کنین کل یک نشانی خارج دارد
شعر چشمه نصبت دمیدم پاکیزه طینت کورن **استغاثه** یا ایلر
 دادم ذک خاک کرم بولایه **استغاثه** کرم بولایه در داهلین نولایه
 بو سقر در که دایم کوز شیار در تو تیار **استغاثه** یا ایلر
 متولد اولد قد حضرت عزت نا جبریل اعراف اولد کما نزل اولد بولایه
 هم ولادت تنه سسای دیر هم شهادت تعزین سسای تور
 جبریل نزل اولد که حسین مظلوم حضرت رسولک کما نزل اولد
 اول حضرت تنه سسای تور که نیکوکارها تعزیت قدی حضرت رسول
 ایدیا ای جبریل سبب تنیت معلوم است **استغاثه** تعزیت ندر جبریل
 ایدیا رسول الله بولایه سسای نیکوکار بولایه تیغ جفا اید
 خالده شهید اید بر حضرت رسول اول حاله کما نزل اولد بولایه حضرت
 مرتضا جبریل سبب هورده اول حضرت احتیاس از لایه
 صورت حال ای حضرت مرتضی را کی کما نزل اولد سسای نیکوکار
 اولد قد تامل اولد خالده حضرتی فاکر کما نزل اولد بولایه حضرت رسول

عالم

قائم کلوب ایدیا ای محمد دم علی الاطلاق بولایه خبر در که علی حضرت کوز
 نقل ایدیا رسول حضرت ایدیا ای فاطمه و اتمین نقلی جبریل در
 فاطمه ایدیا رسول الله بولایه صورت نه وقت ظهور کور حضرت
 رسول ایدیا نیدن و سسای و عیدین و حسن و زکریا فاطمه
 ایدیا رسول الله معصیت زاده اولدیا ایابو محبت و ایت
 نر مظلوم چون که عطا و نر **استغاثه** یا ایلر
 کلدی ای حاتون قیامت آخرا زمان دنیا ایلدن خانه
 رسالت خلیفه جبریل بولایه باقی تازه ایدیا نیکوکار کما نزل اولد
 و یاده یورده نر **استغاثه** یا ایلر کما نزل اولد قد جبریل
 ایدیا تنه سسای چون حضرت رسول کما نزل اولد بولایه کما نزل اولد
 نام شکسته بال و پریشان حال معصوم در حضرت ایکن متبلی و ام
 اولد و شکسته سسای سوال ایدیا کما نزل اولد قد جبریل
 نر بر خدمت اهل عالم اولد سسای نیکوکار بولایه باقی بولایه
 بر ایدیا ایابو و انصاف هیچ چاره نمیکنی اولد جبریل ایدیا
 بن حضرت رسول خدمت مظلوم کما نزل اولد کما نزل اولد
 اولکس قطرس جبریل ایتا قیله حضرت رسول خدمت کلوب
 عرض حال ایدیا کما نزل اولد حضرت رسول کما نزل اولد ایدیا حضرت

رسول بورد بیکند و کی بم حسیه تورا اعضا فی حجر و علی کف باقی
شریفه سور قطرس حسب العرفه علی ایده و با اول ملاه بر کاسه
مغشور و لوب حق تعالی بال تربیه قیوم با معبود و نودت اید
عباده مشغول و لدی و حضرت حسین شریه شهادت اید که
و انضا و لوب جزا مسل استند فاسیقا اول زشت مساحت
ای که یارب نوید یی بکا اعر و لید فاده حقه و تیش سینه فرشته
حسین معانیه و خا و لیدم حضرت غرقند نه اکل کیک ای قطره
اکرا اول دولت منیر اهلیدیه حاله مغراند بیکر مد مستند اولان
فرشته ملا که بلا و واریه اول منظره کینه فراری اوزر نه و از قیام
دکن تعزیت و توب اعلیه و با قنات است و انک صواب اند و قن
دو منزه ندرا یه حسن کمالی رسم و فادان دم اوران
روان کوستره خود قول قانع اده اثبات نشان کوستره دل بر حق
سوزانک منال غزل اوله ملاحت منجر بچاکن قی داغ نهان کوستره
علم افز و ر مکر مصایب کرملا و انجن ساز عاکل انار نوایب شهادت
روایت بطور زله تحریر و بر مشکلا و سرود و دی حکایتی یوقا نوید
اظهاره کوه و مشکوچن اخیان و اشرف کوفه کس صورت صدای قطری
مسلم عقل نقد بقیل حضرت امامه معلوم اولدی و جاده صدای قن

نابت قدم

نابت قدم اوله طری اول مجرصادق اعلا سیله وضوح بولدی حضرت امام
اسباسفر حیا قیوم بستمده سا فرشته اوله قده آجا هر طری قدن دست
شریفه کوب بر تقدیر که منع اده بکرمفید اولدی و هر غزل الحاح طری
نایه و تقدیر یارب کرمفید اده عیس ملاقات شریفه مشرف اولوب
فی نهایت تعظیم و تکریم و نصیحه اده بطریق اولی ای شریفه ای خیر
انورک ایضه کفی فاما انما بطلع کک مصباح نوار بسا و هر قدر حضرت
را یک حکمت ترین امر که تابع حکمت فرما کک قایل قضا یا انما انما انما
ایده و بسا کوه فریق ترک اید و ککدن حکم که انک علی بن ابی طالب
دیاره توجیه قد قد کرمفید و انم بیات اولدی و اذنی قرینه است
حسن اول حکم اهلکدن نقره خاطر بولدی حضرت امام اید ای شریفه
خاطر مسلمان هر حکمت بطور سال اید و بسا و حضور می استند عاقد طری
و انما حسن نه نه مستغنی اولدی و ککدن که بوضوح ارجا ای شریفه
صورت بولدی و ترویج شریعت مسلمان و لا عباد الله اید ای شریفه و م
منور کوفه یه تهر فنده در اگر انک نایبین اخراج اید و بسا شریفه
مسلم تسلیم اید بر رسا اول جانیه ککدن و در و کو قضیه منکسر اولدی
و لشکر بیدایه مغارقت لازم ککدن ککدن که اول جانیه صورت حضرت
ظهور و ککدن و هر ککدن اده اضطراب متوجها و لا حضرت حسین

در کارها را بر ملا کرده گرفتار آید و اگر کسی که در کارهای بیجا و جادان این امور را
 به رسم و قیاس و ملشد نماید این امور را با قیاس و ادب و طریقی سرسخت
 در آن چاقو با بلی را بر جاکش بویستادن این امور را و اینست که عید الله
 عبادت بکند و حق ضیفه و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 انواع مقدس و حق و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 بود که سبب در حضرت حسین است و این ای قوم عباد که بوی و عید الله
 که در حضرت رسول بود که ای حسین که عید الله و عید الله و عید الله
 و در حق تقدیر و تکامل در و عید الله که حضرت سلطان سیر بر بخت اول
 بقدره الودع خاک خون که در کشته شد و عید الله که عید الله و عید الله
 مرتبه اطاعت که در کشته شد و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 اصحاب و احباب اول که ای اسحاق الله و عید الله و عید الله و عید الله
 را چون ای حسین نهایت عزت معلوم اوله و عید الله و عید الله و عید الله
 و ضووع بولدی و اطفال عیال را امید ایله دیار غربت صابرین و عید الله
 سرگردان فیروزین حسین است ای عزیز را بلی تمام احوال و عید الله و عید الله
 رسوند عرض انیدم بوردیکو از برای دانی اول واجب الوجود و عید الله
 اسیر و عاجز که در کشته شد و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 استراحت و احباب و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله

اول

اول سلطان سیر بر کربلا و شش دست عذر من جمیع اتباع و اشباح و عید الله
 اید و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 مویله نامه ترا در زینت سبب بود جلوه ای از عید الله و عید الله و عید الله
 که شاه انجمن ایلم خاشاک سینه را بر سپهر لا جوردی عید الله و عید الله
 دیکدی در آتش صبح صادق روزنه اشیا آن طاعت پر در کار عید الله
 علم عزت و لویای حق عزت فالدر با و عید الله و عید الله و عید الله
 نفیر از کمال جبر و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 کون سلی که در ده شیدا اشک را به عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 کسب شهادت انکار عزت و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 اشراف اهل بیت سفرا اختیار اید و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 درین نام اول سرور دین و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 روانه و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 حرافت ای کون و بعضی شایسته ای کون و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 نظاره می شود فی تیره و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 برگردید غایب و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 اور دی که کشته شد و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله
 خلیفه علی و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله و عید الله

قطع اند که لشکره انسانی طریق هدایت نام منزلت فرد و ...
 منزلت کلوب حجاز کیدر دایا اول حضرت با پیوسته شریفه شریفه
 اول و سبب انرا در عادت قلبی بود که بطریق **شجره** اسلام ای نقش نعل
 مرکب کرباب دین اخله فزاک در شرف رسته جیل المتین طرح دور
 طایفه کرباب از حد ملک نقش بارگاه یک زینتی روی زمین
 حضرت امام اندن احوال عراق مستقر را تید که اید ای **رسول الله**
 اهل کوفه که انصار آلبرین و احوال البرین نه مخالف کور دم حضرت امام
 سوز و نه قصد بقایه و سبب اول منزلت دافه روان اولوب بطن
 اتره دیکل حروف منزلت خیم خیم آوردی هایون اید و ب اول
 منزلت اهل کوفه قیس بن مشور اید بر نامه رسال الله ای **موسی**
 اکابر و اعیان عراق و عاظم و اشرف کوفه تا طریق مودقه قدیم
 الود و جاذبات قدیم تسلیم الا فضا داولان همدادید عظام و فرقه
 معارف کرام شریف تسلیم غایت انجام اوله انت تحیات سعادت
 احتیاط انحصار نام بوله که لشکره معلوم اید که کرم زاد و **عبدل**
 عدیل مسلم غیل و کین معتقد در رسول معتقد در بوجانیا رسال
 رسایل اید و سبب مقبوله رکت صورت انحصار و اعتقاد و کرباب
 اکمن سلسله بهم اول جاذبات مرکب اولوب و عقاب رایت رفعت

و اعظم

و اعظم اول عرصه بواسطه بال و بر اچوب متوجه اولش و احتیاط
 عزت خشم اسید در که حضرت عزت توفیق اتصال میسر قیلا و پ نامه
 بطریق لرودن انقاد الله ای حکم معلوم **وللا** **راشد** که حضرت امام
 مکون چقبوب متوجه کوفه اید که تید که اند اولان احوال
 و انصار ای عید الله زاده مکتوبت رسالی اید و سبب خبرت شریفه ای و عید الله
 زاید جمیع شوارعی و سبب زنی معتقد کینه لویه طایفه شریفه مضمون تیر
 قصد نه مضبوط انشد ای قیس بن مشور که حضرت امام که مکتوبت شریفه
 کوفه اید الله استجایا که کیدر کن مکتبه تید که انقاد اول مقامات
 حفظه حمو را و کن حصین بن قیس معلوم اید و سبب اول مکتوبت و سبب
 بعد الله زاده رسالی اید و کوفه اید زاید اول ای کما فی شهادت ای
 اما حضرت امام معارف در اهل قطیف اید و کبک لور سکن و ان نام منزلت
 کور دیگر یک بر خیم نور و شرف بر سر برده او در شرف حقیقت حال سوال
 اند که ز میر بن کخی مکون کلوب مکتبه کیدر دای حضرت امام بر خیم
 رسالی اید و سبب اکمن انحصار بر حاد ای حضوره کیدر که ای
 ای ز جبر کرباب ایضا ای حق قیاس سنده در ای کما بلوغ اصل میوز
 ناییدن اخر از اقیان بره هم همان اول و او بر جوهر قریب اید
 صحرای ثبات صبریا حل میوز هجوم هجوم حادث احتیاط اقیان را کفر

سند

غبت قنورا یا سنده اول حمت اولای که میانه حجت ده مرکب خجاست
 بو که رویت عتقا اولاسن و شمشیر شجاعت چکوب برافروخت قیاسیست
 اول نو بهار تو فیضت کل کی خندان اولوب ایتدیا ای امام زمانه
 بر حد در که بر سعادت مستطرم الحشا بعد که میسر اولدیا و حسن طالع
 حصول مزاج معادنت عتدی **شعر** کله خا اولد کی قیلم جانی جانی خانی
 فدایا ایلم عرض حجت قیلم لولما روفا **علم** اول ساعت منزله معادنت
 قیوب الصحاب و ابنا عتدی ای قوم بن غرقه که در آب حجت اولدم
 جانب قیوبیه توجه قیلم بلایه **مثنوی** اولوب ضایه رضا و برن نعل سواد
 و معقده راحت از روی فراغت قیلم معارفت قلسون و سنگ سواد
 ایتدیا ای یار عزیز بن نقد جان حرف انکاشهادت باز اید توجه
 بنر مالدن عتقی اولوب بندن معارفت احسارایت و بروایت بود که
 اول عورت طلاق اولوب قرنا شیل کوفیه کتله و بروایت بود که
 اول عورت ایتدیا ای زهرین حسنی ملازمتن احسارایت که نیا خجی
 حاتونی قیامت حدیثن احسارایت دم د یوب اتفاقا که بلا به کد غل
 چون حضرت امام سقوت نام منزله نزول ایتدیا که قدن بر کسده کلوب
 خبرید دیکم مسلم عتقی و ثانی بر عروه قوم نیدر شهید ایلد و بشارت
 شامه کوندردیا حضرت امام ایتدیا انا لله وانا الیه راجعون

دو ایتدیک

دو ایتدیک که مسلم عتقی که ان اوج باشنده بر قری اولوب حرم سلای
 عتقد و معاصبت قد زاده شرف ایلدیا و حضرت امام اکا خانیع اقرا
 ایدردی مسک شهادت خبرین استماع اولدند و حضرت امام حرم حرم
 کلوب اول نری کوبیه هر کوندن زیاده انصاف ایدردیا و اول صلی
 فراسن مستوحم اولوب ایتدیا یا امام مکرر مسلم شهید اولوب در کیم کیم
 رعایتین ایدرسن حضرت امام تحلی قیوب گریان اولوب ایتدیا ای
 صلی مسک کدیس بن انک بریتیم اول فقیر و مسک شهادتین
 تحقیق ایتدیکه غلغله نود قیوب ربانی اولادی لان اولوب عاقبت
 دو تکر **شعر** که یو خورشید اولدند بعضی رفعا حضرت امام
 قیلم و یوب مبالغه غلغله که یا امام زمانه کتله و کوز و یو اطفال عیال
 جفا و اکوریک کتله جاننده کتله و یو تکدن اخترزاید و کتله معکله
 حضرت امام تأمل ایدوب بر زمان سکوت احسارایت کتله مسک اولدی
 هجوم ایدوب ایتدیا یا امام اهل کوفدن مسک قان المجریزه حجت
 کلن دکلر **شعر** کسده کتله یاری بر کیده زیا انعام الا و نود
 کسب شهادت اید و **شعر** دلتیل لذتی اولغ حیات و سئل
 نقد حاکم حرف ایلوب دنیا ده کام الحق کرک **شعر** اید و کتله و دت
 سئل حمت و توب یا شهید و لمق کرک یا انعام الحق کرک

حسین معلوم اندر ده اول کورب اصحابه ایدیا **لا خیر**
فی الدنیا و الاخره یعنی چون در لشکره حیات دنیا لذت کورب اول
 کوفه غرضه میکنند چست اولوب اول منزلت کورب باله منزلت
 نزل اول که لشکره غرضه اسعد دن بر مکتوبه و اوله ای غرضه
 بو که ای حسین اجل کوفه قرار نده انکاراید و شب سیمه ایدیلر
 و سیمه چمن شاد و بکا و حبس ایشیدیکیم بواحوالی اسکا اعلام ایدیم
 ایدیکه کورب بو اخبار معلوم اولد قد خذ کده اوله و کوفه غرضه
 برکن اورا سیرا و بو خبر شاده کنه اوروی ایا پو شمع انش رب
 اطراف جواریندن طبع دولت دنیا بکون جمع اولنور دایه کورده
 پریشان اولد بیز و سیدنا و عاده ثابته قدم اولد لشکره قدیلر اولد
 منزلت دایه رحلت ایدوب بنی المقاتله کده کده بر سر پرده کورده
 توبلش صفت حق سوال اید کده ددیلم عید بن حاکم حضرت
 اقامت بنی حاکم که انکته قبیل سندن ایدیا مطا بقیه انی ارسال ایدیا
 اجات قلمیه با حضرت اقامت بالذات انکته منزلت شریف بیوردی اسکا
 تکلیف رفاهت قلمیه ایدیا عید بن حاکم ایدیا اقامت نیک لشکره
 و سندن خدمت کده اولان شتره قدیل اولوب اولد کده تاب تها و سندن
 یو قدر غلبه اولد کده معلوم اولد کورلر و بجز و بجز رخنه افست مسعود

الفاس ایدر کورب معاف قیلر سنا و ایم بر اتم و بر قلم و ارکه عانده
 یو قدر شکش هر قیلر بنده قبول اید حضرت اقامت ایدیا بنی حاکم
 ات و قلم بکون کده ما یوس اولوب مر اجبت قلمی **روا**
 واقع کور بلا دشمنه اول مست و ایم تدبیر تا سفر کورب ایدیا
 قلمی **شیر** زنی نادان که شاهی حکما ایدان ایدیا غرضه اید شریف
 شهادت توبه ایدیلر تیغ بلاد اولد اوزندن ایدیلر سبیل سعادت
نقد کور بر منزلت حضرت اقامت زینت دایه اوزر تا پس قلمیه
 اضطرار ایدیا توبه دیدیا تمسکند کور کور کور کور کور کور
 ایدیا یا حسین سبب کور ندر حضرت اقامت ایدیا واقع حاکم و حاکم
 کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 اقامت کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور
 تقدیرده حق بر مظهره فرزه در بر خاسته بنی حاکم اولد
 حق برده در بر حق یوز علی اکبر ایدیا با سبب سبب منصور اولد
 فکرم **الف** اول منزلت دایه انسال اید و سبب نقصان دیکور
 منزلت نزل اولد کده مشغولده جمیع لشکر بنی حاکم ایدوب ترتیب صف
 نصایح و موافقت اید کده لشکره سبب تمسک شاد و تها و اهل کور کور
 شایع ایدوب ندا قلمیه ای قوم ایدیا دران غیری صورت کور کور

و نهال تدبیر خالف مقصود بر ویردنی و تحقق اوله کبریا بکوه نقص
 عباد به و سستی شیب افشردن کرمای نیز جدائی و قتال ایچون لولاف
 جوار بری و دشمنی و برین بیلور کلا اقصای شهادت بکار حضرت و برین
 و غیر شیبی علت مرا حجت انکس جانی کور هر چه شیب بیکای بودریای بیکای بیک
 لازمه و استعداده در تبه قدم به سید بافت کبریا بینه عازم و جازم
 اما ستره و ماحضه که ابواب بخت مسدود و اولدین کند و کوزنی
 قضای سلاطین چگونه بوقرقرقرن این اولاسن و رایض نمده زمان
 عثمان احبها کوزی الدن المذین بر جانی کید و سید بود خداوند
 اولاسن و راد و کوزمکنیم و جو دم قضی فیلکین سز و موجب ضرر واقع
 اول و طرات صورت حال کوزر بیکار ددن عیار کدورت بولار **و انکه**
 اول جماعتین اول و قدک عاظر نه سوز نظمه استغفار و نیکی اولسنلر
 قطع غلاقه قدر یل و عوای ثبات حجت قلندر رضا قضا و مرویات فریاد
 فغانه کله بیکر که ای نادی طریق مقدسای هر اطمینان مستقیم و ای سخته ای
 قدیم نزد دولت ملازم سکر و سالک راه هدایت لیکن استیصال با و
 تا مسافر طریق کوسر سز و بودم سعادت شهادت نه نوسید اولد کوز
 ر و اکور **و شمس** بن بلال دن انجمن بیداد دن و هم افز
 نهر جات حرف جانان اینین عاشقانه عشق سیدانده بیداد و بلا

دو غیبی راست و ساهکنر ثابت قدم صادق قلوزن فی الواقع اول
 زمانه سعادت و شهادت بر برین امتیاز بولدی و سعید و شقی
 احوال امتیاز معلوم اولدی اول طایفه کم فرو مال و اول دو حجت
 مقید یا اولوب ترک اید به بیک کسب سعادت اید فی طایفه اول و اول
 که اسب سستار دین به ن کسب سعادت شهادت احبها را تیدیا
 منزل مقصوده تیدیا یقین در که قسم قضا دنیا حقیقت اخوت و برین
 و شیخ بر عید و ای که هر شیب و بیکار کوز **و انکه** حضرت امام منزل
 قطع راه اید و بختی سکون قبیل سست تیدیا بختی حکم ددن بر سخته
 اذرا بوب اندن کوز احبارت سوال اید که اید فی ای ایم **و انکه**
 زاید سکنی قصه که هر چه بیکار کوز و ان ایلیو با قصه که و سکر
 صلاح اولد که مرا حجت قلندر حسن حاکم تو حجت تیغ ایداره در سست
 حوا نکراره در دجه انکس فایده جهابست و سکراره در اول انکس
 دریا کلا بیت و شیر پشته اسبادت اول خبر دن تو هم قیوس
 بکوشوق شهادت حد تن زاید قلوبه روان اولدی یا راه
 و ابر و جاسوس حضرت امام که بختی سکون قبیل سست تیدیا
 دانی رحلت اید و ب وحدت عین کوز و ب این زاید و خبر دیر
 اول بر حجتین بیدریا حبه امر اندکی که یک مسیح نموده است

قلوب حضرت امام حسنیه و کورس و جمل اول غیر جانوس
 تو جند منع اید و یکا کوی کور و جان بدید اول لشکر باور
 چایا و صحرانور اولو با منزل منزل حضرت امام حسنیه مطایبت
 اید و بتردد ظاهر دی سداب دیکل معرفت مرید و با اول
 منزله آرامد و تو ب نظر یکن حضرت امام منزله کن کچرا اید
 کوجب بدقت اختر شمس اندوز و شعده جگر سوز صبا
 قطع راه اید و ب **شعر** صبح کیم غنی عازن حکمت سر پناخت اید
 اکبر و جوج غلام ندکا و نکیش و قدی غنجان پستی نشین
 اول بادشا بیت سخن نشین در خانه کن و اول شاه باز دشمن
 شکار و غولی نشین غایب استیجالدن اختیار نزول اقیوبان با
 و ارایت رفعت اسماء بکوب و تحابب مرغان درامشاندن زما
 زغان دیکل زاده باران رحمت کوب و جویر دلی اول زغان کسکه
 جوی زمین ارتفاع خورشید کن کسب حرات غلوه و دگر
 و سرب جدت هوادن رواج و رونق بولوب رفعت اقیاب زما
 مستود اول دلی و بیست و رک رک فرط هراتدن تغیر اول **شعر**
 غایت جدت و ارب و سوغان نقش دیکل و صحر جاد و هوا سینه
 خورشید صحرای اید صورت کوسر و باد سوزدن سیلاب

نشسته بودند تعش ایشان نیز ایامی در بدو تعظیم جمیل زائر
تسبیح و تهلیل علیه سبانه خلفه پناه منزل سدابیه نیز خوان
نیدر باران که لشکر طغی اول در روز ششم لشکری را دانی بفرستاد
دو توبه هر سرباز کند و پناه هر کینه قرار دو توبه کند و شربت
عسکری خلفه فائز در آن احتضار و دو شرب و هضم فائز پس رسید
حربک لریه بنوب و وصف چکوب معابد کله بلیه تحقیق حال آنکه
اکنون سلطان کماله در اول لشکری پس از آنکه احتضار فرمود
صدا داد و لاله در خون بنیدر یا عی احتضار و اجاباه انقباض فائز
و کتاب عایون التوبه عرض حال اندی بفرستاد که شری ای کجود
در کشتن پیرایه دین شمشیر ایوان در کشتن علیه قرین
خادم خلوت سری یافته کشت دگر دهم بنده جنات غدا و خلوت غدا
یا ائمه المؤمنین اسلام پسندیدند و یا امیر الشریع حسین را بر سر تل
تسبیح و تهلیل علیه سبانه خلفه پناه منزل سدابیه نیز خوان
نیدر باران که لشکر طغی اول در روز ششم لشکری را دانی بفرستاد
دو توبه هر سرباز کند و پناه هر کینه قرار دو توبه کند و شربت
عسکری خلفه فائز در آن احتضار و دو شرب و هضم فائز پس رسید
حربک لریه بنوب و وصف چکوب معابد کله بلیه تحقیق حال آنکه
اکنون سلطان کماله در اول لشکری پس از آنکه احتضار فرمود
صدا داد و لاله در خون بنیدر یا عی احتضار و اجاباه انقباض فائز
و کتاب عایون التوبه عرض حال اندی بفرستاد که شری ای کجود
در کشتن پیرایه دین شمشیر ایوان در کشتن علیه قرین
خادم خلوت سری یافته کشت دگر دهم بنده جنات غدا و خلوت غدا
یا ائمه المؤمنین اسلام پسندیدند و یا امیر الشریع حسین را بر سر تل

کمره بکین و برسم حضرت امام رعات انیدی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العلی ای حوالا غزو حق در سن جماعت و بر جماعت غزایا اوم اند لشکره غزه کهنه ایسه کیده اوم حوالیدی یا ابن رسول الله سن امام زما سن بامت قبیل یا بر دانی سکا اخته اولا
شهر سکا ایتیم کیم اخته بود عالم اجهه تمان خیتوم که بلم سخی خفته بلیم قبول ایلم حق بوم طاعتوم حضرت امام کا اوقوب اقه اول غزاه غزه لشکره طیبانه شمشیر ایدر یکدی قریب غزه شایه مشعل و درود غایه حقوای بر خطبه بلیم ادا غزه لشکره اهل کوفه فی الحسب ایدر با موعظه خطبه حسن یوکل غزای غزه که ای امت غزه جعل الله التوفیق لکم انکم بوم رقبه اخته اوم بیدیدید رقبه اناه و بکر که مناسبت کورینو با انا اطاعت ما مقبولند ان الحرافه ایدر و کوم درجه وضوح تیت ایدر غزه قرارا قامت و بروت اولی غزه نوک توطنی غزه بارون بی بستی اشتهای سرکه اهل کوفه سزمتو اثر امدار سال ایدر و با و نا غزیت و سورت عرض ایلیم با امام و متقه افریو غزه و یونوم حضور لازم اند و کوز ایدی کو همت و ای توارا و زره سیزین بکا اوم اولان اعره اده ام ایدرم سیزین و ای سیزین و لازم اولان مصطفی

انکام ایدر و ک و اگر غزیت ملکه سعاده عار حوالی غزایا اوم حوالیدی یا ابن رسول الله سن امام زما سن بامت قبیل یا بر دانی سکا اخته اولا
 بکیم حوالیدی یا ابن رسول الله سن امام زما سن بامت قبیل یا بر دانی سکا اخته اولا
 یا امام بوم ناه درون خیرم یو قدر حضرت امام حسین انیدی اگر سکت جبرک یو قیسه لشکر که خبری اولان چو قدر پس یو یور دکی اول ناه لری بعضی خبر اولان که کوسر و ب غزایا و بر دکر **شهر** ای خوش اولدم که ناه ای غزایا و اقه کناه ایدر ای غزایا استی اولوب فی الحسب ایدر با موعظه خطبه حسن یوکل غزایا غزه که ای امت غزه جعل الله التوفیق لکم انکم بوم رقبه اخته اوم بیدیدید رقبه اناه و بکر که مناسبت کورینو با انا اطاعت ما مقبولند ان الحرافه ایدر و کوم درجه وضوح تیت ایدر غزه قرارا قامت و بروت اولی غزه نوک توطنی غزه بارون بی بستی اشتهای سرکه اهل کوفه سزمتو اثر امدار سال ایدر و با و نا غزیت و سورت عرض ایلیم با امام و متقه افریو غزه و یونوم حضور لازم اند و کوز ایدی کو همت و ای توارا و زره سیزین بکا اوم اولان اعره اده ام ایدرم سیزین و ای سیزین و لازم اولان مصطفی

حضرت امام حسین استیلائی نوز ویده علی مرتضی علیه السلام حضرت
 ضعیف اند که حضرت علی مرتضی علیه السلام انبیا حضرت امام
 حسین علیه السلام و از سینه مبارک ایشان تو بوسه و بقیه کوشش میکن
 تا کجا پدار و لوبه بر آه جگر سوز جگر که حضرت امام حسن علیه السلام
 است که اول حضرت جواب و بردی که ای جگر کوشم شدی و افق
 کوردم که پو صحرای کربلا خون آلودش و بنوم حسینم اول
 دوشویب محبتش تا لاشه قدر که استغاثه آید گریسته فریاد
 تیریس بجای صحرای لوبه استیلائی با حسیه بوبادی و ده سکا
 بودا قحالی و بر سر سینه من دیم یا شاه صبر ای مردم و صبر ای
 استرم که اما یقوی الصابرون اجرهم بغير حساب پس
 شاهزاده میوردی که عجب با بار کافران اول منبری خیم خیم
 حمایت آید و فرزان واجب الاوفان مقتضای خیم اول
 پادشاه عالم بنا بگویند سبزه برده رفعت لری میدان که بر داده
 قورلدی **شعر** سایه ساله که قیام کرد و نه خبر عرش بهائی
 تیدی سلطه خاک قدر ندان کمال ارتعاج که بر خاک دونه ای چیزی
 که بلا غیظ خورشید آید که الهام به زرنی شعاع چون حضرت
 اما که جمیع افعالی مظاهر براد شکست و مطالبه انوار قدر

خون بریدری با می شکند از انحراف اید و لب که جانیه تو جانش
 ایکن تا که اختیار رسیده که طایه دوشده و کی تو قسم دین و تکرار
 و کدی که بگو بفرض منظر آید که معرفت میدان با و تو جده
 داشت که جلای که کشت نفس شجاع قدرند تا بنویس با رفیع اولان
 احسان و دله و ابر کسان خشت معلوم اولان که دایره تدبیر
 خارج که چرخ سلسله راوت و بدرقه طریق شربت و اگر که آید
 افرود در هشت واقع اولور **شعر** حضرت امام محمد باقر با
 سیاه سندان نزل آید و لب حاکم که بلای قدم باسد قد و دله
 خاک شریف حیا سندان حراریب اندن بر قمار چیهو کیسوی
 معجز ترین معجزاتی که نام کاشم ای کوریه استیلائی غریب بر
 حالت ملا خط قدم و بر غریب عارضه کوردم بوبادی تو غریب
 که کوه بوب و بر جسم مستولی اولان حضرت امام حسین اکاسیله
 و بر لب شهر با نوبه استیلائی یار و لوار وای هم دم و لوار با
 بوموضعه الحسامی جگر خراشته خاک و خون کورده و کوردم
 بود که صدای نوحه ایل باعث تراید سرور اعدا و لمیست و کس
 شکن بریشان آید و لب کستان جاکن تا شاکه اهل شاکه
 طایه **شعر** قلوب کسور بریشان خاطر جمع اند بر خواست

سره داده اید در اول اظهار آنه اشاره **ا**جوب خوشید عارض
 روشن چشم بدینی که پناه جاک اید و بخت قوسن ابرو کفره
 قاجا چو بیت بو فردن کویان و برینا اولوب دیدن لایق شایر
 عالم پناه بونه اخبار جان که از جگر سوز در و کمال الم الحجام چشم
 آنه در زرد و حضرت شاه زاده مقدسات نصایح و مواظبت علی
 ویردی که ای محبت جواهر سلامت و ای ریاضت روضه و لایق
 چون اراده تقدیر بانی بود در ضرورت غیر جاره نه در **شعر**
 صورت کیمیت اشیا چکن رسم صنف **ا**کار کا و صنعتن موقوف
 تدبیر طیر وادی نه بر سر گرداندر عالم ولی **ا** حیل نه بر صالوب
 حکم تقدیر طیر **الف** حضرت امام اولی یادیه خونگوار و صحب
 طالت آمارده قرار دو توب ممکن اولده **ا** سلیما بر هر دو خوا
 سر نامه اید و **ا** شرافت عیان عراقه بر نامه یاز و ب تیرش اسید
 ارسال آید ای بو مقصود که ای غایب نه اظهار صداقت قلوب غرض
 اشتیاق ایدن معتقد لوز ای خلاصه نه عبودیت نامه لوز **ا** سال
 مجاهد لر سیر و کت مکاتیب مرا سکو ز کمانه سلطه خطوطی سلاسل
 جذب لر اذخر و اقیع اولوب بوجانبه توجه قلوب حال دشت کربلا
 بطون لا و عراقی عید رحیم نزل آورد و ای هکایون اولده **ا** یل و **ا**

احیال

اقبال مجاز ای مطلق زیاده فضاییه بر تو سعادت صادق ای شایسته ای که کرد
 قد و تو که زنده و واقف باده سعادت مقدم شریفی محض بوجوب
 مضمون مثال واجب لا مثاله الاطلاع بوله قد نقد جانت اقل
 در کمال و کمال استغازه که بشو اخیال و بهیچ اعالده تو قفسه توجیه
 قلم سوز سعادت بعضی دولت فانی دنیا دلت اولده و غن تحقیق
 بد سیر صفات بو اشارت سینه اید ای طریق هدایت در تقصیر
 اکت که استند عالی تلمارت و معاونه در زرا سلطنت عالم
 فانی اکا دکتر که سنت له تحصیل اید و لوز دلت بر اقبوب کیده **ا**
شعر تیغ تو قیل بن قطع تیغی قفسه **ا** بکرم منت اولوب
 مایل سیر بر و افسرد چون بکا مقصود فتح عالم بکرم **ا** عالمی
 دو عقد کوننا محتاج اولور ای شکر چون قیس غزالی حضرت امام
 نامه سن کوفه به التوب سلیمان خواجیه و بر و ب جواب الحق نقد
 روان اولده قد سوز کوفیه قید برین عبید زیا و کت طایر شکری
 اولی اعرادی دو توب این زیاده حضور را کینه اندر کس
 غزالی این زیاده مقابل اولده قد نامه باره باره قد ای این **ا**
 آید ای فخران نامه بار لک قیس آید فادوست سری و تمند
 خفی کرک این زیاده فانی قیس که بنوم سیمه دن نجات **ا**

ملک ری قناسند حسن و دیار طبرستان حکومتی است و مردم
 فی الحال مشغول بایالت و قیام آتیه میباشند و تسلیم اولاد قدس حضرت
 فخر و اخی کید و ربی و بریت بر حق و خدای عز و جل و طریقه تسلیم
 اید و با برانعام و احسانه نصرت اید و ای نقد سعد و قاص
 انکار اگر بر صفا بدین اولوب بخت و مشهور و معروف اید
 حالانچه بخت لوی حکومتند و اگر چه معتبر و سرافراز و پر قدر
 اناسند انبج و اقدم مبارز و پر قدر بنوم صلاح و عوم بود که
 سبب سالار لشکر اولوب حسین بن علی و زید و شکر کوی
 اندن بید نکستین الحسن و اگر قبول انکه توک و انبج
 یا شکر کوی بوجایه کوند و رب بوجدمتی کند و کوی موی
 رفعت و باعث ترا بدستبرد و حسن و حسین و اید و ای نقد
 بنو امیر عظیم و شعل و حسین و در لشکر سیزده تا علی بن شریع انکار
 بکام و ملت و بر شکر حاجت طلب اولاد و انبج مشاورت
 اید و بصلحت بید قرار و بر عیون اید و کوی عرصه اولون حضرت
 حاصل اید و بکید و کوی خلعت اید و کوی جنبه بنو طبرستان
 و ری مشهور بن الالوب منزله کند و کید اولاد و انبج اید و ای نقد
 زینت که کور و بایند و انعام و انقضا یا رب سبب و واقع

اید

اولاد اولی ابر سعادت اید و بکون عید الله این زیاده است
 اتفاق تو جه کوی و نسیم عاطفتی و شکر اولوب بوجانعام و
 سرافراز اید و بمرعس کوی و شکر کوی و شکر کوی و شکر کوی
 حوب اید و بید و بید و بید و بید و بید و بید و بید و بید
 اید و ای نقد حسین بن علی و زید و شکر کوی و شکر کوی
 سودای بی بود و وسیعی حاصل در اید و ای نقد حسین بن علی
 و زید و شکر کوی و شکر کوی و شکر کوی و شکر کوی
 سعد و قاص نقد جان انکار و کید و کید و کید و کید و کید
 انکار قصد و شکر کوی استرس و کید و کید و کید و کید و کید
 یا رب سال اید و بید و بید و بید و بید و بید و بید و بید
 قاننه و کید استرس و کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید
 اسلام اید ندن بوجمل ظهور و بید و کید و کید و کید و کید
 کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید
 اثری قیامت کید اولاد و کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید
 زیر اخصیت اعظم خیا کید و کید و کید و کید و کید و کید و کید
 شکر کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی و کوی
 اول و سبب و حوازه اید و ای نقد حسین بن علی و زید و شکر کوی

بزرگ بختی حسین عرض است قبول انوار اول و سر بجا اعلام اید
 مترصد فرمان اول این سعد اول نام مضمونند تحقیق بدی
 ابن زیاد علیه صلواتی اول و اول باشد حضرت امام حضورند
 ارسال اید و با حضرت امام اول مضمونند ابیا و امتناع صورت
 کو ستر کرده و کیفیت حال برزیده عرض اول و قد اول
 در بر جواد و غضب آن اول و با حسین بن علی و شیت بر پستی
 و شریک در این شریک عظیم الهت و العذاب اول و شیت حرام را ده
 مضایق ارسال اید و با امر اندک حضرت امام حسین اب فرزند
 منج قلوب سیت اید و در کد سو و بر میدوار بر سعد طهون اول
 امره اطاعت اید و به عمر بن حجاجی بشیر بن حرام زاده مادر دی
 رود فرقی ضیق تعیین قلوب زلال فرقی اول در یای فضیلت
 منقطع اند و بر صورت حرم اینک بدی کونده واقع اول
 و همسایه کون حضرت امام که لشکرند انتر تعیش بر اول و
 خصوصیت شجره نبوت در یا حسین و در رسالت طهارت پذیرده
 وحدت عشقند افسرده و لعین عباس بن علی اکی نفوسار
 و بیاده مبارز لرزه فرات متوجه اول و به عمر بن حجاجه بخار با بدی
 غایب و شوب کفایت مقدار سوکرت و به لشکر یک سیرور

یکی کجی ده حضرت امام ابن سعد اعلام اید که اگر صلوات
 بر زمان حال قات اید و لوام ابن سعد اول صلوات قبول اید و
 ملازمه لشکرند حقیق و حضرت امام و منی و بیس و علی
 اکمال مقابل و در بایتی ای هر یک سعد و حدت که حدت
 بود و هر که ای ابو سفیان تابع اول و به سستی کوزا و در
 اب فراتی سید و دایه و به نسکین جوار طهری زلال شیت اید
 حواله طهر سن و فخر و فقه ملازمه زحانه ان نبوت توان سست
 اول بلا سن ای ابن سعد زحارف دنیا به اعتبار اول و در کس
 پیو فای زمان کسند و فقه طهر حاکم که افکار اند و کوم مضایق
 زخمه مودوع اولان نوازم امر و فقه و منی مکرر یوسف
 معاد و نوک و مغا هر تو که استغنی اول و غوم مقرر در بر
 و تقاضا شوز جان نقدی خواه سدن غیر بمیدار کسینا خواهان
 بونه لایق در کیم بوجو اهل طهر اولان سن قتال اول و رسول الله
 عمر الفخری تدی ای ابن رسول الله جمیع یو بود و منک حق و حدت قدر
 انما و همسایه اندر که اگر مبارز قتال اول و ستم ابن زیاد و اید
 کوه دره اولان مقام و منی خواب اید و حضرت امام استیلا طهر
 دنیا به اعتبار اخوند سنوک مقام موک مستغنی اولان دنیا ده

وافی سزا بکند یک سزای مدینه رسو بکند و آخر قلم بر عمر کس
 آید ای بنوم کوفه زده ضیاع و عقارم جو قدر زعفران چو حضرت
 امام آید ای بنوم کوفه زده ضیاع و عقارم جو قدر زعفران چو حضرت
 امام آید ای بنوم بجای زده ضیاع و عقارم دارا لکری سکا و بر ویر
 عمر کس نهاده سی منقطع اولوب خوش اولدی حضرت امام کوفه
 قابل نصیحت و کلی دیدی ای ظالم و عجلد نقصورده و کون کرد
 توبه بکنسن فی الواقع ایل اولدی اندک زمانه نماز را بوعید
 جوقوب اول بدری و او علی سکیه بتور دی و بجای سست و نابر
 یوزدن که توردی شهر ظالمی صاعده یکم مراده تیر ظلم بنیاد
 استوار اولد و بر مندا بفرساده اهلین اشکر نقشه اعتبار اولد
 روایت در که سزا داده اند که مایوس منزله فرآ جعت اند که
 بر بن حصیده خدا فی که افضل زمانه و دی حضرت امام اجازت
 نصیحت ایچون اول کم راه بکن اشکر تیر یکدیوب اجازت تیر جملده
 کیر دیب سلام و بر میوب او توردی عمر اول حالتند متعجب اولد
 آید ای عزیز نه مانع اولدی که سلام و بر بکن بر برایتی سلام
 مسلمی طره خصوصه رعایتی مکرر مسلمی و کیم بر برایتی خدمت
 مصطفی و بر المسلمین سلم المسلمین من یل و لسانه و حسن حضرت

رسول و ولدانی آب فرات که منصف اند و بار آید قلمش منصف بر آید
قتل یابد و من و قوت بدو اسلام که حکم اول و نور علی و حسن آید بی جانی
بلورم که اول و رسول و حبس آید منصفی عذاب الیم و مستعد عذاب
عظیم اول و نور که ترک حکومت ملک داری و طریقت آید و بطلم بر آید
اول و بخت که نور عید اول و بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
فقیر فساد و دوتی که اول و حدیث آید اول و حدیث که بخت که بخت که
هر شش که هر شش که بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
که هر شش که بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
روان اول و بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
اختلاف اول و بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
این زیاده و معن اول خبرند غرضی طغیان آید و بخت که بخت که
یا زدی و معن اول خبرند غرضی طغیان آید و بخت که بخت که
ایکون که بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
طریقت و در منشور که بخت که بخت که بخت که بخت که
مشار و اول و بخت که بخت که بخت که بخت که بخت که
دم سر و در زیاده و بخت که بخت که بخت که بخت که
عجا و هوا سیاهی اراد که بخت که بخت که بخت که

شکر اسلامه انرا متعش ظاهر اولوب اول چشمه حیات عرض
اولند قد اول حضرت اشرف الله فی موعنه حضرت تدر بر پیش
زالا چوبه جمیع لشکر سرب اولد قد نصکره بنده پنهان اولد
پوخره انی این زیاده ایر شدی اول عالم ته بدله عمره
ایند که استعاج اولو نور که حسین بن علی یادیده هفت شب
فرقت رخصت و بر شمس سن قضیه نامقوله در کرد که احواله
مضایقه و یروپ کلیمه راحت و بر مسین هم اول ساعت حمد
اشقی دورت بیک خوازانه بکار و انوک عقیقه قس انی
ایک بیک نامردنا بکار ایل و اکا متعاقب حجاج بن جوزی بیک
خونخوار و ارجل ارسال اید و با اول انی بیک خارج جلیله
اول بخون کورب حبیب بن مظاہر اید یا این رسول الله
بنی اسد بقره در اگر اجازت اولورس و ارب نماز ایلم
هدایت ارشد و انکه اولور زیر اولها یقه ده مرتبه شهادت
طایبی اولو طرح قدر اما سرکه دن خبری بود قدر **قصه شریف**
اجازت حاصل اید و با اول قبیل و ارب ندا قلده ای که ای
شهادت مشتاق اولو نروای دولت باقی است عاقلانک **شعر**
شبان از اشیان ولایت هلاکنا صحرای که بلاد هجوم انجمن خراب

شیر

شیر شکارگاه غزاد هجوم اید و با عدب فزات شد فی منع انجمن
و این شعر اولها یقین دن دقت ان شجاع باعدار و مبارز کینه
کندار ابن البشیر که کند و لوب سرخیل اید و با کل و مسلح حبیب
انام حضورند متوجه اولد لوزن کس اول احوالی معلوم اید و با ارف
شاهی دورت بیک نامرد اولو لوزن فطنت ارسال انشدی فزات
کنارنده بر برین طلی اولدی لوز اول جی اید لوز انی انرا در دن
بنیاد جدال و قتال اید و با اول مسلمانک بعضی مقتول اولو
و بعضی جانب کربلا یل بولموب کند و قبیل لوبه مراجعت قلدر
و حبیب مظاہر مایوس اولوب و حرم حضرت اما مد طلی اولوب
صورت احوالی حضرت اما عرض اندی حضرت مسالم اولوب رضا
تضایق و رشتن و جواسمه اید زیاده طعن اول حال دانی
مطیع اولوب عمره غضبنا میر که کتب ارسال اندی که استدم
حسین عدلت و بر شمس سن قیام نامرد کونده روب لشکر جمیع
حقا که نامرد کده اید که اید اید و با اوب انون اعران کیم
انید بیک اولسک سک و جمیع حضور کده اولو نروای سیاستوم دن
وصول نامه اگر چه اخو رز اولوب غروب افایه غریب ایچ
صبر اقیوب سیاسته انرا از اید و با عمر کس قلی شکر بن

کس

ایده و بتوجه حروب اوله **شهر** را بیت اوله یکا کرد و نای
 غرض چندی صدای نای نای صف جکوب لشکر می افتاد
 لوح خطم اولدی روی زمیننا **آخر** و ز کرد لشکر شام **صف**
 افتاب ساله نای ظلام اتفاقا اول کون محرم انیوک دو تو زنجی
 کونی ایدیا و حشر امام اول وقت سپید سایشه اید که نای
 نای و نوحه نای بیدار اولوب حضرت عباس ایدیا که
 انلار و مقابل دورب حقیقت عالی معلوم اید حضرت عباس
 بن علی یکو می مبارزه انلار و مقابل اولوب و استقبال ایدوب
 حوب اچون کند و کلین معلوم قلوبا حضرت امام حسین خبر
 تیورده اول حضرت پیورده کی ای عباس بو جماعتنا بو
 حیلته ایستوب دنده و کورنیرا بو کچو جمع کچو سید را نشانی
 ایام عمر و فراسطاعت و عبادت اشتغال اید و کوم صیاح و کله
 هشر صلاح اید علی اولو حضرت عباس اول لشکر و مقابل
 دورب خدا قله کی ای مسلمانو یکو کوش رسول سیز دنیا بو کچو
 حیلته استرخص معلوم اید ان لشکر نه مشورت قلوب مملکت
 صلاح کور میب د و پیر سزده امانت بو قدر حضرت عباس
 بن علی ایته می ای بی در جملر بو تامل هر یکد که تقدیر رسول خدا می

بر کچو حیلته ویر میسزده ای به بکت لوب نه امر قیوم که جمیع کور کرده
 حق را خاسته کور میسزده ای که شوار میدان و لایتن سبقت
 حوب حضرت السیدم و سلطان سر بر امانت تقدیم زنده اجازت
 زبان تیغچه اچون سوزدم **عقبت** لشکر اولی مکالمه دنیا
 قلوبا محارب اهرنده تعلل ایدوب بالظهوره روسای لشکر دانی
 و رجعت نرم کلوب قضیه حوب اول کچو موقوف اولد انما حضرت
 امام جمیع اصحاب و احباب جمیع ایدوب بو یوردی اورد و
 شرفیونک بر طرفند از یکد از حوب اچون باقی اطراف خندق
 حضور ایدوب با حارب و خاشاک و دله و ربا اودا و در کر ایدیا
 معرکه جدال و قتال مشغول ایکن قذرات سرادق عصمت قلوب
 مستحسین اولار اولی لشوک شعل سوزان چکده مالکیت
 عرو که اندام اهل عراق ایدی هر کسسته نبوب و جولان قلوب غره
 ایدردی که ای حسین انش دوزخ دن مقدم کند و کی آتش
 دنیا به باقه کله حضرت امام ایدیا که بت یا عدوانه کمان اید
 که بن دوزخ کیر و ریسن اهل بهشت اولار **سین** کیم بن عو جانی
 یا ابن رسول اند اجازتکند اول بر حد تکانه هر دشمن قلوب
 دوزخی کورست کما ولور حضرت امام اتیه فی یا مسلم استمزم که

بنوم شکرت ابتدا و اولاً اما فاش قل که بگویند که تو
 بگو که فاش و اول و پس اول ساکنه راه حقیقت بوزن درگاه
 بی نیاز و دو تو بگو ای الله چه الی الله یعنی الی بگویند
 سلسله عقوبت انش سوزانده جفت فی الحال دعوت المظلوم
 مناجات مقتدا مناجات اول ملعونین و کبری اخیار سیرانی الوی
 حضرت اما کما شکرت متوجه اولوب خند قد بیکده انتهاب
 تا نزد رزم قلوب اول ملعونین انش سوزانده بر تقدی و اول
 حاله ای که شکرت فاش قد از حضرت امام محمد و سکر اید و به دعای
 مشغول اولوب دیردی که یارب در پناه اهل بیت رسولیم و تیم
 مظلوم بنوم سوزانده و ادقی بونامه لعل درنا الی حسن محمد اشعث لوفی
 نوره آوردی که ای حسین سکا سپهر که نه نسبتی وار که اندن لا
 اید سوز حضرت امام اید یا ربی ابرن اشعث بنوم نسیم قطع
 اید را سترم بگویند جو اسن و بر سوز سوز دعا عام اولمدین
 اول ملعونین بطن ناباکنده بر تها صاها و اولوب هر کسند
 پیر و دشد فاکه در کت احوالی اید و عورتید بر عرق بنشین
 بخاست اچوه و دوشوب ملکشفه العوره جان تا پیشوردی
 هم اول زمان جعه قرائی معانی کلوب و از سوز دی ای

حسین

حسین زلال فرات که دریا صفت توجده در جفا که سکا و ان
 بر قطره سو و بر لزان نشسته لب بکاکت اول سوز حضرت امام کریم
 اولوب دعا قدی که اللهم اهد غفلتنا فی الحال اول ملعونین
 بی واسطه رزم قلوب اول بر جوب اول ملعونین بیاده بر جان بگو
 العیش دیردی هر نه قد رسو فی بر لردی ایچ بزدی و خوش
 لب جانن محمد تا بشوردی و شکرتید اول کر امین که کور و
 اما فایده قیل و دی و اینده افعی دلو ندن بر صیقل لوله زین که
 اچیل از دی **شکر** پاکت امین برب خطا صغیرا قدین اهلکارا
 قور اهل نظر اما **عالم** لره اهلکارا کرامت اثر اتمه قزوی و قزوی
 سوزید بهضنا بکر امین و نصکره حضرت سلی که بلا جمیع احوال
 و اولاد و انس و جنه اید و سب بر کرسی نصیب قلوب او زین
 جقوب بر خطبازان اید و بضمون که شرایف سیاسی قیاس
 اول سکر فی نیاز که مضمون کتایه بارگاه اید ان تقری اسرار
 محنت و مصیبت بیاد اول نسق بخش امور کار کا صغیر که شریف
 محنت امین و بلا انگیز را جو سب بر کشتن احسانی تیغ ایدار سبزه گلزار
 قرنی خنجر خور زرد و لایف حمد چند اول معشوق عاشق که زاره
 که حلیه سرا بردی هم قرب قبولی تحریک و مقرب قایم زین سلی

خانه آنکه از منهدم و منهدم اولیاد و مسلم اولیاد است چنانکه در
 خود است که بگوید این رسول الله با ما از برای خدای تعالی است
 و نقد جانک یونان را بدینا بر میگردانند که تا پیشتر
 و هرگاه که پدر خود را که از منهدم وقت طغیان آن سکا مبارک
 کور و که خاخر خود و فرستای بود و در آنکه تیرک و بی کس که از منهدم
 حاشا که خود متوکلان مبادت اختیار آید و یوزیا این رسول
 الهی من بود که با ما از و قرنه اشکرم مقدمه اشکرم شد و او را
 که بزرگ دانی و سعادت میسر و لا **شهر** چون بقا میکند و در
 اهل و خانه و اولاد اول مقصد طایه و دوند که کورک
 بنزد و خیران و سرگردان قالی میگویند و گویند: دار دنیا و دنیا
 دوند که کورک: حضرت امام انداده دانی دعا قلوب جمیع
 رخصت و بر دیگانه تا و آروپ طاعت و عبادت اشتغال آید و
 و کند و دانی سعادت سرانیه متوجه اولوب عبادت مشغول و
 او بخی باب حضرت حسین که لشکر یزدی را بر حسین بیان
 اید و اول یکی فصل در فضل او **شهادت** و **شهادت** و **شهادت**
 علیه آری باب عقول و معتقد اصحاب قبول آید که عدل امور
 متوسط متساوی و لایطفین دن عبارتند و چو را فرای و نظری

وکی

برکنایت در لاجرم طریق عدل در هر عدول یکی جور لازم اولوب
 بوسبب دن قوت عدل و کثرت جور لازم ممکن اکثر خلق جهان را با
 قسوت و خساد اولوب و اقل اهل زمان صاحب اصحاب صلاح و
 امور مرتبه عدل در توسط حال عدلی موجب اقرار و با عتد نظری
شهر سبب بود که اولوب عدل جور مغفولی: ممت نیست دن
 اولما نه برای بساط بسیط: بر اینده سلطان طبیعت مستخدم اصناف
 جورا و طایفه: و شهر یار عقل اقتباس انوار عدل قلی غنی بر پیوسته
 بریت منازعه در و منازعه لوی طبیعت اسباب نظام و انشغال
 طبع **شهر** طبیعت طالب ذوق طریقه طریق عقل قانوی بزرگ
 طبیعت در غریب رفت و جاه: افراد عقل ترک ماسوائه: الهی بر تو
 عیان میکند اعانت استعانت علما و اولم سلطه طبیعت و یارید
 سباه و ذیبت جمع آید و با اسیر منای و طایه و تپ قلوب شهر
 عقل که لشکر صدق و صلاحین متفرق آید و ب **مغلوب** قلا و اثر حق
 معاونت الهی حسن اولو نور اول ساعت که ملک نده هجوم کس
 هوادن ملک روح معضرب و مستحیر اولم که مغرب و طغیان
 لشکر یزد بر جهاد دن شهید با و به کربلا و هجوم عموم اعدا دن
 حسین بن علی مرتضی **شهر** صورت تحریر کور اول دریا کورده

کدن

شرح بی داد و بلا ای ز مکار که بر بلا که بلا ده و هر اولوب عالمه بر
 که در این سبقت در طریق حضرت که بر بلا را و ای وایت جگر سوز
 و ناطق حکایت غم اندوز و بطریق ترتیب مصروف مکرر بلا و برش
 و طریق که سلسله وایتی مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر
 سلسله آن که بر بلا اشکرا عددان قیوم شرایط عبادت و تقدیم مراسم
 عذر اعیان با طاعت ایچون صفت طلب قلوب و اولی است عذر اعیان
 یقوت اندیشه احوال فی الملک فارغ اولوب توابع اولو احوال عباد
 اشتغال آید و صبا حدک و کور و انماش زمره مکرر و تمهید علی
 صوامع حکومت توردی اول کی مکان سراق علی متخیل اولو
 اولوب و علی اولو مصلی حیرت و دهنده قلوب مکرر مکرر مکرر مکرر
 ایاب و نه تدبیر صوابی زمین مضطرب و بی قرار که ایاب و نه
 پیدا و چرخ بدی سازه تا تیر و نه پیردن عاجز و مکرر مکرر مکرر
 بی دارا و چرخ مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر مکرر
 سراسر عصمت ایچون ماعده و اید و خسر و انجام ماعده غلطت
 کیر و ب شهید ایچون غم و اندوه و ایدی **شعر** اسما ان اچش علی بوا
 طلال احزان بال تمیدی و مال فوت اولوب سرشته تدبیر
 مضطرب تمهید ای دور روزگار صمغیل دوران مخالف دور

منزجر عالم مشوش لورون اگر چه سچی دار من خوشدیدی و تو
 طلو غمت منیع ایدر دیکه آتش انوار ای شهید کربلا یه سیم اولوب
 و کور دن بخواب این مسد و آتش دیکه هیچ کازیکت دم سر نه
 شاه کربلا کنت شیخ حیات الطیف یولیده اما انقباضی اقبالی شهادت
 سرعت دوران استیصال اید و بی طلیعه صبح صادق جانب مشرقه
 یو پرا اولوبی وایت در که اولدم اسماعیل بر نه اکله ای که
 یا غنیل الله ابریک اول صدان ام کشتیم مضطرب اولوب تعجیل
 حضرت امام که منزله مکرر اید ای غریز و صدان و ان انقباض اولدم
 حضرت امام اید ای و انقباض اولدم و حال حضرت رسولی واقع
 کور دم اول حضرت بکا شد و شهادت و پرو با بیوردی ای ای
 سوکن عالم بالا زمره ملأ اعلام اراج مقدس انبیا علی استقبال
 روح شریف قلوب انظار که در چوبی که بوکی حضور مکرر
 لیر سینا و به حال مقامان بر فرشته کور دم الهه بر شیت دیدم
 یا رسول الله بر فرشته الهه پوشیده در یو یوردی که یا حسین
 بر فرشته مامور در که ظاهر سوکت قایت نو که که پوشیده
 اسمانه ایلده و ام کلثوم اول حالت کربان اولوب حضرت امام اید ای
 ای مخلوقه اهل جنونی حاضر ای که تمام و د اعدا لودای ای و

بی

کیم که ای پنجم سفر غرض پرواز به مرغ روح اجداد بال برپوش
 مهر قبول کیم جسارت ایدم ندان شک در بدن قطع نظر
 پنجم احوال باطل ملک به غرضه کیم شام غم ایدم ای امارت را به
 محضر بدر شوق شریقه شاه اولیا منظر در لذت دیدار و اع
 خیز لیشتر **الفصل** محمد زات سر پرده طهارت در یا حین ریاض
 ولایت خاطر اولوب حضرت امام انور با بر با غرض با سواد
 اید و بدیردی که ای مظلوم طوایف با دید غریبه به طوایف که
 احوال کوز نواله و انجام عواقل کوز نه صورت بود **شعر** در داک
 ریکه ز حوادثه او غرضی بیدار کرد با در شمع حیا کوز **الفصل**
 طهارت و صحبت کبریا یا رب نه اولافک اندیشه ها کوز به
 طرقت شریه با تو کرمیا نخل چاک اید و ب و بر دی که ای حیا
 قسم خواری و ای شکست لرزگساری پوشا نیر و لری یسم اید و
 کیم که عهد سنده بر تو بکیر رسد و بامانت لری کیم تسلیم اید رس
 هیچ کیم یارب بکا مانند خزون اولوس صورت حالی هوادند
 دگر کون اولوس بکا اند و غریب بر بکا چنان دوست بیدل
 برا حطاب و دیده بر خون اولوس و بر طرقت ام کلیم ناخن
 اند و سحر رخساره ککون پاره پاره و طوایف نوح قور دیکه ای

جوانی خاندان رسالت و ای شمع شمعان امانت حضرت علی برقی
 متوجه روضه رضوان اولده شش فرائض موجب تسکین اول
 حشر حیات اید و اول حضرت انتقال اند که دستوک سایه طاعت
 مضار قرینه اید یا آسند نه کمره کیم اول و حاضر کیم کیم اید
 شملی بول **شعر** بر مصیبت خلعت مودت آساند بکا کیم قور کرد
 کوزان جانی شدن جرات بر مصیبت اندن افزونند تا ملایسند
 کیم بی سندن جدا اید سنی نه جدا و کما یوسر و له نوح فسادند
شعر جو غلام عاقبت ملکن خواب اید ریغ اوما مقبول و کفر
 تا خواب اید ریغ اظلمت جوازند تا یک اید و ب عالم لری **الفصل**
 نقاب آفتاب اید ریغ تو مصیبت ایکن از صبح بید اولوب حضرت
 امام آفتاب وار حرم سرایدن متوجه صحر اولوب تم طوب جمل
 غار مشغولی و له کار و امید که او را غار آفتاب تجدین و
 حضرت امام دعای غازی نام اید بر مصیبت مرست لرزیدن
 خوش خوش قبلا فکرت مقرب و بدعتی نمایند عیادت اصوا
 نا طایم کوش کرد و لری کور قلوب مال با ی زرق و حدای کوس
 حولی مبارز زره صلا ی حب و رب ظالم اعرضه کربلایه علم
 و سیاه ضلالت فوج فوج سوار و پیاده متوجه میدان اولوب

کیم که ای پنجم سفر غرض پرواز به مرغ روح اجداد بال برپوش
 مهر قبول کیم جسارت ایدم ندان شک در بدن قطع نظر
 پنجم احوال باطل ملک به غرضه کیم شام غم ایدم ای امارت را به
 محضر بدر شوق شریقه شاه اولیا منظر در لذت دیدار و اع
 خیز لیشتر **الفصل** محمد زات سر پرده طهارت در یا حین ریاض
 ولایت خاطر اولوب حضرت امام انور با بر با غرض با سواد
 اید و بدیردی که ای مظلوم طوایف با دید غریبه به طوایف که
 احوال کوز نواله و انجام عواقل کوز نه صورت بود **شعر** در داک
 ریکه ز حوادثه او غرضی بیدار کرد با در شمع حیا کوز **الفصل**
 طهارت و صحبت کبریا یا رب نه اولافک اندیشه ها کوز به
 طرقت شریه با تو کرمیا نخل چاک اید و ب و بر دی که ای حیا
 قسم خواری و ای شکست لرزگساری پوشا نیر و لری یسم اید و
 کیم که عهد سنده بر تو بکیر رسد و بامانت لری کیم تسلیم اید رس
 هیچ کیم یارب بکا مانند خزون اولوس صورت حالی هوادند
 دگر کون اولوس بکا اند و غریب بر بکا چنان دوست بیدل
 برا حطاب و دیده بر خون اولوس و بر طرقت ام کلیم ناخن
 اند و سحر رخساره ککون پاره پاره و طوایف نوح قور دیکه ای

عبادت و دنیا اینست روی زمین مکر را بدو تو فرخند صفی تعجب
 صفی سبزه اید و بپوشید تا میوهی غریب جی جسم اید و بپوشید
 تا میوهی غریب ذوالجوشن تا مرد و قلوب کند و قلب سبزه بپوش
 سبزه اولدی **تفسیر** زهی بخت کیم کسب شادمانی اختیار اندکی
 اوزیر دنیا بچون بدنام روی در کار اندکی زهی مدبر که مخلوق
 اولوب عالمه شایک لوک **تفسیر** دنیا و کماله ده انسان ملکوت سرسبز
 اندکی و بر جانیدن دافعی میدان عبادت جان سبزه کور و در
 شادمانی و عبادت و اول جوشن و شادمانی شادمانی اولوب کیم
 بزم ملا ده زمانه لودن ذوالجوشن بپوشید بپوشید سبزه بپوش
 مردان اولیکینت نرد بر و سبزه اولی بپوشید ملکوت شادمانی
 مکر و در حقیقت میدان بپوشید و تملیک عرصه کار را در
 اولدی لود حضرت امام دافعی سبزه اید اذن متوهم المیوه سبزه
 احیا دن تغیر بپوشید فرق سبزه کیم عالمه رسول اید حضرت دیدن
 لطیف در عبادت بر مرتب قلوب و حضرت رسول کند سبزه
 نام مرکب رکاب بپوشید و شمشیر غفران شادمانی عبادت
 جولان اید رکب صف سبزه کیم لود سبزه بپوشید بپوشید
 میوه میوهی ز سر بر بپوشید رجوع اید و بپوشید میوهی جیب

مظاهر

مظاهر مکر و قلوب سبزه آیت فتح ای حق حضرت عباس بن علی مرتضی
 تا بشو سبزه کند و بالذات ایات کیم مونس ملک قلمبه قرار ده
 شادمانی و شادمانی اولدی اول کون عروس خلوت سبزه ای حق مکر
 دنیا بپوشید روی و پریش روی عقدی و بر سر غمیده شاد
 طریق تعزیت و توبه دامن البس بپوشید چاک بر برادر کیم
 اکیم تاب نظاره مصایب خواجیه حرم سبزه ای حق کور میوه سبزه
 برده عبادت کردی و نسیم سبزه ای حق بپوشید بپوشید بپوشید
 مزاج کانیته کیم و درت بپوشید و در عبادت و ریاض فیاض
 و بر روی کیم روح شادمانی کیم بپوشید بپوشید بپوشید
 اجوبه متر حجاب کیم که نور درین زهر کور **تفسیر** حجاب کیم کون
 و کور و نور و نور و دافعی بپوشید و اولی لود حضرت
 صبح بر تو صالحی تا مظهر مکر کور سبزه عقد دن بپوشید بپوشید
 زرد اولدی دفسار زمینه **تفسیر** ایکی جانیدن صفوف چهار
 مرصع اولد قد و کیفیت حق و باطل و کفر و ایمان امتیاز بپوشید
 حضرت سلطان کیم بپوشید سبزه ای حق بپوشید اولی سبزه بپوشید
 مقابل و در بصلابت صوته بپوشید امتیاز تقدیم انما این الحق
 الطهر من الی ثانی کفانی بنده امیر فی حق الحق یعنی بر فرزند رسول

گشای در خط قبول بیدای اولدانی سعادت ملازمه مشرف اولد
 صورت اخلاص عرض قلدی **الف** حرمنا بیدریای حکامات
 افعال انجون حضرت امامه ان اجازت اسسده حضرت امام
 اتیدی ای خوش بنور بزون استشام رایحه راحت اندین حمت
 دشمن مناسب وکل صبرایت ابتدای خوب فیرون اولسون
 اتیدی ای امام ندکه ابته اولدنا حمت ندنا اولدای استرم که غار
 انصار محبت دانی ندنا اولد **الف** نهر غلوه حضرت اولو سیدانه
 کردی و بنظر اسسم در بین ظهوره کتوردی **شعر** غم اولو جوینا
 بیدریای که از لدن حب آل عیلم اسکرده کمال صدق و ظهور
 قابل خدمت ولی خدا ایم هر پنج خون زله زمان شجاعت و دشمن دین
 نایک راه بلام چون اینا سحر ملعون چرخ خونین بیدریای سیدانه
 کوروب اندام نایکانه و تمدن کورده و شوب قضا و قدر و ظهور
 نام بر مبارزه اتیدی ای پوری حرم نصیحت قیل و قال و اسباب بیدریای
 و اگر قبول اتمه بر جیل ایل مملکت ایت و سیاسته بنده صفوان
 سپاه بدن چوب سمنه با در غم راه جولان و بد و بد و خوه
 اولدنا اتیدی ای حوصاحب عقل صلیب رای اولمچ کرم کرم
 فحمت دنیادان انحراف اید و با ذلت اختیار اید ستم خواتید

ایماندان

ایمان دان عزت خدمت آل رسول ده و زنده سید سید روک
 که نصیحت فانی ایچون ترک دولت باقی اید و الحق اگر ایمان دار
 نفی سخفات روحیه از صنوان نه زو اگر ایمان یوغنه دعوی ایمان
شعر قابل شفا روز حکمت اهل بر کشی هر یکون فاعلی
 قولده موم اولور بر دله تسکین در بوظللت قید حیات
 برده رفیع اولد قلع حالی هر یکون معلوم اولور صفوان کور
 قابل نصیحت دکل غصباک اولوب سینه یی کینه سینه جان
 سنان حواله قلدی حواله داردم بیغله نیر و سن رواید
 بر ضرب بر کیندن کونسا از قلوبا و بر لعل بیدریای نغمه آفرین
 آفرین ایکی شکردن اسما نه چقدی **وای** صفوانکده اوج
 فرمادی اولوب طلقا تمام طریقیل مستاقب بر بر میدانه کلون
 حواله و رالندن شربت فنا ابدل و حواله خوار جلری ملا
 اندکه نهکده حضرت امامکده غرض غرض شریفین کلوبه اتیدی ای
 زمانه ندن خوشنود اولدکی حضرت امام اتیدی ای نعم است
 حواله بشاره نل نه میدانه خراجعت قلوبا و ادشای غمت و پرو
 کوم مبارزت ایچون بر حواله هر کین سقط قلوب بیدریای
 قالدی اولو مخلص و ما دار اول و کازار عدم هر کین لعل کور

ایمان

انما رجا قلوب غمان غزیت دود در میوس قیاریا بدو کن
 شایده که در کعبه بر مرکب تازی ترا دار سال اندی خو
 اول مرکب چوب جولان اید و سبب هر طرف متوجه اول قدم
 که در کوه غمانی لوی بر آکنده اند و کی آسوده جانند نه بکند
 که ای حسرت ده که غور و غمان منظر دیدار کرد و اول صدای
 مسرود و اولوب جانیت حضرت امام توج قلوب ایتدی یا امام
 توج قلوب ایتدی یا امام زمان جد کنده خدمت متوجه اول ششم
 پیغام مکتوب در حضرت امام اول خبر کن که بایات اولوب ایتدی
 ای حور و افی متعاقب کلمه یوز الفقه اول شیر پیشه شمع
 و اول نیک در بایا جلالت سد سباه اعدایا رفت و اور و
 و حقیقت غمانی تفرقه لریور و سبب نیزه سی شکست بود و سبب
 ایدار و متوجه قلب سبب اولدی و قلب سبب دل عشاق
 کی چاک چاک اید و سبب کنه و سن علم دارد و توری علمی هم قلم
 علم کونسا را اول قدمه شریعت بدینت و وسبب لشکر تیره
 اوردی که ای ماحر و لوب بر مبارز دین عاجز اولم و ندر لشکر
 هر جانبند غل و قلوب اول مرد مردانی اور تا به الوب با کاه
 قیودیت که اند لعیار بر زخم مملکت اوره با خود افی اسکا

بر زخم مملکت اوره سبب کی سی و افی مرکب غمان جدا اولوب چو
 اوردی که یا ای روح رسول الله او بر کنی حضرت امام بی اختیار
 که در کعبه اول ملک الملک الله الوب لشکر تیره و دی و مرکب
 انیوب با شفی دیزی اوزرنه الوب استیقا مبارک کیل و سبب
 خاک و خونی پاک اید و سبب دعا قیور یکین حو انوک رایک جان
 بخشیدن حیات استعاره قلوب رخسار مبارکند دیدار
 اجوب جسم قلوب ایتدی یا امام بدن راضی اولدی که حضرت امام
 ایتدی بر راضی اولدم الله سن دن راضی اولسون و ما دارد
 بوبش توفی الحالی نقد جان نشا رایتی رحمت الله علیک
 عشق میدانده جان ویرک دکملارای کولک جان و برو
 مقصوده بیت کونم و اراکی کولک عشق بازار نیر سالشده
 سعادت کومرین نقد جان ویرمین اولم خدیواری کولک
 نقل که بوبت حضرت اما در حو اچون دید و کی مرشد دید
 نفخ الحروب الریاح صبور غنم خلف الریاح چون خونک تیره
 خونک شما و تندین اطلاع بولدی اولدی افی رخصت الوب سیدانه
 کیر و سبب اظهار کمال شیعت و انتقام قنداشن الله قد نصکره
 در بوشها دت بولوب قنداشن غنم اولدی و ایتدی که

حرکت علی نام بر او غلبه دارد و یکسوی شجاع و دیگر داری بر او غلبه
 ملا خط مقدمه غرور نام بر تو دل آفرین سو ویر کشت بهانسیله
 لشکر دین یعقوب حضرت اما یکدل خدمت مشرفه اولوب ایلمیاد
 اسم و رسم آید بی لایزال اجازت حب الدلایه حال علی بر حق
 کبر و بواله سیرا بهی مقتضای بخت و ادب شجاعت و مردانگی و بزرگو
 چندان و قتال اید و بوسه سعادت شهادت حاصل اتدقی در جبهه
شعر ای خوشن اهل نطفه پاکیزه کیم اول اولیه باقی نماند
 سفینه قیام را بر کعبه اید و بوسه معنی الولد سیرا به اندیشه کوه
 غرور و غادر خواجه لری و فاسده سر با لری اید و بوسه مرتبه
 حوت کسب انکه میدانه کردی اولدانی در اسم شجاعت ادا قوت
 شید و لیدی و جماعه علیه **شعر** ای خوشن اهل کیم قلوب فیض شهادت
 کسبی اصفه ن توفیق اقبال هم از اولد لری قدر جمعیت دینایه
 عقبن اقبیا رفیق اید و بوسه حاصل بولوب رفعت سرازار اولد لری
 سب سالار میدان تکم بوطر زل غرضه سیه سیه عباره بکیش
 وصف ارای حرکت سخن بوی کنگ ایل تیغ زبان مردم حیده قاتل
 تو کش که حرم بیدر باقی استایل بزم ملاده جام سعادت دین
 شراب شهادت پاک کد لشکره سلطان سر بر غرور و عدا حضرت حسین

نای

بن علی مرتضی صف سباه طفر سباه دین یعقوب لشکره عدا به قابل
 و در بپردانی فاعل حجت تاره قلوب ندا مقدمه کای ایل
 و ایام و یود و عوی قتل غرور ای معترف شهادت اولوب مقتضای
 اولد لری بزم و عدا حجت ارم و نقد صاحب ذوالعقارم تصویر
 کثرت سباه بکزدن اجزازم اولدایان شهادت عدا بکزدن شهادت
 مکینم بکزدن بولاقها که اگر شمشیر اید ارمه در بر کارگاه حکمت
 اولد طفت سواد سباه بکزه شمشیر اقبال عالم اید و سنان
 بزم حرکت سلسله شهادت دین اجازت بول شهادت شهادت عدا بکزه
 تیش اختلال و انقلا به اگر حقیقی بولرم که طینت نایا بکزه
 استعدا قبول نصیحت اولد غن و رسوخ نیت فساد و جیل بکزد
 موعظه ایل حقیر بولم غن اما نام حجت طریقیله سینه شکر نصیحت
 ایدرم ای طافیه بزم بودیاره حوب اچون کشت اید بوفو کایت
 حرکت اولم شمشیر راز ارمه آتش فساد اشتعال بولم دین و صو
 معانی و محاربه ظاهر اولم دین یا بکا مانع اولک نید مدینه به حجت
 ایدرم با طریقی مسدود اکتان نید بیک منظره قتل شهادت کیدرم
 جواب دیر دگر کای حسین سکا بولم کد دین نجات حکم دکل بزم
 اگر شهادت کشتن فصاحت اسنان نید و قربین وین خلاص اولد

سرمایه و اولورسن و اگر ندیدید مراجعت کنید اسباب
 حیات خوب هر وقت قدری بر دانی غذا به سالوس حضرت امام
 یاری ضد نفایس حیات مخلوقات حیات شکر و کثرت نعمت و طهارت
 قطع کنند و امیدوارند که این حیات استواری تحفظ در اتباع
 و انسا که ضعف بدن تیره و قوی آب نهال شوکتی بر مرزده
 انسا به مقرر در که صولت شیفته ال تا شکر حار و عاشقان کوفه
 و شام معاف و منت فلفله قادر اولی از و حیات شدن قطع امید بدن
 کرد و بن کار پی فایده حق ز حضرت امام کوردی که هیچ وجهی
 صورت بولما و هیچ تدبیر مصالحت فکس اولی از و دیدی ای
 قوم چون عمارت معر در ماری انصاف ایوب طریقه عودین
 عدول ای که در بر میباشند حیات اولی که مردن مارد و نمنا
 اولی بوشی قبول آید و به استخوان بدن ساهرام بر معون
 میداند که بفرقه بل من مبارز او رب حضرت امام شکرید بل
 دوری بوجانب بدن زبیر با حسن سلفی که بدن حضرت
 الوهب ابر بهار کبی چوستان و خوشان صاعقه شمشیر ابدار و باران
 خدنگ خون خوار بل عرصه خاکدانی فطم فانی لاله زار آتکه میزند
 مردان کوردی و جلوه نسیم صفا عطره فانی لوصف اعدا و اوراق

اشجار

اشجار کبی لوزه بر اقدی حرام طریقه و نبرد و نصکته الهیاد است
 و رسم اندکی که ای فرقه فخره نابکار **شعر** بل صاب صبیح و کر
 زو کند زبیر حسن حسان بل ارجنده بل صاب صبیح و کر
 کین بندش نو چشم بول اگر کوه فاضله فاضله صاب
 عاجزا و لور کوه قاف ساهرم بهجت اول نیکو نیکو کور با غایت
 قدی که ای شمسوارند عاز مبارزت و ای ماهار حیدان محراب
 بوته تدبیر نامنا سبب و رای ماه صواب که ترک حال و پهل عیال
 قلوب بوشکر مغلوب و اهل اولش سن و کمال ذلی نهایت عزت
 اختیارش سن زبیر عمارت ای ماه دولت یاقه بل نیت حیات
 بنوت و عزت دایمی متابعت و دوتا و لا تدر **شعر** زانچه
 سر و سر بردناید که دار کوب شکسته و اهل اول خوش
 اولی که ای کوردون طالعده طلوع ساهره شرفه عودان رسول
 ساهرا ستردی که تطویل کلام آید زبیر جملت و بر میوب آتی بفرقه
 زورده کند رب زبیر مبارز ایستد ای اهل عاف و شادان اول
 ماهد رک و محمدن براسان اولوب هیچ مبارز بواقده اولی
 که میداند شجاعته رخس عودان و ره واکام مقابله و ره
 این سعد اول عالی کور به لشکر نه سبب کور بل یاقوب اندکی ای

نامرد لو بود همت مستعد از نهر بن کعب بنی که روسای عربیه
 وانی چنگ مبارزه بر برد و تفرقه ای امید که گروب ز سپهر مقابل
 و در ب سب با تفرقه سب با کف افروخته و اورده و زیر و اول
 اغار فضیحت قله که ای شجاع بکانه و ای مبارز مردانه بخون
 غنا و اید و ب کلمه حسن که عید الله زیاد و دولت دنیا بولکان
 و صاحب رفعت اولوب اسماعیل و افرات ایچنده سرافرازا و اول
 زیر اندی ای بد بخت بن بوستان و لایت دن اجتنای ریاضین
 حرا و دست رس بولشتم و کله سته رساندن استشام را یک
 راجه خوف اولشتم بکانه یزید بک خا زار خه مشقه نشود
 بولان نهال ندامت که کز کلا و راقی خلضالت که ستره و میوه
 طم طغیا و بره شجر بر مقام روحه الف در ریاض را فتم
 خار صحرای ضلالت دن خبر و رک بکانه نور محمدن منور در جلال
 دو نیم و دو نیران ندامت دن خبر و رک بکانه نقر بن کعب اول
 اندیشه و اید که کلا تله ای مشغول اید و ب حیل یل بر حیث
 زیر اول معنی دن واقعه اولوب کله یل و بر سیوب بر ضرب ای دلفی
 بکانه اید و ب الله نکره صلی بر کعب کلو بکانه شمشیر قهر
 زهر بارنده شربت خفا ایچده اول ایکی حوام زاده شقی بنزد اول

الفصل

الفصل فی طریقه اول مومن منق چوق مبارز اول مقابله و بکانه
 مبارزه اندام معانی کور میوب مقدمه انشوده اولابا و ب
 صفه منوچ اولوب انوری صفر قاید و ب نه میدان حضرت
 قلوب مبارز طلب اند که این معجزه ای که معجزه صفیه
 عتاب و خطا ب قله که سیه سالار شام سدن غیر مبارز بپهلوان
 مقابل دوره بطریق الامار اند ای اسیر بپهلوان براتش
 سوزانده در بوخار و خاشاکه انوک که خارج دایره امکا
 کله حیل اوچ یوز مبارز کیم اید و ب نه انوک مقابل اید
 کیم بکانه بریت طوب اول نیم قصه سکوب بکانه اید اول
 نکره چوب هر کیم کانه تیر باران اید و ب کانه ندرت بولک
 و ب حیل اکا غالب اولاک شجر شجاعت رسمی صلی که انق خوت
 نشان لعدره سبای لواچنده حیل هم بپهلوان لعدره
 این سعد لعین بو مصلی را حق اولوب اوچ یوز مبارز رکیت
 مقرر قلوب مجرا ایچا ره سیر بر حیل سال مقابل دورت لایت
 طریقه لعدره ای بر کز یز عرب وای شاه شوار علی نسب بر
 مجرای ایچون کلمه شمشیرت ایچون کلمه شمشیرت ایچون کلمه شمشیرت
 قابل عز و افتد کن طایفه و انکسار اولابین بر علی حلال

معه بود و سعادت دنیا بدیده و منسوب در محققان و عینیت
اوله که حقیقت دولت اوج رفعت و غایت قیاس و ترکا
قلب طالب علم و غیرت و لا سبب زهرانی ای مدبر عزاد
ملازم عازم انصافی در واکم کردن فرمودنت برین صحبت
حق و در **شعر** مرید دولت و ارباب دنیا و دنیا طلبی حلال
دولت الی می در لا یرال و لم یزل **القاف** زبیر بن حبیب
قد قد جبر الامی و غریبت اید و به زبیر متعاقب روانه اولو
اول کین کایه ارشد که اوج یوز نادر و جوق اول شمس
ارایه اوب یزبان اندام اول فرست اسرار رحمت
جهم شیا طین دن ملا خطه قلمی با دولت شهاب و شهاب
افزون اوب و اکثرت حاره حاشا که نایه شجاعتی حدت
استقال بولوب قوج و ریای مستی اول غایت ایدی که حسین
یک خون اعدان جو بیار بر یوزمد فی احوال و انشای معرکه
از دحام جرم عالم اوب شیب بر بیع فرست بولوب اول شهاب
بر رفعت و اوردی اوله انی شیب بر بیع عمل قد قد اول بیت
بر غایت اید و بنا اول شیب شهاب شهاب اول جان الی مبارز و ملک
اید و با غایت جویان خواند به جبر اخذت انار منصف حاصل اید

حضرت امام اکمل حاله تن خبر و ارا اوب اوت نفر و از م مبارز
ار سال اید و به اولی و باقی مورد و برانده و جامه تن کما
حضرت امام حضوره کنور و لواضا شریفه و در قس و نسیم
اوب بر بوند بر چشمت خون روانه ای با شکر سعادت شهادت
قد هر نغمی بود فاند **شعر** بیخ دشمن که در مخون بنام اجل
منصف مکرده در تیر چهره ان اکمل ایدی و از غریبتان قصدینه
بیکان ملا جان چوب نظاره و خیار جانان اکمل حضرت امام
فر کینک نیوب یا شیب در فی اوز ریه اند قد را که انجمن حدت
جهد و بولوب کل رخسار و نکس کبی دیده چیران اوجوب زبان
بو کلک کویا و لیدی **شعر** کجی اند و شکله جان نقد ان غلام
و بر و ب جان خاک و کما بکده کسب انبار ایدم حضرت امام ایدی
ای خیار و رفته شهادت راز و لک انبار اید و ب بر نکم ایت
ایندی یا حسین بنی چون بر جام شربت دنیا و لوب و صبرایت که
اچکه که نیکو نگار ایدم حضرت امام ایدی و در حیات ایدی و شربت
به شکر که زبیر عرض انشور **شعر** و یک کویغ عدد و در شهادت
فیض قمر زلال و روضه رضوان و با بیغ عد اکمل زلا و جهر
به خوار و صلوات کیم دارت دل اجاب رفیع اید اول صوب و کلم

اشنا سنده اولیای بر بلند پروازین مرغ روحی نشین بقایه پرواز
 قدی که در حلقه انداخته **شعر** از فرین اول سعادت اینست که **شعر**
 ده جابانه حالت نشاند که قدری میل عالم فانی را دولت باقی
 اختیار انداخته **شعر** از هر چه برسان سعادت شهادت
 بولد قد نصکره و سالی شکرین به قتلای عسکری تخلص اند کرده
 کور در زهر برسان قتلانده و جود در غیر مقتول او را که
 یوز نفوذت زیاده در بوقا قد در زهر بر آب اولوب انداخته
 بهیات بکره به بر بر معانی آنکه فکری او را زهر بهیج بود عذر
 قتل ابطال عسکر به غایت بهرسان او را که بهیج کس نیست
 میدان قتلای آن حضرت که عسکر می بودی اگر چه صورتی در
 قلیل ای ای اما محسنی ده هر بری بر یکا نه بی نظیره فریدی عدیل
 اید که قتلای اسلمی تقوی و طهارت مرتباید و به شکر شهادت
 ملائک و در اضطرار و از شرار ساقش کرد که زیر آن تخلص انداخته
 مخلوق است تسلط بری قالی بهیج شهادت شهادت و حقیقت اول شکر در
 ترک دنیا ابدین اندیشه قالی زموندن قد جمعیت جگر سپرده
 اول دشوار و کور عرصه ملک بقای سیرت حق غافلده شک نامی
 در روز ندان دار دنیا و اولور این سحر شکر که این اضطرارین

کوب

کور به تو حسسم به دست نظر سیرت که با قد قد صف لشکر ده
 زیاده ای که ملک غنی جانیه بری سلم و محله معروف بری
 بسیار در محله موصوف ای که آنفا قلا بکنت میدان اند کور
 انام در حضرت و بر میوب محمد اند غریب کللی که کاتب نما یونین یوز
 سور به اجازت میدان ایستاده حضرت انام بود که کوی
 عید اند مردانه اول که بود ای که حوام زاده کنت حق سکن آنکه
 مقدر در عید اند صاعقه شمرش زاده خورشید و غرانی ساید
 متوجه عرصه میدان اولدی **شعر** به عرصه بلاد بهیم اول
 کیم عرصه قلیل بند عدودن کیدر شبات رخ شاه دین رکشا
 سوزش سپاده ام بهیم محب می جفم دغلی بازی اتساعت
 بسیار بهجت اول و فاداره نیزه حواله قلوب عید الله دلا
 سن رواید و به بر تیغ او رب مرکب این ایتدین بر اقوب بیاده
 بولوب تدارک قتلانده اکس سلم نام زاده محمد قدی اول مساند
 شزدلی و فادار قلع اندیشه قلمی اول بسیار می ملک اند
 آنک عقیقی سلم دغلی بر ضرر دو زده کند به این زیاده کنت
 اول حاکم کور به آنفا قلا بکنت انام بهیج تصور و ن زیاده حاکم
 و قالی اند که نصکره اول مظلومی دغلی شهادت اند در حاکم

اندک لشکر بر برین حصار اندکی که از بهر زمان دوران اید می
 و اوج عباد زمان اید می و هرگز دست تعلق دامن خود نمی کشد
 و غیره مطلق اندیشا ممکنه و حال ظهور آتش می متوجه حوسب او
 اول لشکر که آمدند قتال ایدوب در وی که ای باو به غفلت سرگرد
 و انحراف و ای باو به ضلالت مست و حیران می **شعر** جان فدای
 که بلا تمام جان دو فرزند **اهل تسبیح** علی که جان دو فرزند
 ترک سرور مدعا میدان عشق **بچه** که کشت با شرم دو فرزند بود
 دن دو فرزند **هر طرفه** جولان ایدوب مبارزه قیاس الحقت
 لشکر اعدا غایب و ایدوب عاقبت بنیدین محفل کینتار و بریا
 ایک تنه حویص اندر اول ملعون میدان کرب و **بربر** مقابل
 دور و ده بنیاد قرض اندکی که ای بر بر اهل ضلالت ستم
 زمانه خروج آتش ستم بر بر اندکی عالم مستعد مبارزه ایدوب
 اهل بطلان بلا نازل و لیسون اول ملعون قبول ایدوب **بچه** که
 دعای اشتغال ایدوب و در الهی حق غالب و باطل مغلوب
 به سوز قرار و بر سر بنیدین محفل بر بر **شعر** حواله قلوب اصلا
 مسرت بتو رملیو بر بر بیخ صافه گردانند نیکم **بچه** که
 و باطل قلوب اول نادر و بر فرط ملک ایدوب عاقبت **بچه** که

بوگون

به بخت ضریق درجه شهادت بولد یار احمد علی نورانی در دن
 بخت شوق ابن علی عبد بن جابر بختیاریه غالی به بخت بوگون برز
 شیدا اندکی که مرصه عالمه بی نظیر ایدوب اول روسیاه به بخت
 دولت پشیمان اولوب لشکر دن چقوب **بچه** که رکن انکاسو غالی
 اولوب هلاک اولدی **شعر** که چشمتی ستم هرد و الهی تیر و
 بیخ حق ظاهر و هم بنده جسم خون بر اولوب **شعر** اندک لشکر و
 که ای که ماه رخساری شمع شبستان حسن و جمال ایدوب **شعر**
 نهال بوستان حسن استوز غالی فرین صبر **شعر** رخسار به سبیل
 و شیرین ندارد نفقت اعلی معارف اولمش **شعر** اتفاقا هم اول
 زمان ده توفیق نزدیکی واقع اولوب اول ماه طلعت زهره
 جبین اتصال آتش لاله غایتی که انگراندی و قیاس نام والده
 اولوب اکالاج اندکی که فرزند سعادتمند **شعر** وقت در یکم قلا
 مقصودنی هر یک حاصل وقت در یکم اول مطلوبه هر یک و اصل
 بوگون خازن کیمیت کرم دشت کربلا ده خوان فیض شهادت
 چون صلا ی عالم آتش مع ایدوب اندن **شعر** غیب الهی کرک و
 استخارن جلد کز سعادته و حصوله و در تیش تعلل ایدوب
 بهره مند الهی کرک صلاح اولدر که شاه کربلا به بوگون نقد جا

له

نشر اید و سبب آن رضای بگو حق رضا سن آنکه رضا سنده
 فلاسن و بر زمان رحمت بگو سبب سعادت باقی و اصل
 اولاسن و واجب بگو اندکی اما در حد بان نصیحتی قبول آید
 اما خاطر هم جایب و عروپ مایل در میلند که او نگوید و داغ اید
 زیر اندین بهره کور میوین غریب و یکس قانو اول صلی اندکی
 ای خردند جماعت نسائا قصه عقل معروف طایفه در اولسب که
 غریب که مانع اولوب نشوق غالب اولاسن بوسعد و بدن هجوم
 اید و واجب اندکی الله جود بان محبت حضرت حسین بن علی علی
 غایت حکم دکل کول که شیوه عروسن رعنا بگو قبول زان کلام
 دنیا بل عقل شیر اول **الفصل** و سبب بگو عروسله جلا فایا اید
 و داغ قبول میدانه کروب بوزجوی آغاز اندکی **سیر** امیر
 حسین و نعم الامیر الله کماله لرح المیزه و علیه اعدا دن تویم
 انیسوب بنیاد قتال اید و سبب اول طعن و گردن جمع کثیر سلا که اید
 و الله می حضور نه کلوب اندکی ای حال میوه خیام بندن اخنی
 اولدیکت ای اولی مضیق اندکی ای حکم کوش سنده رضی اولدم اما
 تمام نعمت در پیش نهاده و سبب قبول اید و سبب نه در محبت
 قلوب حکم بیا فصل که اشدا بطلای اید ای عقل اید و سبب عاقبت هجوم

نکته

لشکر اولی و پسای شمشیر اولی فی سعاد و شراک سعاد و غلبه
 کسوب حضرت امام لشکر دن بکه برادر اول صلی او غلبه باشی و غلبه
 حضور نه کروب بوزن یوزنه سورب فعنا نه باشد کور و عاقبت
 خبر اید و سبب رضا قدنا یه و در **شیر** و در دن هر طرفه بر نوسن
 کبی بر باد اید **سیر** بلبل تجاره حضرت لو کوب فرما و اید و اندک کوب
 غریب خالد میدانه کروب جی سنا فخر در کات چند کسرت اخلاک
 چند شهادت جلوب کند و علی جنت اعلایه متوجه اولدی ای رحمة الله علیه
 اندک کوب خالد بن عیدانه کروب بن اشبایا فی ظلم متفق
 و الله بزرگوار کس انتقامین الموت و داند شجاعت و حرمان لغ و بر
 اندن اکام طلق اولدی ای رحمة الله علیه اندک کوب سعد بن قنقله میدانه
 کروب ثواب سبب اید حرکت رجیم شیطین اولوب و نامیر جلا
 حرمین عارضا به انش فاسا سوب متوجه و اید ای رحمة الله علیه
 و الله کسره عروبن عیدانه رحمی میدانه کروب نه کسرت و اید ای رحمة الله علیه
 کازار ای متوجه قلوب غرقه کرد ای وصال اولدی ای رحمة الله علیه
 اندک کسره و عاقبت حاکم ابرصا عقربا بوقیه در زم اولوب
 اسطار سبب تیر قنار سنا فخرک جمعین سبب سبب ای و سبب
 ناکاه برادرک ضرب شربت شهادت اید ای رحمة الله علیه

یای

اند نیکو شریح بن عبید افتاب عرض میداد ان اولوب شهنشاه
 بیخ آتش باران چوق طالع کله خلوت که در تن صفی عالمه رفیع
 اید و بی عاقبت رافق شهادتده اختصار بود که رفته اند علی
 اند نیکو مسلم ادر با چاقی ساقی نرم نرم اولوب بیخه مسلمان
 اید که کینه کرد و نه خدا را بر حق بود بخیر ای عالم فسادن سرست
 اند که کاه شمشیر آتش باران نرم اید و بی کاه تیر تیر رها رها
 تلوی که کشتن جو اندن ضعف بولوب سببه متوجه اوله قد
 هر کندن دوشده حضرت امام و حبیب خطا برادر زرد کلو ساق
 معرکه دن چرخ و صفا شکوه بنور دیده هنوز عیان شدن بر حق
 وار دی حضرت اندی ای مسلم اهل بهشت سلام بیور که اندی
 معقاب کله و ام مسلم کوز اجوبه رسم قلوب بوضو سید دی کوی
 اوله **شعر** ای خوش اول ساحت کجا ن حرفه ده جان اوله
 کوسر عاقل و قاضی معتقد قربان اوله حبیب خطا برادر ای
 مسلم که بایدم سند نیکو قالد و قی التماس و صیت اید
 مسلم اندی ای حبیب و صیت اولد که حضرت امام جان کله
 قلا سحر و انکساده سعادت دنیا و اخوت بلا سن بونگه
 امکنه روضه رضوان اندی ای ره علی اند نیکو که انکه نقد

یا

باکی و خلف صلی میباید که کرب و بد جز بزرگوار که اشتغال
 ناگاه بر شقی غریب بزرگه و بقایه اشغال اندی **شعر** خوش اول
 عارف که بلدی ملک دنیا کله سر کجا من حیاه دن فتح بولوب
 اچدی اچن حیا من اندن شکوه مهال بن رافق استعدای حیا
 اید و بد روضه ایستدی اتفاقا تو که خدا بی حضرت امام اید
 ای مهال رو کو هر کم که مقید علاقه انصاف کله شراب و صا کله دن
 فتح کورده دن تجریم ز جرفه افکند کله اوله مهال اندی ای بقه
 رسول الله عالم هیچ شربت بکاشه شهادتده انفع و اکمال
 محمد انصیب خطا اوله **شعر** زنی اهل اجازت اولوب بزرگوار
 اول بر کمال اندی که حکام بی سهام ناک اوله و زنه شاعر خوش
 کبی اطباق امثال حباب اوله از دی و سپکان اچل کردار نه تیر کله
 کبی سپر تیر اندیشه چاره غلزدی اندی حبه و قیس شاهی
 معقاب کلوب هدف ناک اوله و زکا اولوب و جو طرا کله کبی
 بیکان ایدار دن جو احوال بولوب معقاب مبارک اوله اوله
شعر دکن کمان الیه الان دده و کفر فم نغمه کله ایلر
 لاله زار و لور چاک اولوب سیه لر نوله و رنده لاله وار
 قوس فرخ علاه فضل بار اولور **شعر** اول سراقاز کله

نهایت

تر کشیده تیشش عدونا و کد و زنی اولوب هر یکه بر ما دردی
 مقبول ایدوب عاقبت دوزخ بازوی هجوم ایدوب ما و کد و زنی
 بر قوتی کائنات خاتم بدین بر و از آنکه فی رحمة الله علیه هر دم طاعت
 متحرک نور ملک بر طرف بر نیکی اکتفا بن حاصل و ملک
 اند نصکره عبد الرحمن بن عبد الله بنی میدان کرد با لشکر خود
 جزا و بر سبب نعل که یکدیگر میسوزد از ما فی قتل ایدوب خون
 ایدوب و بر سبب نعل بر سبب اولی و اولی و بر سبب نعل بر سبب نعل
 حساب بر و ان ایدوب بر سبب نعل بر سبب نعل که دورایع نعل
 عالمه که بر سبب نعل که بر سبب نعل که بر سبب نعل که بر سبب نعل
 ره که بر سبب نعل که بر سبب نعل که بر سبب نعل که بر سبب نعل
 هجوم ایدوب اکثری مقبول اوله و نصکره اولی و مقبولی شمشیر
 رحمة الله علیه رحمت اکبر که راه حجت ده و بر دی جان
 اندیشه تعلی و تاجیر قلمی دشمن غلبه ت ایدوب و هم چو کند
 کس بر نیکی دوسته تقصیر قلمی اند نصکره می بن مسلح با زنی
 میدان کرد و به غلبه ملک کون خوایه ایدوب بر سر و بر نیکی
 رحمة الله علیه اند نصکره عبد الرحمن بن عبد الله که بر سبب نعل
 مخالفی مالک دوزخ تسلیم ایدوب و سبب مالک ملک بهشت اولی

رحمة الله علیه اند نصکره مالک بن انس میدان کرد به حقیقت عدوت
 تفرقه لو بر ایدوب بر شقی ضرب سرائی ضیانه رحمت قدی رحمة الله علیه
 اند نصکره طریح مطاع فرماندها جانا مطاع مقصود بن میدان کرد
 اهل محضیات اجرای حکم شرع ایدوب مقرب درگاه قرب اولی
شعر کون ایدوب فی اولوب کو میت فو غافرون چه می دیشیت
 کس بلادن دامن کوفته خون بخت بر سبب نعل نوازن حنت ضیانه
 برشته جوا هر هدف الطاف رحمت و رب و خوان قوم سکارم
 انواع نعم حیا قلوب صلا فی ضیافت یور ملک ایدوب شد بر سبب نعل
 خوانا به شهادت ولای اسکت حیرت بر دین ایدوب حار و خاشاک
 اعدای یو لوردن باک ایدوب اول جبهه مستعد اوله ایدوب و بر
 مالک نیران آتش خیمه خاشاک ایدوب نیران حدت استخوان بر
 و غلبان قسیر نظراتی جوشه سوسه و غلبان داغابن عدا چون
 خاطر ایدوب نفوس اشراره تبیین منازل اعلی بجزه شام و کوفه
 که و کوه که و کوه رسودا و کرد میدان بلادن سواد الوج حاصل
 ایدوب هر یکه که و مقدار و بخت منزلت وصول به لطفه ایدوب
شعر یو مقرر در که درگاه مقرب بحر که سایه نرمنت سرائی
 ره و رضوانا اولور یو محقق در که سلطان مجرد مانعی

ساکن زندان محنت خانه نیران اولور و **اشد** که در بای حکم کرم
 قلاطه اکن ما که جانب پیرن سرکه دن بر شسوار حبیب ساید
 صلابت میدانه بر لقمه کی که جلوه محمد بر اقی رختا ری لخم جردن
 اسرع و جدت سنان صاعقه کرد ارفا نشسته اجدن قطع اید
 لشکر کوفیه مقابل دورب نوره اوردی که بزم غاشم بن غنیم و قا
 ای کرده ضیالت پشته و ای فرقه بنور اندیشه بانی ایان کرده و
 واقع اولوید و اسباب اسلام گزیده تصور بولور بر سرکه ارسکایان
 صواب افش سز و طریق خالفت خدا و رسول دوش سر شرم
 غراده سمن استعداد جو بمیدانده کورده غایده مضطرب
 اولدی زیر که کمال شجاعت دن خرد اردی اکا بر سباه یوزد و تو
 انش مصافحه سباز طلب اندکده سمعان بن معانی که حاکم طلب
 اید قلاطه ول کون مبارزه که بلا یگشته ای اجازت میدانده کرد
 فاشه مقابل ده ردی و اغار نصیحت اندکده ای امیرزاده عرب
 عزاد کس سباز لادشکر کوفه و شام در شکانه مناسب که کفر
 نفعت قلاسن و مقهور و مغلوب بله مقهور و مغلوب اولاسن
 ما شام اندی ای بد بخت نفعت باقی دولت فایدن اولی در افسس
 اکو در مغلوب صورتده غالب محسنی در **شهر** اولسه پیمان دیده

اول

اوراک عرفان ابله حاصل بر فعل و نفع بر کل معلومند و
 طاعت خسته سیر کید کا کارون فقره ای کور کیم خدی کیم قد و کیم
 سمعاً بد بخت فاشی قابل نصیحت کور موبه اکا نیج ایدار حواله قد
 فاشم اکت طعن سن دد اید و سبزه بر بل رشه حیاتی قطع اید
 افا نمان برن مقابل قد نداشتی انتقام من المظالم از منده اولان
 مبارزه کیم اید و سب فاشی اورناید اولو حضرت امام کوردی
 اول نادره کثرت اعدا دن خطر متوج اولور و مسلم بد و فیل
 بن علی مرتضی فی طوفان مجاهدان معاً و نندار سال اندی اول ابن
 معلوم اولوب ایکی بیکت نادره تعیین اندکده فاشی اولی جاهد
 تیرده و اراسته حایل اولوب بلخی اولمده فرصت و زید **لحم**
 اول دن مجاهد اول ایکی بیکت معاندان قتال اید و بانش تیغ برقا
 سکنار دن بازار صفای کرم اولدی با بر غایتده که هار شدن تیغ
 خنجر کذا رسیاب وارمنی اولوب قطره ششم کیم نیلوفراسمان
 اوزرنه تزلزل بولدی و دریای حوب بر جریده توج قد فاکه
 دامن لپاس مشکین زحل ننگ اولوب عرصه اسماء رنگ سالک
 بیک که مشوید در **شهر** غبار سباه اولدی بر تیره میخ و اکا
 برق و یاران اولوب تیره تیغ صدای نفس اندی کوردی کن

ثم خولق قلوب صفى عاى ترابو لب و خند از خند قهرت روا
 اندى حاکم و داغ بدن **ا** گنگى مکرده فضل بر حاکم کیم
 زدم مرتضی قلوب تیغ ذوالفقار کردار که بر جلد بیاکت
 اید و بفرود اندک از اید بر کلى اول کى بکشد ماردن اول مردى
 بر باران اید و بفرکت سخط قلوب بیا و اولده داغی جوق
 حور طرا که مکرده اول آفتاب اوج سعادت حجاب ابر بلا
 کوب و بفرود شندى اهل بیت اولدى **س** حاکم اى خوش اول کیم
 زدم سدا نده تا نقد اکا **ا** سده بنگام تزلزل مژده فتح قهر
 خوان احسان او و اولدى بچین فیض عام **ا** م فرادى بیره بولدى
 هم شادند نصیب **ا** شکوید اول اوان نغمه ملوکى شید **ا** شکوید
 بمان حال محال و منه متوجه اولوب تا ششم چاره به بوم اندوا
 بوازد دلا و اول اوج بکشد ماردل هاربه انگه و اکرا ماکه بجا
 محال واقع اولوب بر فر بل اول ملعون جانی بخند و اصل
 دغلی بر کنوسار قلدی عاقبت الافرمانى حربه و کثرت جوا
 و شدت حوارتن مضطرب اولوب اکا ضعف غالب اولده
 بر بد بخت ضربت شهادت نوشانه **ا** **س** حراف جوغ
 رشته فیض شهادت **ا** هر خطه دانه دانه بگردشاه وار **ا**

اول در کوفى عاقله طرف غدار اید و **ا** آبر بجاى شایسته سدا و
 اند مکرده حبیب بر مظهر مرتبه مید اولدى اول بر پر کین شال
 صاحب کمال پاکیزه خصال حمیده خصال اندى کرا تا تقوى **ا** صبیح
 احوالده بید ایدى و علامت حلم و حیا صورت ایدى انده بویا
 ایدى و اکثر اوقات عرفى مصطفی و مرتضی ملازمند و حرف قند
 و هر کجى بر نوبت کلام انده ختم انگه معنای اولمشى خدمت
 مسکن اندى اى پیر برتر کار حسن حضرت رسول که بکلیا کارکن
 و سنده شدت ضعفه قوت حیا به بوقدر مرتکب شفت اولده
 حبیب تى اى نور دین زهره توفیق طولى غریبا بر معادت کونا
 میر افشرد حال که فرصت دوشدى انگشت مطلوبه تا خیر
 انگشت روا و کل **س** حاکم اهل جهان کشته لرون ما واره **ا**
 تمسک اید و بن روح کن شاد داده **ا** جان نقد فی صرف قند
 غرض اوم اولدر که بنی داخل بعد ایدى **ا** **ا** **ا** اجازت کون
 و سیدان کوب به مصفون بر جوانشا قلدی که **س** حاکم حبيب
 ملا هر جنبه ال رسول **ا** کینه معقه خاندان روح بولی **ا** حسینه
 نقد روان ایزد شرف عالم **ا** زهی سعادت اگر اول خدمت مقبول
 اول بر صغیف ذوق شهادت بشارت اید قوت عام بولوب **ا**

تکلیف کنی از دقایق دمان و بخت ضعیف کنی شیر زبان اولوب
عرضه بجا ده کردی بر کرد بیا دکن هر جوانه که کرده خاوی و
فانت کن بر یوزن کن تو زدی و سبب ما نند هر تو چند و صو
اصا به رفته از تو بخلی بر تو زدی **الف** چه تو زانی
و لحاسن کا فورا طالع تیغ انتبار چکوت صبح صافی کوی سام اعلی
فنا بر افق کن کنی نمیدن بر بخت خستل ابقدن دوشه نوره
اور دلی که با هم بد حضرت اتم انکله نوره سنده متا ترا و لوب
بالذات بکر بلایه فوط اورب اوزن سائیه محبت بر اقد قدوه
الغافله حیات مجد کسباید و ب زبان حاله بوسی
قدی **ش** سرنگه که چو سرنگ اولدی رکابیم **م** در مدن مقصد
بر ساندن جدم حاصل اتم دولت جا وید طول عمر دن
در مدن جانانه جان جاندن جدم حضرت اتم اول مظلوم
خندان و بر ب اول مظلوم روضه خندان بشارت جان ویر **ش**
سرنگه رنگه لاله و بر ب خون مایه دن **م** اوردی مانع جنت پر ایزد
کا فورا م تاز به چکوب دانه دانه لعل **م** قدی دم معافه رنجیا جور
زه **ش** اول سرورک سربار کن بر سرکش قطع امید و بخت
ساقی ب و اقد که بر د نیکو که کنه بر اجعت قلوبه هر یک کن بخت

کوب

اسوب شمره که وسه متا با تاد کن جیب متا بر کن او غلی
او غریب بود کنک پاشیدر بدو سوا الی اندکده اولی بختها خور
اندی بو جیب برن متا بر پاشیدر اولی صلف قابل اولی خالی خور
قتلاید و ب جیب متا بر کن سربار کن بر بقعه ده دق اندی
و حالار اس المیب میکل موقوفه بر مرار مقرر در **ش** تر کن
شده استرک تیر بر ده خون **م** نوله که اولدم دفن کنی دن بر
شقی امیر کوشه سرخوین شهید **م** نوله که اولدم بر ده کوکته بر بدنه
اند نیکو که خرد ما جویر که محقق ابا ذری غفاری بیاده مسیله نکره
شبه سنگ نام کنی اهدا کنن روزگار کن سیاه اندی و دوا غی
کنی اندن خا نعل و جوقه اثر نرینه فاعبت جوم اعدایه اول جرم
دید در مدن نهان اولدی رهی الله علیه اند نیکو که بید ابر
همایر جحفی میانه که ب شهید اولدی رهی الله علیه اند نیکو که
ابن محفل متوجه حوب کشته دن پشته لوقه فی اخوالا و اولوب
شهادت بوله فی رهی الله علیه اند نیکو که بشارت محقق عباس
شبهت زده و سیردن استخفا قلوبه بدن غریبه میانه کردی
دید بیکر که بونه بی بر والقد جواب و بردی که **ش** سیر دشمن بیا بیکر
نرینه چشم جاندن **م** جو من در پای غرق اولدم نه با کوم و لایه لایه

عاقبت تبرپاران اعدایه شیدا اولد یار محمد علیه السلام و نهکریه
 موزن لشکر امام رخصت الوب میدانه کردی و زهره انکیر و تهلل
 و دگر یاسمانه تیور و کلاه و قند و کمر و کمر و مخالف لوی بیگانه
 عاقبت شیدا اولدی و محمد علیه السلام و نهکریه سیف ابر حارث و
 بن عتبه اضا قرا حارث الوب میدانه مردان کرد و اول نهانی
 بلال و تیور دی و عاقبت هجوم اعدایه بطلت سران و نهکریه
 یوزا و رد و محمد علیه السلام و نهکریه فارس عوام دولت با یوس
 شیدا اولوب غرض نیانیدی **شعر** ای سرور که قدر که خادم
 صبح و شام، شام بر مندی کنیز که صبح بر روی غلام یا امام زمان ضعیف
 نهادت خوانی عجم احسان اچوب هر یک مقدار یک بهره مندا اولمده
 و خازن کینه غرض است ایدوب هر یک نصیب الحقه در بونیه
 دانی و سعادت مطلوب بد حضرت امام اید خانی فارسین امام اید
 منسوب سن اذن اجازت ایسته و حضرت امام زین العابدین
 ایا نه چار دی فارس خدمت شیدا اولوب اجازت ایسته که
 حضرت امام زین العابدین اید خانی فارسین سنی ارا داند
 حال شروع کار به سکت ارا دنگه متعلقه فارسین و اخیل سکت
 احوارا اولوب مردان میدانه کوب و ضلع اعدایه مقابل و نهکریه

بزرگوار نشا خدی **شعر** یوم فارسین اول ترک جنگ کمار که بعد از
 اید و از کجا خدمت خانه این رسول ایترا به رفعت اقدار و سعادت
 رفیق اولوب چشم چپین علی خدمت اختیار و بوفاد و یوس
 ادر بک و تیغ انشاید و کما نیزه از و کار دار و کما و کما و کما
 لشکر بر خوابه فدا بر اقب عاقبت نوبت تخرج جام شهادت کادانی
 بنوب روح بر قوی تا نقدنای فاد خلی فی عبادی و اخیل خلی
 استماع ایدوب متوجه روضه رضوان اولدی و محمد علیه السلام و نهکریه
 خلیل من سجد میدانه کزوب انواع موا غلط و نقاب کلا و کلا
 تندید ایدوب مفید کور میوبه مبار شرفا اولدی اکثر اهل بیت
 عروه میدانی خانی ایدوب خا لا مرشدا و در چسب اولدی و محمد
 و نهکریه یزید بن زیا و شعبی میدانه کزوب و کلا و کلا و کلا
 اعدایه در نون کثرت جراحه کن قفس قلوب عاقبت طایر و کلا
 ارجع بانی رکن راضیه استماع ایدوب مضیق بد ندن پرواز
 محمد علیه السلام و نهکریه محمد ابر عید الله که هر حیفه اقرار پسند
 اید یامیدانه کزوب و مقابل کلون مخالف لوی سیلاب فانی
 عاقبت کل شنی تا کلا لا و محمد مقتضا سحر و زنا نه حیاتی اخیل
 کل من علیها فان مزین من حیاته خط انقضا فی مدت جکدی

رحم الله عليه انه لشكره حيا ودهن حارث مقصد الميرمدا
اولوب الحمار كمال جوارث واثبات منتهى شجاعت قلوب كروبا
مادبا ندرت مرات جمعيت اعدايد زيكنا تفرق برافوب عافيت ريكنا
حيات مستحار حارث زانندن صيقل پنج بدخواه برقع وركنا
رحم الله عليه انه لشكره عمر بن حيا دة حارث عرصه ميداني جلوه
سمنه باد با قلوب باب سمنه انعامه كمال الوسا عاقبت تروست سرا
سپرد بقا اولد كبر حرم الله عليه انه لشكره اودن بشن بيا پايه
و شجاع شجوكذ را انعامه ميدان كبر و بانشكر اعدايد معابل دورا
عرصه وركنا را خد مات كرده و روفلعل كا زار له جو قلوب
و لشكره بجه و بيشمار دركات مغزه حرم ارسال قلده لشكره
درجات جنة انعام الله عليه انه لشكره انور لشكره محمد بن
و حيد الله و جانه ميدان كبر و بده و درانك و بروب تودرم
اولوب انش قبا لوفوس خاشاك جمعيت بدخواه فاسلو عاقبت
جوم خالعل انك حقا نام لشكر نندن سعد غلام كه مولاي حيرت
علي ابن ابي طالب ابد حيا و قيس بن ربيع و شيب بن سويد و عمر بن
و مسلم و حماد المكن حيا تينه متوجه اولوب اول يد كا اخير سبار
اسما شجاعت خالعل كرده كرده و رسته حيا تون قطع انك لشكره

دعا

و عده شهادت تيد كه بربره متعاقب بهشت فبر رسته متوجه
رحم الله عليه كدر اول كم عرصه ديبايد كدي كدي
كدر اول كم قهر عري جرح و بران الله القدر افسان عرصه ربح
اسمان قطع ايد و كن حضرت اما كنه متعلقات و منوبانند كني
اوج فزان شربت شهادت ايجوب حضرت اما ملو نام زير العايد
غير اودن قوتو زلف عرصه انشمار شهادت قالمشدي اما در جافا
از نفاع بولد قهر حرات روزا رسته اذ بولوب اذ عاقبت عرشه
حركات صهر موم سنا پاشيز ايد اود و د شعاع افا بيه سنا
سها م برق انا رد كبر كره نارا دجي قطره خاك انك شغل
اختره اظلا كن موي اوب لب طلع كبر سنا رسته ايد اود و رد كني
حشر ايد رسته انك اوب لب ميدان شغل شيز ايد كني شريك
انش اود رسته عالم خورشيد عالم اولد سايه دن نوميه
حضرت امام جون لشكر اعدا كنه كني غلظت اودم حرم موم سنا
قلده يا اكره اصحاب موقوف كورب كند و كنه و نمة اجبا نيك
داني سنا طرقي نه اولد غن تحقيق بدني و اهل ميوك حدت بوا
وفوت اجبا دن و تسلط اعدا دن توهم و تحو نام كله كونه مطلع
اولد يا ادر دالود كجوب ديد و رديده دن انك حشر

تو کوبند بانه عالم بود تر که کوبد یا اولدی **شعر** ندای جرج اشرازی
 عزیز اشرازی خوار است **شعر** خلاف اهل سواد از اهل صدق خاکسار
 اکمل اندر حق مقدم صادقان کاذبین **شعر** بگویم که غرضی نیست
 اعلا اعتبار را کمال سر بر صفای صیقل آوردن شعله آتش
 سزای سنگ نای شامی پر نقش و نگار است **شعر** شرارت جلوه کاهن
 رفعت قدر بد کرد و ن سالی **شعر** ولایت خانه آن عالم الیل تار و مار
 اکمل **شعر** نید که کاهن مستغرق در بای جمیع **شعر** عین تشنگ
 به عهد نخلی را زار است **شعر** اگر چه استیلائی شد به غیر منزلت بر حقد
 تا نیرانی و استعلائی تو ایبه **شعر** ظاهر عالم در فی الجلی برگرد
 تبدیلی آینه نسیم تو بقیع کحل جانب ریاض رضای الیون حدیقه
 حسیله قدر کنه اراید و ب سبزه امان قطرات باران بشارت
 ارتفاع قدر کسراب اید و با و قناب تا بید توکل ملک فیض
 متناهی دن عالم غمر و اختصار طلوع اید و ب فضایی صورت
 احوال ششده نور نوید عقلی شایسته منور قلوب بود و شایسته علم
شعر ای نهال باز بر در ریاض شامی **شعر** نازین طبعک بلا کور که
 مضموم اید **شعر** به بلا فتنه در فیض کمال قرب حق **شعر** به بلای طبع اید و
 اول قدر که مضموم اید **شعر** الخراف و جواسه اولان لغوان و نشا

نید

تسلیم طریقی اند که لایحای اوج سعادت وای شاه باز نشا
 دولت نه سعادت بودند از فزون اولاد که و عدله ملاقات ارجح
 مقصد سداشیا رسید اولوب طالب مطلوب واصل اولمده فرصت
شعر عشقین لرزیده لرزیم دیار قرب حق **شعر** اولی و ثانیه احوال
 انیوب یک کرم **شعر** اولما زین رشک سبقت احباب صبر
 تیغ اعدای رفیع تیغ رشک انکار کن حضرت امام انوری طریقی و فای
 ثابت قدم کورب دعا قلوب شمس اولد که اهل میت زمره رسیده
 به سلم عقلی اجازت میدان است دعا قلوب اشیای ای نو چشم
 رسالت اجازت شریک منور و روضه رضوان اولوب سلاکی
 مسئله الکمل ندر کنده ام ممت درین اند الحاح فاعل رخصت حاصل
 اید و ب میدان کورب جولان ندر که **شعر** نعل باد پائیدن غبار صلا
 ملکات تا به تپه ای اول جانب ندر سدر و سالی لشکر و پنهان بر عقل
 انچه ای ای مبارز احیای نام اید و بیک که بوجاه خواص نخی تا کمال
 دعا که اگر مرکب ندره جوع و عطش دن انار صغیر و بد ندره تا
 حوارت و جرج الطحال دن اضطراب اولمده کاهن نه ندرم
 بکی یوز لشکر عاجز اولور دی اما سینه معادن اولان تشریف شعل
 افتاب و مظاهرت قلن تا و کن دلد و زحکات محوم جگر تا بدر سب

ایمان لشکر کردن قدس بن فرید منوج اولوب آید ای قلم
 اشجع اهل و کاکار سن بویسلوان بنی قاسم مقابل دورب شرفی
 دفع آیت قدس بن دولت عهد صاحب سعادت مقابل دورب
 عهد الله عمل آنکه کرم فرار اید و پیل ایل برنجی نوبت تردد اندک
 عهد الله شش کدن سست اوله قدس برکوش ده قرار دو توب
 نیزه سن السندن برا قدس اول و ام زاده فرصت بولوب
 بر نیزه حواله قدس ای عهد الله آنکه نیزه سن الله الوب بر فریل
 قتل اید و بمرگنه نبوب کند و هر کس قولن سالوب متوجوب
 اولدی لشکر ایضا اول و کندن متوجوب اولوب مقابل کند
 تا خیر لکن تنها قلب لشکر و رب ابر سعادت تحت لوا پسند
 صاحب بن مصری قتل اید و ب نیزه میدان در اجعت قدس بر شرفی
 هر کس سخط قلب بیاده قلوب و کثرت جو احسن نهایت
 بولوب مفضل بن راجم فریل اول خلاصه خانه ان شهید اول
 رحمة الله علیه دریغ و درو که خورشید اسمان کانی جهای جو قدس
 اوچ شرفه کوردی و بان جهان نظاره حسین دزم اولمش کن
 توردی چم اهل نوش اید و ب جهان طلال اندن نکره قدس
 میدان کروب بو مضمون بر رجوا غازی اید که **شعر** بزم که نقد

عقید

عقید کین غلام حسین عقیده بکار ای مخالف بزم سر عالم
 فانی دکل مر و بکار این حب اولاد سید الشعلین مدعا سجد
 قاسم قتل الله نکره انوک دانی سفید حیات تلخ دریای
 قدس کرب فانی بر اقدی رحمة الله علیه اندن نکره جعفر بن عقیل
 هر کس چمتا دعوه جهاده سکود ب میدان کوب کمال شجاعت کوب
 عاقبت عهد الله بن عروه ضرب سعادت شهادت بولوب رحمة الله
شعر فلک خلد اشکار ایلدی زمانه مخالف داری ایلدی
 جفا ایلدی خرم و شادمان اولما ایلدی خوار و زاری ایلدی اول
 عقیل کرم سر برده شهادت اولد نکره نوبت شهادت اول
 جعفر طیاره و شرب محمد بن عهد الله حضرت امامت با کس ترغیب
 مشرف اولوب آید ای بیخرف قاف قرب الهی وای شایسته آید
 فیض مستای اجازت القیاس آیت کمال میدان کروب بوجا فرمای
 پیسرت و طح اعتقاد و زشت صورت خارج کردن مومنان تقا
 الوب ثواب حاصل ایدم **قصه** اجازت الوب میدان کروب
 بو مضمون بر رجوا غازی اید که **شعر** الله الحمد زانم و محنت کنده
 یکیم که جام شهادت بکا نوبت آید دین طریقه شهید اول
 اید کاکام دلم و یردی کام دلم دمه بکار اید منقار بکار

ب

من

اید اولاد نه دانه اهل فرور استیاری صلیحه دوی روزگار دانی
 کو تو رسیده و باران زلال تیر و تیغ سکان سواصل غفلت رخت
 فراغت لریج سبلا ب فایه ویر و ب قایت شید اولاد و دهر الله
 اند نه فکر و محمد بن عون بن عبد الله قزمان شین مقبول کور و ب
 عرق اخوت مینور اولوب اختیار ستر میدانه کور و ب قزمان شینی
 قاتل قتل اید و ب حضرت امامک خدمت مراجعت قلوب اغا و حضرت
 قد کیمای شرفه نعل فوت وری واسطه ایجاد حضرت قزاق برادرش
 بیک ادب واقع اولوب اجازت ستر میدانه کورم حال الی استیاری
 ایدرم که بقیه حیات صرفه ره حجت قائم حضرت امام اکا دعا قلوب
 رخت و رکنه متوجه میدان اولوب رلال شمشیر اید اولاد کلزار
 مصافی سیراب اید و ب قایت متوجه دارا افرار اولاد رجاء الله
 اند نه فکر و عون بن عوف میدانه کور دی نقد جان سارا اید ی
 رجاء الله علیه شمس در یجا که بر بر فروب اید اولاد سر بخوم سپهر
 کلسان اقبال کلین لری سسوب اولاد ی سر بنهار جفا اولاد
 جعفر طیار شهادت نه فکر و نوبت حضرت امام حسن اولاد نه تیوب
 عبد الله بن حسن اکبر اولاد حسن جقی پدی غوی بزرگوار ندان
 اجازت اولوب میدانه کور و کور و خار جیدری سبلا ب فایه ویر

تا یوز سکست مبارزه دل هلاک اید و ب میدانه مبارز رغبت
 افر اولاد ی عاقبت می افکند بوضلا می کور دیکر که بونکر که مصاف
 اکندن اید و ب مجمل اید و ب مصاف الله کت اولاد زبیر بن کحل
 اید کجبه المرد حواریت عیش مستولی الوب هلاک اولاد بونکر که
 نوحه به اید و ب توقف اند کده عبد المکنت در بای شفا عتی جوش
 کدی بی اختیار کند و سن قلب سباه اید و ب بالذات عمر خیمه
 قدی این سعد تاب مقادمت کتور سوب فرار اختیار اید کده
 عبد الله بعضی مبارز لوی قتل اید و ب میدانه مراجعت الله ی
 بنجر ی بن عرشانی این سعد اید ی ای امیر و دعای ریاسات
 سباه اید رسن بر مبارز دن فرار اید نه منا سعد بن سید
 انجری بن سر عسکرم نوم هلاک جمیع لشکر هلاک کرد و دانی جان
 عوض اولاد فی الواقع اگر سنده زیادت شفا غت و ارسه اید
 اید اولاد لور بنجر ی این سعد کت سوزدن غیثه اید و ب بش یوز
 ملازمه عبد الله مقابل ده ردی حضرت امام لشکر ندان دانی جی بین
 اسیر سعادین و دجانه و قریزان مولای حسین عبد المکنت و متقا
 روان اولوب مجمل دن اولاد فیروزان بنجر به مقابل و در بای
 اشتغال اید لور شانی کازار و عبد الله بن حسن جقی اولاد

اتفاقاً قلعه قلعه اول پیش یوز نامرد دوت پهلوانه حویف اول
 بلویوب مغلوب اولوب تفریق بولد لار اول جی ایدر کند و لری
 قلب سباده ورده ابن ابن سعد شیش ر سید دانی پیش یوز
 همراه یوز ب انگرک معا و نه ارسال ایدی **آتق** بیکه مبارزه
 دوت شهوار حوب ایدوب بند حویف اول بلویوب مغلوب اولوب
 سیزم اولد قلعه ابن سعد دن بقلعه دیش بین فیروزان
 غلام دن اولگون بر شجاعت طایفه قلعه کوه صفی احاطه تقریر کرد
 اکل مول غلش غلام غریق و قمری قاجی سباده اکا حویف اولد
دو ایتدیر که یوز و یوز مبارزه و یوزی بدی مبارزه یوزی
 ایتدیر ای اکر شرت زخم دن سست اولوب حضرت امام خد متبر حویف
 اکت سست که غلام غلش اول مغلوب بر ضرب اوریب حرکت
 بر ایدی اما مغلوب سباده اولد بر لری جدال ایدردی اسعد اول
 حالد و ایتدیر قلوب ای جرمق تدار کده اکیون بختری غافل ضرب
 ایتدیر نیره سون بر قدر دی ارتق بن تا ششم ای شهید ایدی
 دهم الله علیه اما عید اسعد بین حسن شیش دبی ایدر جدال ایدوب
 دبی او ای بدی دهم اول مغلوب اوروب بر زخم دن بر شست خونا
 روانی او زخم دن مضطرب اولوب شیش ر بیکه صفی سباده

جاک ایدوب اسعد فیروزان موک سید کوردی کدا سعد شهید اولوب
 فیروزان مجروح و پاده جاک مذلت و دوشمن بختری صف
 سبانه منفرق ایدوب فیروزان الوب اصحاب کتور کده اکیون
 حرکت کثرت زخم دن بی طاقت الوب حرکت دن قلوب نا جاری اولوب
 عون علی اول جاک و ایتدیر اولوب اسعد بر حویف یوزدی عید الله
 اول حرکت سوب فیروزان پاده کلور کن فیروزان خد و ایتدیر
 رحمة الله علیه اما عید ابن حسن بختری فیروزان معارفه دن غایت
 سالم اولوب دست توکل جید الملتین حبیب الله استوار قلوب
 و حصن و ما تو فیق الا بالله مختص اولوب ایتدیر میدان ایدی
 اما تو ششم شمشیر ایدی اول غایت ایدی کافان سباده میخند
 غی انگرک خرغ و وحلری خفاش وار بر اسان اولوب معارفه
 کلور اولد و بر تو حمت به طایفه اول مغلوب و عید الله علیه
 اولماز اولد ای اسعد مبارک اما مله ابن اجماری انوک میدا
 ارسال ایدوب یوسف بر اجماری اول شهزاده بیکه المذنب شرت
 بخیر غلری اکا متعاقب طارقم عید الله هشم اول شرت دن
 انشیب الدی اکا متعاقب بدرک بلید کلور سباده اول سافرون
 مجری اولد ای احوال اسعد زاده بیکه و هشم بختری ایدوب تو

اهل امیدی اسیر دام جوان ایلدی بادیدار جوان کز اهل
 کل برین اکیو سرباقتا ایلدی بشتیان ایلدی ایلدی اسیر دام
 شیرازه اجدی روزگار عرصه عالمده اوراقین بریشان ایلدی
 حضرت قاسم که سپهر سبزه برافراشته عالمده ایلدی و بوستان
 لقا فتنه بر لاله نورسته سیراب عید الله بن حسن اول عالمده
 ملا خط قلدقه فصای علم ترکس شعلای سمنه نارالوب دل برافراشته
 نهایت غیرتدن برافراشته اراولمسن سطلان کربلا کربلا کربلا
 یوز سرب ایلدی ایلم بر کوار وای خداوند عالمده در خدمت
 بوجا جلودن استقام المغمده ایلدی کرم و زبان سنان و سنان
 زیبا اهل ضلالتدن قاتل سربا جویا بر ویرم اولی شریک
 مکارک عرقین ملا خط قلدقه بر طرفدن خوانین حرم سرائی
 دامن اقدارند دست نطلم و رب فریاده کلد کرک ای کلد پسته
 نوبهار فضیلت سندن راکب حسن کلد فراتو کلد حق اولی ایلدی
 در طرف دن حضرت اهل طریق تو جهن مسدود ایلدی کربلا
 ایوان سیادت برادر شدیم و کرسنو کله احیا اولور کلد
 بولماز شعر دوی درد فراق حسن کلد سنان سنو کلد تو جهن
 عظم رضا ویرم کوررعد و سمن کلد بو مصاف کورر

اهل امیدی مسدود ایلدی و بالفورده کلد اول لشکر کیرانه
 قلوبی اون اکی مبارز دخی مقوب حضرت اهل خدمت و حاجت
 نوره اوردیکه ایلم بر کوار العرش العرش حضرت اهل سوره
 کله ای نور دیده دمدم در زلال کوشودن روح روانک سیر
 اهل نور عید الله بن حسن اول بشا رنمیدانه کبرج نوبت
 بش بخت بد بختی انوک قلدقه مقرر مقوب اول شیرین و لای
 ارا ایلد الوب هر چه سندن جوم اندازلا جوم شرت جوا خند
 شریقی عرق خون اولوب و بای وجودی زخم کردن رخنه بول
 حضرت عباس علی و عون علی اول بش بخت ناعزده حمله
 املارک آرا سندن الوب کتور کن ابن ظهیر اول شاه عالم با
 برضرب اورد سرب ایلدی ای رحمة الله علیه عکس علی صاف
 اول عید کلد حوسن عید آتش فدا اورد حمزه بر حماله ایلدی
 نطقه ناطق اولدی حضرت عباس حمله قلوب عون بن علی
 شرت حضرت عباس مدین دخی ایلد و اهل عید الله بن حسن
 اهل بیت حضور نکتور در مظهرات جوه طهارت سبلا
 عضای شریفین خاک و خون دن پاک ایلد و عباس سندن
 اوله لشکر اهل کیم دوران اهل تفریق ویران ایلدی

حرم که مطلق است و اگر در روز **ایام** که شاهزاده قاسم
 هیچ وجهی در خدمت میدان بود و بپوشیده غایتی که عالم اولیا غایتی
 شریفه میگردید حضرت امام حسین عالم فایده رحلت اندک و تعویذ
 یا زوب بازوی مبارک با غلبه و صفت آتش که ای قاسم
 کمال حالت بود قد به تعویذی اجوب و قیوب مضمون علی
 اید حسن کمال اندوی مستلزم مطالع تعویذ اول و ثانی و اول و ثانی
 بر خلوده اجوب و قد کورده ای قاسم که صفت
 بود که حضرت حسین داشت که بلا به کفر خوار اولد قدر
 زنها را که نقد جان شادان که تعویذی سر و صبح بهانه از
 تعلی دو قیوس **شعر** بود در این نطقه با کبر و صفت سکرم
 نقد جان حرف قلوب کسب سعادت قاسم لذت غریب
 غافل حقدان کند و کی قابل اقبال شهادت بکین شاهزاده
 اول تعویذی حضرت حسین که ستر و ب اجازه است که حضرت
 امام ابی ای نور دیده و ای سید برگزیده اول حضرت کنگا
 داف بر و صیتی اولشد ای امانده در این مساعده اولدی
 و انجمنه فیک معانته فی القاسم که ان دو قیوب حرم
 ساری عیبه که و ب غون و عباس علی خرا به و ب خواتین حرم

ساری امرای قاسم مامور فی اولان شهادت و ساری
 و بروب کتوره از حضرت حسین اول صلی الله علیه و آله
 و بربانیدی ای راحت دل حضرت حسن و صیتی مقتضای سخن بود
 امانتی که تسلیم آید و مگر و س مامور شاهزاده قاسم تسلیم اولد
 حضرت امام اول حرم سران چتوب متوجه میدان اولدی قاسم
 بن حسن اول غنچه علوی جمع رخسار نه حیران اولوب متفکر ایکن
 لشکر خاندان صدای پهلین مبارک مبارک که ایشدی طایفه
 اختیار ترک خلوت قلوب غریب میدان افکند که ایکن
 مطهرات خاندان عصمت دست تفرغ دامن باکند او و تفرغ
 اند که شمع شمس طهارت و غنچه کلین سیادت بوانانی که
 تسلیم آید و ب کید رسن قاسم معلوم اب دیده روان آید و ب
 ایاریا حین کفر از عظمت و ای نجوم سپهر عفت غیب لشکر دشمن
 امام حسین معابد رنده و اکنه بن سرور و عایل اولام و استیلا
 اند لشکر اسلام حاصلد رنده مناسب که من ساکن خلوت ساری
 عشق اولوب تعالی قلم بنوم و عی تو بچشم قیامت دوشد و
 دو کوک **شعر** زغانه بر کالی آید سروده بودند و لی سر اولد
 کل برله خوشند ارایه سالی فرقت احسرتان

کله کوسر دی اول سروک فراق **هنگ** برشته به چکدی ای که
 کسوب اول رشته تیغ تیغ بر قدی بود برندن در لری دور
 قضا بوازه در کوباک مانور عروس نامزد برده حجاب براق
 آه حسرتش آتش او رب تعالی آینه بکرای خود و مراد و قیامت
 کوفی سکه مقادیر غالب اولایم نه علامت ایلدستی بولایم نه پاره
 آینه ای کل ناسکفته دای کوه را مقصد بن عرصه قیامت چه
 اجداده جاده جاک و دیده نساک نه بولمق اولور رسد
 و داغ اید و بمتوجه میدات اوله ای اهل بیت دین غریب غافل
 قضا اهل که غیوب حضرت امام کوردی که قاسم متوجه درجه شهادت
 کل ای کویان جاک اید و بنگین کهن ترکین و پرو بکند
 تیغ بیلنه با غیوب میدانه کندی قاسم میدانه کور و جیح الا
 اید و بمتوجه بر رجوع از اندیشه **شعر** هم کل جیمی صدق قائم
 بن حسین که نقد جان قلوبم نذر خاکبایی حسین امیر کوفی قائم
 مسافره حق امیر حسن طالب رضای حسین و شکرا عباد
 قلوب مقابله کلن حوزاده کوی ملک اید و بدریا سبیل
 غوطه ووردی دلبسباده عمر مقابل دور و بوصلایت
 صورت مفره اید و باند شور دی که ای جفا کار بیره روز کار بوی

که منور

منو منور شهیدان کنگ و قضا اولور دی که استغفار اید و ببولک
 پیشانی اولو سنی بیت سحر اید ای ای ترک راده و قضا اولور
 که سزاخی بولطیفان ترک اید و سز و نیک بیعت قبول اید
 شهادت فاسم اید ای شفی طیفان بود که رود خرقای جمیع
 مخلوقات مباح الیک اولادر سوله درین اید رسن ایا عفت محرابی
 قیامت خاطر کا تیز می دود و دود کلام منزل دل مستحکم کاتر
 اقرب ای ابن سحر اول کلای استماع اندک طرم او کوب لشکرینه
 یوز طوطوب اید ای مبارز کور به شمشیر یکانه و شجاع فزانه
 قاسم بن حسن در که شیوه شجاعت اکا از تیر تیر و این
 درم اکا ابا و اجداد ندان انتقال لشکر و وزیرم بنجر ایداره
 غیوب طونا و کهر کانه نه باده میل اید و بکلام حوب نیزه
 از دانه دانه حتم فامتنه ن فزدن توجه قلوب **شعر** بود اول
 نقد باک حیدر کرار که چکوب تیغ اید نه قصه قتال **شعر**
 ضحی و شاه جلاله بوق افتاب شالی **شعر** طایر تیر تیر و از
 میل صید اید و ببولک اکا ایلر بولای وصل و توبه
 مرغ روح مخالف استقبال **شعر** که اهل اسما نوز دین بهر بخار
 سند قدرت بولای زلزله ابطال مشرق مغرب یکانه دفعه قادر

معصاف انکه اگر عاریدی از قیامت یا جوت مبالغه فیه پس
دوست و غلام و اهریمنی و در و کز برین اراید بیت انی در
کتور حسن بین اولی بخت کبریا و لا در کینت و یرو ب میدان
انده که اول حوا فراده زینت قاطره قیام مقابل و در ب
قلم انکه کشفین رو اید و ب اول ملعونی بر خیزل مکر بندن
کاکه کینت دو تو ب بر ز خان انده که در و ب انده سنی سندی
مبارزا سندی که انده ننگه میره او رو ب کتلم سسکونی تو
اولی با جان ماکت دوزخ و بریدی الکی او غنی میدانه که
الندک بیکت اولوب او غنی او غنی میدانه که ب اول شایان
اشیان بجاعت ضعیف انلا ره ملکی اولی دوزخی او غنی
که در که اولی شوار میدان مهابت الی دخی دوزخ کونده رو
غضبت که اولوب صلابت قاطره میدانه که در که شوره یزبان
در از اید و ب ماسر لردیدی شوره آیت الی از قیامت
او غنی فخر افتد انی بود و در کت در قیامت الی در حضرت امام
از قیامت شای ملعونی میدانه که در و ب انده سنی سندی
هواده شجاعت ده شده دور اندی و تنهاده هم نور سیدی
تنه کج و هم تنه کج و هم کونده دست نیاز که ای نیاز

مضاف

دعای مشغول اولدی **الفقه** ازرق بد بخت شاهزاده صاحب
 سعادت محمد لری قیاد شاهزاده اولک محمد لری رواید و صاحب
 جمال ارا لری جوق زمان استیاده اولوب قایت نیم حضرت
 شاهزاده جابدن حرکت اولوب اولی خالوگ دهنر فرصت بود
 بر تعلق حرکت بر اتوب باشن کسوب حرکت جیت قلوب حضرت
 امام حضوره حاجت قلده فی زبان حالی بود که گویا اولدی
 ای کاتب نقش قیادک لعل اوج دین نقش نعل حرکت کعبه
 ارباب تعین اقدای شرع در قلوب و لعل طبع حاصل یاب
 درستی کتب امیر المومنین یا امام المصطفی ان نعلش شمس
 وجوده احتراق ترنمزل بر قلعه در دما نیر قلوب جاده
 ایدوب جگرم با قلعه در برتر ساقی دور اندن سکین حور است
 اکنون بر قلعه سوا سترم سکین حور فی کاه کوزدن افن سیلاب
 استگ روانه حوال قلوب و کاه زخم کردن روان اول جیت حور قان
 اشارت لیر و کاه زلال تیغ اهدای رجوع ایدر یانه کهنه شایه
 زوق طرب رخسار نه ای جوق دون بی توقف برده فوت چکین
 بر یکوم سوره برین تشنه جگر نه قصه نه غنچه پدید و شمشیر جاکین
 حضرت اول مظلوم فرده شربت شهادت بر سکین و بر آینه

ای قاسم

ای قاسم بروانی دولت و دیار نیت در حرم سرایه و آرد و اهل
 رستم مواده تازه قل شاهزاده مشو ج قصور اهل میتا و آرد
 شبنم عصمت برده سرادق چو ستاره دولت جابده مشو ج
 نوحه لری قلوب شاهزاده اکا سلی و بر و پنهان میراجت قلده
 اما موند خیزنده نار غمت بجایت مشغول و خیز میریایا نعل کعبه
 حوال قلوب مواده مشغول اولوب و بر دی **شعر** ندرای جوق خالیم
 یار یارنده جدا فلق مراد اهلین اسیرام بید اولی طلق
 جولا زم کس طلق جدا ابر یار یارندن چکوب زحمت نه لازم بر یار
 اشتاق طلق **الفقه** اول شاهزاده کاهل مرارند و طوبی ایدر کور
 قلوب سارکی جیده نه زیادکن رایت کوسه استیاده و شوب سحر
 انوکده دفعه معروف ایدوب قلوب سبانه مشو ج اولده پاده
 شاهزاده کنگ سنغه اقدام ایدوب اول حضرت پاده مشغول
 ایکن شبنم بر نعلی کشف مبادکن بر نیر حوال قلوب اول مشو
 سرکش شبنم حرکتی بر اقدای اول حضرت کجی ایدر فی الکوا
 بر برندن چشمه چشمه قلم روان اول لعل صنف غالب اولده
 معلوب اولوب حرکتی جدا اولده نه نوره اوردیکه یا غما
 ادر کئی حضرت امام صلی اول حه اذن شاهزاده اولوب حرکتی

مجاہد تہ میہ اندہ سالو سبھا فہرہ سہزب کو کہو دیکھ اوکھ اولیہ
رسالت الودہ خاک خون الوہ شیت بریج او زرنہ سہلہ کوشا
سر سار کین ہنڈن جدا قلعہ استر برضہ اول علیہ تہ اودہ
خون او زرنہ دورا بدو ب اول شید کی کتوب فیہ کماہ کتور
عوز صیانتت در حق باقی ایدہ اہل بیت او زرنہ جمہ اولوہ
توجہ و فغان اندکدہ انوکھ جدا سہن برتوت ترک شہ کین
اجوب کل کما تبسم ایدوب کشن خبانہ غم ایدہ ایدہ ایدہ علیہ
شہرہ اول ایدہ اولہ کہو اخبار لہ رغبت ہوکار کار
ہا کو کتور دلہ بل باغلیوب طریق حقیدہ درودارہ ہر دو کما
اندہ لوسہ بنہ نیور ولہ کہنی فصل ام حسینہ دانہ
شہرہ ترین مستحق احکام کار کارہ قدرشہ و قلی ارقام غمیایہ
کھت کہدایت فطرندہ ان انسان نفی شہرہ عیاریلہ عقیقہ اول
انسانہ رقم حکم خیران پور شہرہ زمرہ خواص باز کاہہ استانی اول اللہ
اسوا و علو الصالحات اشاریلہ اول علیہن مغفور است
ان و دہ اندہ فاق و لکن اکثر الناس لا یؤمنون بہ کثرت عدا سہ
برہ کاہہ قاطع و مفہوم قلیل من عبادہ انکسورہ قلت احسان
ہو بیا شد و واقع ہا کہرتہ ارباب صلاکت و قلت اصحاب ہدایت

و سبیل اوله که طبیعت بشر اهل فطره و عاقل را حقد و قبول
شرع معقول ضایع مشقت **شرع** راحت است طبع غفلت و عبادت
بر سر سرانگ راحت رفیق غفلت ظن قضا را اولور و بر سبب دیگر
کفر و انسان اولوبه اسلام صعب عرشه عالمه و محمد چوق و موحد
اولور و فی الواقع بو معنونه بر سبب عبادت قدر و ادب که بلا و بر
مواقد و توکل کثرت سبب اندید و غفلت زنده شدن از یکدیگر
ایک یک بعضا که پیش از یک سبب شده و لغتکاره و مقابل و در
در هر طریقی استسم برده از این ارادون کوتر شده یا بر هر قدر
جمیع احسان و عدوان صورت جمعیت بو لوبه و بر جانبدن سبب
جمعیت ایان و محرم اولوبه و نکرده و مخالفه طریق حرم و انکار
مویب ایدی و نه عرق شده و ده قاعده منزل و مدار انبوهاری پیدا
اگر چه عالم صورت زنگا پیدا که سبب مخالف طرف نرید و اولف
ایدی اما عالم معینه و مخالفه منزل بو لوبه چیدر که حال و تحت
ایدی **شرع** کل اوله که اوله عالمه اهل بطلان از اهل حق مغلوب
اهل حق قاتل اوله که مقتول **ظفر عقل** کا قلمو منسوب قتل
اوله الدین اگر او که شهادت و کل کما مطلوب **هک** شوق خیرت
شکر و یک اموانه مغلوب **زین** فی الحقیقه لای مثال و حال شده

ان شاء الله تعالی فی غیبه موجب فرایح بالی اولوب سگایا رضی رضوان
 سلام علیکم با صبرتم فنیتم موجب تنبیه قدوم و لمقدّمه اییدی **شرح**
 نقد جان حرفه چایان ابدن صاحب نظر عشق میدانه
 سرخس صف عشاق اولور منزل معشوقه در قیقه تعلیق سدر
 رتبه ترک تعلیق احسن اخلاق اولور و حاله اندک قضا
 مفهوم طریق فی التفریط از ماده اعمال اولوب تجدید آن الفی فی
 چیم اوتار و اختلال و پروسیه مقید سلاسل صلابت قلمده اییدی
شرح قید حقیقت اسباب کفر فی اولان سیر کفر از جهات
 انکار فرصت بولور ذوق دنیا بل کورک اوقات شرف رب
 توفیق سعادت بولور بی تکلف عرصه کربلا میدان امتیاز حق
 باطل در و طریق حصول کمال اشرف متنازل در **شرح** کربلا و حاصل
 اشک و غم و منزلت ذلت و غرته اصل ظلم و ارباب غایب نزدان
 بام رفعت در تامل ایستادن نقش موج ریکنه هوای شریف کربلا
 حقا که عرصه کربلا نوک اخبار کبر سوزی اندن زیاده و کمره خط
 امکان تقریر کیره و احوال شهد اکثرت حکایت غم اندوزی اندن
 نزد که غم سنگینه زبان اکا صورت تحریر و پره **شرح** ایستوب
 هر یک جمیع اصل عالم اتفاق **شرح** ایدر لوما جوی که با احوال فی

صباح

نه کنیز قصه در کیم هرگز نخواهد بود **شرح** عاجز ایدنی اصل
 دارنی معرکه ارای میدان کلام و انجمن برای محفل اجنب و اعوان
 تمه احوال کربلا دلت بود بقول خبر و بر پیش و شهد اکثرت انجام
 خالین بولور زیاده کتورش که حضرت امام زاده قاسم سعادت
 داخل احاطه بیخه هم الفایزون اولوب متوجه عالم بقاء اولد
 صکره ابو کبیر بن علی مرتضی کرم غایت شهادت میان حاکم
 قلوب کمال تضرع حضرت سبط کربلا دلت اجازت میدان ایست
 اند که حضرت امام ترکس شهادت کل رخساره انکار
 روان ایدوب ایدنی ای غیبه کلید امامت وای شکوفه باغ
 رحمت بوقعا قد و کثرت میدان بلا عرصه خدا در بوعرصه قدیم
 باسن در اجتهاد قلمده بود میدان کیدن کیر و کلیدی نه امید که
 سکار حضرت و یوم و نه و جهل معارف کت و او کوریم اول مرتبه
 مناقب و اول نقد علی بن ابی طالب و کتابها یوننه یوننه
 اینه ای باد سناه مسند عز و کلین وای شهادت ولایت ولایت
 و دین کت لوای نهر کت در مبارز میدان کیر و نه شهد شهادت
 اجد کج بنوم در مای شوق توج کلوب و تحطیم زلال علاقت
 مصطفی و مرتضی زیاده اولوب سبقت ایدر سگدن هلاک

نکته

اولم تو که کمال هر چه بود که در رضا حاصل آید و سبب این را
 نقد جان بذل ایلوس بود و میداند مردم حاصل آید **شعر**
 جان فاشی را با حق دخت ایلار و دلی ضعیفی بر منگاه خست
 از دلی اولدی با غم برق افراط حیات کباب **شعر**
 بر شربت ایلار و دلی آج قاطع اجازت حاصل آید و سبب این را
 متوجه میدان اولوب بود و مضمونش بر ذرا عاز آید **شعر**
 هم نقد حیدر سلطان دلدل سوار شش قیرو صاحب ذوالعق
 هم اختر اسنان شرفه ابو بکر بن خیدر نامه در **شعر**
 بتول حیدر علی سرور کا مکار و محمد الله اولدر امام سوم بنوم
 انک طاعتش قریش اختیار **شعر**
 اکا ایلیم نقد جان شاره مبارزه جولان طوبی و رفعت اقدار
 ابا و اجداد و سبب این را بدو سبب اندک زمانه و یوز قرق مبارز
 مسافر و عدم قلدقا و بیکری بدی زخم دینک اعضا شریفه و
 اولدی اخسار الله عیند الله بن عتب فرید در دنیا دن ایشال
 دلی الله علیه و آله السلام جلوه کهن اختیار آید و سبب این را
 قید زمانه میل فضایی روضه ملک بها قلوب شهاب روجی
 او جدی تو بیک استیا دن آند فکرها علی مقصدی احر حوب

الوب

الوب محکم انتقام مد سکر یزدینک رایت استقلال استوار
 قوب کمال نجا عود مبارز لر یقوت عاقبت الا حشریت شهادت
 نوش آندی رحمة الله علیه و بر روایت دلی اولدر که اول حضرت
 کربلا و اقصی حاضرا و لدی اما اجمع اقوال اولدر که خدایا کو
 شهید اولدی آند حکمه عمران بن علی مرتضی مبارک ترنج و
 درم اولوب سلی که بلا شک اجازت شریفه میدا که کرب و
 بر جز انما آندی **شعر**
 تاج ساهل عالم کنک خاک ده شاه که بیایم ترک ایدش قنات
 بن طالب دلت بهایم اول وارث شجاعت حیدر و زنج زلال
 جود سانی کوثر علی داری جینک نواید و سبب این را مصداق طوبی
 بیکران جابجید و ملاک اندک فکرها سنان بن بنید ایلی خریل
 شمع حیاتی شمسان بدنه انطا بولدی دلی الله علیه **شعر**
 بر شهید کو سروب جند و دوزن منزل الله اول منزل مسند
 کو کندن قرار عصمت اشجار بن فضایی روضه و غرس اشک
 خاکدان دهر دن بر بر تو بر دی روزگار آند فکرها عون بن علی
 صورت احسن رباب جمال و سرت اکل اصحاب آیدی حضرت اما
 و سبب سعادت استیا بدوی تفرع سروب آیدی **شعر**

از بونا اولویدر اول اوم حضرت علی مرتضیٰ دین سکا بنیت قنبر شاهی
 مبارک که سفره حق چون افکار و کما به یونیک جنت عون علی اول مرتکبی
 شرف ایدوب موکیکه که صلح برین مبارک حضرت مرتضیٰ کنایم
 خلافت ستمی تخریر اولوید اهر شریع مقتضای سنجی عون علی اکا
 سکس تازیانه اور مشدق اول کینه بیست حاضرند ایدق عون انتقام
 اکنون مقابل دور دی و عون اکا فرصت و بر میوب بر فرید ملا
 ایدوب مبارک راسته که لشکر قاریباده و سوار بی شمار هر جا بنید
 تیر باران ایدوب اول عقاب بلند پرواز تمام اعدا دن بالی ایدوب
 نقوب قدرت اوله قیام ویرانه غفلت بوم کرمین متفرقا ایدوب غایت
 طریق اخوان انسا بهر سکا کن اولوب شربت شهادت ایدوبی رفته
 شجر کیم کردی که بلا میدانند فرصت بولوب نریمت دنیا بهر میل
 اندی دنیا کیم نمی بینا غایب اولدی که کیم حجاب شهادت قلدی نوش
 عالم غیب ایدق دوران شهادت عالم اند نصکره عبد اند برین
 علی مرتضیٰ شریار مسند رضا دن اجازت میدان الو بسا عرض
 میدانن جلوه محمد صبا سزله فانوس خیال ایدوب اسرار کوا
 یوز سکس مبارک رسته حیات قطع اید که نصکره مانی بن
 نویب حضرتی هر بیل شربت حیات ایدق احمد الله علیه شجر

بارک

بارک که قریبه تربیبا اولوب بزم سرور نوبیل ایدوب جام طریقی
 لره نچی دوران شهادت رسته سمن وردی تاب دورله بر بر
 رسته به دردانه لره اندن صکره نوبت تجر شهادت حضرت
 بن علی مرتضیٰ به تیدی اول حضرت عللار سباه و علاقه شکر
 ظفر سبایی چون کوردیکه سنگای حیات مستعار فانی تربیت
 عسکرار باب دایه مضایقه و بر لب شکر بر رفعتی عالم بقای
 جلوه کاه اکله در سسل کوردی ایدوب بر بر رفعت الوی صفت
 محمد بن اول نصای فرج نرایه کیمت ده در علم علامه عسکر تاپو
 دل زمین ده حکم ایدوب حضرت سسل کوردی ایدوب کتاب مایه
 ملتم تقبیل ایدوب سبایو بر بقا عرض مایه ایدوبیک ای لکتر سفید
 صبر و کمال وای عفتای فاف تسلیم و توکل وقت اولدی که بر دانی
 علم انوار عالم علوی اولام و علم الهی علاقه علو اقدار ایدوب علم
 بقای توجیه علم حضرت امام کریم اولوب ایدوب ای عبا صحن علم
 عسکر اسلام ایدوب کت حالاکر لشکر بادیه فنا دن ملک بقای عزت
 رحلت قلدی سکا دانی اول دیاره علم حکمت مناسب اولدی
 اما سکا نصیحت بود که میدان کورد که بویا لمر کجه به حجت قریه
 نصیحت و بره سمن اگر فساد تسلیم اند نصکره نورسن عباس علی

مقدم سراسر اول **الفصل** بر آنچه در سوره بقره آمده است
 مظهر بر این است و سبب جده اول و بختی که از این الوبه تیر بار
 آید و شب آشی قمار به ده نوبت این ابن ازرق حوزا در غافل
 تیغ بی دریغ آورد و اول مظلوم که ساعد بنین بدین مبارکند
 جفا قلدی عباس علی اول منشی المذنب بر اقصای بازوی سواره
 سالوب روان اوله قمار حوزا فراده دانی فرصت بود سوار بر حوزا
 بازوی سواران دانی قطع آید بی **روایت** که اول تا فی جعفر طیار
 دوارت جسد کرار اول منشی بر قیوس مبارک دشمنی که هفت
 بر اقوب رکاب اعدای که از قند منیع لیدردی **شعر** صبر دلت
 قطع کف و ساعد نبی قطع ایله نخی قلندر خوف نقصان برکت
 مرد میدان غلام قطع افشار نماند بخت سده ستمه در پرواز
 اوچ اقدار نامکاه بر حوزا ده دانی زخم ما وک دلد و زله اول
 شکی دلوبانده اولان سون مظلوم طرا منشی کبی و شهید نرمانی کبی
 خاک کمر بلایه تو کلدی حضرت عباس اول و اقدار دین بر بستان
 او نوبت ده جگرموز سینه برانته که چکوب آید بی یارب بودند
 حالند که بر قطره سوا بیل بیت نصیب اولر تا نقد نماند اکلدیک
 ای مظلوم حصول در جات احسن روی اسان اولی از و جفا کلدی

چشم که کند منزل مقصوده دست بر پس بولر **شعر** فراق
 آتش روشن قلع جوی وصال حوارت غلظت ایله زیاده دوق
 وصال حوارت غلظت ایله زیاده دوق زلال **الفصل** عباس
 علی اول ایکی زخم حمله حرکت دوشوب نغز او رویه یا افر
 ادرک خاک حضرت امام اول او از ای استماع آید و ب فعالیت
 الامان انکس طریکی یعنی اعدای علوم سنده و بر اه جگر سور کلدیک
 زخمینا که بلا متزلزل اوله **شعر** کلدی اول سر و سیم که دلا را هم
 آید بی راحت سینه و کام دل کام آید بی **روایت** که کبی
 امام خدمت و آید بی حضرت عباس که او از ای استماع انکس که اول
 صد استماع خدمت شاهزاده حسیونک اضطرر بر کورد که دستوج
 میدان اولوبه کوردی که حضرت عباس افشانه خاک خون اولو
 جان و بر منس کلدی حسن انوک او ز ریه بر اقوب بشوین بیدر کما
 لشکر کمانه سوار و سباده تیر باران آید و سبانی دانی شهید آید
 و حق الله علیها چون جمیع انساب واقربا شهد شهادت نوشید آید
 نوبت تجرع شربت بهای حضرت حسینه و اولاد و نوبت کلدی حدیث
 ستم جگر کانیات تاثیر آید بی اسما نجر نور شیدای دامن دوران
 آوردی که وقت اوله بی بود و در غما لغت بی شحات اولان و اهل

و چون مشهور در کتب صورت رسول الله اندن اشبه مادر با باده
 سوزان اولی مشدی و اندن الطبع دایره وجوده عددن کلک مشدی
 هرگاه که اهل بیت استماع کلمات رسول غالب اولوردی ازین سخن
 شکر مایه کفایت کفایت کرد و هرگاه که در رسیدن کفایت مشیت
 اولوردی آن توک چهره مستند دیده به نور سرور و نور بودی
الفصل اول حال کشتن صاحب اول زمانه حضرت ابوب سرو
 علم عهد میدان انیدما ذوق پادشاه سحر سحر سحر سحر سحر
 سبایات زمین و آسمان دیدن **شعر** عتاب برین شتابی حسابان
 اولدی قیامت سهری ایلدی حیران سرعت رفتار زینت رخسار
 نقش سحر برین تعلی ثوابت ایلدی غایب هرگاه کعب سباز تعلیقت
 حکایت ازین لودیوب لایق لطیف در این سحر قوی شاد هر طرف
 جولا ندر ایدوب عجب از کوسر و کد نصکره بیان اسم دریم ایدوب
 نوره اوردیکه **شعر** هم سکون نهال تقوی هم نقد حسین بر علی نقی
 نهال شاه شاهزاده و هرگاه صفایده عقل حیران در **شعر** اوصاف
 قدر منزهتم افراج احوالی و امکان در **شعر** نور بخش جوارح ایجاد ماه
 و شاه مردانند **شعر** با کوم حمد رسول اصل فایده علی غلامدر
 عرکس اول فروغ شعله جالی ملایمه قدی و اول لطافت حسن

و چون مشهور در کتب صورت رسول الله اندن اشبه مادر با باده
 سوزان اولی مشدی و اندن الطبع دایره وجوده عددن کلک مشدی
 هرگاه که اهل بیت استماع کلمات رسول غالب اولوردی ازین سخن
 شکر مایه کفایت کفایت کرد و هرگاه که در رسیدن کفایت مشیت
 اولوردی آن توک چهره مستند دیده به نور سرور و نور بودی
الفصل اول حال کشتن صاحب اول زمانه حضرت ابوب سرو
 علم عهد میدان انیدما ذوق پادشاه سحر سحر سحر سحر سحر
 سبایات زمین و آسمان دیدن **شعر** عتاب برین شتابی حسابان
 اولدی قیامت سهری ایلدی حیران سرعت رفتار زینت رخسار
 نقش سحر برین تعلی ثوابت ایلدی غایب هرگاه کعب سباز تعلیقت
 حکایت ازین لودیوب لایق لطیف در این سحر قوی شاد هر طرف
 جولا ندر ایدوب عجب از کوسر و کد نصکره بیان اسم دریم ایدوب
 نوره اوردیکه **شعر** هم سکون نهال تقوی هم نقد حسین بر علی نقی
 نهال شاه شاهزاده و هرگاه صفایده عقل حیران در **شعر** اوصاف
 قدر منزهتم افراج احوالی و امکان در **شعر** نور بخش جوارح ایجاد ماه
 و شاه مردانند **شعر** با کوم حمد رسول اصل فایده علی غلامدر
 عرکس اول فروغ شعله جالی ملایمه قدی و اول لطافت حسن

مقاله واقف اولی شتراده کنگ کیم اوله و غن بلد یکنه و قبا
 افغانه کنگه و انحال بولیا و حسرت جکدی ایمان شکره اید یای
 قوم پور و راکبر اولاد حسین بن علیدر شکل و شهادت شین حضرت
 بر زمانه خیر اول کسندید رخصت و بر مد یکنه میدا کمره و اکبر الم
 تیر و زبراید کنگه اند کچک تعرض اشک و حیا فی اوله و حب اول
 نو جو کنگه سوز کفایت یکنه تیغ معشش تیر و نا و کنگه شهادت
 سوزان و سسای زهر شهادت محوم جگر سوز کفایت اید زهر شاده
 کور دیکر کنگه اید شمشیر حوریت تیر اولوب موجب ضعف
 قویا و باعث رکت اعضا اولوزی می یکنه و سسای قلیب سسای
 اورب بنیا و جدال اند می و حکم زلال شمشیر ابارنی ممکن اوله قند
 عیار ی غرق اید ان اعدایه پورده غایا ایلما رکی شجاعت اید تو
 شو قو جنگ اید کنگه تاب افسانه دن رزه حلقه لری حدت حوریت بولوب
 بدن ماز و در دغلر اولوزی و احمال الت کنگه شریفه الم بر تودر
 شمشیر بار تا بر بدن انجمن جسم لطیفه انچه چکون رزم میدا
 بنده انیم ماز و در دغلر شغفت احسان اولان نجر اولسون طای
 بی داد بمل کیم **الف** کنگه لالت رزم علا و اند و شمشیر
 اولوب شتراده ملاطمت حوریت کنگه و چو سب و الد بزرگو اولوزی

مراجعت اید و بقر با و کنگه یای با آفتاب و کنگه العنق و انحال
 یعنی بی هلاکت اید یای سوسون و اغر کنگه روی بار امین طاک اگر
 قند و سوز کنگه حوریت و بر سیدم شکر خانی غرق طایف
 قورم حضرت امام کرد میدان چهره یکنه با کنگه اید و بقر حوریت
 کنگه سبای کنگه مسکین حوریت لعل ایدار نیه ملازم المکن بقر حوریت
 تسکین بولوب نیه میدان مراجعت قند یای بولوبتا این سحر طایف
 بن شمشیر اید یای طایف سسای میدا کمره و پور شتراده و غن
 بر سسای ولایت موصل سسای انعام اید و رزم طایف ملهون حکومت
 موصل سسای میدا کمره و بقر حوریت علی بر حوریت نیر و حوریت
 شمشیر اوله اولی و کنگه نیر سسای و دایه و سسای بر کنگه سسای
 اید و کنگه نیر و سسای نیر سسای و رزم طایف حوریت و بقر حوریت
 هلاکت اوله یای اند نکره حوریت کنگه شتراده الدن شربت
 نیا اید یای اند نکره مهر و بر غالب میدا کنگه و مقابل اوله
 شتراده شجاعت مصطفوی و جلالت حوریت طایف اید و بقر
 اید ارسه نیر سسای قلم طوبی فرق سسای کنگه بر ضرب اور دیکر یای
 کنگه کنگه اکی طر فندن میدان دوشه یای شکر خانی اول ضرب
 و سسای کنگه بر کنگه حوریت کنگه کنگه اولوزی حوریت سسای

موی سر پیشان اقیانوس که موجب شهادت اهدا اولیده اما کرم
 سیرت میمنه زو اب دیده مظلوم حدیقه رحمت سیرت سیرت
 و سیرت اشک غریب جمیع حراته حلال غبار که درت کینه رسوا
 اصافرا و لای لای که بره امانت هر نفس تسلیم ایدوب و جعفر
 واجب الوجود تسلیم ایدوب و داع قلوبه میدان مصافی منور
 اوله قدس معجزات اهل بیت بر خود قدس و بر خود علم تا لا اوله
 سکانت صواعق ملکوت فلفل نو در دلت سر اسیر الوهیت پیچ
 و تعلیل نورین فراعوش اقدر و عیان دل قاری ربانیت
 ز فرخ کریمه زنی محقر قلوب که سرورین او نو تدلار **شعر**
 شادان در اقطار قدر کثرت فریاد و داه سیرت اب چشم مقداری دل
 او را بخت جبر ایل غراسنه نه نیت در غزال اهل بیت چون
 غراسی هر کوی که مقتول مقداری بخت در اول حال معارف علی
 که طعن شتر خور و ایدیا حرات در و کما رنیز بستان و الله که
 حدت بیکان و بر و با اول طعن کون چشمه چشمه سد و غشای
 و اول طفل مظلوم و مظلوم اضطراب جوج و عطش در طه سیرت
 اوله شایسته حضرت امام احوال عرض اند که حضرت امام اول طه
 الله الوهیت سر کف اقد مقابل دور و با ایدیا ای ظالم و نالوم که

بن کرم

بن کرم که کرم بوظیفه سکینا پیچون بر قطره سو و بر سر سزا و کسکه
 پاره لودن اب و ان حلقن کلمن و لمیبتا ایدیا لای سیرت
 زیادت حکم روانی سوخته و مکه در تغیر بولما و در بیت انچه
 و اوله کاسه ای که میسر اوله حضرت امام نو میدا و لوب حرا جعت
 انکست سد و دند و ایکن خرد کمالی بر ناکوت و نه و زه کشت و بر و
 اتعاق اول مصلحت خلق مبارکه و کوب که از ایدوب حضرت امام
 کلم مبارکه ساکنه حضرت امام اوله و تو جگر که اول طعن کون
 حلقه مندن چشمه خون روان اوله کایاک ایدر که والد کینه جوب
 انیدی چهار و فرز نیک شربت شهادت اید سیرت اوله ای و ایدر
 علی اضطرار قمش ایدر فرقام اوله ای حضرت امام زین العابدین
 خیر که چهار ریدی صحرا ای وجوده حضرت حسنه حمزه علی دینی
 شایسته که کند و سن نه کور دله آه جگر سوز کجوسا بر مظلوم
 بر و حراغا زانیدی **شعر** در داک دار دهرده بر یا ر قلیا بریار
 قلمساره و غا دار قلیا دام بلدان اهل و غا بول لایجات برین
 اوز که باز و کرم قلیا **وای** حضرت امام زین و الله نر کور
 نه کور رقت تا طر خوا بکا بدن و شره مقبوب جسم ضعیف و
 نوزا که کند و اسباب مرتب قلوب غایت میدان انگده ایکن حضرت

حسین اندی ای نور دیده ها حال سکا رخصت شهادت بود قدر نیرا
 سلسله سبابت سکا مربوط درو بقی ای نسل مصطفوی سکنه و چون
 مشروط در حضرت امام زین العابدین اندی ای قدوم حاشا که بر
 شربت شهادت در تالی نصیب دلام و دولت دیدار شریکدن محروم
 قلام حضرت حسین اندی ای چکر کوش بزم بیا و جام شهادت نوش
 اگر هنوز سکنه نوبت می دهند و ساقی اجل سنی هنوز یاد دادمه ز
 غنچه سبابت ای بو شربت اکوب بزد و اهل اولوسن و مراد که
 بو خوان مرید بن نصیب الوریسن بر حضرت زین العابدین قصور
 الوب جددایان مودع اولان امانت لری اول حضرت تا پیش رو
 کلام الله مجید مصحف فاطمه و جعفر جامع و علم قیامت و
 باقی محرم که ای دنیا غیره محکم و کلان تسلیم اید و سبابتی واجب الوجود
 تابشور رب سیرتیه ای زلال شفا با خدا با خدا نور اندی
 انتقال جوارح جودند تسلیمانا نشاند که لشکر ضیافت خائنه
 غریبن مقرر بلوب و دستگرد و ستر و یوسه که که درین اولوسن
 دافعی حرم سرا که کوب قیامید اندن غاسن و کیس و باک اید و سبابت
 و کج و لباس طریقی در می مهری دنیا بر کرامت خلعت کیس و عمامه
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سید الشهدا حمزه شریف سیرت کفنه

وای طایفه عذاب اخراج از اید و کن اول قمار قدر مدتی که فرقه
 ال فرقه غرقه سیرا به نین و سبا و اصبی خلی مخلوب هجوم طبر
 ابا بیل اندی و توتم قوکن اول جبار غرضیدن که غصبات قوم کون
 شهرت سرکون اید و نه غلات ال یو جاکت ملکه سیرا سیرا
 چو رتی و استغفر و ابریم تو بوالیه یک سنا عا حشنا ای طایفه
 اگر ها که دیوان قصه عدله و حضرت رسول شریعت افه و کون
 و انقیاد کون و اید و اید یک عوا قبا مورقا و بولکون و استغفر
 قوکن و بکامان و برکت بو الحضان و عیالی پافال غریبه اولاد
 یا جرت عا بنه یا روم فرقه الوب کیدیم و رجوزه عرب و ارفش
 و ملک جازای سیره تسلیم ایدیم و اگر کفار بدن تجا و ز قوکن امان
 اید یاری بر بر میدانه کون کون کون و شام اول کلمات محبت
 استماع اند که و دانشدند جسته بر و اید اولور کوی ای اختیار دید
 و حاجت پشته لندن اشک ندامت روان الوب بر مقدار پشیمان
 اولغ متوجه ایکن بختری بر ریم و شیت بر ریم و شری ایچون
 و بعضی دوسای عسکر که دل نخت لندنه عدوت خاندان ولایت
 متکثر اید کی کور و یلغ حضرت حسین که کلماتی تاثیر دونه غیر عفا
 عسکر کون در فی الحالی حضرت امامه معالی دور و سیرا انداز ایچون

بنیم می ربه مزینید بکلیله اولوب سکن زلال نجاکت انک چشمه سینه
 یا قبول بیعت انک کون و یا سیکله تنک کون بو حال معارن نیز دند
 امر اولدی که حسینه ملت و برکت سیرا زان انک لوب غایده که
 بو ابر عطا بدن محو اولوب کثرت چکان هجوم عام دام شعایق شایسته
 اول ماه اوج رفعت بر سر سیرا اولدی و اول کل کلر عرصه
 افراف غلبه با وک حارسان جهاد قله ای اما حور حایت ریاضی
 حضرت اولوب اول بادشا به حضرت قی حضرت امام اول حاکم کور
 قله سیرا به محو قطن ندا کند ایکن ما کا و بر غبار و سماک سیرا اول
 عالمی سیرا قله ای و اول حالده بر شخص صیب و صورت عجبی طایفه
 باشی سر کیه یکریوب ایا قله ای ارضان ایلار و یکیز حضرت سلطه
 که بلا کون ملان دمت مشرف اولوب اید ای السلام علیک و علی
 و ابیکنه حضرت امام جواب سلام الوب اید ای ای نیک بخت سیرا
 کیم حسن که بونه القده غریب نواز لق اید رسد ویدی یار بر کون
 بر بود یارده سکن اولان پر یلرک سرداریم و یکیز غرض
 و حضرت علی ابر ای طایفه لبا و لوما ند که جابه بین الحلی
 حزب ذوالفقار و دیو لوی سیرا اید ای هجوم با با می بود با برکت
 بر یلر نه سردار قله ای و حق برن و ارث ملکم حضرت ویر که بر کیم

آنکه گویا غل کرکوت بنی سمن کو ستر بودم حضرت امام ایدئی ای ر عمر
 حسن انصاف که منون اولدم ما ستر جسم لطیف ستر محسوس
 اولوب سبب انسانی حار به انکس مقفین غلدر واکو زخم زغوا نده
 یا امام صورت انسانی که بگویم جگانه اید و لوم نه که بدر حنین صبح
 ملایک حضرت رسول معادن اولدر حضرت امام ایدئی ای ر غل حضرت
 رسول بدر حنین محسوسه و عده شهادت عده مشدفا بد حال کجا
 معاشق لایتم اولما غل حضرت حق ملایکه به حکم ایدئی حال لایتم
 المسایه و کورشم بگوینا معبود ملاقات ایدرم دارضادنا
 ملکته بهایه کیدرم بوبرساعت ایچون دوستلرو می رجده ساق
 نه ماسیدر زعفر حضرت غار به بولوب و دایع ایدوب ستر جرت
 ایدیکه اول غبار مسکن اولوب اول غلیمت اچولوب حضرت امام
 متوجه حوب اولوب سبب ایدر طلب اید که قیام بن خطبه که ایدر
 اولوب مبارز معروف ایدئی مقابل دوروب ایدئی ای جسینا
 بر نفس احدل بر لشکره مقابل دورمش سن که زمان ساق
 اگر نیکه ابا و اجداد نهر و نده و صفین محاربه رسیده انک قتل
 ایدوب بنور حار لر نده اول کینه ممکن ایکن حال لایتم ای کز نیکه
 اخوان و اولاد لایتم اخوان و اولاد کت ملاک ایدوب ستر کید

ملاک

عدالت واقع اولمش زمان زمان و اولما هده در نه کت کت
 معانی انکس غلدر در صلاح اولدر که طریق بیعت مسلک ایدوب
 بجایه اید دسین حضرت امام ایدئی ای شاهی بن ستر که ایدئی
 حوب ایدرم ستر باعث فساد اولوب اولاد و انسانی قتل کت
 حال اکثر ایدر ایدل بکا تویم ویر و بیعت می الحق استرین ای
 به نکت اگر چه عالم صورت دوسیز و کاشک کوز جود عالم معینه
 بنوم سبب ایدوب نهایت یوقدر من اولک سلطان بلند بار کیم کیم
 جاده جلا کیم عرشه الهنا ب توفیق اولو تا تا ایدل ای کیم
 سایه لوم عاقلهت جمیع کایانه سبب بر ایشد زوفا می معشر ملا
 علوی و سفید و عقول و نفوس بشیر و دیو و بری و وحش و کیت
 لایتم امامتده ماحور اولوب مطیع لر می میربان ایدرم متوج
 بهشت ایدوب ستر لر می انکسای غل لایتم انکسای حجب بهشت ان
 شاه الله الرحمن به صورت عاقبت ستر معلوم اولور و برده
 رفیع اولوب هر کیم صوره انی لن ملاحظه طور قدر لایتم کت بولوب
 حتی اذاجاتهم الساعه بغنه قالو یا حضرت علی ما فرضا فیها
 ای حور اده بنوم چدر رفیع مقدار در او کت کت کت ایچوم کت
 ملایک صورت انسانی کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت کت

الله

بر آن سبیل از سبیل برادر نه عیان ایروانی با شکر در حجاب
 جو هر تخته مضنون موج طوفان فنا سایه رخساره غمناک
 خواب جلوه رخساره روشن سرعت نور بهر سرعت میرد ز خاطر
 محو سبیل خواب زخمتی که با جانش می پی بر آن آب کون رخساره
 نه اینت قربان افخاب اول شهور عرض میانه شاد و اول
 شایه ز حید کاه سعادت رخسار کرم جولان اید و بن تیغ
 شجاعت فرق خونا بهل شفا و ست قلوب اول طالع کرم اوج
 صفی جاک اید و بن کده و سن فرات تیر دی نیکند و آب فوات
 کرم و به اند صوابا چنگ است و کده بر کسند نه اید و با دید که
 ای صیانه صوابا چنگ جالید رسکوب خواه غارت حرم سرایه متوجه
 اوله کار کمال غیرت عیان اختیار از اندن الوب بر قطره صوابا
 کده سبیل افشارت جانب خدی که روان اولوب شدن سیرایه
 اید و با نیک که کور دیکه اول اواز منیع آب چون بر جیل امیری
 اما موافق از او و تقدیر واقع اولمش ز بر اول کون شرب قه
 اچنگ مقرا یه **روایت کرد** فرات کمان ندن خدی که کف قرق
 مبارز را قشده و نقل صبح در که حضرت امام میز که به نیک که
 خواندین حرم سرایه عصمتی حاضر اید و با وصیت تازه قلدی که ایام

بخت

بر آن کورده را که را بیت قدر نه جو یکب الله در سول کرم و
 سالی اید و با ضرب دستند باب خیر و شکست قیدای بخت
 بر نوره و دیکه جیب شکر میده نودای بکله ارفق که بلا به نزل
 دزدان اول عالم اول عالمه تیغ صافه کرد آن چکوب تیم بن خطبه
 بر ضرب جاک امرو و با مبارزه است و کده و جیب شکر اول صلابت
 و ضرب دستند ترسانک اولوب بخت و متفکر قلمش لکن زید
 که علم شجاعت به نیت صواب غرور اید و غرور و کمال مبارزه
 شهور شاه زاده مقابل در و با بی قیامت حواله قلدی حضرت امام
 انی دانی بر ضرب لکن بازه قلدی شسته کندن به نیت مضطرب
 سواد کنت قصه لکن رود فرات الله شریعتین اول عالمی کورده
 فریاده کندی ای شکر شام و کوفه زنه زنه حسیه قلدین و بر کنگ
 بر قطره سواد کنت بخت شکر کبی شکر امام جواب دیر جزو جیب نیکو
 سنی رضایع اولوق مقرر دز اول جزا ده بحر صیل شکر غلبه قلدین
 حضرت امام قرات از اسند و حایل اوله لره حضرت امام مرکب یاد
 رفتار نه جلوه و بر و با تیغ اسبارن چکوب به نیت و قهاریه
 مشهور اولدی **شعر** اید که بولاده و داندن اولو را شمس عیان
 اقدردلی تیغ بر نهدن عدو کنت خواند **روایت** اعدادن روانی

نهال قوت وای از نهال رنهارت محبت انجمن مینا اولون
 اما زنهال چاه چاک اید و سب موی کیسوی پریشان انکس و کند کون
 فکین اولون قی ناهجور نهال و کنه حضرت زین العابدین بر
 دانی یا غرقه با سوس یوزن یوزن سورب و دای **شعر**
 کل یک جمل و دای اندر در جانم که که فک کوب فرقت کلا
 چشم کویانم بنوم مشک دکل حالوم که قرب حق قلوب حال
 فم نیا اندن تو نور حال که مینوم سنوک چون انعم کیم
 اید و جگر حالکی مضطر هم اندا لطم جوری هم بنوم اند و جگر
 ای نور دیده طریق مصابرت انحراف اند که تو انبیا و مشیه
 اولیا در حقین که بویلا بزه نصیب اولیده نازن ظاهر اولان
 مسلمان نه هر طریقی نازل اولد قدانی موجب غضب الهی تصور اید
 فایوس اولوق مقرر اید فی زلی سعادت که بلا برم طراز متزده
 حمد و اهل حقیقت در و قوی محبت موجب تسلی انبیا اید
 بلا یه صبر اید لوم جورده شکر لعل الو که پور ویش طلب اهلین
 در طریق وصول جمیع خلق بلا اعتراضی واجب در کیم الهی قرب
 خدام اهل بیت ای جگر کوشد مدینه معقل نیک که نکه بر سنوک
 سلاکی سکان بنشسته التزم سدا فی بنوم سلاهی اند اولان احبا

و ادای

و او داند فرض اید و سن بو حاله و شربان اول شهر یا رکن
 دامن نه و توبه اید ای سرور عالیقدر وای سید بر کوا
 خل بز و جبر شربانم حادوت اید دن سکنه صحن حاکمیت پناه
 اقمتم حال و لوم اند که زمانه فیتو که بوطا لیسار خوا
 اهل بیت و اولاد رسول اولمحر حرمت اید و با کجا امانت
 بی کیم تسلیم اید حسن حضرت حیدر اید ای شربان و بوسطه
 دقد قد چکه کسین داخل اهل بیت سن و بوحصار غنچه سکا
 ناهجور تعرضی قیانه **شعر** بر جبر عذر رد دیار دولت خایه غمت
 انکس سکانه اسبب غیر شریفان دن حویم قرب اهل بیت
 بکبر و روزه نه اولان اول رونج اجره احتراز ایلری طواف
 و بر روایت دانی اولد که حضرت امام شربانویه وصیت خلای
 بند نصکره مرکبیم نمیکامه کور اولی حرکت کند کی حکم اید و فیضان
 ارادکن رضی و صلیا تا بشوز اول مرکب سنی نوادی به اولد دن
 شربانوا ل و صلی علی اید و با اولی مرکب لشکر کاهدن چقدی
 غایب اولد ای عقیبت احرا لعل طورا اصح روایت اولد که اهل بیت
 شام کند یا **الف** حضرت سلا کور بلا وصیت قام اولد قد
 متوجه میداند اولوب بو معنوی بر جوا غار اید **شعر**

ند

کندی با و لدم که دل غما کی نشا و ایلیم مرغ روحی دامگاه زندان
 ایلیم کندی اولدم که بوجیت خانه ویران اید و سبب کندی
 بنای عشرت ایا و ایلیم کندی اولدم که قلم در کمال مدح عرض حال
 چشم غماک و دل غما که داد ایلیم کندی اولدم که بوجیت خانه
 ویران اید و سبب کندی بنای عشرت ایا و ایلیم اول با پادشاه
 قدس سبب و اول سلطان خوش بیکه ذوق توبت در کمال ایلیم
 این رسول الله دیوب بر نوره آوردی که اول صدق و جمیع ایلیم
 بر کیمیا کیمیا متغلی اولوب کیمیا دوار حرکت من متوقف دار
 ساکن مشرک اولدی این سده شاهزاده اول صلا تیک کوریا
 شکری بر برقرار به قدر منیع اید و بقریانه یکایک خبری
 مصطفی و صلابت مرتضی و بیت حسن جنتی بکون بوسورده
 سحر و لیدر تها که اگر جمیع کیمیا بود صورت مشغول اولوب
 معانی و رسته بر تکریم و فاطمه خان از غم تیغ عشق و جرات
 مفارقت احباب اکاکا که اولوب در جمیع شکراتها غلظت غلظت
 مردن زیاده قوکت اول ملعون کیمیا امری جمیع اتقا غلظت
 اولوب شاهزاده اول سردی ارایه الله اول مشرب شربت
 شجاع تیغ برقی اسایل دیده اولرک بدخوای خیره قلوب بر حیا

توجه قلب کمر و فعل با دانی با دین پیا سندن در کار ایلیم
 اولور و لیدر ایلیم کندی اولدم که بوجیت خانه ویران اید و سبب کندی
 بنای عشرت ایا و ایلیم کندی اولدم که قلم در کمال مدح عرض حال
 چشم غماک و دل غما که داد ایلیم کندی اولدم که بوجیت خانه
 ویران اید و سبب کندی بنای عشرت ایا و ایلیم اول با پادشاه
 قدس سبب و اول سلطان خوش بیکه ذوق توبت در کمال ایلیم
 این رسول الله دیوب بر نوره آوردی که اول صدق و جمیع ایلیم
 بر کیمیا کیمیا متغلی اولوب کیمیا دوار حرکت من متوقف دار
 ساکن مشرک اولدی این سده شاهزاده اول صلا تیک کوریا
 شکری بر برقرار به قدر منیع اید و بقریانه یکایک خبری
 مصطفی و صلابت مرتضی و بیت حسن جنتی بکون بوسورده
 سحر و لیدر تها که اگر جمیع کیمیا بود صورت مشغول اولوب
 معانی و رسته بر تکریم و فاطمه خان از غم تیغ عشق و جرات
 مفارقت احباب اکاکا که اولوب در جمیع شکراتها غلظت غلظت
 مردن زیاده قوکت اول ملعون کیمیا امری جمیع اتقا غلظت
 اولوب شاهزاده اول سردی ارایه الله اول مشرب شربت
 شجاع تیغ برقی اسایل دیده اولرک بدخوای خیره قلوب بر حیا

اولوب بعضی متوجه نسب اهل بیت او له حضرت امام اولی
 واقعه اولوب ایدیل اول بوسفیان دولتوم که سیزده ایانا
 اثر بود باری قاعده ناسوس جابلسی که لازمه جبهت کوز در
 ترک انگشت نه مناسب که قصه عوزات اهل بیت ایدر سکون
 اگر مقصود کوز نوم قنوم ایسا اول مدعا بدین حیرت و طبع
 ایدیل ای حیرت بواله اسکت قبول ایدر زربس لشکر ای توض
 اهل بیت من ایوب مبارک شرف حسین اولدی **وایله**
 اول کمال صفی تیغ ایدر اندن اخترا ایدوب قتل کشته
 ایدر بلدی عاقبت ایراددن تیر باران ایدر حضرت امام کور که
 جودلالت انکه قدرت یوقا ناجار کنبیدن ایوب بیاد اولدی
 که مرکب تیر باران دین فرزند میرایا دیکار معنی و مرتضی اولدی
 کرم و محترم ایدیل اول بدیخت لور حضرت امام بیاد کور شیر
 اولوب قتل متوجه اولدی انسانی مکرده که بر لحن اولی انما
 اوج سعادت کتب جبین مبارک بر اوق اورب قروح ایدیل حضرت
 امام اول ناوک خوشنشان چکوب جبین مبارکندن می سب
 شریفه قاهره وان اولوب خصایب اولدده مبارک السید
 سوب مبارک ایدر دیکر انشا الله بوزنگو جدم خدمتند

مشرقی

مشرف اولوم و بوجالده قبیل متوجه اولوب مبارک و بارک و قرب
 معبوده یوز دویا مستطرهاوت اولدی **شرف** حیات و حیات
 اجل و پردی اضطراب ملک و جود سبیل مردم سالدی انما
 کلوا و کرم قلایا اثر هر خزان دست زمانه رشته امید و یق
 تاب **وایله** اول سرور باض شریعت هر جرم ایدر اوسیل
 سبب اشتیاق ایدر کبیدن دوشوب بی خود اولدده مسافعت
 بر ایل قصه قتل ایدوب معانی کده که رخسار مبارک
 کور و سبب ایدوب تا خیر ایدر دوی **شرف** نو کلت اولدی سوز
 قانی اسان دکل اول سبب کیم بوقان هر فانه کوز قانی
 عاقبت الامر شرف جبین کور دیکر لشکر اول هر کله قتلده تا خیر
 ایدر فرمایا ده کله کیم ای بی حمت لوبونه تا خیر در دوی بن شریک
 بی دولت کتب اول فقر کیم ساه مبارک جود ایدیل دستا
 بن انکس قضا مبارک کیم اوق اورب اول یکی زندن شایزده
 عالم ایا قدن دوشوب حال کربلا به نازل بر ایدیل اول اول
 سکات تحت الشادن تریا به غلغل چقد ای دوران ملک سراج
 اولوب دیر دیکر ایا بوند ارضیج در و دایره زمان اضطراب
 تا سف جگر دیکر ایا بوند علم هر یک **وایله** خول بن بیدر ایچی

و انكوت فرزند لي شميل بن بديع انصاري مياده او را اول مرتكز
 مرتكز كن بدست شرفند چنانچه مقدمه متوجه او اندازند
 اندكده چنانچه مستوي اولوب ميرسد اي اسماعيل بخاريدن
 مقدمه كاشانده و شدكي ساعته ابر سحر اريد برساند
 انكوت قلعه اقدام اندكده حضرت امام اتيدي اي خيره بنوم قاسم
 و كسبن بواخرين اقدام اندكده حيدر كه انكوت در زنده كوفه را
 اول مبارز كن با اولوب اتيدي يا ابراهيم رسول الله سبن بوا
 سبن مؤخر داني بزم ايد رسن ايل حق اول و غل بكم
 قاعدي اول مبارز غل با الله كي يني رجعت قلوبا
 سنان حواله قلم از مفر طرفه مانع اول كا زخم كراور
 اول يكانه زحان بدنا بجز و خلا حضرت امام حضوره كلوب اتيدي
 يا امام سبن بكون بني شهيد ايد رز حضرت امام اتيدي عجايد علي
 ضايع اهله **الف** هر طرفه يني بركوب سبن بيه انعام و انصاف
 اعيان اول افرين اقدام ايد رز دنا ككسبن بوشا و شمس
 اولوب اي ككسبن مفر اول اي بري سنان بيا انس و بري شرفي
 الجوش سنان ملعون است كه اول اهره مبارزت قل شرفي
 سبقت ايد و اول حضرت سبن بيه سبن اوزرنيه با سبن حضرت

امام كوز

امام كوز اجوب ديد اي بد بخت سكا كيم دير لود يدي بر شرفي
 حضرت امام اتيدي دامن زري چري ما بكسند كن كوترسني
 كوز بر اولعين دامن زري رفيع ايد و سب چهره ما بكي كوستر
 حضرت امام كوزي ديش لوي خيره بيشتر كين دمان بديع
 و اشرف چشيد يدي حديق رسول الله بونسانه در زير او
 سنده حضرت رسول فاطمه زهرا و ب و عده قتل مفر
 اتيدي ديد اي شرف بنوم قاسم سكا مفر اول و بدر ككده
 اما اي شرف بوقت نه و قدره بكون نه كوز و بواي نايد رز
 اتيدي عزم ايد رجعه كوز نه و قدر حضرت امام اتيدي اني عالم
 بونك كين شرف امام و روز جمعت و وقت نماز كه عطا ي اسلام
 مبارزه جدم اوصاف بيايد ايد رز و عباد خواص و عوام
 در كاه اولوب اداي عبادت قلوبا سبن بون بواخرين اقدام
 ايد رسن باراي شرف كوسوم اوزرند و در ب بر مقدمه
 و برك بون داني لب تشنه ايد نماز مشغول اولام و جون نمازده
 ايكن شهيداه لقن بكم ايد رز بون داني اول سعادتي بولام
 اول حضرت سبن سندن دور بيه اول حضرت ده اول قدر
 و ايد يكي كه او تورب قيلم متوجه اولوب نماز اشتغال اتيدي

اول وقت بر وقت اید که سلسله سر پرده عالم جرم تمام شد
خار و خاشاکه او روی باره باره قلوب و تنه شش سر سار
جمله قلوب سدر بر زوایا متوجه و مشغول و خطباتی است
حقوبه آن الله یا فز با عدل و احسان و مینوی عن المکرم الفشت
موظف من ظالم لوه العا قلوب و موزن ساره لوده آن الله
و ملائکة یصلون علی البقیة زمره من جهان سلسله فی فی الواقع
اگرچه اول وقت عالم صورتده اهل خلافت کونک کونک اقبال لری
در چه رفته و عمر بخش لعینا و سایر ارای لشکر بید بید علیه
بر بریت تمهید فخر و برب امیر التفات و انظار نشاط عالم
بولوب و نید مد بید و عید الله زیا و مسند حکومت لوده سب
طرب ترتیب اید و با ناز و نشو و مشغول عیش طرب و مشغول
و اهل یامک نواب و احرانی کمال برب خفته حیر و سایر
شبه لوده خاک و خون دشت کربلا و مرکب لرب پاال اولوب
مطهرات حرم سرائی نبوت رفته قلبه کشته لرب باره باره
برابر لوده کورب و با شری اوره ره چرخ لرب مشا پد و
اضطراب قائل تزلزل بولش لوده ای عالم محینه اول بخت
لربک مشغول قضا ناصیه احوال لرب نه بخت خلدتیا و الاخرة

چکوب

چکوب استر و او شربت لرب نه بخت خلدتیا و الاخرة
رو حزنه خاک و زخ سلسله و انظار لرب اید و با شری
و سدر لرب سرائی عاقبت لرب نه بخت خلدتیا و الاخرة
و تابان ارواح انبیا استقبال اید و با شری و ملائکة مقرب
الطیافی جوارحیات مهاب قلوب دیوان قضا و ن مثال حکم
دنیا و آخرت و بر طرب و مطهرات اهل بیت حجت ملک حضور
قصور جنت انعام اولوب شمع رضا لرب نه بخت خلدتیا و الاخرة
و اخرو و تیشدر شری بر کاندربوب ساط و هر کیم ای الله
مقدار عظمه زمره مقدار برب خاک و اید و هر جز و عدد و انظار
ذرع خیر لور محصول خیر اهل شر القصد حضرت عالم نازه
مشغول اولوب بجهده ده ایکن شرب نه بخت با شری قالد رفته
مملکت و بر سبب شربت نه بخت ایچور دیا الله و اما الیه رجوع
به حالته غلغل صوامع ملکوت و شرب و خطایر جبروت
و لوله ملا اعدا دن و لوب چون بادشاهی مسند امامت عالم
صورت دن عالم مصایب انتقال اید ای اهل عالم صورت اول
دایغ فراخ صبر تقویب اتقا قلد اضطراب اید و با شری و با شری
کردان قصور زنگار اخلاک آتش او رب ملائک بر و با شری

حضرت عالم نازه

تیور و کوجون بویه مباد که اهل بیت رسالت نهایت سعادت
 بولش لازمه غایت اضطرار متفرق و بریشان اولمش ارجح
 ترک سرور قلوب و طریقه قائم رعایت اید مگر شرف اختیار
 رسالت مقرر در دلائل شریکه اولان مگر تو اهل بیت
محمد مگر کوهی فریاده کلاه ایدان قیل دادم چشمو
 منکوحه و ایدر کویان قیل قلوب قطع نظر محرم عیش عشرت
 غزل و است باشد تو بر اهل سوار جاک کویان قیل اورد کوه
 برق اهل انباردن آتش ناسن بقانی دوری نفعن پشما
 عبود الراضا ده مذکور در کتبت حاکم خراسان ایدر اهر
 لشکر ندن بیکه سیل مبارزه عاکن اولان کسسته پیمبار ز غیبت
 پیشه ز زمین کز انعام ایدر دیا بر کون اعیان دولت و ارکان
 مشتی عرض لشکر کورده یوزیکری صاحب لوی زرین کور
 کلدی صورت حال غریبه عرض اولنده حرکت دوشو چاک
 حذانه یوز سورب زار از اعدای ارکان دولت اول حاله نجیب
 ایدوب ایدلر ای ملک کاسکار وای شریار عالمه از انکه الله
 که ملک معوره لشکر کت مسرور و دشمنک مقهورش دوجم
 اولق مناسبت یکن بویست غن سبب ندر غریبت ایدلر ای

غزل و کوجون بویه مستعد اوقا مل صاحب کورده یاده واقع
 کویا کدی تا ستم و تجسم بود که نجات بولش کور اول کور حسین
 منکوحه معاشرت قلوب موافق اولدم و بزرگ لشکر بر متفرق
 ایدوب انکساب سعادت قلمم **و ایدر** غریبت و بیادین اقبال
 ایدر کورده واقع کور در با شنده با جرح مرص و اکنده خلعت
 و اکنده مرکب با در قمار طراز منده غمنا ماه رخسار ایدلر ای
 ایدر سعادت نه عبادت ایدر غریبت ایدلر ای بکر امتیاز
 اول نیست معاف بنسند واقع اولدی که هنگام عرض لشکر معاف
 شیدا خند و خنده خاطر بودم بویست ندن معلوم اولور کور
 سعادت شیدا مشایخ کور در جگر غزل ایدر و اوصوب با کور
 ابر کباب غزل در **شعر** اگر چه چشم اولاد ملک مال قوم
 غزل و کور قوم یوزی روح غالب در اوجان مقدم ایدر جملدن
 عین در بوی که ترک جلالی اعظم معصایند محقق اولدی بویست
 اولان مقدم دن که ربه شهدا شرف و ایدر **شعر** روز جزا
 رخ و شهدایه جمیع اصناف مواهب جلال نوالع مطالب کور امت اولند
 حکمه جانب حقند ندا کور که ای طریق جسته نقد جان ناز طاهر
 وای بزم جاده ملا مل جستم شیدا بنظر دانی مرا کور و ایدر ای

اید کنه تا حلال و بسوزد و دانی مقصد و کوزند امید عیان اید کن
 تا اجابت بوسون فرقه شده بود چو بدین علم اولاد که یارب سعادت
 شهادت پنجه سون کور و بدارد تو زبانه او لغت مراد و در دنیا
 حراعت قلوب بکوارد سعادت شهادت بولمده را که میسر اولد
 بوانیا کنه ادرکنده اوم اولمده **ششم** شیه خیر بیا ده روز
 عشرت فی حق عیان اند که هر قدر جان اوجر کنه تا رن
 کمال ذوق بوندن خیر قویز اند حضرت کیم دو نوبه نیاید چنانکه
 اول ذوق کور دن که کتاب ریح الا برادره بختری مسطورین
 بر عزیزان نقل اید و بیک بر کون حضرت رسول الله بنوم منزله
 مبارکه العزیزین یو بوب و مقصد اید و استعالی اولن صوفی
 بر موصوفه نو که ی صباغ اولمده اول موصوفان بر درخت
 بید اولوب بر خوش میوه بر خوش میوه کتود ی بر بد خلق
 اکاشجه مبارکه لقب قویب میوه مسندن محتج اولور لاری
 بر کون کور دن میوه سی تو کلوب بر کلمی بر خرده اولمش تقیبا
 آنکه کنه اید اذنت واقع اولدی اولکام کاه خیر و فایض
 استماع اولدی اند نه کوره دانی میوه وردی آمانه نهایت طعمه
 بر کون کور دن که جمیع میوه سی تو کلوب بر بدین سخن برش ناکاه حضرت

مرقتا و فائدت خبر و بر دل اند نه کوره دانی او را حق استعالی
 اید و بچار نشا بود لور دی بر کون کور دن که فانی عضو
 و اوراقی خشک اولوب عیان ساق درخت فائدت ناکاه خیر و فایض
 حضرت امام حسن شیاع بود ی بر کون کور دن که اول ساقی درخت
 دن دانی در فایض بیکام کیمسان اولمش ناکاه و اقد کور دن
 خیر شور دلو **ششم** بر فائدت که فنی بوجا نده تو دکل مطلق
 نبال عمری انوک بارور دکل بر دیده کیم دکل بومعینه و کلم
 مقبول طبع مردم صاحب نظر دکل اروا نیدر که حضرت امام حسن
 شهید اولمده فی الحال بر یک کتوری کاه نور نام بود دن انو
 پر و بال اول مطلق کاه فائدت ککون اید و سب بر وانه کلوب
 هم اول ساعده بر کاه نیه عرض قلوب روضه رسول الله کلم طرا
 جولان اید و سب نظر قطره بر بالندن اول مرقد مبارکه اقد رکی
 و اعلی حبیه بو حالق مسما مده قلوب حیران کاه یا بو نه علامه کور
 ناکاه خبر واقعه کور بلا یوب معلوم اولدی که اول کتور کیم بر و
 نامه احوال کور بلا میاش روضه رسول الله کتور انو اید و سب
 بر بود انک بر جمل قرنی اولو سب بعضی بلا نره مشلا ایدی اول کلم
 بری اول کلم ای دی و بود اخرج شد و انو کچول بر بوسستان

مرتبه اید و با منزلت بین اقدس که بر کون بود و اعیان اولوس
اول ضعیف تر باشد و قد حضرت حسین مظلوم که تا نیکو
اولان کبوتر اول بوسه که زاید و با بر شاخه و زره تو
و روزه نماند و ای اول ضعیف انوک که است متوجه اول
اول شاخه که نه باشد و قد رومی و فاروقی و قد
که بر کون بود و با منزلت بر کون و قد و با بنیای سینه و اموی
فی الحال بنیای اول که زاجو با اول کبوتری که در کوه پروا
اقتی و غنی فاندن سایر اعضا که سوره صحت تمام بود و فی الحال
و بنیای اول و سیرا بر کون میبودی شریک کلوبا بوسه که کرد
اول پاریخت اوزره که بر سینه اید و با سینه سوال آنکه
اول ضعیف صوت جانم بیان ایدی میبودی متوجه اولوس اول
شاخه متوجه اول و قد اول کبوتری اول کبوتری که نشانی
ایده ای از الخیر و حقیقت حالک و مانی مالک حکمت الهی دن
پس و سبب سلام او که من مصلحت چگونه اول جوان تا طبق اول
کفاره کله که ای میبودی بکون بعضی کبوتر که اشیا نذر
بر و از اید و سبب سیرا بر کون که از غرضه که بلا به و شدی حضرت
حسین مظلومی که در کون اول و خاک و خون اول و سینه اید

یا

بر و با لای انوک فاندن سروب هر بر سینه توجده قلوبا حال
بعضی و شوب توجده مشغول اکبر سنوک فرزند که خط اولوس
توجده که ارفاضه شهاب بر و با لادن افاق فاندن توجده
و خوش و طهور تمام اول و مصطفی و توجده پریشان در بر
بر و حال مطلع اول و قد هدایت اسلام بولوب سعادت ایدان توجده
و سبب ال اید نره شریع بطریق حال اید و با جوقی مسلم
اندی شریع محرم با کما غنیه نه عجب که کرامت الله ظهور
قرب درگاه حق بر گردن معجزات و کرامت اول و در و اول
اخبار حکم سوز که بلا دن و تا قلی آثار غم اندوز شده و ان توجده
روایت شهرت اقدس و حکایت پرستشایت بود که چون شرفی
ملعون لعین اول در قیوم مبارک است که لشکر اهل بیوک غار
اموال و اسبابا لایه الهی الا تعرف قلوبا متوجده اول و کتب
که حضرت امام زین العابدین معصومی قتل اید و مانع اول و لای
بر و اید و بود که حمید بر مسلم متوجده توجده اولوس اموال
عارت قلدی و بر و ایت بود که غم غم علی الله اهر غار با
اول و قد لشکر حضرت امام حسین شهیدک سر صاحب سعادت
خوئی بر و اید و اجماع تسلیم اید و با این زیا و علی الله یار

انتهی کند و پس بکوتن داخل که براده قلوب لشکری کویت بنویسند
 و برین جمع اند و رب اوز لرین غازی و بفتح اندردی و صد کنند
 با شلریم الویاب بد نرین القات الحیثوب محماده غریاب بر اقلی
 و اول با شلری لشکری تقسیم شدی هر جماعت مقدار پنج این بود
 انعام و احسان مستحق و لایکرمی یکی عدد باش میبود و در وقت
 عدد بنی عقیه دیدی عدد پنجا اسده و بش عدد و در شیر و در آن
 یکی عدد بنی تقیغید و بر و ب حکم الله که هر طایفه کند و صفه
 اول با شلر لرنیت و بر و ب کوفه کبره و خوا این حرم کوی
 رسالت چون مناسب بود جلوس مرتب قلوب و بگو که بر لری و یا
 ناقه و از ره لوب کشته غلط قصه در زیر که اهل بیت رسالت
 اهل طاعت پیچ و جمل محکم و اول و زو نقل صحیح در که و الله که بر
 اهل بیت جمیع مکذوب مصون و حر و رس اولوب حصه و عفت
 عصمت و عقیده و مال و با مستور و محرم متوج ستام اوله لار و
 محذرات سراج در رسالت بی شک کرم کردگار حصن حصین در
 شمس اعتمال خلل ستر عفت انوک کیم و حرم حرم توب
 بنیاده برده شستیزار و اتیدر کا خوا این حرم ساری عصمت
 عیار لری که کیدر کند لری موعده قتال و دشوب و زین جگر

امام حسین علیه السلام بدین طریق اللود جان و خون کور و بیدار
 فریاد و کدکای که یا جد او یا محمد او یا اولی حسین بن علی در کربلا
 رخساری سستون بوسه که یک یا بوالی فرزند ارجمند و بگریختن
 سعادت که که محبوب مقبول دل که یک اید که با شش بدین حد
 لباسدن مهر کورده مقام تشریف و روزگار که حصار تشریف
 القاصد خولی بن بزرگ حضرت اما کن سر سعادت کوفیه که کن
 مصلحت ماورای اول کون کوفیه که مصلحت و لیب و منزلی
 خارج شوره و المنع کند و منزله نزل اند و حضرت اما کن
 مبارک بر کوشه ده پنهان اید و سبب مسند نه ارام دونه یارای
 اول بدینکشت عورتی انصار دن اولوب غایتده اهل صلاح و محبوب
 خاندان ایدی و محمد فانه عادت انشد ان نصف البیده قاعده
 معهود و زده فازه مشغول و کد کده کور دی منزلی و رخسار و لب
 سبب ضیانه اول و بولع خط قید کده کور دی بر کوشه دن لایح
 اولور شعل اش تصور اید و بای تقصص انه کده کور دی که کوشه مجره
 اولوب کور دن بر تخت اید اولوب اور زدن دورت خاتون نبیه
 بری شعاع ظاهر اولان کوشه دن بر صورت محقر و بر رخسار
 رخسار نه سورب انصاف و نوحه باشد که مظلوم و اورای محمور

ما در آن شب که فرشتان روز قیامت قیام کردند دست نظام حکومت
 انعامی که خداوند تعالی بفرموده و باقی عورات دانی اتفاق آید و ب
 نوحه مشغول و دل را بر زبان نوحه اند که نصیحه و داع آید و
 کج که کفری مقام مراجعت قدردان اول ضعیف اضطراب ایل اول
 به متوجه اولوب کوردی که زیارت اند کفری صورت چهره مبارک
 معلوم دشت کربلا در و تعظیم قد قری کفری سر و فرزند در
 غایت تو خندان مضطرب اول که قد قری غایت ناکه کفری
 سن بود بخت کما به مواخذ و لما رسن و پیش اول که حال تعز
 حاضر اولان رکنه بری مریم بنت عزامه و بری اسیر و بری
 کبریا و بری فاطمه الزهرا ایدانی فی الحال اول عورت پاکیزه اعتقاد
 اول بکرمیادگی که در میدان خاک و خون مشک و کلا بد بود
 و کسوی مبارک نشانه قلوب بریا که برده قلوب خولی به نجی
 پندار اید و اندانی بید و لت بید که بود فرزند رسول الله در
 قتل در کتاب اندانی فی الحال اول ملعون چندی دانی اثری کفری
 اما محمد که جواد ملک سلسله انکه بری بی درنا حق را جور
 وضع اید و ب محض غایت کوردی و نسیم کرم جمع خاره کعبه چهره
 کعبه سندن نقاب کوردی خولی بی سعادت التفات و هشام

امیدوار اولوب سر نورانی صاحب سعادت سلطان کربلا
 بر طبقه دین وضع اید و ب عید اند زیاده علی الله محمد کوردی
 اول بد بخت لعین روسیه و مسیح و سرور اولوب اول صورتی
 سقا بنده قویوب جمال عالم را سندن قاشانه قلوب حسن نما نیست
 متخیر قلوب الله بر قصبه اولوب اول قصبه ایل لب دندان مبارک
 استارت ایدردی که حسرت ک نه خوش لب دندانی و از سر اول
 حالته در کرم صبا که کبار دندی اول مجلسی حاضر اید بی فریاد
 کلوب ایدنی قطع الله بدک اید بخت بود ترک ادب در حاکم
 سران کوردی که حضرت رسول الله بو قصبه ایل متوض اول که
 لب دندانی ملغم تقبل احترام اند و کفی اول حاله خضار مجلس
 انوک کما تندن متاثر اولوب فعان باشد لرا به زیاده لعین بد
 غفبتان اولوب ایدنی ای ارقم اگر حمت کبر سن اول سیه
 سیتا ایدردم **الحق** رقی مجلسی چقروب بودور و کما حضرت
 امامت باشن ید سا بر شدا با شترین محلی اید و ب محبت خود کوردی
روایت کرد عمر کس علیه الله شد با شترین اولوب و بد نظر بر
 کربلا دانی در حال اند که نصیحه اول جوا بنده عارضه نام بر قریه کرد
 ایدند اول واقع معلوم اولوب کربلا ی کد کوردی که برنج باشن

به نظر ما تو را از او زنده بر تو نه و زار کجا از بی کسوت کشته
 فرستاده بد که حتی کردن مایه و تو به مرشد تو او تو تو و بوییت
 بر شیده دین در نشاء الخیر بسجده نشاء الله تعالی المصلح
 امام زکی الدات و بنو اهدده مسطور در کسوال اندر بی غی قیل
 سکنه بر مصلحه که شهادت کربلا ایکن جنس نوچه قلد و غن ستر آغاج
 اید و سبا و انظار که مرشد لوندن بیلر یار لنده و تو به بر اول
 مومنین ددی نیم حقا که از نوچه مرشد استغای اید و سبا و بیلر
 و تو به و بوییت اولی محمد و ندر که دید حج الرسول جینه فید بر
 فی الخلد و ابواه من اهل قریش جده خیر الخلد و **الفقه** اهل خانه
 اول مظلوم ملک بد نلوچ هیچ اید و سبا و تجیز اید و ب اور لنده
 قلوب دفع اندر و نمر کس کربلا دنا روان اولوب کوفه تیک
 شهدا با شکرین بره بر اور زین تعیب قلوب و محمد زات خاندان
 عصمتی بود جلوس ترتیلر بر لروان اید و سبا و علم ترا خوبه رده
 جالد و رو به متوجه اولد **فاخر** آناچه ناک نظر مردم اولی غده
 باشکر دوزند ی نزه یه رزیم قیق مشال تقدیر دوزند زما
 حکم اولدی غالباً کیم سر بلند قیل بولاری قلمه با قال چون ازین
 علیه الله و کس کس کله و کندن واقعه اولوب با بر کاه

مشت

مشتق انواع زیب و زینت ارایش قلوبا و یک مسیح مبارک
 متعین اند که در دانه لری و محل لری ضبط اید و سبا و قنده دین
 اید و لرو منادی اندر دی که جمیع خواص و عوام استغای جقه
 تاجی اهل شکر بعضی متعین طریقه و بعضی توبه استغای دین
 اید و سبا و لکون بر غوغا و اردحام اولدی که کثرت خلقت
 عرکس صیاح در وازه دنا کوب و وقت عمر قهر مارید تیلر
روایت که اهل کوفه محل طرافنده غوغا قلوب و ناسط کجوت
 قعاند اید و لودی ریت خیت علی مطلق اولوب بود جند زما
 طعن اجوبه اید ی ای اهل کوفه سز سز چادر و کتو بلر اسال
 اید و سبا و حقت حسنی بود یاره کتور دوز و سز نقص محمد اید
 مسیح اولد و سبا و بز یی بومعه سوز دوز و کوز سز سز
 نوحه قلوب سز **فاخر** ای اهل کوفه عاد کتور بومش بدام اولی
 شام حیل امش رسو کوز نام که سبی اید و سز زال رسو کت فتنه
 که مایه و تو به اید سز احترام اهل کوفه آرا سنده بریر
 سال اید ی ای حانوت قیامت بو کلا کده صا و قس و یه و
 بالستهم بالیس فی قلوبهم حقا که بود ما علی کوفه اهلند قیامت
 خرغوع اولماز و زید بر ارفند نعلدر که شهدا با شکرین کوفه

همه صفتی که شکر و طهارت

مخلوقند که در دنیا و در میان قوم و کسب بر رخ فرقه ساکن ایدم
 نیکو کرده حضرت امامت سر مبارکند بر صفا اشتهام که انور
 ام نسبت ان اصحاب که بعد از ائمه کرام و ائمه اطهار اول
 صلوات الله علیهم از آن دو شو با ایدم حدیث با این رسول
 بر رخ فرقه دانی نقل کرده که امامان را به شدت با شرف نیز کردن
 انیدر و کده بر اول باشد قریب ایدم حضرت امامت سر مبارک
 بوابت ملائکه صریح اشتهام که ولا تحبوا الله فاعلموا ان الله
 در داند که بعد از ان و علی علیه السلام بر نبوت دانی حضرت امام
 سر مبارک حضورند که اید نور دانی اول سعاد و قند باقی الو
 ذری از زینت تو یکده بر فطره قان انوب ساق پای پلید
 بیگانه ایدر یکی که از ان دانی اول هر بوسه خروج قلوب بدت
 ضایعه قایل علاج اولیوب را یک مکر و سندن اهل محبت دانی
 اوله غرض اول جواحه هر قدر ناهم مسکن با غلار اوله قایده
 قلمزدی **شعر** ضایعه تو گشت اهل بیوک قانی اسان اولوز
 اعتراز ایت یکم سکا هر قطره بر بیکان اولوز **روایت** اول جواحه
 زحان قلعه علاج نیدیا و لم یوسه جارب غمخارده مقبول اولدقه
 ابراهیم بن مالک اول پلید که چند سن اول جواحه حلوق

اندر

اندر علی القصب بن زیاد علیه السلام که مجلس اهل بیت خدا اولدقه
 حضرت زینب جلالت مقدم مجلس با توب سلام و یر میو کون
 دونه ای بر زیاد لعین انک استغنا سندن غضب انک اولوب اید
 بویکده که هنوز از طغیان صورت احوالده طحوط اولوز دینور
 بوزینب جنت علی مرتضی در و همیشه حضرت حسین شهید کربلا در
 زیاد لعین اید دانی ای خاتون شکر و سپاس اول جود که سیر
 خاص و عام انیکده رسوا قتل بطلا تو کز ناها بر اید دانی و صقل
 ایل مرات خردن رنگ کدورت کندی حضرت زینب خاتون سندن
 کذبست یا عدواند ای کذاب سبکسالی قیاس اول و اجمل الوجوه
 بر تم خاند المرکز شرف بنو قلم مغزو و کرم قلوب اما یرید اند اند
 حکم الرجس اهل العبد و انشارت سعاد تله و بیکرم تطهیر
 کرامت قلده و پید خوارک دیده بصیرت قرین اعی قلوب و انهم
 اعیین لایبهر و نه با ولهم اذان لایسمعون بها با دیننده
 ایدوبه دایره حیرت سال دانی این زیاد طحوط علیه السلام اید دانی
 بنت علی ابن ابی طالب اعتقاد کنک و از بزم غالب و سرنگ خلو
 اولد و عو کوز حضورنده حضرت زینب خاتون اید دانی ای ظالم نزه
 اولاننا احوال کن جد و خبر و بر مشدرو قوعه مشغرا یکد انشد

چه حرکت صدق فواید صورت احوال منظر واقع اولوب در
 اقبال آن الله مع الصابرين ميسر اولدی غنای سیرده
 دانی و هر کجای ناولد و بی معلوم اولد بقدر و هر کج
 جزای عمل کارگاه عدالت بوجده و بشراک فقیه بانی لهم
 عذاب الیوم این زیاده و این ایدی ای زینت نبی علی بن ابی طالب
 حالا بوی سعادتمند که صغیر فرستاد که طعنه نکردن قانع اولدی
 و استیلا ای غرور که ز تسکین بولد ای زینت خاتون ایدی ای
 این خرجان غرور اسباب دنیا بدست اولوب بر باد شده
 آتش سبک که جمیع افراد آفرینش تحت لوا ای امامتده رضا
 و رسول شرف اخلاصده ایدی **شعر** حسین بن علی این طایفه
 کیم اندر دنیا شری استیلا و دین حق استیلا معنی دنیا و دنیا
 بی وادی کی نکرم باب الفانی علی و علی اعلم انعمید زیاده و ملعون
 اول کلمات دن ماضی اولوب قتل امرایه ای غریب حیرت خیز
 طایفه ایدی فریاد کلوب ایدی ای ظالم بغیر کینه که کما بری مقول
 اولوب و احضار غی تیم و اسیر و لشکر اولد اگر حقت قلب حور
 جلوه دین دیرانه تکلم قبله عجب اولد **شعر** سن نه که سن که سوز
 آتش جنت نذر مسند راحتده ملک و مال ایل معز و سن

در دایم

در دایم جانانی عالمه در دایم بلور استده بوقدر در دایم سیر
 معروض **شعر** این زیاده و این حقرت زینت خاتون انحراف ایدی
 حضرت علی زین العابدین نه توج قدی ایدی بوی کج و دیر
 علی این آیه در دایم که علی ابن حسین مقول اولد و غی
 استماع اولدی دیدار اول علی اکبر ایدی حضرت امام زین العابدین
 تحمل اولوب ایدی و امتدات له مهالیه ای این زیاده و اول
 بنوم برادر بزرگوارم ایدی و اول بنوم امیر کایم ایدی فضا
 اخوتن مقدم دیاوه انوک انتقامن الا غر غریب بیدار
 غریب بیدار اولد این زیاده و ملعون غضبان اولوب بیوز
 اول منطوقی قتل ایدیه لرحمت زینت خاتون دست مبارک
 امام زین العابدین دامن شریفه کیم ایدیه و بنیا و نوحه
 که ای بد بخت ظالم هنوز آتش طعنه کین سیل خون شهدای این
 مصطفی دن تسکین بولما دیس و حوارت غضبانک شهد
 فائز انچکدن ساکن اولد **شعر** بوی معلوم بر نه بی شهیدایت بوی
 معروض اولد زیاده بوندن غیر جانندان بنوده و دودخان
 محرم قالد مشد حضرت امام زین العابدین غی محرم سندن تکلم
 اولوب میدان فضا حد خشن عبارت سالوب کفاره کلدی ای

این خدایه بجا قتلش تو م و بر و رسن بجز مسکن بر قتل سر مایه
 قیض شهادت در و نیست خزا قلوبا شهید اولی حق بزه عادت در سینه
 حیاتی تو زلال شمشیر ایدار است میز و خرم در و بواره رضا قصه
 و بر ملک و مصایب بر ملک بزم مسلم در **شعر** قتلش خوف ویران
 اهل جده بزرگیم دام اولور اهل جده دایره قید حیات و بر منزل
 جنت در و غم ای غافل و غم قتلش در خرد و توفیق نجات
 عید ز با دلش کوردی که مسرور عدو عا یخلق عو الهوی واقع
 اولان قول منافر دایره قتلش زو منعم کتب و علم شدید القوی
 میا جده غالب دلق اولور با جا رساکت اولوبه عا زملر
 اهراتید که اول مظلوملره قدر و داشته جامع کوفیه قریه
 بر منزل معین ایدوب اهل شری اختلاط کردن منع ایدوب
 بر چرخ کوندن فکره تنیا اسباب سفر ایدوبه زهر بر قیض
 مغیره و شمر دی الجوش علی النسخه ایدوبش بکین مسلح ماهر دست
 اهل مین و شهادت با شهادت جانب شهادت روان اندی روانه
 سنازل و مراحل قطع ایدوبه کیدر کن بر منزلده انواج کرامت
 ظاهرا و لوری و اولی جملدن در بر که خواند تیدر کیم نام بر موی
 سایر خلق اول با شهادت تا شاکون استقبال آنکه در دفتر

امام حسین که سر مبارکند قریب اولدند و لب مبارک کن حرکت کورد
 و قیض تا مل قتلده بوایت ملا و قیسمت تیدی و سحر ایدوب
 ای نقیب قلبی ای یحیی تجر اولوب سوال اندی که بویکون بشیر
 که جذ بز کور ای حضرت محمد مصطفی در و دانه سی غلظ زهرادر
 یکی تا اول کرامت اثر قلوبا فی الحال ایله کدی خزنه دونه
 خوانین حرم ساری نبوت اکچون و امام زمین العابدین اکچون
 و الطهر دن بعضی صا سبب جدید بر قتلید و سبب و سبب در حرم
 قریب کورد کد اولی موکل اولان حوا مراده لر قرض ایدوب که
 اعدای با دشت به حجت اکثک موجب فساد و در قتلده قتلده
 دخی تو م القیوب بعضی ایدوبله انفره مقابل و رب حسیب و
 مقابل ایدوب شهید اولدی ای روح الله علیه و آله قریب خوانده ایدوب
 یکی شهید و مملک معرفت بر مراد در **شعر** کرامت نسبت مصطفی و کل
 حقنی نیا که اهل انظر قهاره تیر و در دل اهل حرمه کجرا
 جموده ایلر انفره اثر قتلان و جو کرامتدن برد افی اولد که
 دیار نه تیکه و شمر و الجوشن اعلای اندی که امیر مصل شهادت
 با غلظ و سبب اهل شهادت استقبال جیلور قالد و حاکم موصول ایدوب
 اهل شری جمیع خلق جمیع ایدوب اول اهره اقدام ایدوبه جوا

گویند که بوشهره طوایف فتنه جو قدر رسا داد و انداخته و از
 صلاح و ولایت داشته و در قوس نزول و ساری حد متوکلانه
 اولت شمعوت و اخلاقیات توحد بر بوضوح حقول اید و بشیر
 کیر میباید داشته و در نزول اید و حضرت امامت سر مبارک بر
 انداخته و قوسش را اید و قوسه خانه اول صخره مبارکی معین
 یا قوسه کرامت قوسه مقرر اولدی که هر ماه مجرم اول قان جو
 کوسه مجدد اولاد و خواص عوام شهر را فتنه و جمع اولوسه غایب
 مشغول اولاد و قان عبد الملک در آن صرافه دگ موجود اید که
 عبد الملک مستحق شده و اولی اولد قدر فتنه دگ اول قان
 اولی دانی کوسه اندک اثر قان که ایا بر نه مستحق نظر دیوین
 ریاست اید و **شهر** کور دکن ای ستم بر قان که هر قوسه
 داشت دگ تا اید و آن صخره قوسه تر که کوسه کی داشت
 ستم و در نیت کیم داشت تا بر اول قان کوسه که قان داشته و
 کرامت بر اید و اخلاقی ولایت نصیب حد و نه تیکده مضبوط
 ایستاده شهر ایوان با غلبه و استعجال اید و سبب انکار
 کشور دگه ناکاه بر بر و عالم سوزها را اولوب شهر نکات کثر
 و فتنه شمعوت فایده اضطرار و اضطرار بر اقدی **شهر**

اش

دلی

دشمن غافل و نور کیم خون اهل مصطفی باغ اقباله مبارکست چنان
 انروز در **شهر** احترام از هزار قلم کرده اقصا دکن کیم انوک کور
 بر برق عالم سوز را و جنگ کرامت بر اید و اولد که نصیب
 اضطرار و اضطرار اید و قوسه بر قوسه تیکده که سبب
 در بر دی و انوک کیم قوسه اشی اولوسه بر اید و صفین ده علی
 اند و مشغول اولد و کیم دیر کیم انوک شریک ایا تیکده
 انوک در دانه بی و اید و قوسه تیکده و اولد که اولد
 شهر ایوان با غلبه و سبب کیم بر اید و کیم و متعلق
 در و اید کوسه کیم اید و سبب اید و سبب و اید و کیم
 سبب مشغول اولدی و کیم شردن سبب اولوسه اند و کیم
 بولوسه سبب دانه تیکده اولد و اولی حلیله بر معنوی قوسه
 اند و حیرت غیرت استعمال اولد و قوسه قوسه اولد و
 شهر با نیک شریک امام بر جابه جمیل سبب و اید که کیم
 کیم و در کیم سبب شهر با نیک سبب کیم کیم اید و سبب
 کیم بود که شهر با نیک و اید و حضرت امام حسین صحت
 شرف اولد و قوسه بود جابه سبب اولوسه و اید که کیم
 اید و سبب اید جابه قان و حضرت امام زین العابدین مشغول

قریب جاریه از دایه و سبب آن جاریه خدمت شده قائل شد که شیرین
 اول جمله دایه های را و دید که بگویند حضرت اما که نظر شریفه بر
 مطبوع کرد و سبب مطایبه طریقه شیرین با نوایند که ای شیرین
 بگویند عاید ز یاد گویند **شیرین** دوشد که یا صورت شیرین
 مسکند غوغا که بگویند که خوش بودی لقا شدن منور
 بر تو خوشید عالم تا بدستصلی بعد از آنکه دلاله سبزه با به ما بود
 و شده با تو حضور آید که حضرت اما که اگر غرضی دارا خلیصل
 آید که ای شیرین بگویند که مدینه قدم حضرت امام هم آید
 بر دایه ای از ایدم شیرین از اول قد شمره بانو اکابر جلوت
 ناخود کردی که خزانده و ابدان که تیشد که حضرت امام آید
 ای شیرین با تو واقع اولی که شیرین حسن السلطان سابر جاریه
 بردن حمایه از اولی که شیرین با تو شیرین ای شیرین سابر جاریه
 بنوم از او که دایه شیرین سوک از او که دایه حضرت امام
 اکابر و دایه ای و حال که شیرین شیرین با تو که کسوتی بر آید
 معاکور سبب او را لب لب علی خطه غن متقی اولی که حضرت
 که ای شیرین که حضرت ویر که بن قلعه یک کرب و بختی پیرایه
 ویر که اولی که بر سبب بلوس هر روز لوب خدمت که شیرین و لم

شیرین

شیرین با نوایند که شیرین من از او دسی که بگویند فایده او لوب شیرین
 لوب اول قلعه متوجه اوله در دایه با هلو کورین بگویند که
 لوب اوله شیرین که غریزین مارون که کو تو ال قلعه آید بی برج
 دایه زده سبب بگویند که او از تیردی که دایه الرحمن بر غور غریم
 و بونده حاجتم وار نو که لطف آید به قلعه حاجت بر سبب
 غریزین آید که ای خانو سن شیرین و کلیم شیرین شجر آید و سبب
 بلای شیرین غریزین از او اجوب شیرین قلعه لوب اکا سلام ویر که
 شیرین جواب سلام لوب آید که ای غریزین بله که بگویند شیرین
 بگویند و آید حضرت موسی دایه و لوب کوردم با هلو کوردم از نوایند
 و چهره لوب نشانه مصیبت که بگویند جانک و دیده که لوب
 قلعه لوب آید که ای غریزین ای سرایند واقع اولی که صورت جانک
 متغیر علی خطه و لوب دایه از ای غریزین بگویند جمیع استیا غریزین
 اولی که دایه که نقد خاتم المرسدین شنبه اوله دایه اولی که
 سبب که بگویند لطفیت جدا قلوبا حاله به مقام کور شیرین
 غریزین که سعادت باقی هر اکسب حبیب الله ایان کور سبب حضرت
 سبب که بگویند بارت آید و بگویند سبب غریزین که شیرین لوب
 کلای که حال اعتقاد استماع آید و کور که آید که ای قلعه

غریز

بنی اسرائیل ترا بر اعتقاد بگویند بر سر رشته مراد در دیدن تو ای عزیز
 حالاً به قلعها بوسند و اهل بیوت که بر چار و شرین نام کلوب مشغولند
 و اول چارید مبارک زد دیوان قصاصن سونوگه نزد یککامه
 اولوبه را که استحقاق اید با حقیقت حال اندون معلوم اید و بنا
 انوکله حد مشغول به جرفه اولاسن شرین اوکلای تدر خوش حال
 اولوب اید ای عزیز هر قدر دیدیم عین صواب و محض صلاح
 انانیم عقده شمره بانو اجازت مذوق قدر بشن شرین اوکلای
 مراجعت قوت شمره بانو اجازت عرض اند که در جمیع اهل بیت
 اولوب مبارک تا قلعها مبارک اید را ما چون صیحه که موی خود
 عالی به عیالی شفا علی در بالی نیکو نگذارند ای و شغف به
 ضح صادق طور کو مساری سراسر دوتی عزیزین مار و قلعها
 انوب کفله ترکیب در رسم رشوت و ربه خدمت اید مبارک
 الوبیک الون داغ خدمت نام زین العابدین معصومند
 طریقیه عیالی قلوب و خواتین حرم ساری رسالتک هر بنیه بر عیالی
 تحه لور حربه اید و به حد مشرب اولدای و ایان کتورده
 و خدمت نام حسینک سر مبارک زینار ت قلوب و موی و بر در
 یور دکه خدمت اما کله سر مبارک زینار ت قلوب عیالی حربه

اولاد

بر او از کله ای که سلام الله علی نبیا و علیهم عزیز اید یا اما کله
 طریقیه بدایت ارشادایت صدامکله ای عزیز چون سلسلی اولد
 بدایت بود که کله و چون اهل بیت حرم قلعها و انبیا سلام
 یور دکه سلسله نقیاب حرمه داخل اولد که عزیز دعا قلوب
 قلعها شمره بانو شرین اید که اگر رضای شریف استرس عزیز
 قبول ایت شرین شمره بانو اجازت عزیز قلوب اید و انوکله
 اولدای شمره سعادت نشانی بود که پی بود اولو اهل بیت
 طعنان کله شفا و ت دیلی بود که شقی قور ترک دیر اهل
 ایان کله خدمت نام اسمعیل اید کله و ایت اید که کله
 باشترین اهل مبارک کله فیض اید لردی بن که انوکله بر کله
 انرا اید حرمه اولوب انرا اید و اید و اید و اید و اید و اید
 کوردم که بر کله کله لباس کافور فاکه کریان کریان خدمت
 حسینک باشی اولان خدمت معارنا اولوب اول سر مبارک
 خدمت قدنا چقوب یوزین یوزن سروب نقاب باشی کله
 تصور ایدم که سایه خلدن در تودر متوجا اولدم که اولی باشی
 الدن الوسیه خدمت قدرا کله بر صد کله ای بی او
 بودم صفی در که چکر کوشه مصطفی طاهر و تو به غرق درای کله

اولش اینک برسد و اخی کلیدی بر معبر کشته دانی بیا اولدی
 به نوح بی دروغها قیام ایم و استعیل و اخی قاف و سایر اینها
 اولوب بر اول باشی زیارت اوله اول جلودن صکره صده
 ناله و نغان ایله کیسولری بریشان و دیده لری کی با حضرت رسول
 جایت کبار و حیدر کرام و امام حسن خرم و جعفر طیار و کعبه
 اوله قد و ملا فقه قدم استعانت بر کرسی نور نازل اولوب
 رسول اول کرسی اور زین قرار و دوتوب سایر اینها لایحه
 اولوب غریبه اشتغال اوله اول حاله معارف کوه کوه بر خیز
 اندک بر اندک بیخ بران در بر لاله محمود استین کران صدق
 مستحق لایحه اوله قد حق بن غایت و بعد فریاده کوه بایدم
 و رسول الله اکبر اوله جو نوره رخاقت قلش حاکم که دشمن خانه
 رسول اولام حضرت رسول بی منقل خلاص اندک اما رخاقت
 بر طیار و اردی که انوک اثر من کل فرسار رخسارم سیاه اوله
 صباح اولدی اول رفیق مندن انوکور دم بر نچد توده خاکستر
 غیری بو غیر شمعینه تید لای بند که ابو انوکور حقیقت حالی اول
 اندک دشمن بد فقه و فم احوالی قام شرح اندم لشکر خالی اول
 حالی معلوم اید و عاقبت امور روزه الهی بولد لایمان جان

هر عمل بر جزایه قایلده ای خوش اولکیم ثوابه عاید روزه شکر کل
 اولور سخن دن کین کل نکند رکن کین ابو سعید دمشقی
 دیشین این او حاکم شام بولنده رفیق دم حوالی دمشق تید که
 بو خورشید اولدی که حبیب تعالی خواجه بر لشکر حیدر اید
 در که شیخون اور رب با شیری الهی تید که در درو حاکم لشکر
 مضطر اولوب اول جهاده بر در کور در مقصود اولی ایچون
 دیر و متوجه اولدم دیر کله و کله و اسیب دیر اید ای قوم
 سزنی طایفه سیزه بو با شکر کیک با شکر دیر و بودیر کیک مراد
 اید لایحه لشکر نیده و زود و جهات خودی لشکر ایدی سیاه
 بیور دن و حالا استعانت اولوندی که جمعی مخالفه قصد بشیخون
 لشکر بودیر و مقصود الهی استر و ز راهب اید ای بودیر
 از دحام لشکر و معنی بود در مناسب بود که اسیر لای و با شکر
 حصار و صالو بشکر دشره اوله لشکر این بو صلاحه راضی اولو
 با شکر ای بر صند و قد قیوب حیدر و بویا ایچنده بر حکم سرباید
 بر اقوب قیوسنه قفل اوردی و حضرت امام زین العابدین علی
 اهل بیت ایچون دانی اول دیرده بر مناسب منزل تعیین اند
 اول جانبدن تسلی اولوب لشکر له دشره ایدم و دند

شب منجم که بر منبای ملک مودع مرده درخشان اولوب سیه
 ظلام قیرقام نشان شکرت نام اطرافه فکده قرار دوندی در
 مندی زنگی رنگت شب منده و قیام زمین افتاب دیر سیه
 نهانی اندکی نصف لیلده راسب دیر پیدار اولوب کوردی که
 صندوق اولان سرکین روزنه نرندن نور لایح اولوب متحرک و
 بر روزنه دن نظر قدده کوردی که مستقیم سرائق اولوب سیه
 قدندن بر عاری چقبوب اول نمازیدن بر پنج خاقون چقدیلر
 تازمچ نرندن مده و شعاع خورشید کبی انوار صفت و عصمت
 قنورندلی و بر توار طلعت نرند سیه و از طلیعت فساد
 کتریزاندی و اطرافه متعاقب بر خاقون داعی بعضی مظهر طالع
 اولدی که مده نور صلا حده مقدم کمنه پرده اختصار یکر
 راسب مقیم یکن بر نه اکله ای که ایلی ادب نظاره قله که حده
 پرده صفت دیر لود بونلاره خواتین سر برده عصمت دیر لود
 کلک کیک بر کساره زوید خلیل انده بری تا جود الهه اسمعیل
 و بری حدیکه کبری در زو جت حبیب مکن خلیل و بری اسیم
 زوید خور خلیل و بولود منکره کمن فاطمه زهرا در کرحه
 نظر قنورنی اما استماع ایدردی که دیردی السلام علیک ایها المومنین

السلام علیک

السلام علیک ایها المومنین السلام علیک ایها المومنین
 اکلا رفعت قلوبا نوحه طور لاری و بر زان خاقد و قلوب طایفه
 راسب بر حالندن مشاخرالوب فی اختیار جواج یا قلوب اولوب
 قنور سنده راسب حضرت امکک با شستن صندوق دن چقدیلر
 و کله بولوب بر طبع اوزنه قیام سیه و تقرغه اندکی ای
 عالم اندکی بدم که حسن اول طایفه دن حسن که پیور مرقد و مظهر
 و مده و بر سیه مستقیم بر نلام آتش کزنی ایلی ارشاد و
 مصلحت کون حضرت امکک لب مبارک متوکل اولوب کله کله
 استدی ای راسب اما معلوم انما معلوم اما مقتول اما غریب این
 الصلوة انما ابن المرتضى شمس من اوج ده ان مصطفی امین راسب
 جان مصطفی معلوم و غریب و زار و حزن اما مقتول شمس کیک
 راسب کرامتی کوردی اولاد و انا عن حجاب اید و اولاد مظهر
 تمیز نفر نهانی افتاب حضرت امکک زمین العابدین مضمونه کله
 نام و کیک سنی اولاد لار و اجازت استدر که قلوب اولوب
 استخوان اید که حضرت امکک رخصت و رمدی که امکک زوال اند
 ایدر شد صبا اولاد قده لشکر شریعت اولی اناری چقدیلر
 راه اید و غنم نام بر شمره تیدر یعقوب غفرانی و کبر بلا ده

شديد با شکر دو شکر برون بر مقدار مبادت قبل اول ک
 خلق ک جوی با شکر فاش سده الوب بودی مظهر است این جنت نظر
 محمدان حق اول اسهل بود حق عین مساعدت بلوب نیزه دارو
 مردار نه یک التون ویرد که بر مقدار اول با شکر فاش خواتین
 حرم سزاده محنت غار بلورین مقدم پور دول و رولتید که
 لشکر کوفته با شکرین مشعل بر نور کی نیزه لوار زنده ترتیب
 اید و سب و خد رات اسهل حبه غار بلورین غنچه کلک کیمی با نه اورده
 مرتب قلوب بر برین مستعقب روان اید و سب و باقی لشکر عقیل
 بجز صف کجوب علم لرو بر افرجه لا کتور سب و از کوس و صید
 نظیر و نای ای اسمانه تیوب صیدم که جلا د کلک حره خورشید
 درخشان سزای کیمی نیزه شجاع اورده فاشگاه اهل عالم
 قدی و رفاه سبزه نوخیز اورده عفو دشمنم بوسه شید کیمی جوی
 کوا و لای شمره کیر و سب از دحام عبادت وقت عفره فاشگاه رتبه
 وصول بولد لرو و در و از و قهر و نیکه با شکر فاش پیره لودن
 و خد رات اسهل حق بود جلدان چهره و سب نیزه یک بار کانه متوجه
 اولدی اما شکر لحن خیل اید و سب حضرت اما کت مسعادتن نیزه
 مالک الله و ردی که اگر بجهت معقول اولمیدای کند و کلا

امانت کیمی بشر بخت اول سر صاحب سعادت بی بد بخت کیم
 مبادت که بر جو فاش سده الوب بودی مظهر است این جنت نظر
 الوب با قوت خیران س اما و ای اید و سب بلوب علیه الله بکمی
 انفعال بلوب متغیر اید و سب ای بد بخت جون بلوک که حضرت
 امام حسین بر مصطفی موصوفه بر جون قبل اند کتبی ای لای بوزیک
 دفع محنت ای کون ای قبل اند کتیس نیزه لرو کوه متوجه و کلا
 صورت و اقد سوا ال اند که در برین تفسیر افغان کلک قلوب اید
 ای کلک و شمس بعضی قلوب که بلوب کتیب حجت عرض اند کلا
 الله ای قبل اید و سب با شکرین بوجانید کتور کت نیزه بلوب علیه
 بر زمان متفکر اولوب پور دی که حضرت اما کت سر مبارک
 قیوس حضور نه ماقبله کتور دلو اتفاقا اول جاد و لکک داخی
 ابن زیا کیمی الله بر قعب و اردی ای کت مبارک لب و دندانه
 اشارت اند که ای بلوب بر خوار رحمت نعل که تیرین جبهه
 اول مجسده و خزان اید بی محمل اولوب سب اید و سب قطع الله بیکه ای
 فی ادب بو علا علی قلد و غوک لب و دین علم حضرت رسول الله
 نیزه علیه غضبنا ک اولوب اید و سب ای تیر حومت صحبت رسول
 اولدی سکا سب اید و سب تیر اید و سب ای بد بخت رسول الله

حرمی اولوب اولادیم حرمی دالمیق نه مناسبت درختار
 بویکماندن مناشیر اولوب بیدر بیدر قند دین توهم بیدر بیدر
 مجلس لایحه اخرج اندور بیدر بیدر کما نه مشغول اولدی اوله
 قند بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 اول مجلسه حرمی ایله سوال آندی که بونه باشک در بیدر بیدر
 آیددی بویکماندن درک بیک خروج آیددی بیدر بیدر بیدر
 کند و سده بر لیاقت ملا خطه علی سیدی خروج آیددی بیدر
 بلی بویکماندن علی در بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 آیددی بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 اولاد نه قصد بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 آیددی ایله بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 سخی قتل بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 واجب الوجود اولاد رسولون خصم اولدی بیدر بیدر
 اولوب قند آیددی بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 فی خطه بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 اولدم بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر

مسلم

مسلم ایله سنک اسلامک نه اعتقاد بیدر بیدر بیدر بیدر
 مسلم بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 کله بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 فی الحال اول بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 مسطور در کعبه الوهاب نام برتر رسالت طریقه دیار
 کلوب لایحه بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 اید بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 استغفار آیدم که حضرت رسول نه عز طالع بیدر بیدر
 خطایه راغبدر ایله نایه مشیت له مقدار غیر اشبه اول حضرت
 ایدم ام سلمه سرانیده آیددی بویکماندن بیدر بیدر
 کردیم اسلام قبول بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 بیک معلوم اولدی که حضرت عیسی علیه السلام بیدر بیدر
 اثر الیقین مسلم اولدم و برده در که ایله ایضا کلوب دیار
 ایدر راته مشغول ایدم و مشغول عفا که اول که حضرت رسول
 حضور شریفده ایدم بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر بیدر
 در طلع دی ناکه و حضرت اولوب حضرت رسول الله ای نایه بیدر

ب

رخسار و رخسار منسوب در دین کلامی واجب الوجود در حقیقت
بنی نصیب اول به نیت که سبک شد که رضا و بره و برکت
دانی حضرت رسول که جامع است این دم که بود غریزه او و نورانی
کتاب و به لایا قدرت و قوت نهادن بر برادر از او
و حال او حاضر بود که حضور که معصوم و برکت قدرت
و فوق معلوم اول اول حضرت جسم ایته ای نورانی و نور
قلوب سیردن مناسب و کلی با خط یا رنگ بر یکدیگر حسن خطی
زیاده اول اول خالیا و لا شهادت و لا قبول این و سه هر بریا
بر خط یا زین حضرت رسول عرض است که حضرت رسول هیچ رنگ
خاطر یا طول او معلوم مصلحت ایچون ایچون ایچون ایچون
است که حضرت رسول هیچ رنگ خاطر یا طول او معلوم ایچون
خفگی و حی علی و رضا یا کو ستر که تا اول نیز اتساع شایسته
خاطر حضرت شاه و لا که ستر که دایته ای سید الد
بر که کر که عرض ایچون تا اول نیز اتساع حضرت خاطر زایه
عرض او که دایته ای ایچون دم زاده بر بنوم خط علمیدن
و قوت بود قدر ما بر بنوم و لا که ستر که تا اول نیز اتساع
اکثر جمع است و ای که بر لایا اول جوهر که شایسته و به شایسته

جمع است و ای که بر لایا اول جوهر که شایسته و به شایسته
اکثر جمع است و ای که بر لایا اول جوهر که شایسته و به شایسته
جبرائیل ادرت که ای جبرائیل بر بنوم ایچون که کو که کو که کو که
مسای متعلق است قوت که به نیت و عبادت بود و به برکت خاطر
خاطر ایچون بر که که حضرت عزت مصطفی و مرتضی و زهر
اختر که خاطر بنی ملالت دو اکو سید لایا اول به نیت که بر بن
و هر که ملالت ایچون و بر بن نیت قوت سیرت سیرت که کو که کو که
ای دایته سعادت اسلام ایچون که کو که کو که کو که کو که کو که
اول و دایته اول ایچون که بر که کو که کو که کو که کو که کو که
مصطفی و لا ایچون ایچون که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
بنی دایته ایچون ایچون که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
رسالت لازم و لا سیرت که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
در بر حوت رسول خلق لازم و لا ایچون که کو که کو که کو که کو که
نیت لازم و لا سیرت که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
صادق قیامت که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
بعضی که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که
اول و به برده السید که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که کو که

و خسار شریفه و شد ایامی اختیار فریاده کلوب ایتدی **شعر**
ای فلک شرم ایست نه بد عذر که بنیاد ایلد و کن خانه ان ایست
بیاد ایلد و کن اهل بیت مصطفی بیک ستم کوردکن روا
تا بید پر خفا کنک کونکن شاد ایلد و کن بونه کلو باطل و اندیشه
بکم مقوب بیک کعبه بر خفا نه اباد ایلد و کن ای بید پر خفا بر کن
ایلمش ستم غنی بولکلر عالمده بر ایلد و کن نه بد علیه علیه
ایتدی بولکلر دیر عمرشیر حسین بن علی رفق در ام کلثوم رافعی
بر جانبدن خوش کلوب ایتدی ای بید پر خفا و بر که حضرت
برد افی ملاقات اید و سبه و دایع اید و لوم اجازت حاصل اید و
اول سربار کی الله الوسا و ایکی کیسوی مشکب رندن پوشت ایلد
اوز نکله کده ایتدی ای بید امید وارم واجب الوجود و در کما
که خدا با خردن مقدم عذاب دنیا به کبر قمارا و لاسن و در اکره
تقریرین بید ایتدی ای جان تو کورد کوزی که دعوی کا و بکوز
تجرب و بردی ام کلثوم ایتدی ای بید ان المنا فقین لکا و نبون
سنا فکلر کا و بکورد و بیدب المنا فقین و حق سنا فکلر کا و بید
ایدر الملت که بر خاندان نبوت و ولا یوزیدید لعین انور دن
اولوب حضرت امام زین العابدین جانبدن تو جاید و سب ایتدی بولکلر

دیر بولکلر بن الحسین در بید علیه علیه ایتدی ای بید علیه علیه
اولوب دیر کر ایتدی اول علی کبر در بولکلر دیر علیه علیه علیه
ایتدی زین العابدین حسین استعد عاقل و دیک که میسر کرده جلوه
و خطب بر بید اید الملت که که جنو کاه و ستم عاقل اولوب ای و نبون
دو نیم ای مقبور و عهده اول قدی حضرت امام زین العابدین علیه
ایتدی بید بولکلر منبر نبون جدم در یاسنکه و ستم خطب نبون خانه
دن در یاسنکه هر کله که ای بید دولت اخوه بید و اول بید
و سعادت باقی در و اول بید مقدر در و اول بید با جود ای سبیل
قلوب و عاقل و ایتر فقه الله رزقا حسن ای عاقل سکا دایم که کون
علی جزای منقریب عاید و لوق مقدر در و منقریب نبون ستم علیه
جهنم خانه ایتدی ای که بر کز غلبه ایتدی زور شردن ستم علیه
بیکه انصاف که ستمون اول زمان کیم مصطفی عظم اولو حاکم کرد
سند ای که ستم بولکلر نبون و حاکم ستمون بید بید و کون کما
عفتبا ک اولوب عظم حکم الله ای ام کلثوم و زینب فریاده کلوب ایتدی
ای عالم بولکلر دن فریاده نبون نه عاقل و لا عالم ای بولکلر کما
ان و یک با جود یا غیر مرسل سبیل مقتول و ستم صافی بید بید
بولکلر دن بولکلر اولو حاکم امام زین العابدین مقتول بولکلر

حضور مذکور و بعد از آن مقام فقید باد و بی اتیاده ای بی
 بدین بوم و علوم سسکو که تیرید و انو که مصداق امتحان در مصیبت
 امام زین العابدین اتیاده مصداق سهل و دجا هر بر خراشته بر
 جبار و در و بر حکمت بی دلا حق اوم غالب دلان مغفول و قسطن
 استوان و نو تکلمه ایکن صدای نهار و نوبت حقوق با بر کاه زار
 بر اقدای نیرید کند افغانی اتیاده ای زین العابدین بوم اقم نوبت در
 قفس سینه و کن نوبتی کوز حضرت زین العابدین اتیاده بر مقصد است
 نهار و ده کمره مؤذن نو و اندک بر کوه مسامح مصداق غفلت
 بر اقداده حضرت زین العابدین اتیاده ای نظف نیر و بر نیر
 غیر و تبیل اولی ز **شعر** نوبت حکم حوکن ایرو قول انتقال **شعر**
 اول حکم کم یو قدر کا مطلق زوال **قصع** یولی از رسته یو **حاصل**
 کردن عقیار یساند کند انتقال **حضرت** امام زین العابدین **محمود**
عقبا عتدین بدیده رخ نه شوب اتیاده ای فرزندان حسین نه
 عا **بیک** وار و پندن استند عاقیل حضرت امام زین العابدین
 قائل حسینی بکا تسلیم آید جزا است **یو** بدیده رفع خطه **اچو**
 کو در درار کن جمیع اتیاده ای که هر مسجون قاطع دیدار حوکی
 بر بدیده در حوکی بر بدیده خزانیه و با سوال اندک دمی با شاک

حاتم که قتلش اولام گفت انوک تاخت و قتلش را و برادرش
 جوقه سطره و مسافه و نصیر کرد به نو شردی الجوش در شردی
 اولند و دایه ای ای امیر حضرت حسن که حاتم بن کوم بدید
 ایتدی بس کیدر شردی ای دل کسند که کتیه اسب اید و کس
 ارسال اید و بشتگو ندر و بوا و هر مبر اولد اید به بیطیه
 منفعل و لب ایتدی اولت سید و اعا کوزه حضرت زین العابدین
 بودند غیر حاجت قاتل حضرت امام ایتدی حاجت و بر که ایتدی
 متوجه دایه ای و اسب بد بر کلام مرتقا کورده و حمار اولام بدید
 ایتدی بی حاجت اید متعرون در بر حاجت دایه ای است ایتدی
 بکون عجب که بدید در حضرت و بر که سید محبوب بر خضیه بن اید
 بدید ایتدی بو است عادی بی مقبولد را بو شکر که در خضیه بن
 ال و سفیان بیان اید سید بس و اسب و اسب و اسب و اسب
 مجد جامعده و اید و لب ایتدی اید و اسب و اسب و اسب و اسب
 مجرد کلام و شاد و نصیر و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب
 ترا اید و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب
 حضرت امام زین العابدین و اسب و اسب و اسب و اسب و اسب
 رضای خلق خضیه خالقا اختیار اید که ای خضیه بن

سخت رود کابل ادرسنه

اخترا اید و ب مودنه اشارت قدیم قاست کتوب حضرت امام
 قطب اید مودن یا خد و رت اید ایام کبر حضرت امام اید
 لاشک غیب و لاشک کبریت مودن اید ایام اشدان محمد رسول الله
 حضرت امام غیاث شریف فرق مبارکند الوب مودن او کتوب
 کیسویا منجر برین اید و ب اید ای مودن بود کتوب
 محمد حقین بر ساعت جبریت مودن فوش اوله قدره مودن
 فصاحت میان عبارته بر اقوب حوارت حضرت و حوزیت امامت
 احترام و اجتناب بر توب ویدی ای مودن بود رسول کرم که ذکر یی
 مبارک در ایام کتوب حدک در یا بنوم و نوصاحب شان علم و کلام
 و رد که برده اصاف در ایام کتوب اید که در کتوب کتوب
 بود که ای کتوب و کتوب در کتوب که کتوب ایام جنای غلط در و اند
 یا لکدر کتوب زحارف و بیایای اعتبار با کتوب سرائی غایت و کتوب
 اید بنقد رسول خدای تشنه و حیران بدف ساهم بلا کتوب
 جفا خدای و کتوب اهل سبی ناجی حله شردن شردن کتوب
 و مستیای کتوب حضرت قدوک کتوب غلط کتوب انرا اسلام و ایش
 در بواستخفاف نقضای اسلام و کتوب کتوب در بواستخفاف و کتوب
 الوده قلوب عبادت باطله قیام و اقدام بنید عید و کتوب

انفعال

انفعال بولوب یا خد و رت و ب مودنه اید ایام کتوب
 تازه مشغول اولدی لار قازدن صکره رفیع مخطه و کتوب جمیع
 ابرای شام و کتوب کتوب و کتوب غایت و کتوب غایت و کتوب
 قاست قدیم ویدی که کتوب عید اید که کتوب اید ایام
 اید و ب غایت و کتوب و کتوب اید ایام کتوب
 قست ال مصطفی حق و اید ایام کتوب و کتوب
 باغ کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 بر کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 اولوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 بود کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 اول محصوره کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 اولوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 سبب سوال کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 اید کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب
 اما کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب کتوب

بود در دیو بود این بود که اول معصومه نظر قدس علی اختیار کرد
 و خسار نه سوخت بر او بگر سوز چو سبب جان تا بشوردی محذرات
 اهل بیت اول علی کورس بکشد تمام قلوب نه دلو بنیاد قلعه کرد
 بنیدیک سرانیه ز لوله دوشی **شعر** ارور رسن ای ملک اولاد
 پیغمبرم تازه لای رسن دادم اهل بیتک طاقن **بیت** سید دلم
 تو کوب برداشتی و ده که ویران لیدیک شرک بنای محکم **بیت** بلید
 اولی احوال مطلع اول قدس اهل بیت تطهیر تعزیت بقدری
 ام کلثوم بنیدون اجازت اسست که سرائی امارت در خارج
 مهر را بد که اهل بیت انده ساکن اولوب ورا غلظت غلظت
 اول لای بنید علیه محذرات سر برده عصمت اچون خارج سرائی
 امارت در منزل مناسب تعیین اید و با امارت که خواجه ایما
 پروا شرافت نام جمع اولوب انوار غلظت مشغول اولو القصد
 جمع علم عرب و لوب نه دلو بنیاد اولوب عربیه لوب نه دلو
 بود اول جمود در عانت رجالی و انفا الموم سادانی و رافقی حرة
 من بعد لوفانی ادهیم قدی جفا جریخ و فادار لوبه **دفعه** اورده
 دادم دل افکار لوبه **بیت** معصومه طری از رو کوفتار اندکی
 هیچ دم ایلیم دار و کوفتار لوبه **مقتضی** ابو خنق مسطور در که

بیت

بنید بلید حضرت امام زین العابدین معصومی بعضی خدمتکار لوب
 قدس بنید اکتفا با شکر بر یک کر بلا بد نظریه طلق اید و یک کر بلا
 مراجعت قلعه دیک بس اهل بیت اچون اسباب سفر میا طوی
 هر یک بر میا سبب خلعت و بند به پرو سبب حضرت امام زین العابدین
 کله کده بخانه بشری اوز کلک مبارزه خدمت لوب چون تعیین
 رعایت بنده مبارزه لوب مبارزه رسال ایدی و بخانه بشری خلعت
 خانه نیدی خدمت بنده اهل بیتک خدمتده کلک سق و اچون
 کورس بنید اول دار کمال طریق ادب بر مرتبه ده رعایت خدمت
 خواجین اهل بیت شاکر و رافقی اولوب خدمتده قریه نید که ام
 زینب ایدی ای بشیر غریزه توانکند ادای حقوقی بزه لازم اول
 صلاح نه در دنیا نیدی فالناشی الا حلیتنا یعنی حلیه در دنیا
 نسنید قدر مزین قدر اخصا لوب نه دلو حلیه لوب نه دلو حلیه و ب شوق
 قریه بنیاد رسال اند که لوب خدمت دنیا در انشا الله جلای
 خدمتکنده اخوند طاهرا و لور نه اول حلیه لوبی کوبید و در روب
 تضرع قلعه لوبی که ای خواجین حرم سرائی بنوت اگر چه بود خدمت فلک
 بنید حکیم صورت بولدی اما حقیقتده بنوم مقصودم اید قیام
 بوخانه ناسبت بر خدمت بنیدن طاهرا و لا اله الا الله لوب مقصودم

بهیله و لدی **شعر** لدی که تا بسته درگاه اولدم **شعر** معنی صورت
 اخلاصه ن اگاه اولدم **شعر** عاقبت منزل مقصوده بترسم **شعر**
 اهل العجاوه که ما طاهره اولدم **شعر** اهل بیت که شریفین
 خبردار اولوب اهل بیت دگور و انانث و صفار و کبار و انانث
 استقبال ایدوب حضرت امام زین العابدین و خواتین اهل بیت
 لباس ناله کریان و پریشان کوربه صدف سینه برین جاک
 و سفید دیده لوین نمناک ایدوب و بر لردی **شعر** ای سباه
 مشکون لیدی سپید کون **شعر** نند کوز سیل کوز با بقه قنی در کوز
 نیش و لیش لعل کون لو لواب چشم کوز **شعر** نیش رنگ با سحر و لیش
 کل رخسار کوز **شعر** نند کوز اهلی شریاری مصلحت اما رکیم **شعر** لطف
 اولمش لای اینس و مونس و غمز و کوز **شعر** انقعه حدید غلغل اهل عراد
 بر زلزله شد یک در و دیوار نند **شعر** ای نوحه سلج اسکانه ابر شعلی
 و نرمته الوداج مسطور در کاشش بخت مدینه ده بله مصیبت
 واقع اولدی که غوغا سندن مقدمه قیامت تصور اید و خلق
 استغفاره باشلور بونوبت خوب احد ده که حضرت رسول الله
 مقبول لراجه سنده قالوب که ای ایس نند اقله قد **شعر** الاله انما خلق
 و بر بونوبت دانی که حضرت رسالت دار و میا دن و حلت اید که

دو بونوبت

و بر بونوبت دانی حضرت مرتضی ک و فاتی اید که و بر بونوبت
 دانی حضرت امام حسین و اهل بیت مدینه دن مکر بونوبه اید که
 بر بونوبت دانی شادن اهل بیت مدینه ک که و و اید که اهل
 چهره و کیمس لری اخبار ر ایدن پاکت ایدین و رنج سطران استراحت
 بونوبتین رو خد سیه ک نیات حنوج اولوب و یاد و فغان لایه
 سلام و یروب غرض حال اید که نیاه یا سیده یا دیکر بلا
 سکرود انکونود یا عزت پریشان یوز یوزی حوادتن کویا بونوبت
 جاک و طبایحی موابدن دیده موز نمناک **شعر** یا رسول الله
 بیایان بلا سیاه **شعر** کلشوز در کاکار و دندکار و حنین
 شیع نرمت کافرا و فسادن فوت الوب **شعر** عدم اولمش و نرمت
 اه اشین **شعر** رخسوز سیلای کیمش مکر اولمش خواب **شعر** حاله
 اولمش کلدر کولکوموز اند و کلین **شعر** بو نولم نو خور کور کانه
 ام سلیجه ظاهر تن خواشیده روی و پریشان کوی **شعر**
 کلوشیت خاک کربلا الله فانه و لیش مطهرات اهل بیت
 ام سکر کورب بر نولم فام اید که کانه طبقات کاسی خداد
 الدن بر خوب دایر چسب لریه حیران قالد لار و عبادت
 غلبا و راد مقارنه لریه فرا خوش ایدوب انلا رکن غرا

مشوقه الی کار و حیون الرضاد مسطور در که فرزند و عیال
 روایت انشک و الله ملک عین موده رخسارن سیاه کوربا
 غایبه و بجزایم بر کچ و اقصه و کوردم که حرم و خندان لباس
 فاقول جنت ابرو و سنده سیریدر دیدن اندی سوال اندم که ای
 و الله بر زکوار حین و فاکمه حال که اهل جوایم حاله مشایخ
 ایچای حاله صورت حال که نشان اهل صلاح و حکمت در کجا
 ای فرزند عزیز عایت عصیان در دنیا دن بچشم اما حضرت رسول
 سوال اندی که کو حبل شهید کوربا فریسن ویش سن تقریر ایله
 بدای ادا قدم و بویست اند نذر لا فیکم الله تعالی دران محکم
 و الله احد مملو مون قد قرا و بن او خود قد حضرت رسول
 ایوب غلام در قیام و الله خدایه با و زنده کی خلقی انعام ایوب
 کما و لروم شفیق و الله یسیر اهل بیت شایه و حشر سیر
 احسن افضل نصایب در کچک بر بیت اول خصوصه در اول انیا
 اهل بیت داخل در روایت در نقل صحیح ایله که فاقول حسین و اشعیر
 تا بویت ایچره و شهید اول و بسلام و انوار الیکیدیه متعاقب لطف
 قیامت و کت و صحف شریفه اسناد در ضوید و انوار کلمه حضرت
 رسول و پورش کما موی عیال و کارون بنی قوتند نصکره و

عیال

تفریح درگاه و اجبا موجوده و توبه فاقول انکون رحمت الله
 تقدیر حضرت فرزند و بی کلمه کچک ای موسی اگر بنیت جمیع خلق
 انکون رحمت الله فاقول انکون رحمت الله فاقول انکون رحمت الله
 تجا و زکون دکن انکون رحمت الله فاقول انکون رحمت الله
 اهل دوزخ جرم مقداره کچک در وای اکاکیم ایش قیل شهید کوربا
 اول سیدین کچک شهید کچک مقداری ایش اعل جمیع خلق
 رب العزیز و کفر العزیز مسطور در کچک جمیع انوار کلمه حضرت
 برادر و در شهید نام هر کون تیش نوبت نوبت انوار کلمه
 زهره اهل یسکولور حضرت فرزند نه اکلمه کچک ای شهید حضرت
 فاقول حسین تقدیر کچک مشوید و روا ایدر که اهل کوفه و شادن
 بر فرد که اهل حوکه ده اید یی بو عقوبه شریکدر و کفر العزیز
 مسطور در که انعام سر لایق کچک که کون قلمی زده بود کور اولونور
 که و انوار کچک بلا و مسرور و لایق سرور دنیا و معهور اولونور
 و خوار جین بر بخت حاضر اید کچک کفایه انکار اید و بویست
 یوسر کچک بر بر این اول جودیم و اصلا بکا بر کورده متوجه
 اوله فاقول کچک و کچک کفایه فاقول انوار کچک جمیع کچک
 رحمت و شوب نیا کچک کچک و جمل نسکین بولایه بولایه اول

برنجی یا قدی و به صورت اولوالی بصره موجب تزیین است و اوله
 و حسن بصری دن نظیر که تحقیق سالی شریع انجون برستم
 مجلس نزد ایدری و حش اند بر یک مکره طیار اولی و سلی
 جک که درت یور دی اما منصف حیا مانع اولور دی قایت اول
 رای کما حسین سوال اند که و منفعول اولوب اندی ای طریز کما
 اول طایفه دم که واقعه کربلا ده طایفه فراتیه انجون مامور شس
 اندی ای و دی ربه و نکره بر کچه واقعه کوردم کافیه است اولمش بر
 خایه نشاندیم تا که کوردم حضرت رسول و علی و حسن و حسین
 فوض کور کمانده جمیع اولمش و بعضی طایفه کما اول حو حشد
 و احباب خود و در اندی نیافی الحاح ایدوب بر حو صو استدم
 و بر در فریاد اندم که تشنه ام حضرت رسول مطیع اولوب تیری
 انجون با فقره صو و بر سر سیرات کما رسول الله بود اول طایفه
 و ندر کما ای ربه کما حفظ اب فرات انجون تعین اولمش ای حضرت
 رسول اندی ای اسقره قطران و بر قطراتی صو و در ایدوب و جلی
 اند که و رای سندن نغز اندی و سب جلال و هر اسل دیار اوله
 بو زحمت بیدار اوله ای حسن بصری اول حال دی واقعه اوله
 ای قلم سندن منع ایدوب اول بدیکت اقرب زمانه و احشای نه

دیادون کنه لی و ایدوب الحاح خردن منقول در که بر حو طایفه
 کوردم غما بکیر شش و تعرض ایدری کما یارب کما می غفایه
 بلورم که قابل غفور و کما شراف کما ایدری طایفه غفور و کما کوردم
 دیدی ای قوم بر اول کورده دم که نشاند ایدوب شریک شایسته
 طایفه نه مامور اولمش ایدوب اول بدیکت لبر سندن اول
 حشد و قی ایدوب طایفه نه مجلس عزت بیت ایدوب ارتکاب
 ایدری ای عین ارتکاب ایدوب عقل لرینه مشایده قیوب بر کچه جمیع
 ستم غلظ لرست اولوب سب نه طایفه کوردم کوردم کوردم بر حو
 نور انیوب باشکرمه حقا بل سندن قورلوب اول غیون جمع
 صاحب جبره نور خشا و قیوب اول باشکری حشد و قدره جبره
 زیارت اندم لرین توهم قابل مشایده قور لکین اور زنده بر سر
 غفور و رای کورلوب اندن سوال اندم کما بلورم کوردم دیدیم
 بو نور کما الکسک مقرب طری در یعنی حضرت جبرائیل و میکائیل
 در و بر زمانه نکره کوردم حضرت جبرائیل فیما بین سجد اولوب ای
 انزل یا صبی الله کوردم که ادم و شیش و ادریس جیوب اول باشکری
 زیارت اندم لرین نکره دیدی انزل یا صبی الله کوردم نوح
 جیوب اول باشکری زیارت اندم لرین نکره ایدوب انزل

یا خلیل الله کوردم ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب زیارت الله
اندر نصکره ایتدی ازلی با کلمه الله کوردم موسی و هارون و یونس
زیارت الله و اندر نصکره ایتدی ازلی با روح الله کوردم عیسی
عیسای اول با شکلی زیارت الله الله نصکره ایتدی ازلی با
کوردم حضرت مصطفی شریف بویورب سر مبارک حضرت امام
تیمش قدم مقداری استقباله کوبه جیره مبارک قدم رسول
مورب اول از خیره فضا کوبه ایتدی یا جبراهیم امت بیوفا دکن
بکانه بلا لولکدایا و حضرت رسول رضا شریفین حضرت امام
رضا مبارک سر و ب و جمیع انبیا اطهار علیهم السلام و اولاد
شعر سملدر اولم همین حواری ادم اولدی دور اولدی جموع
اتباع علیانند جدا سملدر کیم ایتدی ابراهیم فرود آتش
تیمدی برقی چها سوز فراق اقربا سملدر اولم کوردم دوشدی جیره
نوکند روزی کوردمی خواب ایچره کرداب فنا سملدر کیم کج
بیادنی فرغونک سکیم اولدی دشمن ایچره کوردموز فضا فی تکلف
عقل میرا سملدر تحقیق استلزم جبرانه جموع کوره انبیا کلوا الله
مختل کیم صبر ایلیوب چکدی اهل طاعت مظلوم دشت کربلا
روایتد که اول تعزیت اسما سمن جبرائیل حضرت رسولک قد

کوب

کوب ایتدی یا رسول الله حکم غنم که رصای شریفینک او کوردم
شکر لوط ملکند و نه بریم حضرت رسول ایتدی ای جبرائیل
صبرم سابر انبیا دت زیاده در صبر بدرم قیامت کوفی خدا ایتدی
اندرن انتقام الودم جبرائیل ایتدی یا رسول الله حکم در که بو حفظ
لری حاکم که خدایا تش عذاب یا که لرم اول عاقله فرشته لرحم
آتشین چکوب اول جاعده حمد قد لار الی نفع مستحق لرمک حرفی
یا نوب نوبت بکانه که تفرع الله و دم که الامان الامان حضرت رسول
ایتدی لا غفر الله لک و بن ملوکم که دعا حضرت رسول مستجاب
و بن معفور و لجن و کلم بیدی لکه نقاب دوتن سبب ندر ایتدی
اول واقع صلا تندن لوم متغیر اولدی یا خدا اید برده سن
کوردم که بیکری بوزلشن صورت منکره دوش اول بدختی
کعبه طوافندن منع اید و یا جبره در ماکاه بر صاعقه بیا اولو
اول ناکی باکی یا قدی **شعر** از خلم و ستم در غضب و قهر سبب
طلم ایلند و شرفا عقد قهر و غضب اکثر اهل تعزیت نقلد که کج
تیمشدر که واقعه کربلا نصکره ابن زیاد علیه لعنه شکرندن
سوار و بیاده فادم و قدوم کماکان سبج و داسا ز و حضور
معاذ انیسو بر بری قبل الموت بر غدا یکور فضا را و نوبیا تکلف نوشتا

خالد بن ابی حنیفه را که در میان فرق مبارکین در آن
 اشدی و دماغی جلیط اولوب غلبت بود و این را بنحیر نو که کبر و اول
 قید و سلسله در غلبه است و در آنجا قیدیه روشنی و جعفر این
 اصراری پیرایه سر برین بدن لطیفه است مقرب و المندی اولیا
 پرانده و یوز قیش و غم تیغ و نیزه اولوب سیاهی اولی بدیجت
 ابرص اولوب غلبت بر صید دنیا دن کند که اسود بر حنظل شیرین
 تفرقه اندی جدا که کوفتا اولدی و اول غلبه که کند که مالک
 بن سار جوشن کون تفرقه اندی غلبت عقل سید اولوب مهر و
 اولوب کوچره دوشه ای عاقبت طفل لزد اشیل ملاک اولد
 و شواهد مسطور در کتاب توحید بر مقدار از شرفی حضرت امام
 رختن چقرو ب نایب تشدی بعضی سن حلیا ید و با اولاد
 و برکت و اعیان سه ده ایدی اول طایفه دوم اولوب شرف اول
 حالت شکر و سبب زکری کند و حضور نه حاضر اید و با اول
 طایفه بعضی سن بویه یقینده تمام معدوم اولد و در و
 بعضی بدیجت کوشا بنزاده کنه قمار نه تمامه نود و یک اید و
 تن اول اند که بشا بزره اولوب تفرقی میسر اولد **الفصل**
 قضا و قدرت حسین غیو بات و خودیدن مقدم غیو بات دنیا

کوفتا اولدی و مراتب این مسطور در کتاب و اخذ کربلا و
 اقرب زمانه و عید ز یاد غلبه ملک سربا کن قطع اید و
 کوفتی سید مکتور دلو امام توبه عالمی اید تا نقل انش که بر حنظل
 ایدم و کوردم که دیوار دن برافنی ایوان چقوب قید زیا بدیجت
 و مانع نامبارک که کرب و چقوب بر پنج خوبت بو علی ایدری مشا
 اید و حقیق اولدی که بو مقدمه غلبه و شواهد مسطور در
 مدینه و بر بدیجت حضرت امام حسین که قتلد بشا رسته اندی
 اول کجی بر او از اسب که اسما نه کور دی ایما القامون جنگ
 ایشروا بالحداب و التخیل امیدوار که غم لطف الهی و غم اول
 نامشای اول اجابای صادق الا خلاص و او دار قوم الاحصا
 قرین حال و کفیل حسن مال اولاد که حرم تجدید عالم شاه شد و
 کربلا و تحریک سلسله تعزیت شهدا غلبه دیده کربا و دل پیر
 متوجسب ثواب دنیوی و اخروی اولوب احوال بولا و جی توان
 بو مصیبت نامه مؤلفه نقد قلوبا بو توانی دانی موجب حیرت
 ماه حرم اولدی شفق چقوب **الفصل** در غلبه و توبه قدم غریب
 اولاد مصطفی ید مد و طهر شرفات که کور سنی بر کوه آبی بو افعال
 چو قدر حکایت الم شاه کربلا **الفصل** جوق حکایت الحور و حبیب طایف

فردا بیکت نام شمس از شمس آفتاب	هر سحر که بلا ده جگر بر زبان
تجدید نام شد آفتاب و زکات	از راه ای که کوه بکوته اولیای
میدان چرخ جگر که ده داه قیل	کرد و نکست نام سیاه قیل
نام محمد اولیای مسرت حرام در	
نام بکون شریعت بر احترام در	
تجدید نام شد انفع سزدکل	نقصت سزای و هر سه تبه نام در
نقصت و فای و هر سه تبه نام در	نقصت و فای و هر سه تبه نام در
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
شاه اولیای و هر سه تبه نام در	
بر در شکستیم با جگر که سیاه	
تجدید نام شد انفع سزدکل	نقصت سزای و هر سه تبه نام در
نقصت و فای و هر سه تبه نام در	نقصت و فای و هر سه تبه نام در
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
شاه اولیای و هر سه تبه نام در	
بر در شکستیم با جگر که سیاه	

باسم قدس که بلا ده جگر که سیاه	
اولیای نشان تیر ستم شاه کر بلا	
نقصت سزای و هر سه تبه نام در	نقصت سزای و هر سه تبه نام در
نقصت و فای و هر سه تبه نام در	نقصت و فای و هر سه تبه نام در
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
شاه اولیای و هر سه تبه نام در	
بر در شکستیم با جگر که سیاه	
تجدید نام شد انفع سزدکل	نقصت سزای و هر سه تبه نام در
نقصت و فای و هر سه تبه نام در	نقصت و فای و هر سه تبه نام در
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
بر در شکستیم با جگر که سیاه	سیاه و سیاه و سیاه و سیاه
شاه اولیای و هر سه تبه نام در	
بر در شکستیم با جگر که سیاه	

طریق اجمالی تقریر فی انصاف بین این دو پادشاه در عرض
 اولونو بکمال کمال و ایضا حضرت علی ابن ابی طالب
 ابو القالی اولاد علی اولوب اول جلد دن اون سکن نفرد کوردان
 سکن نفردان در بعضی وایتید اون دو قور اعلان و اولان
 بدلیا قور اول جلد دن التي نفرد خیا شده منوفا اولوب و التي نفرد
 کور بلا ده شربت شهابت نوشتان اما مشهور اولان نفرد
 امام حسن و حضرت امام حسین و محمد بن محمد و محمد بن محمد
 و علون و جعفر و عباس و الله اعلم حضرت امام حسن اولاد
 زهرا و کبکی مادره ولادت شریفی رمضان اینک اولان شریفی
 کوننده و بکمال او فنی یلنده و وفاقی صفرا نیوک اولان دوقور
 نجی کور سینه و بکمال اولان کجده و هدت عمر شریفی قرق
 التي بل و الت التي اولان بش کون ایدیا و اون التي نفرد اولاد
 اولوب اولان بری دگور اول جلد دن مشهور اولان زید و
 و طلی و اسمعیل و عبد الله و حمزه و عبد الرحمن و قاسم و زوالیدیم
 حضرت امام حسین او فنی امام در ولادت شریفی بکمال و
 یلنده و عرض می امام الفضل ایدیا زوج عباس بن المطلب اولاد
 علی اکبر و علی اوسط و علی اصغر و عبد الله و محمد و جعفر و زوالیدیم

حضرت امام زین العابدین امام در ولادت شریفی بکمال و
 و عرض می امام الفضل ایدیا زوج عباس بن المطلب اولاد
 علی اکبر و علی اوسط و علی اصغر و عبد الله و محمد و جعفر و زوالیدیم
 حضرت امام محمد باقر و در نجی امام در ولادت شریفی بکمال و
 التي یلنده و واقع اولوب و وفاقی تیش شریفی یلنده و زوالیدیم
 سکن نفرد اولوب اول جلد دن دگور و قور نفرد انان و قور نفرد
 و اولاد دگور دن مشهور اولان حضرت امام محمد باقر و عبد الله باقر
 و زید شهید و عمر شرف و حمید و صفو و علی اصغر ایدیا و الله اعلم
 حضرت امام جعفر صادق بشی امام در کبکی ابو جعفر و التي نفرد
 ولادت شریفی مدینه کونی صفرا اینک او فنی کوننده و بکمال
 بدلیا یلنده و واقع اولوب بدلیا اولاد اولوب و اول جلد دن
 اولان جعفر و عبد الله و ابراهیم و علی در و الله اعلم حضرت امام
 کاظم البشی امام در ولادت شریفی مدینه و اولوب و در مدینه کونی
 ربیع الاو اینک اولان بدلیا کوننده و بکمال سکن بی کجده و اکثر
 علوم عربیه کما سنوب در جعرا و جعرا بیض و مصحف فاطمه زهرا
 جامع و بدلیا اولاد اولوب اسمعیل و عبد الله و موسی و احمد و محمد
 و عباس و علی و الله اعلم حضرت امام علی رضا بدلیا امام در ولادت

شریفی پیشه کنونی بجز تن یوز کیری بدی یل کچکه که غارون رتبه
 جمعه وفات اندی انش نقره ولادی اولوب اول محمد دین
 بدی انان کیری اوج و کورایدی و مشهور اولان غریب سن و بر
 و اسحاق و اسمعیل و حسن و رضا و ابراهیم و مرتضی و محمد و جعفر
 و اند اعلم حضرت امام محمد جواد سکزی پنجم امام در ولادت شریفی
 مدینه و پنج شنبه کوفی نصف ربیع الاخره و هجرت بغداد لای
 بی کچکه و اقیع و لش اول حضرت بش نقره ولادی و لش
 محمد و حسن و جعفر و ابراهیم و حسن و اند اعلم حضرت امام علی
 ثانی دو قور پنجم امام در ولایت شریفی مدینه و اقیع اولوب جمعه
 کوفی نصف شهر جمعه بجز تن یوز و فسان بش یل کچکه که معتم
 خلافتده زهرل شهادت بولدی و انکی نوز نه سعادتمند و لش علی
 ثانی و موسی و اند اعلم حضرت امام حسن عسکری او پنجم امام در ولایت
 شریفی مدینه و در حبس انوک او پنجمی کونده و اقیع اول شریف
 خاقنده شهید و لش در اول حضرت اوج اغی اولوب حسن
 و جعفر و اند اعلم حضرت امام حسن عسکری و اول اول و ن بر پنجم
 امام در ولادت شریفی مدینه و در اول حضرت امام محمد جعفر
 دین غیر نوز ندی پور و اند اعلم حضرت امام محمد عسکری و ن کچک

امام

امام در ولادت امامیه مقتضی سجد و سلسله امامت اند و نور
 اعلم نت کتاب حدیقه السعد ابو محال غنا سید شریف اقصا
 موثق اولان نومی و بو مال عاقله کون و ن سعادت امام قبول
 صحیفه کرامی ابدا و ن انما به دگ ایلی استوده لری غده کور اولان
 و افعال حمیده لری تکریر بولان و افعال انبیای عظام و اولان
 کرم و شه آئی ذوق الاحزان کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 و حریمت سر برده و تقرب بولش میمانا اوج مقدمه لری
 و برکت نفوس مطهره لری اول بادشاه عالم پیاده بدر خور
 هدایت قیل و طرار فوی لوی ایا قهرت ایله طغیان از باب ضلالت
 و بدعت اهل بیت مسدود اند و کی اب فرات انوک ایام الله
 فرمان شریف بر دست توسل دامن کوبلایه او ردی و اول
 زلال کوثر مشک تجرینه هلاک اولان کرم اوج شریف بر کرم
 انکه حشید النفاقی جو بیار رحمت تیور دی شمشیر کما اگر خاند
 سبزه اوصاف عدل صبیح کرم اوج کرم اوج اوج اوج اوج اوج
 نزل کذا رات و اکو مشال زکرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم
 استرار کرم تعلیم نوز نعلن تجرینه شمس اولان شمشیر کرم
 دعت کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

و اول سال نو را مکنه سیزدهم المثل اسنان خدمت درگاه قدرند
سجده عبادت یعنی سلطان سلطان نشاند و قطب دایره امر و
ابوالخضر سلطان سید بن سلطان سلیم خان روضه الله به التواضع
عن الرضا الى يوم الحشر دستک پستک سایه مرشدند و اول سال نو
علا کینه سبک کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه کینه
بوله اول سال نو و رحمت لها اول سال نو در صایب رای ملک که بویج
دیندرا نوک حسن انشانت شریفیه حمت تحریر بولش و انوک
الطف انما سید مستعد سعادت نظیر اولش عبادت رای که برایت
حفظ خواستد حوزه علقی غربا رشتک مکاتبات جبین و شش
و کل روز و جماعتی بقعه بعدادی غیرت دار السلام انشانت کل کار
دولت و اقبال انصاف سهرجاه و جلالت کرم سعدن عا و کرم زبیه
فرقه بنی آدم طبع مرجع خواص و عوام و اکرم خطام کرام یعنی کرم
الفرقا و عدد الامرا معزا الرفعت و الخواجا عباد الله باسط حفظ
عن بخلاف و نیکو الفت که بویج دلال افزای غنم اندوز و بویج
جان کدرا مسکون سوز مساحت و امیر اوقات و دامت
بولدی و مصلحت تعظیم عوام انکسافات رحیمه در معز و
استعارات عبیده و استعاره غریب مبرک نام اوله بیا توفیق بود

که فضلای بلاغت پشته و معنای وقت اندیشه وین که بنای
تألیفیه و طرح تصنیفیه نظریه وقت برافه خط اصلاح خطا
اقدام و انجام ایده کرد و محرر مقرر نه بداید و بیا جو ل غدر
هر نقصان نام آمده بر سر هجوم خشت دوران ملول
کرم فاضل مسلم فنونی و کل اول بویج کرم فاضل
سکیم اوله قابل جمع اکابر توفیقیت در خط کوش
مشوش سوز لا مشوش
کل ای حال کلمه در جزار
نرم فیل تعرضه زمار
مت المبارک
بعون دنیا
الملك العین

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين



که فضلای

که به کم نیز بخشش غنای پاک درین یوز سر و دوش غار بلادن صدمه امیده یوز
بلبل باغ بلایوز عاشق شورین یوز غنچه دن فریاد آید و شکایت این

یارون فرسند و اعدا دن ملاحظت دین یوز

راضیور گلدن و لیکن خار دن رنجیده یوز

بن نیاز اند و کجما بان جوان بیاد ایلمز غصه و غم در این غمخیزان نشاد ایلمز
آشنای اند و کجما دل پیاد ایلمز باکم دادایت دید و کجما طبع داد ایلمز

یارون

اولم اول شاه کزنیک لطف کش سر مند است اولم غمخیز یوانک عاشق افکنده است
بدیدل در اول شمشک رخ تابنده است اندن اوز که بر کوزل فوق ماکم اولم

یارون

قسم فرهاد و مجنون و دایت قلمز عشق اکوب و اسق غم بعینه کلمات قلمز

حاضر دن غمخیز بر احاطه کجما قلمز اولم باغ ملاحظت دن شکایت قلمز

یارون

نصیب خاک راه یارده افاده یوز کاه سیر عارض دلداریه شادین یوز

کاه سودای خط جانانم دلداریه یوز کاه شاد کاه ممکن بر حجب و ادین یوز

یارون فرسند و اعدا دن ملاحظت دین یوز

راضیور گلدن و لیکن خار دن رنجیده یوز

22

Handwritten notes in a cursive script, possibly a shorthand or a specific dialect. The text is arranged in several lines, with some characters appearing to be stylized or abbreviated. The notes are written on the right page of the bottom spread.

10

Handwritten text in a cursive script, likely a manuscript. The text is written on aged, yellowed paper. The handwriting is dense and somewhat illegible due to the cursive style and fading. The text appears to be a list or a series of entries, possibly names or titles, written in a single column. The page is numbered '10' in the top right corner.

